۱
مجموعهٔ پژوهشهای ایران باستان

روایت آذرفَرنبغ فرخزادان

(رساله‌ای در فقه زردشتی منسوب به سدهٔ سوم هجری)

آوانوشت، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه

حسن رضائی باغ‌بیدی



مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی
تهران ۱۳۸۴

۱

مجموعهٔ پژوهشهای ایران باستان

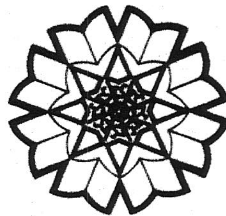
روایت آذرفرنبغ فرخزادان

۱

مجموعهٔ پژوهشهای ایران باستان

روایت آذرفرنبغ فرخزادان

حسن رضائی باغ‌بیدی



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

تهران ۱۳۸۴

آذرفرنبغ فرخزادان. قرن ۲ ق
روایت آذرفرنبغ فرخزادان (رساله‌ای در فقه زردشتی منسوب به سدهٔ سوم هجری)/ آوانوشت، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه حسن رضائی باغ‌بیدی. ـ تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴.
ی، ۴۰۲ ص. ـ (مجموعهٔ پژوهشهای ایران باستان؛ ۱/ زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی)
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا:
عنوان اصلی:
Hassan Rezai Baghbidi. *The Revāyat of Ādur-Farrōbay ī Farroxzādān.*
فارسی ـ پهلوی
واژه‌نامه
۱. زردشتی ـ احکام و قوانین. ۲. زردشتی ـ شعائر و مراسم مذهبی ـ قرن ۹ م. ۳. زبان پهلوی ـ واژه‌نامه‌ها ـ فارسی الف. رضائی باغ‌بیدی، حسن، ۱۳۴۵ـ ب. موسوی بجنوردی، کاظم، ۱۳۲۱ـ ج. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی د. عنوان. ه. عنوان: *رساله‌ای در فقه زردشتی منسوب به سدهٔ سوم هجری*
۹ ر ۴ آ / BL ۱۵۷۰ ۲۹۵
۱۳۸۴
کتابخانهٔ ملی ایران ۸۴ـ۳۵۵۲۲م

نام کتاب: *روایت آذرفرنبغ فرخزادان*
مصحح و مترجم: حسن رضائی باغ‌بیدی
ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
چاپ اول: تهران، ۱۳۸۴ شمسی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
شمارگان: ۱۵۰۰
بها: ۳۲۰۰۰ ریال

شابک مجموعه: ۹-۲۸-۷۰۲۵-۹۶۴ 964-7025-28-9
شابک جلد ۱: ۲-۲۶-۷۰۲۵-۹۶۴ 964-7025-26-2

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی مفتخر است که نخستین جلد از *مجموعۀ پژوهشهای ایران باستان* را تقدیم جامعۀ علمی کشور و پژوهشگران عرصۀ ایران‌شناسی در سراسر جهان می‌کند. آثاری که در این مجموعه به زبانهای مختلف منتشر خواهد شد، آخرین دستاوردهای علمی را در همۀ زمینه‌های مربوط به ایران باستان (تاریخ، باستان‌شناسی، هنر، ادبیات، اساطیر، ادیان، زبانها، دست‌نوشته‌ها، کتیبه‌ها، ...) در اختیار دانش‌پژوهان قرار خواهد داد و برگ زرین دیگری خواهد بود بر فرهنگ کهن این مرز و بوم.

روایت آذرفرنبغ فرخزادان که اینک به شیوه‌ای کاملاً علمی تصحیح و آوانویسی، و برای نخستین بار به زبان فارسی ترجمه شده، متنی است در فقه زردشتی به زبان فارسی میانه منسوب به سدۀ سوم هجری. این کتاب از جنبه‌های مختلف جالب توجه و قابل بررسی است. از آن‌جا که زبان به کار رفته در این کتاب آخرین مرحله از حیات فارسی میانه را می‌نمایاند، بررسی زبان‌شناسانۀ این کتاب می‌تواند گوشه‌هایی از تاریخ تحول زبان فارسی را روشن سازد. از سوی دیگر، مسائل و مطالبی که در این کتاب در قالب پرسش و پاسخ مطرح شده پژوهشگران تاریخ ادیان را با فقه زردشتی در سده‌های نخستین هجری و نیز با وضعیت اجتماعی زردشتیان در قلمرو حکومت اسلامی آشنا می‌سازد.

اعضای هیأت تحریریۀ *مجموعۀ پژوهشهای ایران باستان* هجده تن از برجسته‌ترین دانشمندان و صاحب‌نظران عرصه‌های مختلف ایران‌شناسی با ملیتهای مختلف هستند. امید است که انتشار این مجموعه و مجموعۀ دیگری با نام *مجموعۀ پژوهشهای ایران اسلامی* که در حال شکل‌گیری است، بتواند بیش از پیش فرهنگ باستانی و اسلامی ایران را به گونه‌ای شایسته به جهانیان بشناساند و جوانان این سرزمین را با گذشتۀ درخشان خویش آشنا سازد تا آینده‌ای درخشان‌تر در پیش رو داشته باشیم. ان شاء الله.

سید کاظم موسوی بجنوردی
رئیس مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

۱

مجموعهٔ پژوهشهای ایران باستان

زیر نظر

سید کاظم موسوی بجنوردی

مدیر و ویراستار

حسن رضائی باغ‌بیدی

فهرست مطالب

تقدیم به همسر مهربان و فداکارم

فاطمه

که این کار حاصل شکیبایی اوست

مقدمه

آذرفرنبغ فرخزادان[۱] موبدان موبد فارس و رهبر زردشتیان در سدهٔ سوم هجری بود.[۲] اطلاعی از زمان و مکان تولد او در دست نیست، اما می‌دانیم که از بزرگ‌ترین مراجع زردشتی بوده و بسیاری از دانشمندان و فقهای زردشتی به گفته‌های او استناد کرده‌اند. آذرفرنبغ فرخزادان نخستین کسی است که پس از حملهٔ عرب به ایران، بخشهای پراکندهٔ *دینکرد*[۳] را، که به درستی دانشنامهٔ دین زردشتی لقب گرفته، گرد آورد و به تدوین دوبارهٔ آن همت گماشت. او مدتی در بغداد می‌زیست و تدوین *دینکرد* را در همان شهر آغاز کرد.[۴] چنان که در *دینکرد* (کتاب سوم، فصل ۴۲۰) آمده، پس از مرگ آذرفرنبغ فرخزادان، متن *دینکرد* به دست پسرش، زردشت[۵]، افتاد؛ اما، «گزندی» بدو رسید و بار دیگر کتاب پراکنده گشت، تا آن که آذرباد امیدان[۶]، که به روایتی پشت ششم آذرفرنبغ فرخزادان بود[۷]، دوباره بخشهای پراکندهٔ آن را گرد آورد و مطالبی بدان افزود و نام *دینکرد* را برای آن برگزید.[۸] در همین بخش از *دینکرد*، آذرفرنبغ فرخزادان، پسرش زردشت و نواده‌اش آذرباد امیدان «پیشوای بهدینان»[۹] خوانده شده‌اند. مردان‌فرخ اوهرمزددادان[۱۰]، فیلسوف و متکلم زردشتی سدهٔ سوم هجری، در کتاب معروف خویش *شکند گمانیگ وزار*[۱۱] (فصل ۴، بند ۱۰۷؛ فصل ۹، بند ۳؛ فصل ۱۰، بندهای

---

[۱] آذرفرنبغ پسر فرخزاد، فارسی میانه: Ādur-Farrōbay ī Farroxzādān (یا به قرائتی دیگر: Ādur-Farnbag ī Farroxzādān)، پازند: Ādar-Farōbag i Frōxzādą، سنسکریت: Ādarapharobagaḥ Phroṣajādaputraḥ. بهار او را به اشتباه پسر نریوسنگ دانسته است. نک: محمدتقی بهار، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، تهران، کتابهای پرستو، چ ۴، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۵۴.

[۲] ابن‌ندیم در *الفهرست* (به کوشش شیخ ابراهیم رمضان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ ق/۱۹۹۴ م، ص ۳۸۴) از شخصی به نام حداهود بن فرخزاذ نام برده که صاحب کتابی به نام *سیرة نامه* در اخبار و احادیث بوده است. شاید این شخص همین آذرفرنبغ فرخزادان بوده باشد. نیز نک: محمدجواد مشکور، *گفتاری در بارهٔ دینکرد*، تهران، بی‌جا، ۱۳۲۵، ص ۱۳.

[3] *Dēnkard*

[4] J. C. Tavadia, *Die Mittelpersische Sprache und Literatur der Zarathustrier*, Leipzig, Otto Harrassowitz, 1956, pp. 48-49.

[5] Zardušt

[6] Ādurbād ī Ēmēdān

[7] H. F. Chacha, *Gajastak Abâlish*, Bombay, The Trustees of the Parsi Punchayet Funds and Properties, 1936, p. 2.

[8] *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, ed. Dh. M. Madan, Bombay, The Society for the Promotion of Researches into the Zoroastrian Religion, 1911, Part 1, Books III-V, p. 406.

[9] hu-dēnān pēšōbāy

[10] Mardān-Farrox ī Ohrmazd-Dādān

[11] *Škend Gumānīg Wizār*

۵۶-۵۵) از آذرفرنبغ فرخزادان با عناوینی چون «پیشوای بهدینان»[12]، «بزرگترین فرزانه»[13] و «اشو (= پارسا، پرهیزگار)»[14] یاد کرده و به گفته‌های او استناد کرده است.[15] منوچهر، پیشوای بهدینان فارس و کرمان در نیمهٔ دوم سدهٔ سوم هجری، نیز در اثر فقهی خویش، *دادستان دینیگ*[16] (پرسش ۸۷، بند ۸)، آذرفرنبغ فرخزادان را «برترین پیشوای بهدینان»[17] خوانده و به یکی از فتواهای او استناد کرده است.[18] همو در یکی از سه نامهٔ بازمانده‌اش که خطاب به زردشتیان سیرجان است (نامهٔ ۱، فصل ۳، بند ۹)، آذرفرنبغ فرخزادان را «پیشوای بهدینان» خوانده و گفته‌های او را شاهد آورده است.[19]

برخی روشن آذرفرنبغان[20] را، که به روایت *شکند گمانیگ وزار* (فصل ۱۰، بندهای ۵۴-۵۳) صاحب کتابی به نام *کتاب روشن*[21] بوده[22]، از دیگر فرزندان آذرفرنبغ فرخزادان دانسته‌اند.[23] برخی نیز پا را فراتر نهاده روشن آذرفرنبغان را نه تنها پسر آذرفرنبغ فرخزادان، بلکه همان روشن، مفسر معروف *اوستا*، دانسته‌اند که نامش در متونی چون *شایست نشایست*، *زند وهومن یسن*، *یسنای* پهلوی، *وندیداد* پهلوی و *نیرنگستان* آمده است.[24] اما از آن‌جا که در *شکند گمانیگ وزار* (فصل ۱۰، بند ۵۵) نام آذرفرنبغ فرخزادان پس از نام روشن آذرفرنبغان آمده است، نمی‌توان با اطمینان روشن آذرفرنبغان را پسر آذرفرنبغ فرخزادان دانست. به علاوه،

---

[12] hu-dēnān pēšōbāy (پازند: hūdīną pəšaβāe)

[13] aγrē frazānag (پازند: aγrə faržąnaa)

[14] ašō (پازند: ašō)

[15] *Shikand-Gûmânîk Vijâr*, eds. H. D. J. Jâmâsp-Âsânâ and E. W. West, Bombay, Government Central Book Depôt, 1887, pp. 30-31, 64, 73.

[16] *Dādestān ī Dēnīg*

[17] abardar hu-dēnān pēšōbāy

[18] P. K. Anklesaria, *A Critical Edition of the Unedited Portion of the Dādestān-i Dīnīk*, Thesis Submitted to the University of London for the Degree of Doctor of Philosophy in the Faculty of Arts (Iranian Languages), 1958, p. 168.

[19] *Nâmakîhâ-î Mânûshchîhar (The Epistles of Mânûshchîhar)*, ed. B. N. Dhabhar, Bombay, The Trustees of the Parsee Panchayat Funds and Properties, 1912, pp. 13-14.

[20] Rōšn ī Ādur-Farrōbayān

[21] *Rōšn Nibēg* (پازند: *Rōšan Niβə*)

[22] *Shikand-Gûmânîk Vijâr*, p. 73.

[23] برای مثال: احمد تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۶، ص ۱۶۱.

[24] e.g. Chacha, p. 3.

روشن، مفسر معروف *اوستا*، به احتمال بسیار، مانند دیگر مفسران معروف، در روزگار ساسانیان می‌زیسته است و به آسانی نمی‌توان او را پسر یا دست‌کم معاصر آذرفرنبغ فرخزادان دانست.[۲۵]

از جمله کارهایی که به آذرفرنبغ فرخزادان نسبت داده‌اند مناظرهٔ او با زردشتی مرتدی از اهالی اصطخر به نام ابالیش[۲۶] در بغداد در حضور مأمون، خلیفهٔ عباسی (۱۹۸ـ۲۱۸ ق)، بوده است. در این مناظره، که با حضور بزرگان دربار مأمون و برخی از روحانیان دیگر ادیان برگزار شد، آذرفرنبغ فرخزادان به هر هفت شبههٔ ابالیش در بارهٔ دین زردشتی پاسخ داد. پاسخهای آذرفرنبغ فرخزادان خلیفه را خشنود ساخت و موجب رانده شدن ابالیش از دربار خلیفه شد. شرح این مناظره در کتابی کوتاه با نام *گجستگ ابالیش*[۲۷] آمده است.[۲۸]

آثار منسوب به آذرفرنبغ فرخزادان عبارت‌اند از:

۱. کتاب سوم *دینکرد* که مفصل‌ترین کتاب *دینکرد* است و مطالبی متنوع را شامل می‌شود، اما بیشتر بخشهای آن جنبهٔ جدلی، کلامی و فلسفی دارد. محور اصلی این کتاب اثبات اصول عقائد زردشتی و انتقاد به برخی از اعتقادات یهودیان، مانویان و پیروان دیگر ادیان است. در لابه‌لای مباحث اصلی کتاب، مباحثی نیز در زمینه‌های متنوعی همچون ازدواج با نزدیکان، اخلاقیات، اساطیر، پزشکی، داروشناسی، کیهان‌شناسی و غیره مطرح شده است.[۲۹]

۲. *آیین‌نامه*[۳۰]ای در اصول عقائد زردشتی که در کتاب سوم *دینکرد* به باب «آموزش» آن اشاره شده و خلاصهٔ همین باب کتاب چهارم *دینکرد* را تشکیل داده است. کتاب چهارم *دینکرد* کوتاهترین کتاب *دینکرد* است و مباحث مطرح شده در آن عبارت‌اند از: تفسیری فلسفی از چگونگی صدور امشاسپندان (= ایزدان بلندپایهٔ زردشتی) از اصل نخست؛ نقش شاهان پارس در پاسداشت دین زردشتی از داریوش سوم تا خسرو اول (انوشیروان)؛ شرح وظایف آفریدگان (به همراه نکاتی در بارهٔ زمان، بخت، جبر و اختیار، موسیقی و برخی از مفاهیم ما بعد الطبیعه)؛ نکاتی در بارهٔ هواشناسی، آراء منجمان و پزشکان و مطالب مندرج در کتاب زمین‌پیمایی (هندسه)؛ رابطهٔ دین وایمان؛ نکاتی در بارهٔ حقوق جزا؛ چهار ویژگی عناصر (گرمی، سردی،

---

[۲۵] نظر تاوادیا (p. 46) نیز در بارهٔ روشن آذرفرنبغان و روشن، مفسر معروف *اوستا*، چنین است.

[26] Abāliš

[27] *Gujastag Abāliš/Gizistag Abāliš*

[۲۸] در این باره نیز نک: تفضلی، ص ۱۶۴ـ۱۶۶؛ نیز:

A. Tafazzoli, "Abāliš", *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, London/Boston/Henley, Routledge & Kegan Paul, 1985, vol. I, p. 58.

[۲۹] نک: تفضلی، ص ۱۳۱ـ۱۳۳؛ نیز:

Le troisième livre du Dēnkart, tr. J. de Menasce, Paris, Librairie C. Klincksieck, 1973.

[30] *Ēwēn-nāmag*

خشکی، تری)؛ نقش اساسی ایران‌زمین در گسترش آموزه‌های اخلاقی به دلیل حکومت ایرانیان بر سایر اقوام؛ فهرستی از آثار علمی یونانی و هندی (مانند: *المجسطی* بطلمیوس و آثار مربوط به منطق، فن بیان، ستاره‌شناسی و احکام نجوم)؛ نکاتی در بارهٔ زندگی پس از مرگ؛ و سرانجام لزوم پایبندی به سه اصل اخلاقی اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیک.

۳. کتاب پنجم *دینکرد* که در واقع دارای دو بخش است: الف) پاسخهای آذرفرنبغ فرخزادان در کتابی به نام *کتاب دیلمی* به یعقوب بن خالد در بارهٔ دین زردشتی. این بخش در واقع گزارش کوتاهی است از تاریخ بشر از آغاز تا ظهور زردشت. در این بخش، پیام اصلی زردشت به آدمیان مقابله با دیوان و پرستش ایزدان معرفی شده است. دیگر نکات مطرح شده در این بخش عبارت‌اند از: اصول عقائد زردشتی (مانند: اعتقاد به بهشت و دوزخ و پاداش و کیفر اعمال) و آیینهای دینی (مانند: اعتراف به گناهان، تطهیر، احکام خوردنیها، صدقه، ازدواج با نزدیکان، برگزاری جشنها و حفاظت از عناصر چهارگانه). ب) سی و سه پرسش از بخت‌مارا[۳۱]ی مسیحی در رفع شبهات او. موضوعات مطرح شده در این پرسشها عبارت‌اند از: حقیقت هستی، نقش اصل شر در هستی، چگونگی وحی، انتقال شفاهی *اوستا*، پرستش و طهارت.[۳۲]

۴. متنی بسیار کوتاه معروف به *یک چند سخن که آذرفرنبغ فرخزادان گفت*[۳۳]، که در واقع اندرزنامه‌ای در بارهٔ خرد است.[۳۴]

۵. *روایت آذرفرنبغ فرخزادان*، که موضوع این کتاب است.[۳۵]

---

[31] Bōxt-mārā

[۳۲] در بارهٔ موضوعات مطرح شده در کتابهای سوم، چهارم و پنجم *دینکرد* نیز نک:

Ph. Gignoux, "Dēnkard", *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, Costa Mesa/California, Mazda Publishers, 1996, vol. VII, p. 286.

[33] *saxwan ē(w)-čand Ādur-Farrōbay ī Farroxzādān guft*

[۳۴] در بارهٔ این متن نک: *متون پهلوی*، گردآورنده جاماسب‌جی دستور منوچهرجی جاماسب‌_آسانا، ترجمهٔ سعید عریان، تهران، کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱، ص ۷۹_۸۰ (متن)، ۱۱۸ (ترجمهٔ فارسی)، ۲۹۲ (آوانوشت).

[۳۵] در بارهٔ آذرفرنبغ فرخزادان و آثار او نیز نک:

A. Tafazzoli, "Ādurfarnbag ī Farroxzādān", *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, London/Boston/Henley, Routledge & Kegan Paul, 1985, vol. I, pp. 477-478.

روایت آذرفرنبغ فرخزادان

کتاب ارزشمند *روایت آذرفرنبغ فرخزادان* در واقع مجموعهٔ پاسخهای آذرفرنبغ فرخزادان به ۱۴۸ پرسش فقهی در زمینه‌های مختلف است.[۳۶] از آن‌جا که در پاسخ به پرسش شمارهٔ ۹۳ به «گفتهٔ آذرفرنبغ فرخزادان، پیشوای بهدینان» استناد شده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دست‌کم بخشهایی از این پاسخها متعلق به آذرفرنبغ فرخزادان نبوده است و کل این مجموعه را بعدها بدو منتسب کرده‌اند.

زبان به کار رفته در *روایت آذرفرنبغ فرخزادان* آخرین مرحلهٔ حیات فارسی میانه را می‌نمایاند.[۳۷] پرسشها و پاسخهایی که در این کتاب یافت می‌شود، صرف نظر از تبیین بسیاری از آموزه‌های فقهی زردشتی، وضعیت زردشتیان را در سده‌های نخستین هجری در قلمرو حکومت اسلامی باز می‌نمایاند. تحولات عظیم سیاسی و اجتماعی، و گسترش روزافزون دین اسلام، که در نتیجهٔ آن بسیاری از زردشتیان از دین نیاکان خویش روی‌گردان شدند، پرسشهای تازه‌ای را، به خصوص در بارهٔ ازدواج با غیرزردشتیان و پذیرش دین جدید، به همراه داشت و موبدان را برمی‌انگیخت تا در بارهٔ آنها بیندیشند و فتوا دهند.

احکام مطرح شده در این کتاب را، به ترتیب اهمیتی که به آنها داده شده، می‌توان چنین برشمرد:

۱. احکام مربوط به نجاسات و انواع مردار (پرسشهای ۳۱ تا ۵۰، ۵۴ تا ۵۷، ۶۳ تا ۶۵، ۷۹ تا ۹۴، ۹۶ تا ۱۱۱، ۱۱۵ تا ۱۲۲، ۱۲۹)

۲. احکام مربوط به ارث، سرپرستی خانواده و گزینش قیم (پرسشهای ۶ تا ۱۱، ۱۸، ۱۹، ۲۱ تا ۲۸، ۶۲، ۷۰، ۷۱، ۱۴۱، ۱۴۲)

۳. احکام مربوط به ازدواج و انواع آن (پرسشهای ۱، ۱۲ تا ۱۷، ۲۰، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۱۴۳)

۴. احکام مربوط به عادت ماهانهٔ زنان (پرسشهای ۹۵، ۱۳۲ تا ۱۳۷، ۱۳۹)

۵. احکام مربوط به دعا و نیایش، خیرات برای روان و برگزاری آیینهای مربوط به درگذشتگان (پرسشهای ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۴۴ تا ۱۴۷)

۶. احکام مربوط به ارتداد (پرسشهای ۲ تا ۵، ۳۰)

۷. احکام مربوط به بخشش و هبه (پرسشهای ۷۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۶)

۸. احکام مربوط به وام و رهن (پرسشهای ۶۶ تا ۶۹)

---

[۳۶] تعداد این پرسشها در همهٔ منابع به غلط ۱۴۷ آمده است. در بارهٔ منشأ این اشتباه نک: پانوشت ۷۳۴.

[۳۷] شایستهٔ ذکر است که در سدهٔ سوم هجری، فارسی دری زبان محاورهٔ بخشهایی از سرزمین ایران شده بود و فارسی میانه تنها در میان جماعت اندکی از زردشتیان و نیز مانویان ساکن در آسیای مرکزی به حیات رو به زوال خویش ادامه می‌داد.

و

۹. احکام مربوط به نزاع و جنگ یا وارد آوردن جراحت بر کسی (پرسشهای ۵۱، ۵۸، ۵۹، ۱۲۴)

۱۰. احکام مربوط به فرزندخواندگی (پرسشهای ۷۵، ۷۶)

۱۱. احکام مربوط به زنا (پرسشهای ۲۹، ۱۳۸)

۱۲. احکام مربوط به بی‌توجهی به کودک و افتادن او در آب یا آتش (پرسشهای ۱۳۰، ۱۴۰)

۱۳. احکام مربوط به شهادت، به خصوص شهادت دروغ (پرسشهای ۶۰، ۶۱)

۱۴. احکام مربوط به باز کردن یا نبستن کستی (پرسشهای ۵۲، ۵۳)

۱۵. حکم مربوط به اجرای آزمون در صورت عدم حل اختلاف میان شاکی و متهم (پرسش ۷۲)

۱۶. حکم مربوط به توبه (پرسش ۱۱۴)

۱۷. حکم مربوط به خرید از مسیحیان (پرسش ۱۲۵)

۱۸. حکم زنی که در هنگام زایمان درمی‌گذرد (پرسش ۱۲۷)

از ویژگیهای جالب‌توجه *روایت آذرفرنبغ فرخزادان* وجود تعدادی واژه و جملهٔ اوستایی در آن است که در هیچ جای دیگر نیامده است.[۳۸]

روایت آذرفرنبغ فرخزادان را نخستین بار بهرام‌گور تهمورس انکلساریا، از پارسیان هند، به زبان انگلیسی ترجمه کرد. متن تصحیح شده، آوانوشت (به شیوهٔ کهن) و ترجمهٔ او از *روایت آذرفرنبغ فرخزادان* در سال ۱۹۶۹ م، ۲۵ سال پس از مرگش (در ۲۵ نوامبر ۱۹۴۴ م)، در دو جلد منتشر شد.[۳۹] متأسفانه اشتباهاتی در همهٔ بخشهای این اثر (متن تصحیح شده، قرائت برخی از واژه‌ها و ترجمه) وجود دارد، که احتمالاً شماری از آنها به دلیل آن است که این اثر پس از مرگ انکلساریا منتشر شده و او نتوانسته آن را پیش از چاپ و انتشار بازبینی کند.[۴۰]

نسخه‌های خطی *روایت آذرفرنبغ فرخزادان*

از *روایت آذرفرنبغ فرخزادان* دو نسخهٔ خطی موجود است:

۱. در مجموعهٔ تهمورس دینشاه انکلساریا (معروف به TD2) به خط فریدون مرزبان، دستور کرمان، که دارای ۷۷۷ صفحه است. تاریخ کتابت این مجموعه در سطر ۱۰ انجامهٔ صفحهٔ ۲۴۰، سال ۹۷۵ یزدگردی (= ۱۶۲۶ م) و در سطر ۵ انجامهٔ صفحهٔ ۷۲۷، سال ۹۷۸ یزدگردی

---

38 G. Klingenschmitt, "Neue Avesta-Fragmente", *Münchener Studien zur Sprachwissenschaft XXIX*, 1971, pp. 111-174.

39 B. T. Anklesaria, *The Pahlavi Rivāyat of Āturfarnbag and Farnbag-Srōš*, 2 vols., Bombay, M. F. Cama Athornan Institute, 1969.

۴۰ برای نمونه می‌توان پرسشهای ۱، ۱۱، ۲۱، ۲۴، ۳۴، ۵۸، ۷۲، ۷۴، ۹۳، ۹۵، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸ و ۱۳۷ را در ترجمهٔ انکلساریا با ترجمهٔ حاضر مقایسه کرد.

(= ۱۶۲۹ م) است. متن *روایت آذرفرنبغ فرخزادان* از میان سطر ۱۰ صفحهٔ ۳۲۲ این مجموعه آغاز می‌شود و در اواخر سطر پایانی (سطر ۱۵) صفحهٔ ۴۰۲ پایان می‌یابد. این مجموعه در واقع هدیهٔ دستور تیرانداز به تهمورس دینشاه انکلساریا بوده است. او این مجموعه را از یزد به هند برده بود.[۴۱]

۲. در مجموعه‌ای به خط گوپدشاه رستم بندار (معروف به G) که در اختیار بهرام‌گور تهمورس انکلساریا بوده است. همهٔ صفحات این مجموعه آسیب دیده و ناقص است. این مجموعه تاریخ استنساخ ندارد، اما از آن‌جا که گوپدشاه مجموعهٔ دیگری (معروف به TD1) را در سال ۹۰۰ یزدگردی (= ۱۵۳۰ م) استنساخ کرده است، می‌توان تاریخ استنساخ این مجموعه را نیز اوایل سدهٔ شانزدهم میلادی دانست. این مجموعه را دستور مهرگان سیاوخش از یزد به هند برده و به بهرام‌گور تهمورس انکلساریا هدیه کرده بود. این مجموعه منتشر نشده و از سرنوشت آن اطلاعی در دست نیست.[۴۲]

در بارهٔ این کتاب

اگر چه اهمیت *روایت آذرفرنبغ فرخزادان* بر کسی پوشیده نبوده، پس از اثر انکلساریا و علی‌رغم کاستیهای آن، کاری جدی در بارهٔ این متن صورت نگرفته است. از این رو نگارنده بر آن شد تا این متن مهم را به روش علمی تصحیح، به شیوهٔ جدید آوانویسی و به‌دقت ترجمه کند. کتاب حاضر، پس از این مقدمه، دارای بخشهای زیر است:

۱. متن: شامل آوانوشت به شیوهٔ مکنزی[۴۳] و ترجمهٔ فارسی. واژه‌ها و عبارتهای اوستایی به کار رفته در این متن به شیوهٔ هوفمان[۴۴] آوانویسی شده است. ترجمهٔ فارسی روان و، در عین حال، بسیار به متن اصلی وفادار است.

---

[۴۱] این مجموعه در دو جلد منتشر شده است: *دست‌نویس ت‌د۲*، به کوشش ماهیار نوابی، کیخسرو جاماسپاسا و محمود طاووسی، بخش نخست، شیراز، انتشارات مؤسسهٔ آسیایی دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۷ (گنجینهٔ دست‌نویسهای پهلوی و پژوهشهای ایرانی ۵۴)؛ بخش دوم، شیراز، انتشارات بخش زبان‌شناسی دانشگاه شیراز، ۱۳۵۸ (گنجینهٔ دست‌نویسهای پهلوی و پژوهشهای ایرانی ۵۵).

[۴۲] در بارهٔ این مجموعه نیز نک:

Anklesaria, vol. 2, pp. 28-31.

انکلساریا مشخص نکرده است که متن *روایت آذرفرنبغ فرخزادان* در مجموعهٔ G از چه صفحه‌ای آغاز می‌شود و در چه صفحه‌ای پایان می‌یابد.

[43] D. N. MacKenzie

[44] K. Hoffmann

نشانه‌های اختصاری به کار رفته در متن آوانویسی شده عبارت‌اند از:

+ این نشانه پیش از واژه یا واژه‌هایی آمده که برای تصحیح به متن افزوده شده است.

* این نشانه پیش از واژه یا واژه‌هایی آمده که در متن تصحیح شده است. همهٔ این موارد به پانوشت نیز ارجاع داده شده است و صورت اصلی آنها را در هر دو نسخهٔ خطی می‌توان در پانوشت مشاهده کرد.

[ ] برای توضیح در بارهٔ واژه‌هایی که در میان این نشانه آمده است باید به پانوشت مراجعه کرد.

(!) این نشانه تنها در یک مورد (پاسخ به پرسش ۷۵) پس از فعلی آمده که خلاف قاعده صرف شده است.

نشانه‌های اختصاری به کار رفته در پانوشتها عبارت‌اند از:

G نسخه‌ای که کاتب آن گوپدشاه رستم بندار بوده است. چنان که پیش‌تر گفته شد، این نسخه در اختیار بهرام‌گور تهمورس انکلساریا بوده و اطلاعی از وضعیت کنونی آن در دست نیست. از این رو، در کتاب حاضر همهٔ ارجاعات به این نسخه مبتنی بر قرائتهای انکلساریا است.[45]

TD2 نسخهٔ موجود در مجموعهٔ تهمورس دینشاه انکلساریا به خط فریدون مرزبان. تصویر این نسخه در پایان کتاب حاضر آمده است.

- این نشانه پارگی متن را در نسخهٔ نامبرده شده (غالباً G) می‌نمایاند.

... این نشانه افتادگی یک یا چند حرف را در نسخهٔ نامبرده شده می‌نمایاند.

Ø این نشانه بر عدم وجود یک یا چند واژه در نسخهٔ نامبرده شده دلالت می‌کند.

+ این نشانه پیش از واژه یا واژه‌هایی آمده که در نسخهٔ نامبرده شده اضافه بوده، اما در تصحیح متن حذف شده است.

در ترجمهٔ فارسی، واژه‌هایی که برای روان‌تر شدن ترجمه به متن افزوده شده‌اند در میان پرانتز آمده‌اند. در مواردی نیز برای توضیح یک واژه یا عبارت از نشانهٔ (=) استفاده شده است. همهٔ واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی در ترجمهٔ فارسی *ایرانیک* تایپ شده‌اند. این بدان معناست که خواننده می‌تواند برای کسب اطلاعات بیشتر در بارهٔ آنها به **فهرست واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی** در پایان کتاب مراجعه کند.

۲. واژه‌نامهٔ بسامدی: واژه‌نامهٔ پایان کتاب واژه‌نامه‌ای بسامدی بر اساس متن تصحیح شده است. واژه‌ها به ترتیبی که در واژه‌نامه‌های معتبر پهلوی رایج است مرتب شده و معنی آنها، چنان که در این متن به‌کار رفته، داده شده است. در صورتی که واژه‌ای در ترکیبات و

[45] Anklesaria, vol. 1, pp. 1-81.

اصطلاحات هم به کار رفته باشد، آن ترکیبات و اصطلاحات نیز پس از معنی واژه داده شده است. سپس شمارهٔ پرسش و پاسخهایی که آن واژه در آنها به کار رفته داده شده است. در صورتی که واژه‌ای بیش از یک بار در یک پرسش و پاسخ به کار رفته باشد، دفعات کاربرد آن نیز با شماره‌ای کوچک در بالای شمارهٔ اصلی مشخص شده است (مثلاً: 38^3، یعنی سه بار در پرسش و پاسخ شمارهٔ ۳۸). در مورد افعال، مصدر و مادهٔ مضارع مدخل قرار گرفته است. در صورتی که مصدری با پیشوندهای فعلی هم به کار رفته باشد، همهٔ آن موارد نیز ذکر گردیده و معنی شده است. سپس همهٔ شکلهای به کار رفتهٔ آن مصدر با ذکر شمارهٔ پرسش و پاسخ داده شده است. به تبعیت از مکنزی، اسم مصدرهای مختوم به **-išn**، جز در چند مورد که کاربرد فعلی آنها مد نظر نبوده است (مثلاً: **čarbišn**: چربی، روغن)، در زیر مصدر داده شده است. در صورتی که مادهٔ مضارع نیز در این متن به کار رفته باشد و ترتیب الفبایی آن در واژه‌نامه با ترتیب الفبایی مصدر متفاوت باشد و دست کم یک مدخل با آن فاصله داشته باشد، مادهٔ مضارع نیز مدخل قرار گرفته و به مصدر ارجاع داده شده است (مثلاً: **-wēn**: ← **dīdan**).

نشانه‌های اختصاری به کار رفته در واژه‌نامه عبارت‌اند از:

← یعنی بنگرید به

~ یعنی همان واژه

... یعنی فاصله‌ای به اندازهٔ یک یا چند واژه

۳. فهرست عبارتها و جمله‌های اوستایی: چنان که پیش‌تر گفته شد، تعدادی از واژه‌ها و عبارتهای اوستایی به کار رفته در این متن در هیچ جای دیگر نیامده است. در این فهرست، پس از هر عبارت اوستایی، شمارهٔ پرسش و پاسخی که آن عبارت در آن به کار رفته داده شده است. به علاوه، دو واژه در این متن به خط اوستایی (و نه به زبان اوستایی) ضبط شده که در این فهرست بدانها نیز اشاره شده است.

۴. فهرست واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی: این فهرست در واقع شرح واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی است که در ترجمهٔ فارسی به صورت *ایرانیک* تایپ شده است.

۵. نسخهٔ موجود در مجموعهٔ ت‌د۲ (TD2): در این بخش از کتاب، تصویر نسخهٔ موجود در مجموعهٔ ت‌د۲ (TD2)، که در حال حاضر تنها نسخهٔ موجود این متن است، عیناً آورده شده

است.[۴۶] لازم به یادآوری است که متن *روایت آذرفرنبغ فرخزادان* از میان سطر ۱۰ صفحهٔ ۳۲۲ آغاز می‌شود و در اواخر سطر پایانی (سطر ۱۵) صفحهٔ ۴۰۲ پایان می‌یابد.

در پایان، نگارنده وظیفهٔ خود می‌داند که از ریاست محترم مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جناب آقای کاظم موسوی بجنوردی، سپاس‌گزاری کند. اگر یاریهای بی‌دریغ ایشان نمی‌بود، انتشار چنین مجموعه‌ای میسر نمی‌شد. از استادان ارجمند آقای دکتر فیروز کوتوال[۴۷]، دستور بزرگ پارسیان هند، آقای دکتر فتح‌الله مجتبایی، خانم دکتر ژاله آموزگار و خانم دکتر آنتیه ونتلند[۴۸]، از دانشگاه گوتینگن آلمان، نیز برای کمکها و راهنماییهایشان سپاس‌گزارم. امید است که انتشار این کتاب آغازی شایسته برای مجموعهٔ *پژوهشهای ایران باستان* باشد.

حسن رضائی باغ‌بیدی
تهران، مرداد ۱۳۸۴

---

[۴۶] برگرفته از: *دست‌نویس ت‌د۲*، بخش نخست، ص ۳۲۲_۴۰۲.

[47] Firoze M. Kotwal
[48] Antje Wendtland

0

pursišnīhā ē(w)-čand az hērbed Ādur-*Farrōbay[1] ī Farroxzādān, hu-dēnān pēšōbāy

پرسشهایی چند از هیربد آذرفرنبغ فرخزادان، پیشوای بهدینان

1

mard kē-š duxt-ē (h)ast, u-š dō mard pad zanīh [2] xwāhēnd, ud pidar be mard-ē dahēd, duxt pad ān mard nē ham-dādestān, u-š kāmag[3] pad mard ī[4] dudīgar, pādixšāyīhā pad pidar ayāb pad duxtar? ud[5] ka pidar kāmag ī duxtar nē kunēd, [duxt pādixšāy sālār griftan šōy kardan? ud ka +gīrēd[6]][7], duxt pādixšāyīhā zan bawēd ayāb nē?

passox

čiyōn man dānom: pidar sālārīh be dādan pādixšāyīhā[8]; tā zīndag, hamē ka-š andar abāyēd, sālārīh be abāz pādixšāy *stadan[9]; be pad[10] ham-dādestānīh[11] ī ziyānag [12] ān-iz ī sālār, *enyā[13] nē bawēd; tā pidar zīndag, šōy be pad ham-dādestānīh ī pidar; ud pas az pidar, be pad ham-dādestānīh ī sālār; enyā nē pādixšāy kardan.

مردی که او را دختری هست، و وی را دو مرد به زنی می‌خواهند، و پدر به مردی دهد، دختر با آن مرد موافق نباشد، و علاقه‌اش به مرد دیگر باشد، (آیا) اختیار با پدر است یا با دختر؟ و اگر پدر به میل دختر رفتار نکند، آیا دختر اختیار *سالار* گرفتن و شوهر کردن دارد؟ و اگر بگیرد، (آیا آن) دختر، *پادشاه‌زن* است یا نه؟

---

[1] G -; TD2 plwbg
[2] TD2 +ī
[3] TD2 kām
[4] G -; TD2 -ē
[5] TD2 ø
[6] G -
[7] TD2 ø
[8] G -
[9] G -; TD2 stānēnd
[10] G ø
[11] G hmd'ts…
[12] G, TD2 +ī
[13] G, TD2 ayāb

پاسخ

چنان که من می‌دانم: پدر اختیار *سالاری* دادن دارد؛ (و) تا وقتی زنده است، هر گاه لازم باشد، اختیار بازستاندن *سالاری* را (هم) دارد؛ اما با موافقت زن و *سالار*، غیر از آن نیست؛ تا پدر زنده است، شوهر فقط با موافقت پدر است؛ و پس از پدر، فقط با موافقت *سالار*؛ جز آن نتوان کرد.

2

pursišn

mard-ē ka duxt-ē be ō mard-ē dahēd, ān mard anēr be bawēd, ān zan rāy sālārīh be[14] pad kē? ud[15] ka šōy kunēd, pādixšāy zan bawēd ayāb nē?

passox

ǰud ǰud dādestānīh ī pad-iš; bawēd kē guft, ay: kē-š zan kunēd, pādixšāy zan; bawēd kē guft, ay ōθrāīn[16].

پرسش

اگر مردی دختری به مردی دهد، (و) آن مرد *غیربهدین* شود، *سالاری* آن زن با کیست؟ و چون شوهر کند، *پادشاه‌*زن باشد یا نه؟

پاسخ

حکم در بارهٔ آن متفاوت است؛ هست کسی که گفت: کسی که او را زن کند، *پادشاه‌*زن است؛ هست کسی که گفت: *اوسرائین*.

3

pursišn

dūdag[17]-ē ka-š mardōm hamāg anēr be bawēnd, be zan-ē, ān duxt pādixšāy zanīh bawēd ayāb ōsrā'īn?

---

[14] G ø

[15] TD2 ø

[۱۶] به خط اوستایی نوشته شده است.

[17] TD2 $^{+}$ī

۳

passox

čiyōn man dānom: ka ēč kas kē-š paywand šāyēd ōšmurdan az pidarān im weh-dēn nēst, pēš +ī radān ayāb mowbedān ayāb dastwarān sālār[18]-ē gumārišn, ayāb kard-ē pad-iš be kunišn, pad šōy be dahišn; ka rad dastwar nē mad ēstēd, ān ī andar šahr pad dādestān frāz wizistārtar, u-š Abestāg +ud zand wēš *warm[19], sālār-ē be paydāgēnišn, ān sālār pad šōy be dahišn, dādan pādixšāy.

پرسش

اگر خاندانی مردمش همه غیر*بهدین* شوند، به‌جز زنی، (آیا) برای آن دختر *پادشاه*‌زنی باشد یا *اوسرائین*؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اگر هیچ کس که تبارش را بتوان برشمرد از پدران این (دختر) *بهدین* نباشد، باید پیش *ردان* یا موبدان یا *دستوران* (برای او) *سالاری* گمارد، یا سندی برایش باید ساخت، (و او را) به شوهر باید داد؛ اگر رد یا *دستور* در دسترس نباشد، او که در شهر به احکام آگاه‌تر است، و *اوستا* و *زند* را بیش‌تر از بر دارد، باید *سالاری* بیابد، آن *سالار* باید (او را) به شوهر دهد، اختیار (شوهر) دادن دارد.

4

pursišn

mard-ē az gētīg be šawēd, u-š zan-ē ud duxt-ē (h)ast, pas az ān anēr be bawēd, ayāb az gētīg be šawēd, ān duxt dādestān čē?

passox

čiyōn man dānom: ka zan frazām bawēd, u-š ān duxt-ē ī nēst frazand, ān duxt zīndag ud[20] šōy nē kard, duxt zīndag ī[21] pidar; ud[22] ka zan ī[23] pādixšāy, ud[24] duxt zīndag, ud zan pad sālārīh šōy kunēd, pādixšāyīhā zanīh xūb.

---

[18] TD2 +ī
[19] G, TD2 ōy
[20] G ø
[21] TD2 ud
[22] TD2 ø
[23] G ø
[24] G ø

پرسش

مردی از دنیا برود، و او را زنی و دختری هست، پس از آن (آن زن) *غیربهدین* شود، یا از دنیا برود، حکم آن دختر چیست؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اگر زن بمیرد، و او را آن دختر باشد، بدون فرزند (دیگر)، (اگر) آن دختر زنده باشد و شوهر نکرده باشد، دختر زندهٔ پدر است؛ و اگر (آن) زن *پادشاه* باشد، و دختر زنده باشد، و زن تحت *سالاری* شوهر کند، *پادشاه*زنی درست است.

5

pursišn

mard-ē ka-š xwah-ē ayāb duxt-ē[25] (h)ast, ān mard anēr be bawēd, awēšān sālārīh pad +kē? ka-š šōy kunēd, pādixšāy[26] zanīh bawēd ayāb nē?

passox

čiyōn man dānom: ka-š xwēšāwand weh-dēn (h)ast, ān ī[27] az pidarān nazdīk-paywandtar; agar xwēšāwand nēst, sālārīh pad ō mād-sālārīh ayāb ōy ī dēn-āgāhtar.

پرسش

اگر مردی را خواهری یا دختری باشد، (و) آن مرد *غیربهدین* شود، *سالاری* ایشان با کیست؟ چون شوهر کند، *پادشاه*زنی باشد یا نه؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اگر او را خویشاوند *بهدین* هست، آن که از پدران نزدیک‌پیوندتر است؛ اگر (او را) خویشاوند نیست، *سالاری* به شیوهٔ مادر*سالاری* یا با کسی است که دین‌آگاه‌تر باشد.

---

[25] G BRT…

[26] G -

[27] TD2 ø

6

pursišn

mard-ē kē[28] duxt-ē pad duxtarīh pad ō mard dahēd, ēg-iš sālārīh pad kē?

passox

pad ōy kē-š awiš dahēd.

پرسش

مردی که دختری را به دختری (= دخترخواندگی) به مردی دهد، آن‌گاه *سالاری* او با کیست؟

پاسخ

با او که وی را بدو دهد.

7

pursišn

mard-ē kē duxt-ē pad duxtarīh be zan-ē dahēd, sālār kē?

passox

ziyānag šōy (h)ast sālārīh, ud zan rāy, be ō šōy ī zan barēd, [29] ud agar ziyānag xwēš sālār-ē, sālārīh pad ziyānag.

پرسش

مردی که دختری را به (عنوان) دختری به زنی دهد، *سالار* (آن دختر) کیست؟

پاسخ

سالاری زن با شوهر است، و به خاطر زن، (*سالاری* دختر) به شوهر زن می‌رسد، و اگر زن *سالار* خویش باشد، *سالاری* (دختر نیز) با زن است.

8

pursišn

zan-ē kē duxt-ē pad duxtarīh frāz ō zan-ē dahēd, sālār [30] kē?

---

[28] TD2 ka

[29] G, TD2 +agar ziyānag

passox

čiyōn man dānom: ziyānag duxt pad duxtarīh be dādan nē pādixšāy.

پرسش

زنی که دختری را به (عنوان) دختری به زنی دهد، *سالار* (آن دختر) کیست؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: زن اختیار به دختری دادن دختر را ندارد.

9

pursišn

zan-ē kē-š sālārīh pad mard-ē, ān mard pādixšāy ka ān zan pad sālārīh be dahēd? ayāb ka az gētīg be šawēd, gōwēd kū-m tō pad tan ī xwēš sālār ud pādixšāy kard hē? pādixšāy zan[31] bawēd ayāb nē?

passox

čiyōn man dānom: [sālār ī][32] gumārdag-sālārīh ō [33] kas dādan nē pādixšāy; ud[34] ka kardag ayāb būdag, [35] sālārīh xwēš ō zanān pādixšāyīhā[36] dādan; ud[37] ka ān kē-š awiš dahēd be mīrēd, abāz ō bun šawēd; ud[38] ka-š pad tan ī xwēš sālār ud pādixšāy kunēd ud šōy kunēd, pādixšāy zanīh xūb bawēd.

پرسش

زنی که *سالاری‌*اش با مردی است، (آیا) آن مرد اختیار دارد که آن زن را به *سالاری* (دیگری) بدهد؟ یا هنگامی که از دنیا برود، گوید که تو را به تن خویش *سالار* و *پادشاه* کردم؟ (در آن صورت) *پادشاه‌*زن باشد یا نه؟

---

[30] G, TD2 +pad
[31] G zanīh
[32] TD2 sālārīh
[33] TD2 +ī
[34] TD2 ø
[35] G -; TD2 +ud
[36] G pādixšāy
[37] TD2 ø
[38] TD2 ø

پاسخ

چنان که من می‌دانم: *سالار گمارده* اختیار دادن *سالاری* را به کسی ندارد؛ و اگر (*سالار*) *کرده* یا (*سالار*) *بوده* باشد، *سالاری* خویش را به زنان می‌تواند بدهد؛ و اگر او که (*سالاری* را) بدو دهد بمیرد، (*سالاری*) به اصل بازمی‌گردد؛ و اگر او را به تن خویش *سالار* و *پادشاه* کند و (او) شوهر کند، *پادشاه*زنی خوب باشد.

10

pursišn

mard-ē kē duxt-ē ī[39] purnāy pad zanīh ayāb pad sālārīh be ō mard-ē dahēd, duxt nē ham-dādestān, sālārīh be ōy dād bawēd? ayāb-iš sālārīh pad kē?

passox

čiyōn man dānom: zanīh[40] be pad ham-dādestānīh ī duxt tā nē bawēd, sālārīh ǰud az ham-dādestānīh ī duxt enyā pādixšāy būdan[41]; tā pid zīndag, hamē ka-š abāyēd abāz pādixšāy stadan, ud pas az pidar, kas abāz stadan nē pādixšāy.

پرسش

مردی که دختری بالغ را به زنی یا به *سالاری* مردی دهد، (و) دختر موافق نباشد، آیا *سالاری* به او داده می‌شود؟ یا *سالاری*اش با کیست؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: زنی (= ازدواج) جز با موافقت دختر نباشد، اما *سالاری* بدون موافقت دختر می‌تواند باشد؛ تا پدر زنده است، هرگاه لازم باشد می‌تواند بازستاند، و پس از پدر، کسی نمی‌تواند بازستاند.

---

39 TD2 ø
40 G -
41 TD2 būd

11

pursišn

zan kē-š sālārīh pad mard-ē, ud ān mard be mīrēd, u-š pad sālārīh be kas nē dahēd, ud[42] ān zan pad tan ī xwēš sālār ud[43] pādixšāy nē kunēd, ud[44] ān zan pas az ān šōy kunēd, ān mard ān zan pādixšāy ayāb nē?

passox

čiyōn man dānom: ka ān sālār be[45] mīrēd, sālārīh ī ān zan abāz ō gētīg sazāgīh ēstēd, ān ī sazāgtar sālār[46] ī ān[47] zan; ka pad *sālārīh[48] šōy kunēd, ēg-iš pādixšāy zanīh xūb bawēd.

پرسش

زنی که *سالاری*‌اش با مردی است، و آن مرد بمیرد، و او را به *سالاری* کسی ندهد، و آن زن را به تن خویش *سالار* و *پادشاه* نکند، و آن زن پس از آن شوهر کند، (آیا) برای آن مرد آن زن، *پادشاه* است یا نه؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اگر آن *سالار* بمیرد، *سالاری* آن زن به سزاواری گیتی بازمی‌گردد، (یعنی) آن که سزاوارتر است *سالار* آن زن می‌شود؛ اگر تحت *سالاری* شوهر کند، آن‌گاه *پادشاه*‌زنی او خوب باشد.

12

pursišn

mard-ē ka duxt-ē ī sē-sālag pad zanīh be ō mard-ē dahēd, ud[49] ān duxt be ō purnāyīh rasēd ud[50] gōwēd kū pad zanīh ēd mard nē ham-dādestān hom, sālārīh pad kē? ka ān mard gōwēd kū be ka zan ī man

---

[42] TD2 ø
[43] G ø
[44] G ø
[45] G ø
[46] TD2 sālārīh
[47] G ø
[48] G, TD2 sālār
[49] TD2 ø
[50] TD2 ø

bawēh [51], tā-t ō kas nē dahom, ān duxt pādixšāy ka sālār gīrēd? ka šōy kunēd, pādixšāy zanīh bawēd ayāb nē?

passox

čiyōn man dānom: zanīh nē bawēd, sālārīh dād bawēd; ud ka-š pid zīndag drahnāy abāz nē stānēd, pas az pid, sālārīh pad ōy kē-š awiš dahēd; ud ka gōwēd kū agar zan ī man nē bawēh, ā-t pad šōy nē dahom, pādixšāy; ka šōy pad daštān-māh pad zanīh wizārdan ham-dādestān, ud ziyānag nē ham-dādestān, wināh ī daštān-māh ziyānag ō bun.

پرسش

اگر مردی دختری سه‌ساله را به زنی به مردی دهد (= به ازدواج مردی درآورد)، و آن دختر به (سن) بلوغ برسد و بگوید که با زنی این مرد موافق نیستم، *سالاری* (آن دختر) با کیست؟ اگر آن مرد بگوید که جز آن (نیست) که (باید) زن من باشی، (و) تو را به کسی ندهم، (آیا) آن دختر اختیار دارد که *سالار* گیرد؟ اگر شوهر کند، *پادشاه*زنی باشد یا نه؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: زنی نباشد(= ازدواج درست نیست)، (اما) *سالاری* داده می‌شود؛ و اگر پدرش در طول زندگی بازنستاند، پس از پدر، *سالاری* با کسی است که بدو دهد؛ و اگر گوید که اگر زن من نباشی، آن‌گاه تو را به شوهر ندهم، مجاز است؛ اگر شوهر با اجرای (آیینهای مربوط به) *دشتان‌ماه* تحت زنی (= ازدواج) موافق باشد، و زن موافق نباشد، گناه *دشتان‌ماه* با زن است.

13

pursišn

duxt-ē ī[52] aburnāy kē tan pad zanīh be ō mard-ē dahēd, ka frāz ō purnāyīh [53] rasēd, pādixšāy ka az ōy abāz ēstēd šōy kunēd? ud ān mard pādixšāy zanīh bawēd ayāb nē? ud tā čand-sālag ka tan pad zanīh be[54] ō mard-ē dahēd abāz pādixšāy *ēstādan[55]?

[51] TD2 +ī
[52] G -
[53] TD2 +ī
[54] G ø
[55] G, TD2 ēstēd

passox

čiyōn man dānom: ka ō purnāyīh rasēd, ka-š ham-bun-iz pad-iš nē ēstād, abāz ēstādan pādixšāy; ka šōy kunēd [56], pādixšāy zanīh bawēd; ka-š nō-sālag[57] bawēd[58], ud[59] pad tan mad ēstēd, pad sālārīh ī[60] dādestānīg tan pad zanīh be dahēd, pas az ān abāz *ēstādan[61] nē pādixšāy.

پرسش

دختری نابالغ که تن به زنی (= ازدواج با) مردی می‌دهد، هنگامی که به (سن) بلوغ می‌رسد، (آیا) مجاز است که از او بازگردد و شوهر (دیگر) کند؟ و آن مرد (دوم) را *پادشاه‌*زنی باشد یا نه؟ و تا چند ساله (= چند سالگی) وقتی تن به زنی مردی می‌دهد می‌تواند بازگردد؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: هنگامی که به (سن) بلوغ رسد، اگر اصلاً با وی نبوده باشد، می‌تواند بازگردد؛ اگر شوهر کند، *پادشاه‌*زنی باشد؛ (اما) اگر نه‌ساله شود، و به (سن) رشد رسیده باشد، و تحت *سالاری* قانونی تن به زنی دهد، پس از آن نمی‌تواند بازگردد.

14

pursišn

duxt-ē ī nō-sālag, ka pad zanīh be ō mard-ē dahēd, ka pānzdah-sālag be bawēd, pādixšāy ka az pašn abāz ēstēd, [62] mard-ē dudīgar zan bawēd? ka abāz ēstēd, ēg-iš wināh andar ān mard čē? ān mard ī dudīgar pādixšāy zan ayāb nē?

passox

čiyōn man dānom: nō-sālag ka pad tan mad ēstēd, pad ham-dādestānīh ī *[sālār ī][63] dādestānīg tan pad zanīh be ō mard-ē dād, az zanīh ī ān

[56] TD2 +ī
[57] G nō sāl
[58] G ø
[59] TD2 ø
[60] G ø
[61] G, TD2 ēstēd
[62] TD2 +mard ēstēd
[63] G -; TD2 sālārīh

mard [abāz ēstādan nē *pādixšāy[64]; agar][65] abāz ēstēd, sāl drahnāy pad-iš uzīhēd, marg-arzān.

پرسش

دختری نه‌ساله، اگر (خود را) به زنی مردی دهد، هنگامی که پانزده‌ساله شود، (آیا) می‌تواند از پیمان بازگردد، و زن مردی دیگر شود؟ اگر بازگردد، آن‌گاه گناهش در حق آن مرد چیست؟ آن مرد دیگر را *پادشاه*زن باشد یا نه؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: نه‌ساله‌ای که به رشد رسیده است، و با موافقت *سالار* قانونی تن به زنی مردی داده است، از زنی آن مرد نمی‌تواند بازگردد؛ اگر بازگردد، و مدت یک سال از آن سپری شود، *مرگ‌ارزان* است.

15

pursišn

zan ī purnāy, ka tan pad zanīh be ō rēdak-ē ī aburnāy dahēd *ēwāz[66] dah-sālag, ud[67] ān rēdak ān zan pad zanīh be padīrēd[68], ka purnāy be bawēd, az pašn abāz āyēd, pādixšāy[69] ayāb nē?

passox

čiyōn man dānom: ka ziyānag tan pad zanīh pad [sālār ī][70] dādestānīg[71] be *dād[72], ziyānag abāz ēstādan nē pādixšāy[73]; ud rēdak, ka ō purnāyīh rasēd, u-š ham-bun-iz abar ēstād, abāz ēstādan[74] nē

[64] G p't…
[65] TD2 ø
[66] G, TD2 ayāb
[67] TD2 ø
[68] G -
[69] G p…; TD2 پادشاه
[70] TD2 sālārīh
[71] G -
[72] G, TD2 dādan
[73] G …š'
[74] G ēstād

pādixšāy; ud rēdak ka ō purnāyīh rasēd, u-š ham-bun-iz [75] nē ēstād, abāz ēstādan[76] pādixšāy.

پرسش

زن بالغ، اگر تن به زنی پسری نابالغ، فقط ده‌ساله، بدهد، و آن پسر آن زن را به زنی بپذیرد، (اگر) هنگامی که بالغ شود، از پیمان بازگردد، مجاز است یا نه؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اگر زن توسط *سالاری* قانونی تن به زنی داد، زن نمی‌تواند بازگردد؛ و پسر، هنگامی که به (سن) بلوغ رسد، و اندکی هم با وی بوده باشد، نمی‌تواند بازگردد؛ و(لی) هنگامی که پسر به (سن) بلوغ رسد، و اصلاً با وی نبوده باشد، می‌تواند بازگردد.

16

pursišn

zan-ē ī purnāy kē tan pad zanīh [77] be ō mard-ē ī purnāy dahēd, az ān mard abāz be ēstēd, ēg-iš wināh ud tāwān ī andar ān mard čē? ayāb zan[78] gōwēd kū tan pad zanīh be ō tō dahom; pādixšāy ka zan ōy nē bawēd?

passox

čiyōn man dānom: ka pad sālār ī dādestānīg tan pad zanīh be dād, az ān mard abāz ēstādan nē pādixšāy; ud[79] ka abāz ēstēd, zanīh ī[80] [81] ān mard nē kunēd, be ka ham-dādestānīh ī mērag abāz ēstēd, ēg-iš pad gyāg tanāpuhl, ud pad sāl drahnāy marg-arzān; ud[82] ka gōwēd kū zan ī tō bawom; pad [sālār ī][83] dādestānīg[84] ēstēd, čahār bār be abāyēd

[75] G ⁺tā
[76] TD2 ēstād
[77] TD2 ⁺ī
[78] G -
[79] TD2 ø
[80] TD2 ø
[81] G -
[82] TD2 ø
[83] TD2 sālārīh
[84] TD2 dādestān

zāyistan; ka čahār bār be xwāst, ziyānag nē pādixšāy ka-š zan +nē bawēd; ud[85] ka-š[86] zan nē bawēd, sāl drahnāy marg-arzān bawēd.

پرسش

زنی بالغ که تن به زنی مردی بالغ دهد، (سپس) از آن مرد باز گردد، آن‌گاه گناه و تاوانش نسبت به آن مرد چیست؟ یا زن گوید که تن به زنی تو دهم؛ (آیا) مجاز است اگر زن او نشود؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اگر توسط *سالار* قانونی تن به زنی داده باشد، نمی‌تواند از آن مرد بازگردد؛ و اگر بازگردد، و زنی آن مرد نکند، (و) بدون موافقت شوهر بازگردد، آن‌گاه درجای (گناهش) *تناپل* است، و پس از مدت یک سال *مرگ‌ارزان* می‌شود؛ و اگر گوید که زن تو باشم؛ (این کار باید) توسط *سالار* قانونی باشد، (و) چهار بار باید (از او) درخواست کرد؛ هنگامی که چهار بار خواست، زن نمی‌تواند زنش نباشد؛ و اگر زنش نباشد، پس از مدت یک سال *مرگ‌ارزان* می‌شود.

17

pursišn

zan-ē ī[87] ǰud az āgāhīh ī pidar abāg mard-ē pašn kunēd kū-m tan pad zanīh ō tō dād, pas ka pidar āgāhīh bawēd, gōwēd *[kū az][88] ēn mard abāz ēstēd, pādixšāy ka pad framān ī[89] pidar abāz ēstēd, [90]zan ī mard-ē ī[91] dudīgar bawēd[92]? ān mard ān zan pādixšāy[93] ayāb nē?

passox

čiyōn man dānom: ka-š sālārīh pad pidar, be ka pad ham-dādestānīh ī pidar gōwēd, ēg-iš abāz ēstādan pādixšāy; čē ka nē pad ham-dādestānīh ī pidar gōwēd, pašn ī pad zanīh nē bawēd.

---

[85] TD2 ø
[86] TD2 ka
[87] G kē
[88] G -; TD2 kū-m
[89] TD2 ø
[۹۰] درTD2 آغاز صفحهٔ ۳۳۳، پس از این صفحه باید صفحهٔ ۳۳۲ خوانده شود.
[91] G ø
[92] G būdan
[93] TD2 *پادشاه*

پرسش

زنی که بدون آگاهی پدر با مردی عهد کند که تن را به زنی تو دادم، (و) پس از آن که پدر را آگاهی باشد، (بدو) گوید که از این مرد بازگردد، (آیا) می‌تواند به فرمان پدر بازایستد، (و) زن مرد دیگر شود؟ (و آیا) برای آن مرد آن زن *پادشاه* است یا نه؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: چون *سالاری*‌اش با پدر است، به‌جز آن که با موافقت پدر گوید، آن‌گاه می‌تواند بازگردد؛ چرا که اگر با موافقت پدر نگوید، پیمان زناشویی نباشد.

18

pursišn

zan-ē, ka-š šōy be mīrēd[94], az ān šōy frazand[95] xwāstag nēst, ud ān zan xwāstag-iš[96] (h)ast, ān zan, pas az ān, be mīrēd, frazand[97] nēst, ān xwāstag brād xwēš, ayāb ān ī šōy rāy az ān xwāstag stūr abāyēd gumārdan?

passox

[čiyōn man dānom][98]: andar dēn ēdōn paydāg: kē zan rāy čiyōn sālār ō šōy dād, u-š xwāstag-ē frāz *[ō ōy][99] dād, zan xwāstag, frāz az ān, šōy xwēš[100]; čiyōn mard widerān bawēd, tā zan zīndag [101] uzēnag-ē xwēš az ān xwāstag frēzwān kardan; čiyōn zan be mīrēd, xwāstag pad stūrīh pad nabānazdišt[102] ī šōy rasēd; ō brād ī zan čiš-iz[103] nē rasēd, [104]nē pad xwēšīh ud nē pad stūrīh.

---

[94] G -

[95] G -

[96] G, TD2 xwāstag-aš

[97] G -

[98] G - (شاید فضای خالی بوده است، زیرا جای کافی برای این سه واژه وجود ندارد)

[99] G ōy; TD2 ō

[100] G ...ŠE'

[101] G, TD2 +ud

[102] TD2 b'nzdšt'

[103] G -

[۱۰۴] در TD2 آغاز صفحهٔ ۳۳۲

پرسش

زنی، اگر شوهرش بمیرد، (و او را) از آن شوهر فرزند و مال نباشد، و آن زن مال خویش را داشته باشد، (و) آن زن، پس از آن، بمیرد، و او را فرزند نباشد، (آیا) آن مال از آن برادر خودش است، یا باید برای شوهر از آن مال ستور گمارد؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: در دین چنین پیداست: کسی که زن را به عنوان *سالار* به شوهر داد، و مالی به وی داد، مال زن، پس از آن، متعلق به شوهر است؛ چون مرد درگذرد، تا زن زنده است موظف است هزینهٔ خویش را از آن مال کند؛ چون زن بمیرد، مال به *ستوری* به نزدیک‌ترین خویشاوند شوهر می‌رسد؛ به برادر زن چیزی نمی‌رسد، نه به مالکیت و نه به *ستوری*.

19

pursišn

mard-ē kē duxt ī xwēš rāy gōwēd kū-m pad tan ī xwēš sālār[105] ud[106] pādixšāy kard *hē[107], duxt purnāy ayāb aburnāy, ēg-iš sālārīh pad kē?

passox

čiyōn man dānom: *ka[108] duxt purnāy, ud[109] gōwēd kū-m pad tan ī xwēš sālār ud pādixšāy kard hē, sālārīh be ō im [110] duxt rasēd; ka duxt aburnāy, ān gōwišn pad čiš nē dāštan.

پرسش

مردی که دختر خویش را گوید که تو را به تن خویش *سالار* و *پادشاه* کردم، (در صورتی که) دختر بالغ یا نابالغ (باشد)، آن‌گاه *سالاری‌*اش با کیست؟

---

105 TD2 sālārīh
106 TD2 ī
107 G hēd; TD2 hom
108 G …T(?)'; TD2 ø
109 TD2 ø
110 G -

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اگر دختر بالغ باشد، و (پدرش) گوید که تو را به تن خویش *سالار* و *پادشاه* کردم، *سالاری* به این دختر می‌رسد؛ (اما) اگر دختر نابالغ باشد، آن گفته را نباید به چیزی داشت (= اعتبار ندارد).

20

pursišn

*mard-ē[111] kē duxt ī xwēš ayāb xwah ī xwēš pad zanīh andar abāyēd, awēšān nē ham-dādestān hēnd, ān mard pādixšāy awēšān pad stahm(b) pad zanīh kardan? ka kunēd, kirbag ī xwēdōdahīh bawēd ayāb nē?

passox

čiyōn man dānom: xwah ayāb duxt pad ān [112] ēwēnag pad stahm(b) zan kardan pādixšāy; ka kunēd, zanīh xūb, kirbag ī xwēdōdahīh ōh bawēd; ka šōy nē ham-dādestān, kardan nē pādixšāy, ud wināh.

پرسش

مردی که باید دختر خویش یا خواهر خویش را به زنی درآورد (= به ازدواج درآورد)، (و) آنان موافق نباشند، (آیا) آن مرد می‌تواند ایشان را به زور زن کند؟ اگر بکند، صواب *خویدوده* باشد یا نه؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: خواهر یا دختر را آن‌گونه به زور می‌توان زن کرد؛ اگر بکند، زنی (= ازدواج) درست است، صواب *خویدوده* (نیز) باشد؛ (اما) اگر شوهر موافق نباشد، نمی‌توان کرد، و گناه است.

21

pursišn

mard-ē[113] az gētīg be šawēd, u-š xwāstag was [114](h)ast, u-š zan frazand nēst, ka ōy rāy stūr gumārēnd, xwāstag hamāg ōy stūr xwēš?

---

[111] G -; TD2 mard ī

[112] TD2 +ī

[113] G mard …t

ayāb čand stūr xwad? abārīg čiyōn abāyēd kardan? ud[115] ka zan gumārēnd, ham-ēdōn bawēd čiyōn mard ayāb nē?

passox

čiyōn man dānom: xwāstag hamāg ōy stūr pad stūrīh abāyēd dāštan, tā pus zāyēd ō pānzdah-sālagīh rasēd; pas xwāstag pad xwēšīh ī ōy ān pus abārīg[116] frazandān pad stūrīh zād ēstēnd rasēd, ka mard; ka-š abar stūrīh zan kard, ham[117]-ēdōn abāyēd dāštan čiyōn zan.

پرسش

مردی از دنیا می‌رود، و او را مال بسیار است، و او را زن و فرزند نیست، اگر برای او ستور گمارند، (آیا) همهٔ مال متعلق به آن ستور است؟ یا چه مقدار متعلق به ستور است؟ بقیه را چه باید کرد؟ و اگر زن (را به ستوری) گمارند، همین گونه باشد چون مرد یا نه؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: همهٔ مال را آن ستور باید تحت ستوری نگاه دارد، تا پسری زاده شود و به پانزده‌سالگی برسد؛ سپس مالی که در تملک اوست به آن پسر و دیگر فرزندانی که در زمان ستوری زاده می‌شوند می‌رسد، اگر مرد باشد؛ و اگر برای ستوری‌اش زنی (معین) کرده شده باشد، همین گونه باید پنداشت (ستوری) زن را.

22

pursišn

mard-ē kē az gētīg be šawēd, u-š duxt-ē ayāb xwah-ē (h)ast, u-š xwāstag was (h)ast, ān xwāstag hamāg awēšān xwēš ayāb čand? ān ī abārīg čiyōn abāyēd kardan? ka az awēšān frazand zāyēd, ān xwāstag abar awēšān pad xwēšīh mānēd ayāb pad stūrīh?

passox

čiyōn man dānom: ka duxt ayāb xwah az[118] ān ī ayōgēn, xwāstag hamāg ān ī ayōgēn pad stūrīh abāyēd dāštan, ud ān pus ayāb frazandān

---

۱۱۴ در TD2 آغاز صفحهٔ ۳۳۴

115 G -
116 TD2 abārīgīh
117 G -; TD2 HWEm
118 TD2 ø

az ān ayōgēn zād[119] hēnd, abāyēd dāštan; ka-z duxt ayāb xwah, az ān kē-š stūrīh pad sazāgīh awiš rasēd, ka-šān gumārd ēstād, *ham-gōnag[120].

پرسش

مردی که از دنیا می‌رود، و او را دختری یا خواهری است، و او را مال بسیار است، (آیا) همهٔ آن مال از آن ایشان است یا چه مقدار؟ بقیهٔ آن را چه باید کرد؟ اگر از ایشان فرزند زاده شود، آن مال به ملکیت ایشان می‌ماند یا به ستوری؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اگر دختر یا خواهر از نوع/*یوگین* باشد، همهٔ مال را آن/*یوگین* باید تحت ستوری نگاه دارد، و آن پسر یا فرزندان که از آن/*یوگین* زاده می‌شوند، باید نگاه دارند؛ اگر هم دختر یا خواهر، از آن (گونه) باشد که ستوری به سزاواری بدو می‌رسد، (یا) اگر (به ستوری) گمارده شده بودند، همان گونه است.

23

pursišn

mard-ē, ka[121] az gētīg be šawēd, u-š zan-ē (h)ast, u-š xwāstag was (h)ast, ān xwāstag hamāg ān ī[122] zan xwēš ayāb čiyōn? ud[123] agar ān zan pas az ān frazand zāyēd, ān xwāstag hamāg awēšān frazandān xwēš? ud[124] ka frazand nē zāyēd ud be mīrēd[125], ān xwāstag čiyōn abāyēd kardan?

passox

čiyōn man dānom: xwāstag hamāg pad stūrīh abāyēd dāštan; ka az ān zan pus zāyēd, ō pānzdah-sālagīh mad, xwāstag bahr-ē ī pusarān ziyānag pad stūrīh abāyēd dāštan; ud pardaxt ān pus, abārīg frazand pādixšāy[126] ī ān ī mard ān abāyēd dāštan; ān az ān zan pas az be

---

[119] TD2 zāyēd
[120] G -; TD2 hmgwk'
[121] TD2 kē
[122] TD2 ø
[123] TD2 ø
[124] TD2 ø
[125] G -
[126] G …š'

widerišnīh ī ān mard *zād[127], ham-ēdōn bawēd čiyōn ka az ān mard zād hē; agar ziyānag be mīrēd[128], u-š frazand[129] az-iš nē zāyēd, ān xwāstag ī[130] pad stūrīh ān mard ēstēd, pad stūrīh ō ōy ī[131] sazāgtar rasēd.

پرسش

اگر مردی از دنیا برود، و او را زنی باشد، و او را مال بسیار باشد، (آیا) همهٔ آن مال متعلق به (آن) زن است یا چه؟ و اگر آن زن پس از آن فرزند زاید، (آیا) همهٔ آن مال متعلق به آن فرزندان است؟ و اگر فرزند نزاید و بمیرد، آن مال را چه باید کرد؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: همهٔ مال را باید تحت *ستوری* نگاه دارد؛ اگر از آن زن پسری زاده شود، و به پانزده‌سالگی برسد، زن باید سهم پسران را از (آن) مال به *ستوری* نگاه دارد؛ و اگر آن پسر درگذشت، دیگر فرزندان *پادشاه* آن مرد باید آن را نگاه دارند؛ کسی که از آن زن پس از درگذشت آن مرد زاده شود، همان گونه باشد چنان که از آن مرد زاده شده است؛ اگر زن بمیرد، و فرزندی از او زاده نشود، آن مال تحت *ستوری* متعلق به آن مرد است، (و) برای ستوری به کسی که سزاوارتر است می‌رسد.

24

pursišn

[stūr ī][132] gumārdag ēn kū pad čand gyāg šāyēd? pādixšāy ka pad stūrīh zan *rāy[133] kunēnd? ayāb ka zan *rāy[134] kunēnd ud be mīrēd, ān xwāstag ō kū [135] šawēd? ka pad stūrīh zan kunēnd, ān xwāstag pad frazandān pad xwēšīh mānēd ayāb pad stūrīh? ud[136] az bunīh ka

---

[127] G Y̲L...; TD2 زائید
[128] G YM...
[129] G ...z̲nd
[130] TD2 ø
[131] TD2 ø
[132] TD2 stūrīh
[133] G, TD2 nē
[134] G, TD2 nē
[135] TD2 +ud
[136] TD2 ø

gumārēnd xwāstag panǰāh stēr[137] gāh ayāb wēš, ud[138] ka panǰāh stēr, čiyōn abāyēd gumārdan kū abar stūrīh stūr[139] zan kunēnd, ayāb xwāstag pad stūrīh dārēnd?

passox

čiyōn man dānom: ka mard gumārd hē[140], pad was-stūrīh šāyēd; ka zan, pad ēk šāyēd; ka xwāstag be nē abesīhēnēd, pādixšāy ka abar stūrīh zan nē kunēnd; ka be mīrēd, abāz ō sazāgīh ēstēd, kōdak ān ī sazāgtar ōh gumārēnd; ka abar stūrīh zan kunēnd[141], stūrīh raft, pus ō pānzdah sāl mad, xwāstag pad xwēšīh ō ān pus abārīg frazandān andar stūr; ēd-iz pad[142] stūrīh ō ān ī zan rasēd; az bunīh, ka stūr gumārēnd, dastwarān be ō [143] wizīnišn [144] ō dānišn rasišn kū pad stūrīh ēn sazāgtar; u-š sazāgīh[145] [146] muhr ī ēwar āwāšišn; pas az ān, mowbed[147] gumārd be āwāšišn[148], u-š xwāstag pad stūrīh frāz gīrišn, zan kunišn; ud[149] ka abar stūrīh zan kard, pus ō[150] purnāyīh mad, ham-ēdōn bawēd čiyōn azabar nibišt.

پرسش

این که *ستور گمارده* را در چند جا می‌توان داشت؟ آیا مجاز است اگر زنی را به *ستوری* (معین) کنند؟ یا اگر زن را (معین) کنند و بمیرد، آن مال به کجا می‌رود؟ اگر زن را به *ستوری* (معین) کنند، آن مال در میان فرزندان (آن زن) به تملک می‌ماند یا به *ستوری*؟ و از آغاز هنگامی که (ستور را) می‌گمارند جایگاه (= ارزش) مال پنجاه ستیر یا بیش‌تر است، و اگر پنجاه ستیر باشد، چگونه باید گمارد که برای *ستوری* زن را ستور کنند، یا مال را تحت *ستوری* نگاه دارند؟

---

۱۳۷ در TD2 ابتدا stūrīh نوشته شده و سپس به stēr تصحیح شده است.

138 TD2 ø

139 G ø

140 G -

141 G -

142 G -

143 TD2 +cygo š'n be ō

144 G +be ō wchšn'

145 TD2 sazāg

146 TD2 ud

147 TD2 موبد

۱۴۸ در G ابتدا 'HT gōwišn YMWWWNšn نوشته شده و سپس gōwišn حذف شده است.

149 TD2 ø

150 TD2 ø

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اگر مرد گمارده شده باشد، برای چندستوری شایسته است؛ اگر زن، برای یکی شایسته است؛ برای این که مال را نابود نکند، مجاز است که برای *ستوری* زن را (معین) نکنند؛ اگر بمیرد، به سزاواری بازمی‌گردد، (یعنی) کودک سزاوارتر را باید بگمارند؛ اگر زن را به *ستوری* (معین) کنند، *ستوری* رفته است، (چرا که اگر) پسر (آن زن) به پانزده‌سالگی رسید، مال به تملک آن پسر و دیگر فرزندان زمان *ستوری* می‌رسد؛ حتی در هنگام *ستوری* به زن می‌رسد؛ از آغاز، هنگامی که *ستور* می‌گمارند، *دستوران* باید به گزینش و به دانش برسند که این (کس) به *ستوری* سزاوارتر است؛ و باید سزاواری‌اش را مهر قطعی (= مهر تأیید) زنند؛ پس از آن، موبد باید گماشتگی را مهر زند، و مال را تحت *ستوری* گیرد، زن را معین کند؛ و اگر برای *ستوری* زنی را معین کرد، (و) پسر به (سن) بلوغ رسید، همان گونه باشد که در بالا نوشته شد.

25

pursišn

zan-ē abar stūrīh gumārēnd, pādixšāy ka abar stūrīh šōy nē kunēd? ud ka šōy nē kunēd ud be mīrēd[151], xwāstag ō kū šawēd? ud ka abar stūrīh šōy kunēd, xwāstag abar frazandān ī ōy pad xwēšīh abar mānēd ayāb pad stūrīh?

passox

čiyōn man dānom: ka gādār kard, šōy nē kard; pādixšāy ka šōy nē kunēd; agar frazand[152] nēst, be mīrēd, xwāstag abāz ō sazāgīh ēstēd, ān ī sazāgtar pad stūrīh gumārišn; xwāstag pad stūrīh frāz gīrišn; abārīg ēdōn bawēd čiyōn pad čand gyāg nibišt; ka abar *stūrīh[153] šōy frazand[154] zāyēd, tā ka frazand zāyēd, tā ka frazand ō purnāyīh[155] rasēd, ēg pad xwēšīh ō kas nē rasēd, čiyōn pad čand gyāg nibišt.

---

[151] G -
[152] G -
[153] G -; TD2 stūr
[154] G -
[155] G -

پرسش

زنی را به *ستوری* گمارند، (آیا) مجاز است که در *ستوری* شوهر نکند؟ و اگر شوهر نکند و بمیرد، مال به کجا می‌رود؟ و اگر در هنگام *ستوری* شوهر کند، مال در میان فرزندان او به تملک می‌ماند یا به *ستوری*؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اگر *گادار* کرده باشد، (و) شوهر نکرده باشد؛ مجاز است که شوهر نکند؛ اگر او را فرزند نباشد، و بمیرد، مال به سزاواری بازمی‌گردد، (یعنی) کسی را که سزاوارتر است باید به *ستوری* گمارد؛ (آن کس) باید مال را تحت *ستوری* بگیرد؛ بقیه چنان باشد که در چند جا نوشته شده است؛ اگر در زمان *ستوری* از شوهر فرزند زاید، تا زمانی که فرزند بزاید، تا زمانی که فرزند به (سن) بلوغ برسد، آن‌گاه به تملک کسی نرسد، چنان که در چند جا نوشته شده است.

26

pursišn

mard-ē, ka stūrīh be padīrēd, pādixšāy ka zan ī xwēš az zanīh be hilēd, ōy rāy pad stūrīh ān zan kunēd? ka pus-ē purnāy [ōy rāy][156] būd, pādixšāy ka ān abāz ō zanīh xwēš gīrēd? ud ka xwāstag was (h)ast, ān frazand rāy ān xwāstag pad xwēšīh abar mānēd ayāb pad srūrīh?

passox

čiyōn man dānom: ka pad ham-dādestānīh ī ziyānag ēdōn gōwēd kū tā pus zāyēd purnāy bawēd [pad stūrīh zan ī wāhmān, ka pus-ē zāyēd, pas][157] ān pādixšāy pad pādixšāy zanīh abāz ō xwēš[158] gīrēd; xwāstag pad xwēšīh be ō ān pus rasēd[159] [160] andar im stūrīh ī ōy zād ud[161] purnāy būd.

---

156 TD2 ø
157 G ø
158 G -; TD2 خویش
159 TD2 رسید
160 TD2 -
161 TD2 ø

پرسش

اگر مردی *ستوری* را بپذیرد، (آیا) مجاز است که زن خویش را از زنی رها کند، (و) برای وی آن زن را به *ستوری* کند (= زن خویش را ستور وی گرداند)؟ هنگامی که پسری بالغ او را بود (= پسری آورد و آن پسر به سن بلوغ رسید)، (آیا) مجاز است که آن (زن) را باز به زنی خویش گیرد؟ و اگر مال بسیار باشد، برای آن فرزند آن مال به ملکیت می‌ماند یا به *ستوری*؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اگر با موافقت زن چنین گوید که تا پسری زاده شود و بالغ شود به *ستوری* زن بهمان (= فلان کس) هستی، اگر پسری زاید، پس مجاز است که او را به *پادشاه*‌زنی برای خویش بازگیرد؛ (اما) مال به ملکیت آن پسر می‌رسد که در این *ستوری* وی زاده شد و بالغ شد.

27

pursišn

ka mard xwāstag dō hazār pad stūrīh be ō mard-ē dahēd, ān mard abar stūrīh ī ōy zan kunēd, ān xwāstag pad frazandān ōy pad xwēšīh mānēd ayāb pad stūrīh?

passox

čiyōn man dānom: ka pus zāyēd, pānzdah-sālag bawēd, pad xwēšīh; ud tā pus *pānzdah-sālagīh[162] rasēd, pad stūrīh.

پرسش

اگر مرد دو هزار مال را به *ستوری* به مردی دهد، (و) آن مرد در مدت *ستوری* آن زن کند، آن مال برای فرزندان او به ملکیت می‌ماند یا به *ستوری*؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اگر پسر بزاید، (و) پانزده‌ساله شود، به ملکیت؛ و تا پسر به پانزده‌سالگی رسد، به ستوری.

---

[162] G -; TD2 pānzdah-sālag

28

pursišn

stūr ī būdag, ayāb ēd zan xwēš ayāb duxt ayāb xwah, dādestān ham-ēdōn? ayāb ayōgēnān pādixšāy hēnd ka pid rāy ayāb brād rāy stūr gumārēnd, ud xwad šōy kunēnd?

passox

čiyōn man dānom ud[163] az hērbedān ōwōn āšnūd: ka zan *mard[164] hamē būdag, ayōgēn nē pādixšāy, be ka xwēš ayōgēnīh kunēd; pādixšāy zanīh ō kas nē pādixšāy dādan[165]; ka dahēd, pad sāl drahnāy marg-arzān bawēd.

پرسش

ستور *بوده*، یا این زن خویش یا دختر یا خواهر (خویش)، (آیا) حکم همین‌گونه است؟ یا *ایوگینان* مجاز هستند که برای پدر یا برای برادر (خویش) *ستور* گمارند، و خود شوهر کنند؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم و از هیربدان چنان شنیدم: چون زن مرد را همواره بوده است، (تعیین) *ایوگین* مجاز نیست، به‌جز آن که خود *ایوگینی* کند؛ *پادشاه*‌زنی را به کسی نمی‌توان داد؛ اگر بدهد، پس از یک سال *مرگ‌ارزان* است.

29

pursišn

mard-ē kē[166] zan-ē ī wad[167] ī a-burd-framān (h)ast, ān mard gyāg-ē be šawēd, ōy tan be ō anērān dahēd, čand bār *abāg[168] anērān xufsēd, ud[169] wināh ī garān kunēd, ān mard ān [170] zan pādixšāy dāštan ayāb be [171] hištan? ud ka ān zan wināh kunēd, ān mard wināh (h)ast ayāb nē?

---

[163] TD2 ø
[164] G, TD2 mad
[165] TD2 دادن
[166] TD2 ka
[167] G -
[168] G -; TD2 abāz
[169] TD2 ø
[170] G -; TD2 +ī
[171] TD2 هلید+

passox

čiyōn man dānom: ka gādan ō anērān dād, ka ziyānag ham-dādestān bawēd, be hištan pādixšāy; ud ka +nē[172] hilēd, meh-dādestānīh rāy, pad ēn menišn kū wināh kem kunēd dārād, pad zanīh ōh dārēd, ēg pādixšāy; ud daštān-māh nē pādixšāy wizārdan; ka be hilēd, az ān čiyōn guft ēstēd kū ka[173] ham-bun-iz bīm ī pad tan ayāb bīm ī[174] pad[175] ruwān (h)ast, be pādixšāy hištan; ay-mān ēn-iz guft ēstēd kū ka gādan ēw-bār ō mard ī kasān dād, tan ud ruwān har(w) dō bīm ī ēwar dārišn; ud[176] ka ziyānag pas wināh kunēd, ō bun ī[177] šōy nē bawēd; be ān-ē ka-š abāz tuwān dāštan, u-š abāz nē dārēd; ka ziyānag az wināh be petīt bawēd, daštān-māh pādixšāy wizārdan.

پرسش

مردی که او را زنی بد و نافرمان است، آن مرد به جایی رود، (و) او (= آن زن) تن به *غیربهدینان* دهد، (و) چند بار با *غیربهدینان* بخوابد، و گناه گران کند، (آیا) آن مرد مجاز است آن زن را نگاه دارد یا (باید او را) رها کند؟ و اگر آن زن گناه کند، آن مرد را گناه است یا نه؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اگر گادن به *غیربهدینان* داد، اگر زن موافق باشد، مجاز است که رها کند؛ و اگر رها نکند، برای حکم بزرگ‌تر، (یعنی) به این اندیشه نگاه دارد که کم‌تر گناه کند، (اگر بدین اندیشه) به زنی نگاه دارد، آن‌گاه مجاز است؛ و (در این صورت، زن) نمی‌تواند (آیینهای مربوط به) *دشتان‌ماه* را اجرا کند؛ (اما) اگر رها کند، از آن‌جا که گفته شده است که اگر اندکی هم بیم به تن یا (اندکی) بیم به روان باشد، مجاز است (که) رها کند؛ یعنی، به ما این نیز گفته شده است که اگر گادن یک بار به مرد کسان داد، یقیناً باید بیم تن و روان، هر دو، را داشت؛ و اگر پس از آن (نیز) زن گناه کند، (تقصیری) متوجه شوهر نباشد؛ مگر آنچه بتواند او را (از آن) باز دارد، و او را باز ندارد؛ اگر زن از گناه توبه کند، می‌تواند (آیینهای مربوط به) *دشتان‌ماه* را اجرا کند.

---

[172] G, TD2 ø

۱۷۳ در G: ...M؛ اما در TD2 ka بالای kē نوشته شده است.

[174] TD2 ø
[175] G P...
[176] TD2 ø
[177] TD2 ø

30

pursišn

mard-ē kē kōdak-ē ī[178] dah-sālag (h)ast, ud ān mard [gyāg-ē be šawēd, ud[179] ān kōdak pad sālārīh be ō mard][180]-ē ī weh-dēn dahēd, ud[181] ān kōdak framān ī ān mard nē barēd[182], ud anēr be bawēd, pidar wināh (h)ast ayāb nē?

passox

čiyōn man dānom: wināh nē bawēd.

پرسش

مردی که او را کودکی ده‌ساله است، و آن مرد به جایی می‌رود، و آن کودک را تحت *سالاری* به مردی *بهدین* می‌دهد، و آن کودک فرمان آن مرد را نمی‌برد، و غیر*بهدین* می‌شود، برای پدر (هم) گناه است یا نه؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: گناه نیست.

31

pursišn

xānag-ē ī wuzurg, u-š tāg-ē[183] pad bun ī xānag, u-š mard pad bun ī ān tāg be widerēd, ān xānag hamāg rēman bawēd ayāb nē?

passox

ka tāg pēš nē kard ēstēd abāz[184] ō ēn xānag, ka bun pad ǰud-*mānišnīh[185] kardag ayāb *[ham-mānāg][186], ēdōn bawēd, čiyōn xānag.

---

178 TD2 ø
179 TD2 ø
۱۸۰ در G در بالای سطر افزوده شده است.
181 TD2 ø
182 G YB̲LWNd…
183 TD2 tāg
184 G -
185 G ǰud -; TD2 ǰud-menišnīh
186 G, TD2 hamāg

پرسش

خانه‌ای بزرگ (است)، و زیرزمینی در ته (آن) خانه است، و مردی در ته آن زیرزمین درمی‌گذرد، (آیا) آن خانه سراسر ناپاک می‌شود یا نه؟

پاسخ

اگر زیرزمین پیش‌تر از این خانه ساخته نشده است، اگر ته (آن) با پی جداگانه ساخته شده یا هم‌پی باشد، این‌گونه باشد، همچون خانه (= همچون خانه است).

32

pursišn

nasā ī pad sag-dīd [187] abāyēd dāštan kadār?

passox

ka nasā pad gyāg ī anērān, be ka paydāg kū sag-dīd, tā nē pad sag-dīd dārišn; [ud ka pad gyāg ī ērān, be ka paydāg kū sag-dīd, tā nē sag-dīd dārišn][188]; ka pad gyāg ī ērān, be ka paydāg kū sag nē dīd, tā pad sag-dīd dārišn; pad har(w) dar-ē, ka sag ōh nimāyišn xūbtar.

پرسش

*نسا*یی که باید به *سگ‌دید* داشت کدام است؟

پاسخ

اگر *نسا* در جای *غیربهدینان* باشد، مگر آن که معلوم شود که *سگ‌دید* شده است، نباید به *سگ‌دید* انگاشت؛ و اگر در جای *بهدینان* باشد، مگر آن که معلوم شود که *سگ‌دید* شده است، نباید به *سگ‌دید* انگاشت؛ اگر در جای *بهدینان* باشد، مگر آن که معلوم شود که *سگ‌دید* نشده است، باید به *سگ‌دید* انگاشت؛ در هر صورت، اگر به سگ نمایانده شود بهتر است.

33

pursišn

nasā ī anērān kadār?

---

[187] TD2 +اواید

[188] G ø

passox

čiyōn man dānom: nasā ī awēšān kē pad abar-zanišnīh ō Ērān-šahr āyēnd, ud[189] ēd kē andar mānēnd, ud[190] ka xwadāy ī hu-dēn madan, andar xwadāyān nē framān-burdār; *kē[191] dādestānōmandīh ī pad wizīr ī hu-dēnān nē kard ēstēd, aknūn ka xwadāy ī dēnīg nē mad ēstēd, pad wizīr[192] ī dādwar ī dēnīg nē ēstēd.

پرسش

نسای غیربهدینان کدام است؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: *نسای* آنان که برای ضربه زدن به *ایرانشهر* می‌آیند، و آنان که داخل می‌مانند، و هنگام آمدن فرمانروای *بهدین*، نسبت به فرمانروایان فرمان‌بردار نیستند؛ (نیز) کسی که با رأی *بهدینان* موافقت نکرده است، (و) اکنون که فرمانروای دینی نیامده است، به رأی داور دینی نیست.

34

pursišn

mard-ē, ka pad pēšag be šōyēd, pas az ān rēš abar handām-ē paydāg bawēd, paymānag čand ud kū šāyēd?

passox

ka andar ham rōz ayāb dudīgar rōz paydāg bawēd[193], abāz abāyēd šustan[194]; ud ka pas paydāg bawēd, sāmānag-ē nē dānom; be ka paydāg bawēd kū pēš az šustan[195] bawēd.

پرسش

اگر مردی با پیشگ (خویشتن را) بشوید، (و) پس از آن زخمی بر اندامی پیدا شود، اندازه چقدر و تا کجا مجاز است؟

---

[189] G ø
[190] TD2 ø
[191] G, TD2 az
[192] TD2 wcl
[193] TD2 byt'
[194] G HLWLWWNtn'
[195] G -

پاسخ

اگر در همان روز یا روز دیگر پیدا شود، باید باز بشوید؛ و اگر پس (از آن) پیدا شود، محدوده‌ای نمی‌شناسم؛ مگر آن که معلوم شود که پیش از شستن بوده است.

35

pursišn

mard-ē kē andar nō-rōzag be šust, u-š rēšag andar sar ayāb rēš-ē ī hušk, ham-bun-iz, (h)ast, šāyēd ayāb nē?

passox

nē šāyēd, čē ēdōn bawēd čiyōn pad baršnūm[196].

پرسش

مردی که در *نه‌روزه* شستشو کرده است، و او را زخمی در سر یا زخمی خشک، فقط اندکی، هست، (آیا) مجاز است یا نه؟

پاسخ

مجاز نیست، چرا که این‌گونه باشد همچون در *برشنوم* (= در *برشنوم* نیز چنین است).

36

pursišn

kār ī andar nō-šabag mehmānīh kadār?

passox

ka zan ayāb har(w) čē (h)ast, kār-ē pad mehmānīh nē [197] pādixšāy kardan.

پرسش

کاری که در *میهمانی نه‌شبه* (می‌توان کرد) کدام است؟

پاسخ

اگر زن (باشد) یا هر چه هست، کاری در *میهمانی* نمی‌توان کرد.

---

[196] G -

[197] TD2 $^{+}$paydāg

37

pursišn

mard-ē hērbed kē nasā-ē az āb be āwarēd, yazišn pādixšāy kardan ayāb-iš ōh abāyēd šustan?

passox

ka xūb ēdōn be āwarēd čiyōn guft ēstēd, yazišn pādixšāy kardan; be pad ēč ēwēnag šāyēd, xōg[198] ī nēk rāy, be šōyišn.

پرسش

مردی *هیربد* که *نسایی* از آب (بیرون) آورد، (آیا) می‌تواند *یزش* کند یا باید (پیش از آن) شستشو کند؟

پاسخ

اگر خوب چنان که گفته شده است (بیرون) آورد، می‌تواند *یزش* کند؛ اما به هر شکل که ممکن است، به خاطر رفتار نیک، (بهتر است که) شستشو کند.

38

pursišn

nasā ka andar āb wišuft ēstēd, ān ī šāyēd[199] bērōn be āwarēnd, ān ī nē šāyēd, dādestān čē?

passox

ka andar[200] āb ī armēšt, nō gām frāy nēst, ayāb andar čāh wišuft ēstādan[201], be ka hamāg be āwurdan šāyēd, enyā ham-gōnag pad gyāg hištan[202] weh; ka āb ī rawāg, ān ī šāyēd āwurdan, čiyōn guft ēstēd, be āwarišn.

---

[198] G -

[199] TD2 شاید

[200] TD2 ø

[201] TD2 ēstēd +tan

[202] G -

پرسش

اگر *نسا* در آب متلاشی شود، حکم آن را که می‌شود بیرون آورند، (و) آن را که نمی‌شود، چیست؟

پاسخ

اگر متلاشی شدن در آب راکد، که بیش از نه گام نیست، یا در چاه باشد، مگر (در صورتی) که همه را بتوان (بیرون) آورد، همان‌گونه بر جای رها کردن بهتر است؛ اگر آب روان باشد، آن را که می‌توان (بیرون) آورد، چنان که گفته شده است، باید بیرون آورد.

39

pursišn

āb ī armēšt, ka-š čarbišn andar *gumēzēd[203], tā čand kū ān gyāg pāk be bawēd? ān [204] āb tā čand drahnāy agār?

passox

[205] čiyōn man dānom: paymānag nē āmār[206]; čē, ka āb ī wuzurg ud was, pahnāy +ud drahnāy was, tā ō ān gyāg kū ēwar dānēd kū čarbišn nēst, ayāb pad karbās[207], čiyōn hērbedān pad uskār guft, uzmāyišn kunēd, čiyōn pad uzmāyišn paydāg bawēd, abāyēd dāštan.

پرسش

آب راکد، اگر چربی در آن بیامیزد، تا چه اندازه (است) که آن‌جا پاک باشد؟ آن آب تا چه مسافتی غیر قابل استفاده است؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: آماری برای اندازه نیست؛ چرا که، اگر آب بزرگ و بسیار، (و) پهنا و دراز(یش) بسیار باشد، تا بدان‌جا را باید (ناپاک) بدارد که یقیناً بداند که (دیگر) چربی نیست، یا با کرباس، چنان که هیربدان به اجماع گفته‌اند، آزمایش کند، چنان که با آزمایش آشکار شود.

---

[203] G, TD2 gumēxtēd

[204] G, TD2 +ī

[205] TD2 +āb ī armēšt ka-š čarbišn andar gumēxtēd (این عبارت خط خورده است)

[206] TD2 h'ml

[207] TD2 karbāš

40

pursišn

ka pad dašt-ē ayāb [wiyābān-ē][208] nasā-ē az āb be āwarēnd, ān gyāg be pādixšāy *hištan[209], ayāb čiyōn abāyēd kardan?

passox

ka az bīm ī āb be barēd, be ka sag nimāyēd, pad dō tan barēd[210], tā pad tan-ē nē pādixšāy *burdan[211].

پرسش

اگر در دشتی یا بیابانی *نسایی* را از آب بیرون آورند، (آیا) آن‌جا را می‌توان ترک کرد، یا چگونه باید کرد؟

پاسخ

اگر از بیم آب (*نسا* را) ببرد، مگر آن که (آن را) به سگ بنماید، دو نفر (باید آن را) حمل کنند، به تنهایی نمی‌توان (*نسای سگ‌دید* ناشده را) حمل کرد.

41

pursišn

mard-ē ka tanīhā [gyāg-ē][212] frāz rasēd, nasā-ē ān gyāg ēstēd, be pādixšāy hištan, šudan, ud[213] mard ud sag āwurdan?

passox

ka kas ān *gyāg[214] nēst, ka nišīnēd, bīm ī tan ayāb a-xwarišnīh, [215] *ayārīh[216] xwāstan pādixšāy.

---

[208] TD2 wiyābānīg
[209] G …t; TD2 ŠB̲KWNštn'
[210] G YB̲LW…
[211] G -; TD2 barēd
[212] TD2 gyāg ī
[213] TD2 ø
[214] G, TD2 ǰāg
[215] G, TD2 +ud
[216] G, TD2 ayār

پرسش

اگر مردی تنها به جایی برسد، (و) *نسایی* در آن‌جا باشد، (آیا) می‌تواند رها کند، برود، و مرد و سگ آورد؟

پاسخ

اگر کسی آن‌جا نباشد، (و) اگر بنشیند، بیم تن یا بی‌غذایی باشد، می‌تواند یاری بخواهد.

42

pursišn

dašt-ē ī[217] wuzurg pad[218] ēw-kardagīh āb dārēd, nasā-ē mayān ōftēd, čiyōn be abāyēd burdan?

passox

čiyōn man dānom: pad abē-bīmīh ud *abē[219]-mayānīh ī[220] ōy frāz rasēd, čiyōn-iš weh tuwān āwurdan; ēdōn, tā ka az āb abar nē āwarēd, nihādan ud[221] kešīdan pādixšāy; ka-š tuwān, winah nē dānom.

پرسش

دشتی بزرگ که در همسایگی(اش) آب دارد، *نسایی* در میان (آن آب) افتد، چگونه باید (آن *نسا* را بیرون) برد؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: (باید) بدون ترس و بدون آمدن به میان آن (بدان) نزدیک شود، چنان که بتواند آن را خوب (بیرون) آورد؛ این گونه، تا هنگامی که (*نسا* را) از آب بیرون نیاورد، می‌تواند (به هر شکلی) بنهد و بکشد؛ اگر بتواند، گناه نمی‌دانم.

---

[217] G ø
[218] G ø
[219] G, TD2 ’pd
[220] G -
[221] TD2 ø

43

pursišn

čāh-ē kē, ka andar ātaxš-gāh-ē, andar paymānag, u-š [222] az nasā ud čarbišn andar gumēxt ēstēd, ān ātaxš pad ham-gyāg pādixšāy dāštan, ayāb čiyōn abāyēd kardan?

passox

ka šāyēd ka ātaxš be barēnd, be nē [223] *hanǰāmēnd[224], ud pad ǰud gyāg dārēnd, pad paymānag ī sīh gām ī az čāh be abāyēd burdan; ud agar ka az[225] ān gyāg be barēnd, be *hanǰāmēnd[226], tā nē šāyēd; ka sē gām (h)ast ham-gyāg be abāyēd hištan; andar paymānag ī sīh gām ī[227] čāh, yazišn kardan ud drōn yaštan nē pādixšāy.

پرسش

اگر چاهی که در *آتشگاهی* است، (و) در مسافتی (از آن واقع شده است)، با *نسا* و چربی آمیخته شده باشد، (آیا) آن آتش را در همان جا می‌توان نگاه داشت، یا چه باید کرد؟

پاسخ

اگر بشود هنگامی که آتش را می‌برند، (آن را) خاموش نکنند، و در جای دیگر نگاه دارند، باید (آن را) به فاصلهٔ سی گام از چاه برد؛ و اگر هنگامی که (آتش را) از آن‌جا می‌برند، (لازم شود که آن را) خاموش کنند، شایسته نیست؛ اگر سه گام باشد، باید همان جا را ترک کرد؛ در فاصلهٔ سی گام از چاه، نمی‌توان *یزش* کرد و (مراسم) *درون* برگزار کرد.

44

pursišn

čāh-ē ka az bun tā sar hamāg āgur kard ēstēd, u-š sag-ē andar be mīrēd, u-š handām-ē abāz ō āgur ēstēd, ān čāh dādestān čē?

---

[222] TD2 ⁺منزل

[223] TD2 ⁺barēnd be nē

[224] G, TD2 hnc'pynd

[225] G ø

[226] G, TD2 hnc'pynd

[227] TD2 ø

passox

ka čāh čarbišn andar nē gumēxt ēstēd, sag abar āwarēnd; ka ān āgur-ē be āhanǰēd, abārīg pāk.

پرسش

چاهی که از بن تا سر همه آجر کرده شده است، و سگی در آن بمیرد، و اندامی از آن بر آجر بماند، حکم آن چاه چیست؟

پاسخ

اگر چاه با چربی آمیخته نشده باشد، (باید) سگ را بیرون آورند؛ اگر (کسی) آن یک آجر را بیرون آورد، بقیه پاک است.

45

pursišn

āb ī tazāg kē-š nasā andar wišuft ēstēd, *[mard-ē][228] kē pēš ī ān nasā āb xwarēd, pad paymānag ī čand kū rēman nē bawēd?

passox

nō gām abar ud sē gām azēr ud šaš gām abārīg pahnāy.

پرسش

آب جاری که *نسا* در آن متلاشی شده است، مردی که پیش آن *نسا* آب بخورد، در چه فاصله‌ای ناپاک نمی‌شود؟

پاسخ

نه گام بالا و سه گام زیر و شش گام پهنای دیگر (= از دو طرف).

46

pursišn

nasā ī andar pusyān, sag čiyōn abāyēd nimūdan?

[228] G --ē; TD2 mardōm-ē

passox

čiyōn man dānom: sag rasan pad grīw kardan, ud kārd-ē[229] pad ān rasan bastan; sag andak-ē hangēxtan[230] tā pusyān be darrēd, pas nasā nimūdan.

پرسش

نسای درون رحم را چگونه باید به سگ نشان داد؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: باید طنابی به گردن سگ کرد، و کاردی به آن طناب بست، و سگ را اندکی برانگیخت تا رحم را بدرد، سپس *نسا* را نشان داد.

47

pursišn

hihr[231] ī murdagān kadār?

passox

ān ī andar be [widerišnīh-ē][232] ud ēd čē pas az marg be āyēd.

پرسش

نجاست مردگان کدام است؟

پاسخ

آن چه در هنگام درگذشتن و آن چه پس از مرگ (بیرون) آید.

48

pursišn

nasā ī[233] pad a-winābīh xwarēnd kadār?

---

[۲۲۹] در G: A HNA...؛ در TD2: SKYNAy. ’ در بالای Ay افزوده شده است.

[230] G, TD2 ’wštn'

[231] G widerānīh

[232] G widerānīh-ē

[233] TD2 ø

passox

ān ī andar dārišn, čiyōn ka uzwān ayāb dahān gyāg-ē pad dandān gīrēnd, ayāb xwarišn-ē ī[234] garm xwarēnd[235] ud[236] *ōbārēnd[237].

پرسش

نسایی که با بی‌گناهی می‌خورند (= سهواً می‌خورند و خوردنش گناهی ندارد) کدام است؟

پاسخ

آن چه در درون دارند، همچون هنگامی که زبان یا جایی از دهان را به دندان گیرند، یا غذایی گرم بخورند و ببلعند.

49

pursišn

*[mard-ē][238] kē dandān frōd šawēd, tā čand āb nē abāyēd xwardan?

passox

čiyōn man dānom: šabān-rōz-ē.

پرسش

مردی که دندان(ش) بیفتد، تا چه مدت نباید آب بخورد؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: یک شبانه‌روز.

50

pursišn

nasā ī andar hazzān[239], tā čand ān hazzān[240] pāk be bawēd?

---

[234] TD2 ø
[235] TD2 xwarēd
[236] TD2 ø
[237] G, TD2 ōbārēd
[238] G, TD2 mardōm-ē
[239] G, TD2 ’zd’n'
[240] G, TD2 ’zd’n'

passox[241]

ka az nasā pāk be būd, pas az ān panǰāh sāl ōh abāyēd.

پرسش

نسایی که در *استودان* است، تا چه مدت آن *استودان* پاک می‌شود؟

پاسخ

هنگامی که از *نسا* پاک شد، پس از آن پنجاه سال لازم است.

51

pursišn

mard ka pad zan ī xwēš zaxm kunēd, ud kōdak be abganēd, ān mard wināh čand?

passox

marg-arzān bawēd.

پرسش

اگر مرد به زن (آبستن) خویش زخم زند، و کودک را بیاندازد، گناه آن مرد چقدر است؟

پاسخ

مرگ‌ارزان می‌شود.

52

pursišn

mard-ē kē kustīg be wišāyēd, andar sāl pad petīt bawēd, bīm ī tan rāy kustīg [242] bastan nē šāyēd, pas az ān wināh kam kunēd, ud abārīg kār ud kirbag tuxšīdār, ud xwēdōdahīh kunēd, ud abārīg kār ud kirbag har(w) čē šāyēd kunēd, ān kār ud kirbag xwēš bawēd ayāb nē? ud[243] ka be mīrēd, ān nasā ī ōy ō āb ud ātaxš barēnd +pad stahm(b), ā-š dādestān čē?

---

[241] G ø

[242] G -; TD2 +rāy

[243] TD2 ø

passox

kār ud kirbag ī[244] kunēd ōh bawēd, u-š wināh ī wišād-dwārišnīh ō bun; ud ka nē šōyēnd ud nigān nē kunēnd, ka be mīrēd, petītīgīhā ēstēd, pādifrāh ī sē-šabag kunēnd, ud ō dušox nē kunēnd[245]; ud[246] ka-š be šōyēnd ud nigān kunēnd, būd *kē[247] guft kū pad wināhgārīh andar ēstēd, ud[248] pad *a-tuwānīgīh[249] abāz nē ēstēd; būd kē guft kū petītīg-kār. man ēdōn dānom *[kū az][250] ān čiyōn marg-arzān, pas az marg ō bun hamē bawēd; pad paygām[251] be ō kas-ē guft kū agar-im šōyēnd ud nigān kunēnd, pad paygām[252] az man [253] ǰādag pēš ī[254] dastwarān pad petīt bāš, ud[255] ka pad ēn ēwēnag pad paygām ī az ǰādag ōy pad petīt bawēd[256], petītīgīh[257] xūb, u-š pas az sē[258]-šabag stōš ōh yazišn, abārīg kār ud kirbag čand tuwān ōh kunišn.

پرسش

مردی که *کستی* را باز کند، (و) در طول سال توبه کند، (و) از بیم تن نتواند *کستی* ببندد، (اما) پس از آن گناه کم کند، و در دیگر کار و *کرفه* کوشا باشد، و *خویدوده* کند، و دیگر کار و *کرفه* هر چه بتواند کند، (آیا) آن کار و *کرفه* از آن وی باشد یا نه؟ و چون بمیرد، (اگر) آن *نسای* او را به زور به آب و آتش ببرند، آن‌گاه حکمش چیست؟

پاسخ

کار و *کرفه‌ای* که می‌کند (از آن وی) باشد، و(لی) گناه بی*کستی* راه رفتن بر ذمه‌اش است؛ و اگر (او را) نشویند و دفن نکنند، (و) هنگامی که بمیرد، توبه‌کار باشد، (او را) *پادافراه سه‌شبه*

---

[244] TD2 ø
[245] G ...<u>yt</u>
[246] TD2 ø
[247] G -; TD2 az
[248] TD2 ø
[249] G, TD2 a-tuwānīg
[250] G -; TD2 kū-m

[۲۵۱] در TD2: pgtwm؛ wm خط خورده و در بالای آن m’ نوشته شده است.

[252] TD2 pgtwm
[253] TD2 +pad
[254] TD2 ø
[255] TD2 ø
[256] TD2 bawiš
[257] TD2 petītīg

[۲۵۸] در G: 3؛ TLTA در بالای آن افزوده شده است.

کنند، و(لی) به دوزخ نکنند؛ و (اما) اگر او را بشویند و دفن کنند، هست کسی که گفت که در گناهکاری است، و (گناه) به خاطر ناتوانی (او) باز نمی‌ایستد؛ (اما) هست کسی که گفت که توبه‌کار (است). من چنین می‌دانم که چون *مرگ‌ارزان* است، پس از مرگ (گناه) بر ذمه(اش) است؛ (اما اگر) با پیغام به کسی گفت که اگر مرا بشویند و دفن کنند، با پیغام به سهم (= نمایندگی) من پیش *دستوران* توبه کن، و اگر (آن کس) بدین گونه با پیغام به سهم (= نمایندگی) او توبه کند، توبه درست است، و باید پس از *سه‌شبه* برایش *ستوش* به جای آورند، و (برایش) چندان که می‌توانند کار و کرفهٔ دیگر کنند.

53

pursišn

mard-ē kē kustīg be wišāyēd, andar sāl be mīrēd, ud az ān wināh pad petīt bawēd, ān wināh be šawēd ayāb nē?

passox

ka andar sāl pad petīt bawēd, kār ud kirbag pēš az ān kard abāz rasēd; ud[259] ān ī pas az petīt kunēd ōh bawēd; ud[260] ān ī pas az kustīg wišādagīh ud pēš az petītīgīh[261] kunēd, nē bawēd.

پرسش

مردی که کستی را باز کند، (و) در طول سال بمیرد، و از آن گناه توبه کرده باشد، (آیا) آن گناه (بر طرف) می‌شود یا نه؟

پاسخ

اگر در طول سال توبه کند، کار و *کرفه*‌ای که پیش از آن کرده (بدو) باز می‌رسد؛ و آن چه (هم) پس از توبه کند چنین است؛ و(لی) آن چه پس از باز شدن *کستی* و پیش از توبه کند، (چنین) نیست.

---

[259] TD2 ø
[260] TD2 ø

[۲۶۱] در TD2: ptytycyh؛ yk بالای yc افزوده شده است.

54

pursišn

mard-ē kē dahān xwēš andarōn pad dandān[262] frōd kunēd, xōn be āyēd[263], ud[264] ān xwarišn be xwarēd, ud[265] ān pōstag be nē abganēd, ā-š dādestān čē?

passox

ēn-iš dādestāntar kū ōy kē angust pad dandān [266] frōd[267] kunēd; [pas-iz][268] šustan abāyēd.

پرسش

مردی که به درون دهان خویش دندان فرو کند، (و) خون بیاید، و آن خوردنی را بخورد، و آن پوست را (بیرون) نیفکند، آن‌گاه حکمش چیست؟

پاسخ

حکم این بیش از کسی است که دندان به انگشت فرو کند؛ پس از آن باید (آن موضع را) بشوید.

55

pursišn

mard-ē kē xwarišn ī garm be xwarēd[269], u-š dahān be sōzēd, ud[270] ān xwarišn be xwarēd ayāb be abganēd[271] ayāb ābilag be bawēd, ān ābilag abāz be nišīnēd, ud[272] drust[273] az dahān be āyēd, rēman bawēd ayāb nē?

---

[262] TD2 dahān
[263] TD2 YAYTYWNyt'
[264] TD2 ø
[265] TD2 ø

[۲۶۶] در TD2: +دندان، که بالای dandān افزوده شده است.

[267] TD2 plwyt'
[268] G ud pas
[269] TD2 خورید
[270] TD2 ø
[271] G -
[272] TD2 ø
[273] TD2 drwsyt'

passox

čiyōn man dānom[274]: rēman nē bawēd.

پرسش

مردی که غذای گرم بخورد، و دهانش بسوزد، و آن غذا را بخورد یا (بیرون) افگند یا تاول بشود، (سپس) آن تاول فرو نشیند، و (آن تاول) درست از دهان در آید (= بهبود یابد)، ناپاک می‌شود یا نه؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: ناپاک نمی‌شود.

56

pursišn

mard-ē kē abāg mard-ē, ēk abāg did, ǰang kunēnd, ān ī pas[275] ǰang kunēd, [276] andar ān ǰang *kardan[277] ōy ī[278] did pad dandān gīrēd, u-š nasā be xwarēd, ān ī pēšēn pad ān ī nasā xwardan rēman bawēd ayāb nē?

passox

čiyōn man dānom: kē pad dandān nē gīrēd, rēman [nē bawēd][279], nē-z marg-arzān.

پرسش

مردی که با مردی، یکی با دیگری، نزاع می‌کنند، (و) نفر دوم که نزاع می‌کند، در آن نزاع کردن آن دیگری را به دندان گیرد، و *نسا*یش را بخورد، (آیا) نفر پیشین با آن *نسا* خوردن ناپاک می‌شود یا نه؟

---

[274] G -

[275] TD2 ø

[276] G +ud

[277] G, TD2 kard

[278] TD2 ø

[279] TD2 ø

پاسخ

چنان که من می‌دانم: کسی که دندان نمی‌گیرد، ناپاک نمی‌شود، و نه *مرگ‌ارزان*.

57

pursišn

mard-ē kē anēr-ē ayāb rāh-dār-ē abar rasēd, u-š pad tan ud xwāstag bīm az-iš (h)ast, abāz tuwān dāštan ka pad dandān be ka gīrēd, pad nasā xwardan wināhgārīh bawēd ayāb nē?

passox

pad ēč rāh nasā pad nigerišn[280] ǰūdan nē dastwarīhā.

پرسش

مردی که با *غیربهدینی* یا راهزنی مواجه شود، و او را به تن و مال از وی بیم باشد، (و) مگر با دندان گرفتن بتواند (او را) باز دارد، (آیا) با *نسا* خوردن (او را) گناه‌کاری باشد یا نه؟

پاسخ

به هیچ وجه با نگرش (= عمداً) جویدن *نسا* جایز نیست.

58

pursišn

mard-ē kē ēk abāg did ǰang kunēd, ān kē pēš kunēd wināh ud tāwān čē? ud ān ī pas? ān ī pēš ka zaxm ud rēš kunēd, ēg-iš wināh čē? ān ī pas čē? ud ka az awēšān ēk rēš abar gōwēd kū ān ī dudīgar pad dandān kard, dādestān-iš čē?

passox

čiyōn man dānom: pahikār [281] nigerišn[282]; [283] *[kū ka][284] a-pahikār rad warōmand, [285] andar warōmandīh-ē har(w) kē pad gyāg ī xwēš ēstēd

[280] G ø
[281] TD2 +ud
[282] G ø
[283] G +ud
[284] G, TD2 ka kū
[285] G, TD2 +ud

pad pahikār rad dārišn; ka ēk zaxm kunēd ud[286] ān-iz ī dudīgar kunēd, *ardīg[287] tōzišnīh, ēk pad did, be šawēd; ud[288] nasā, kardan ī zaxm, ud kam *kardan[289]; be ān ī ruwānīg, čiyōn yazadān dānēnd, u-š āmār ānōh pad-iš bawēd, enyā[290] dādwarān az ān čiyōn ardīg tōzišnīh, wizīr-ē pad-iš nē *kardan[291]; čē, dānistan nē šāyēd kū kē nasā kard; ud[292] ka pad ēn ēwēnag gōwēd kū-š pad dandān grift hom, ud ēk gōwēd kū-m nē grift, ud ēwāz[293] paydāgīh-ē nēst, ān gōwišn pad awestwār nē dārišn.

پرسش

مردی که یکی با دیگری نزاع کند، آن که نخست (نزاع) کند گناه و تاوان(اش) چیست؟ و نفر دوم (چه)؟ اگر نفر اول زخم و جراحت زند، آن‌گاه گناهش چیست؟ نفر دوم چه؟ و اگر یکی از ایشان گوید که جراحت را آن دیگری با دندان کرده است، حکمش چیست؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: باید پیکار را نگریست؛ اگر رد در بارهٔ بی‌پیکار (= کسی که آغازگر دعوا نبوده است) مشکوک باشد، به هنگام شک، رد باید هر که را بر جای خویش ایستد پیکارجو پندارد؛ اگر یکی زخم زند و دیگری هم (زخم) زند، تاوان نزاع، یکی با دیگری (= برای هر دو)، (مقرر) می‌شود؛ و(لی) به‌جز آن چه مربوط به روان است، چون ایزدان (آن) را می‌دانند، و حسابش آن‌جا خواهد بود، داوران نباید در بارهٔ (ایجاد) *نسا*، زخم زدن، و کم (زخم) زدن (به نفع یکی از دو طرف) داوری کنند، زیرا تاوان دعوا (مقرر شده) است؛ چرا که، حکم نتوان کرد که چه کسی *نسا* کرد؛ و اگر چنین گوید که او مرا دندان گرفت، و یکی گوید که من نگرفتم، و حتی یک شاهد نباشد، آن گفته را نباید قابل اعتماد پنداشت.

---

286 TD2 ø
287 G -; TD2 ’lcyk
288 TD2 ø
289 G, TD2 kard
290 G ēg-iš
291 G, TD2 kard
292 TD2 ø
293 G -

59

pursišn

kōdak-ē ī hašt-sālag kē zaxm ayāb rēš-ē ayāb zyān-ē pad mard ayāb pad kōdak-ē hašt-sālag kunēd, ēg-iš wināh ud tāwān čē?

passox

čiyōn man dānom: ka zaxm kunēd, yāt-ē; ka wēš zanēd kū yāt-ē, pas-iz [294] yāt-ē tōzišn; ud ka wināh ī čiyōn marg-arzān kunēd, frāy az yāt-ē ō bun nē bawēd; ka[295] tōzišn kunēd, sāl-ē[296] be tōzišn. aburnāyīg wināh ēn and ō bun: bōdōzēdīh, *kādyōzēdīh[297], ud ē(w)-mōg-dwārišnīh, ud drāyān-ǰōyišnīh, ud drō-čāšišnīh; u-š tanāpuhl ud marg-arzān ō bun nē bawēd.

پرسش

کودکی هشت‌ساله که زخم یا جراحت یا زیانی به مرد یا به کودکی هشت‌ساله برساند، آن‌گاه گناه و تاوانش چیست؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اگر زخم زند، یک *یات*؛ اگر بیش از یک *یات* زند، پس تاوان همان یک *یات* (است)؛ و اگر گناهی چون *مرگ‌ارزان* کند، بیش از یک *یات* بر ذمه‌اش نیست؛ اگر (بخواهد) جبران کند، (باید) در یک سال جبران کند. (شخص) نابالغ را این چند گناه بر ذمه می‌شود: *بودوزیدی*، *کادیوزیدی*، و با یک کفش راه رفتن، و سخن گفتن هنگام غذا خوردن، و آموزش دروغ؛ و *تناپل* و *مرگ‌ارزان* بر ذمه‌اش نمی‌شود.

60

pursišn

mard-ē kē wēnēd kū mard ǰādūgīh ayāb marg-arzān ayāb [298] any wināh ī garān kunēd, ān čiš pēš ī kas abāyēd guftan? ud[299] ka nē gōwēd, [300] *wināh-ē[301] bawēd ayāb nē? ud ka gōwēd, ā-š gugāy nēst,

---

[294] TD2 +az
[295] G ud
[296] G, TD2 sālīg
[297] G, TD2 kādyōzēd
[298] G +ud
[299] TD2 ø
[300] TD2 +ī

bōxtag nē šāyēd pad gōwišn ī[302] ān mard? [ēn mard][303] warōmand abāyēd dāštan ayāb nē? ud ān mard abāg ēn mard[304] dādestān čē?

passox

ka marg-arzān kunēd, ayāb wināh ān kunēd ī marg-arzān az-iš bawēd, ayāb duz(d) ayāb gadag pad rāh wēnēd, ayāb dānēd kū pad rāh hēnd, hamē ka nē gōwēd nē pādixšāy; abārīg har(w) ān wināh ka nē gōwēd, u-š pad rāh ī nē *dānistan[305] zyān, u-š marg-arzān ka tuwān *paydāgēnīdan[306] nē paydāgēnēd, rōšn nē kunēd, hāwand bawēd; duz(d) ka-š drōš nē kard ēstēd az darpušt be hilēd, [307] har(w) ān wināh, ī[308] ka garān drōš nē kard ēstād hē, ā-š nē tuwān būd hē kardan, ō bun; ān ī ka-š drōš kard ēstād[309] hē, ēg-iz-iš tuwān būd hē kardan, ā-š ō bun nēst; ka-š az darpuštīh be hilēd, har(w) ān wināh pad duz(d)īh kunēd, [310] ēg-iš ō bun.

پرسش

مردی که می‌بیند مردی جادوگری یا (گناه) *مرگ‌ارزان* یا دیگر گناه بزرگ می‌کند، (آیا) باید آن چیز را پیش کسی بگوید؟ و اگر نگوید، (آیا بر او) گناهی باشد یا نه؟ و اگر بگوید، (و) آن‌گاه او را شاهدی نباشد، (آیا) گفتهٔ آن مرد را نمی‌توان پذیرفت؟ (آیا) این مرد را باید غیر قابل اعتماد پنداشت یا نه؟ و حکم آن مرد با این مرد چیست؟

پاسخ

اگر (گناه) *مرگ‌ارزان* کند، یا آن گناهی را مرتکب شود که *مرگ‌ارزان* از آن پدید آید، یا دزد یا راهزنی در راه بیند، یا بداند که در راه هستند، هر گاه که نگوید مجاز نیست؛ (اما) اگر هر گناه دیگر را نگوید، به خاطر ندانستن زیانش، و اگر (گناه) *مرگ‌ارزان* را بتواند آشکار کند (و) آشکار نکند، (یعنی) روشن نکند، همین گونه است؛ اگر دزدی را که حمله نکرده است از حبس برهاند،

---

[301] G -; TD2 wināhīh
[302] TD2 ø
[303] TD2 ø
[304] TD2 ø
[305] G, TD2 dānist
[306] G, TD2 paydāgēnīd
[307] TD2 +ud
[308] TD2 ø
[309] TD2 ēstēd
[310] TD2 +ud

همهٔ آن گناه مربوط به زمانی که حملهٔ سنگین را نکرده بود، (زیرا) که توان کردنش را نداشت، بر (ذمهٔ) وی باشد؛ (اما) اگر حمله کرده بود، آن‌گاه که توان کردنش را داشت، آن‌گاه (گناهی) بر (ذمهٔ) وی نیست؛ اگر او را از حبس برهاند، هر گناهی که با دزدی کند، آن‌گاه بر (ذمهٔ) وی است.

61

pursišn

mard-ē kē a-rāst-ē abar mard-ē gōwēd, wināh čē?

passox

hamē ka dādwarān ēdōn gōwēnd [311] ī-š gugāyīh frāz padīrēnd, ān kē gugāyīh dahēd, hāwand [312] ka ēwāz ān ī (h)astan ē gōwēd ī-š zyān-ē az-iš nēst, gōwišn ī duš-hūxt; ka-š zyān az-iš, ān ī bawēd[313] wināh.

پرسش

مردی که دروغی علیه مردی گوید، گناه(ش) چیست؟

پاسخ

هر گاه داوران چنین گویند که گواهی‌اش را می‌پذیرند، آن که گواهی می‌دهد، چنان که فقط آن (چه) را که هست بگوید که زیانی از آن نیست، گفتهٔ گفتار بد (= بدگویی) است؛ (اما) اگر زیانی از آن باشد، آن (گفته‌ای) باشد که گناه است.

62

pursišn

mard-ē kē abāg zan ī xwēš pašn kunēd ud[314] gōwēd kū frazand ī az tō zāyēd, ham-bahr ud ham-xwāstag kard hēnd, ud pas az ān frazand ī az ān zan [315] zāyēnd, ān mard pādixšāy kū az frazandān (h)ast kē xwāstag wēš dahēd? (h)ast ī kam? duxt ī az ān zan zāyēd, pidar pad šōy be dahēd, pas az pidar ān xwāstag bahr xwēš ayāb nē?

---

[311] TD2 +ud
[312] G +ud
[313] TD2 byt'
[314] TD2 ø
[315] TD2 +ud

passox

pusarān ud duxtarān bahr rāst xwēš, ud ǰuttar kardan nē pādixšāy; duxt ka zīndag pidar šōy kunēd, pas-iz paymān ud dastwarīh rāy bahr be rasēd.

پرسش

مردی که با زن خویش عهد کند و گوید که فرزندانی که از تو زاده شوند هم‌سهم و شریک مال کرده شدند، و پس از آن فرزندانی از آن زن زاده شوند، (آیا) آن مرد می‌تواند به کسی از فرزندان مال بیش‌تری دهد؟ (و به کسی دیگر) کم دهد؟ دختری که از آن زن زاده می‌شود، (و) پدر (او را) به شوهر می‌دهد، (آیا) پس از پدر سهم آن مال از آن خودش است یا نه؟

پاسخ

سهم پسران و دختران به یک اندازه است، و نمی‌توان دیگرگونه کرد؛ اگر دختر هنگامی که پدر زنده است شوهر کند، پس از آن هم به خاطر عدالت و حکم شرع سهم (بدو) می‌رسد.

63

pursišn

nasā-ē pad rāh-ē ēstēd, pad ān rāh mardōm ī[316] weh-dēn āyēnd ud[317] šawēnd, ud pad ān nasā tan ud wastarag rēman kardan bīm, ayāb ān nasā pad *wišuftan[318] bīm, sag ō nasā nimūdan nē šāyēd, ud[319] dō tan nēst kē abar dārēnd, ān weh *kū[320] pad tan-ē abar dārēnd, ayāb be hištan[321] weh?

passox

pad gyāg be hištan, pad tan-ē abar nē griftan weh.

پرسش

نسایی در راهی است، (و) در آن راه مردم *بهدین* می‌آیند و می‌روند، و بیم ناپاک کردن تن و جامه با آن *نسا* می‌رود، یا بیم متلاشی شدن آن *نسا* است، نمی‌توان به *نسا* سگ نشان داد، و دو

[316] TD2 ø
[317] TD2 ø
[318] G, TD2 wišuft
[319] TD2 ø
[320] G -; TD2 kē
[321] در TD2: hilēnd، که به hištan تصحیح شده است. hištan در حاشیه نیز افزوده شده است.

نفر (هم) نیستند که (آن را) بردارند، (آیا) بهتر است که به تنهایی بردارند، یا (بر جای) رها کردن بهتر است؟

پاسخ

بر جای رها کردن، (و) به تنهایی بلند نکردن بهتر است.

64

pursišn

mard-ē kē pad nasā abar mēzēd, ud[322] ān nasā be nē ǰumbēnēd, rēman bawēd ayāb nē? [ayāb pad zamīg mēzēd, ō ān nasā nē rasēd, nasā be ǰumbēnēd, rēman bawēd ayāb nē?][323]

passox

ka pas az ān mēzēd, ō nasā rasēd, rēman nē bawēd; ka-š abar frōd mēzēd, rēman ōh bawēd.

پرسش

مردی که بر *نسا*یی می‌شاشد، و آن *نسا* را نمی‌جنباند، (آیا) ناپاک می‌شود یا نه؟ یا بر زمین می‌شاشد، (و شاشش) به آن *نسا* نمی‌رسد، (اما) *نسا* را می‌جنباند، (آیا) ناپاک می‌شود یا نه؟

پاسخ

اگر پس از آن که بشاشد، (شاشش) به *نسا* رسد، ناپاک نمی‌شود؛ (اما) اگر بر آن بشاشد، ناپاک می‌شود.

65

pursišn

nasā andar āb, ud[324] mardōm dast andar āb kunēd, paymānag ī ān āb čand, kū mardōm-ē rēman nē bawēd?

---

[322] TD2 ø

[323] G ø

[324] TD2 ø

passox

paymānag nē āmār; čē, hamē ka dast ayāb handām-ē andar āb kunēnd, ud pēš kū dast az āb abar be āwarēnd, nasā ǰumbēnīdan[325], rēman ōh bawēd.

پرسش

نسایی در آب است، و مردی دست در (آن) آب می‌کند، اندازهٔ آن آب چقدر (باید باشد)، که مردی (که دست در آن می‌کند) ناپاک نشود؟

پاسخ

اندازه ملاک نیست؛ چرا که، هر گاه دست یا اندامی را در آب کنند، و پیش از آن که دست را از آب بیرون آورند، جنباندن *نسا* (واقع شود)، (شخص) ناپاک می‌شود.

66

pursišn

mard-ē kē abām be mard-ē dahēd, mard az gētīg be šawēd, u-š zan ud frazand pad im dūdag, ziyānag az mērag abām stānēd, abāz nē tōzēd, ka az gētīg be šawēd, ud pus ud[326] duxt pad dūdag hēnd, ud mērag az pus abām abāz xwāhēd, ud[327] pus nakkīrā[328] bawēd ud[329] gōwēd[330] kū-š man āgāhīh nēst, mērag ī im abām-dār gōwēd kū sōgand xwar kū pid tō ēn abām az man be nē stad, ud man abārīg xwāstag-dārān ī pid[331] ī man ēn xwāstag ō tō nē tōzišn ud[332] nē dahišn[333] [334], u-šān tōxtan[335] ud dādan nē ēwēn, mērag kē abām stānēd gōwēd kū tō[336] ud man ēdōn

---

[۳۲۵] در TD2 دو بار نوشته شده است، یک بار در زیر سطر.

[326] TD2 ø

[327] TD2 ø

[328] G kyl'ȳ

[329] TD2 ø

[330] TD2 ēstēd

[331] TD2 AB'-'

[332] TD2 ī

[۳۳۳] در TD2: dahom؛ išn بالای om افزوده شده است.

[334] G [+]ud nē dahišn

[335] TD2 tāftan

[336] G man

warzēm kū man ud abārīg xwāstag-dārān ī pid ī man az ēn čiš āgāhīh nēst,[337] dādestān čiyōn bawēd?

passox

čiyōn man dānom: ēg-iš war ōh warzišn kū pid ud[338] mād ī man ēn abām az tō, mērag, nē stad[339], ud amā kē xwāstag-dār ī[340] pidar ud mādar hom, ēn abām ō tō tōxtan nē abāyēd.

پرسش

مردی که به مردی وام دهد، (و) مرد (وام گیرنده) از دنیا برود، و در این خانوادهٔ او زن و فرزند باشد، (و) زن از شوهر وام را بستاند، (و) باز پس ندهد، هنگامی که (زن) از دنیا برود، و پسر و دختر در خانواده(اش) باشند، و مرد (طلبکار) وام را از پسر بخواهد، و پسر منکر شود و گوید که مرا آگاهی‌ای از آن نیست، (و) مرد (طلبکار) این بدهکار گوید که سوگند بخور که پدر تو این وام را از من نگرفت، و من (و) دیگر وارثان پدر من نباید این مال را به تو بپردازیم و بدهیم، و پرداختن و دادن (آنها) آیین نیست (= قانونی نیست)، (و) مردی که وام را می‌ستاند گوید که تو و من چنین (ور را اجرا) کنیم که من و دیگر وارثان پدر من را از این چیز آگاهی نیست، حکم چگونه باشد؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: آن‌گاه ورش را چنین باید اجرا کند که پدر و مادر من این وام را از تو، ای مرد، نگرفتند، و ما که وارثان پدر و مادر هستیم، نباید این وام را به تو بپردازیم.

67

pursišn

mard-ē kē dō sad drahm az mard-ē be abāyēd stadan, ud ān mard gōwēd kū-m nēst, u-m dādan nē tuwān, ud mērag gōwēd kū-š (h)ast, ud framān *[dah tā][341] xānag be wizōhēm, ud im ādānīh ī-š (h)ast and-čand pad ān abām arzēd, ēg ul stadan pādixšāy ayāb nē?

---

[337] G -; TD2 +pad
[338] TD2 ø
[339] G -
[340] TD2 ø
[341] G, TD2 dahēnd

passox

mard kē abām az mard abāyēd stadan, be pad framān +ud wizīr ī[342] dastwarān[343] tā pad xwāstag ī xwēš, az xwāstag ī mērag stadan nē pādixšāy; ka barēd, duz(d) bawēd[344] ayāb appar; dādwarān wizīr ōwōn kunišn kū xwāstag [az ēn][345] ī pad xānag ī[346] mērag; be ka-š čiš and pad mērag be hilēd kū-š az bar tā bar az margīh ud rištagīh bīm nēst, tā pad stadan ud burdan wizīr [pad-iš kardan nē pādixšāy][347].

پرسش

مردی که باید دویست درهم از مردی بستاند، و آن مرد گوید که مرا نیست (= ندارم)، و نمی‌توانم بدهم، و مرد گوید که او را هست (= دارد)، و فرمان بده تا خانه(اش) را جستجو کنیم، و این دارایی که او را هست به اندازهٔ آن وام می‌ارزد، (آیا) آن‌گاه می‌تواند (دارایی او را) بالا بستاند (= برگیرد) یا نه؟

پاسخ

مرد(ی) که باید از مرد (دیگر) وام بستاند، جز با فرمان و فتوای *دستوران* برای (رسیدن) به مال خویش، نمی‌تواند از مال مرد بستاند؛ اگر ببرد، دزد باشد یا دزدی؛ داوران باید چنان حکم کنند که مال از این که در خانهٔ مرد است (حاصل شود)؛ مگر (در صورتی) که چندان چیز برای مرد (باقی) بگذارد که او را از بر تا بر (= در فاصلهٔ دو منبع درآمد) از مرگ و مشقت بیم نباشد، حکم به ستاندن و بردن نتوان کرد.

68

pursišn

mard-ē kē xwāstag pad mard-ē grawgān[348] kunēd, ud abām stānēd, [349] u-š[350] padīrēd, ud xwāstag and-čand pad ān xwāstag arzēd pad

[342] TD2 ud
[343] G -
[344] G -; TD2 byt'
[345] G -
[346] TD2 ø
[347] TD2 nē pādixšāy pad-iš kardan

[۳۴۸] در TD2: +گروکان، که زیر grawgān افزوده شده است.

[349] G +ud
[350] G ā-š

hunsandīh ī abām-dādār pad mērag [351] grawgān kunēd, ud[352] abām ēk az dō bawēd, pas ān xwāstag bun arzēd, ud waxš nē arzēd, mērag ī abām-dādār xwāstag wēš pādixšāy xwāstan? ayāb ka-š ān xwāstag ī grawgān be abespārēd was? u-š any tōzišn kunišn ayāb nē?

passox

ka mērag xwāstag ī-š pad grawgānīh padīrift, andar ān rōz pad arz mar pad bun ud waxš passandīd, u-š be grift, ka xwāstag az ān arz be šawēd, mard kē abām stad [353] u-š xwāstag grawgān kard, hamē ka bun pad ān xwāstag drust[354], mard pad gyāg pad abām abāz dādan a-tuwānīg, [355] grawgān-dār rāh[356] ō xwāstag ī-š pad grawgānīh be padīrift; be ka tuwānīg tā bun ud waxš be tōxtan, dādestān ō dahišn-*iz[357] ēdōn bawēd[358] ka-š abām stad hē, u-š grawgān nē dād hē, u-š pas-iz abām ud waxš ōh tōzišn pad čār ud tuwān.

پرسش

مردی که مالی به مردی گروگان می‌دهد، و وام می‌ستاند، و (او) آن را می‌پذیرد، و مال چندان که به آن مال می‌ارزد با خشنودی (مرد) وام‌دهنده به (آن) مرد گروگان می‌دهد، و وام یک از دو می‌شود (= دو برابر می‌شود)، (اما) سپس آن مال (فقط) به اندازهٔ اصل می‌ارزد، و به اندازهٔ بهره نمی‌ارزد، (آیا) مرد وام‌دهنده می‌تواند مال بیش‌تری بخواهد؟ یا اگر (مرد وام‌گیرنده فقط) آن مال گروگان را (بدو) بسپارد بس است؟ و (آیا) باید پرداخت دیگری بکند یا نه؟

پاسخ

چون مرد (وام‌دهنده) مالی را که به گروگانی پذیرفت، در آن روز با احتساب ارزش (آن مال) در اصل و بهره پسندید، و گرفت، اگر مال از آن ارزش بیفتد، (و) مردی که وام را ستاند و مال را گروگان نهاد، هر گاه که اصل برابر با آن مال (باشد)، (و آن) مرد در باز پس دادن فوری وام ناتوان باشد، گروگان‌دار راه به مالی که به گروگانی پذیرفت دارد؛ مگر (در صورتی) که بتواند

[351] TD2 +pad mērag
[352] TD2 ø
[353] TD2 +ud
[354] G -
[355] G, TD2 +ud
[356] G -; TD2 l'yh
[357] G, TD2 čē
[358] TD2 byt'

اصل و بهره را بپردازد، حکم به دادن نیز چنین (باید) باشد که گویا وام را ستانده، و(لی) گروگان نداده است، و سپس وام و بهره را باید با چاره (= ابزار) و توان بپردازد.

69

pursišn

mard-ē[359] ka abām abar, u-š xwāstag nēst, u-š abām be dādan nē tuwān, u-š *zamān-ē[360] ō zēndān kunēd, [361] dādwar [362] ōy mard pad zēndān dāštan čand pādixšāy? ud[363] pad be hištan pad čē ēwēnag bawēd? ud ka mard az pādīrānīh ī pad zēndān ō xwēš [364] zan ud frazand rasēd, u-š az margīh ud rištagīh bīm, čand pad zēndān pādixšāy dāštan?

passox

ka paydāg kū-š čiš nēst, be ka nē pad awestwīh tōzišn ēstēd, [365] pad zēndān dāštan nē pādixšāy; ud ka ēdōn gōwēd *kū[366] pad zēndān abāyēd dāštan, pad kardag ēdōn [367] dāšt ēstēd kū panǰ rōz pad zēndān dārišn; ud[368] pas, ka-š kār kardan tuwān, kār framāyišn, ud rōzīg u-š hangārišn, ud[369] abārīg pad abām hangārišn; [ud ka-š][370] kār kardan nē[371] tuwān, rōzīg ī hanǰard ōh dahišn.

پرسش

اگر مردی وام بر (عهده‌اش) باشد، و او را مال نباشد، و نتواند وام را بدهد، و (داور) او را زمانی به زندان کند، (آن) داور چه مدت می‌تواند آن مرد را در زندان نگاه دارد؟ و آزاد کردن (او) به چه طریقی باشد؟ و در صورتی که مرد (پس از آن که) از بازداشت (= حبس) در زندان به سوی

[359] G mard
[360] G, TD2 zamān
[361] TD2 +ud
[362] TD2 +ī
[363] TD2 ø
[364] G, TD2 +ud
[365] TD2 +ī
[366] G, TD2 ø
[367] G +ud
[368] TD2 ø
[369] TD2 ø
[370] TD2 kū
[371] G ø

زن و فرزند خویش رسد، او را از مرگ و مشقت بیم باشد، چه مدت می‌توان (او را) در زندان نگاه داشت؟

پاسخ

اگر پیدا باشد که او را چیزی نیست (= چیزی ندارد)، جز آن که (داور) به پرداخت مطمئن نباشد، نمی‌تواند (او را) در زندان نگاه دارد؛ و اگر (داور) چنین گوید که باید (او را) در زندان نگاه داشت، در قانون چنین آمده است که باید (او را) پنج روز در زندان نگاه داشت؛ و سپس، اگر می‌تواند کار کند، باید (بدو) کار فرمود، و (قدری) روزی برایش معین کرد، و بقیه را باید به عنوان وام (= بدهی) انگاشت؛ و اگر نمی‌تواند کار کند، باید (بدو) روزی متوسط داد.

70

pursišn

mard-ē kē frāz rawēd, u-š zan ī pādixšāyīhā būd, u-š ō brād ī xwēš guft kū ēn zan ī-m az tō windād pad zanīh kun, ud mard ān zan pad stūrīh ī ōy pad zanīh [kard, ud][372] frazand ē(w)-čand zād, dūdag pad zan ud frazand be [abesīhīd, ud][373] mērag xwāstag andar dast mānd, ēn kū stūrīh abāz ō bun šawēd, ayāb im mērag sazāgtar? az ān čiyōn pad zīndagīh ō mērag guft kū ēn zan pad zanīh kun. dādestān kardagīhā bawēd ayāb nē?

passox

čiyōn man dānom: ān stūrīh abāz ō bun šawēd, ud[374] ān brādar u-š pad any rāh[375] sazāgīhā ē (h)ast; enyā, ān guftan rāy, stūrīh xwēštar bawēd; nē-z ān guft ēwāz-ē[376] kardagīh.

پرسش

مردی که در می‌گذرد، و او را زن *پادشاه* بود، و به برادر خویش گفت که این زن را که من از تو یافتم به زنی کن، و مرد آن زن را به *ستوری* او به زنی کرد، و چند فرزند زاد، (سپس) خانواده با زن و فرزند نابود شد، و مرد را مال (برادر) در دست ماند، این که (آیا) *ستوری* به اصل باز

---

[372] TD2 kardan
[373] TD2 abesīhīdan
[374] TD2 ø
[375] TD2 l'yh
[376] G -

می‌گردد، یا این مرد (بدان) سزاوارتر است؟ چرا که (برادرش) در (هنگام) زندگی به (این) مرد گفت که این زن را به زنی کن. (آیا این) حکم مطابق قانون است یا نه؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: آن ستوری به اصل باز می‌گردد، و آن برادرش به راه دیگر سزاوار باشد؛ به علاوه، به خاطر آن گفته، به ستوری اولی‌تر است؛ آن گفته نیز کلام قانون نیست.

71

pursišn

mard-ē kē-š *pus-ē[377] ī purnāy būd, u-š xwāstagīhā[378] būd[379], frāz [380] *raft[381], pid pus-ē ī čagarīhā būd, u-š pad stūrīh padīriftag *dāšt[382], ud pas pad[383] ān ē(w)-čand frāz rawēd, ēn[384] kū xwāstag ī pidar ō dūdag ī ān pus, kē[385] pēš az pidar raft, šawēd[386] ayāb nē? ud agar šawēd, čand šawēd?

passox

xwāstag ī[387] pidar [388] nēm abar ān *ī[389] dahišnīh ī dūdag ī pus abzūdan, ud nēm ō ān ī[390] pus ī padīriftag dādan.

پرسش

مردی که او را پسری بالغ بود، و او (= آن پسر) را اموالی بود، (و) در گذشت، (اما) پدر را پسری چگر بود، و او را تحت ستوری پذیرفته داشت، و (پدر) پس از چندی در گذرد، این که (آیا) مال پدر به خانوادهٔ آن پسر، که پیش از پدر رفت، می‌رسد یا نه؟ و اگر رسد، چه مقدار رسد؟

---

[377] G, TD2 duxt-ē
[378] G xwāstagīhā-ē
[379] TD2 bawēd
[380] G +gyt
[381] G rawēd -; TD2 rawēd t'
[382] G -; TD2 dāštan
[383] G ø
[384] TD2 yZNE
[385] TD2 az
[386] TD2 šudan
[387] TD2 ø
[388] G, TD2 +ud
[389] G, TD2 ē
[390] G ø

پاسخ

مال پدر را باید نیمی به هدیهٔ خانوادهٔ پسر افزود، و نیمی را باید به (خانوادهٔ) پسرخوانده داد.

72

pursišn

ka pēšēmāl pad tōzišnōmandīh gugāy-ē abāg ayāb dō, ud pasēmāl[391] nakkīrā, war kē warzišn? ud[392] ka az kustag-ē gugāy-ē, az kustag-ē dārišn, war kē warzišn?

passox

čiyōn man dānom: war pāyēnišn pad har(w) dō dādestān pēšēmāl[393] weh-dādestāntar; ud ham ān kē nakkīrā[394] ud[395] ham ān kē dārišn, abāg ham xwad pad war warzišn, ud ham pad war abāz ō pasēmāl dāštan. pāyag ī wināh dah: framān ud ay abismag ud ay srōšōčaranām ud āgrift +ud awōyrišt ud[396] arduš ud[397] xwar ud bāzā ud yāt ud[398] tanāpuhl ud[399] marg-arzān.

پرسش

اگر به همراه شاکی برای (اثبات) کفاره‌مندی (= مجرمیت) یک یا دو گواه باشد، و متهم منکر باشد، چه کسی باید *ور* را اجرا کند؟ و اگر از سویی گواهی، (و) از سویی (دیگر) تأییدی باشد، چه کسی باید *ور* را اجرا کند؟

پاسخ

چنان که من می‌دانم: اجرای *ور* در هر دو مورد برای شاکی حکم بهتری است؛ و هم آن که منکر است و هم آن که تأیید می‌کند، خود باید با هم در *ور* شرکت کنند، و با هم در *ور* متهم را باز بدارند. پایهٔ گناه ده است (= گناه ده درجه دارد): *فرمان*، (که دو نوع است) یعنی *ابسمگ* و *سروشوچرنام*، و *آگرفت* و *اوویرشت* و *اردوش* و *خور* و *بازا* و *یات* و *تناپل* و *مرگ‌ارزان*.

---

[391] G -
[392] TD2 ø
[393] G -h
[394] G -
[395] TD2 ø
[396] TD2 ø
[397] TD2 ø
[398] TD2 ø
[399] TD2 ø

73

pursišn

zan-ē ī čagar, kē-š pus-ē ī purnāy (h)ast, ka ǰud az dastwarīh ud āgāhīh ī pusar šōy kunēd, šāyēd[400] ayāb nē?

passox

pad čāštag ī pēšagsar[401], ēdōn čāšt[402] [403] kū Abarag guft ay: čagar ka ǰud az dastwarīh ī[404] dūdag sālār šōy kunēd[405], ā-š čagarīhā zanīh xūb bawēd, "[yā[406] ahmāi][407] vīsat̰". Dād-Farrox Waxšābuhr[408] guft ay: nē xūb bawēd. be-šān nē šāyēd ēd rāy wizīrēnīd, čiyōn Abarag pad xūbīh wizīrēnīd; ēg awēšān pad nē xūbīh Abestāg gugāyīh nē āwurd; čiyōn ka ān nē xūbīh ī-šān guft bahr stadan ī ān čim rāy hē; ēg-iš andar gādār griftan[409] ī ēdōn kū bahr ī dūdag nē barēd, wināh-dōšišnīh-ē hangārīh nēst; ǰud-dādestānīh ē kam kardag; enyā[410] ān ī kardag rāyēnīdag bawēd, ka pad čāštag ī ē šāyēd; hērbedān kam wardēnīdan ān ī abāyēd kardan; ka meh-dādestānīh[411]-ē nē paydāg, ō wēš[412] gugāyīh čāštag, im-iz čāštag ō ān kē Abestāg gugāyīh ayārtar ud abērtar, hangāštan[413].

پرسش

اگر زنی چگر که او را پسری بالغ است، بدون اجازه و آگاهی پسر شوهر کند، جایز است یا نه؟

---

[۴۰۰] درTD2 در بالای ayāb نوشته شده است.

[401] G pēšsar
[402] TD2 čāštag
[403] G +ud
[404] TD2 ø
[405] G ...yt
[406] TD2 ẙā
[407] G yah...
[408] G ...pwr
[409] TD2 grift
[410] G ø

[۴۱۱] درTD2: DYNt ms، t خط خورده و در بالای آن Ayh افزوده شده است.

[412] G ...yš
[413] G -

پاسخ

در آموزهٔ رئیس طبقه (= رئیس طبقهٔ موبدان)، چنین آموخته شده که ابرگ گفت: اگر چگر بدون اجازهٔ *سالار* خانواده شوهر کند، آن‌گاه چگرزنی‌اش درست است، (بر پایهٔ این عبارت *اوستا*:) «که (خود را) برایش آماده کند». (اما) دادفرخ (و) وخشابور گفته‌اند: درست نیست. اما نمی‌توانستند این را حکم کنند، چرا که ابرگ به درستی‌اش حکم کرده بود؛ پس ایشان برای درست نبودن (آن) شاهدی از *اوستا* نیاوردند؛ چنان که آن درست نبودن که ایشان گفتند می‌تواند به دلیل سهم بردن (آن زن) باشد؛ پس در *گادار* گرفتن که به گونه‌ای است که سهم خانواده را نمی‌برد، تصور میل به گناه نیست؛ تفاوت فتواها را باید کم کرد؛ به علاوه باید آن چه قانون است اجرا شود، (البته) چنان که در آموزه‌ای جایز باشد؛ هیربدان باید آن چه را که باید کرد کم تغییر دهند؛ اگر فتوای بزرگ‌تر پیدا نبود، باید آموزهٔ دارای شواهد بیش‌تر، (و) از این آموزه(ها) نیز آن را که (در تأیید آن) شواهد/*اوستا* یارتر و بیش‌تر است، در نظر گرفت.

74

pursišn

kē sōgand-ē be xwarēd pad ēn ēwēnag ēwāz kū har(w) kār ud kirbag ī az ēn rōz frāz kunom[414], ēg-im[415] ō wāhmān kas dād[416], ēn kū-š dād bawēd ayāb nē, dādestān ī abar[417] ēn dar čiyōn?

passox

ka dād abar ān xwāstag gōwēd ī-š ō xwēšīh nē mad ēstēd, dād be nē bawēd; ud ka abar ān kirbag [418] gōwēd ī-š ō xwēšīh +nē mad ēstēd, ā-š ham-gōnag dād be nē bawēd; ka abar ān xwāstag ī-š ō xwēšīh +nē mad ēstēd, ayāb abar[419] ān kirbag ud[420] xwāstag ī-š āgenēn ō xwēšīh nē mad, ka *bīm-ē[421] ud dušxwārīh-ē ud *must-ē[422], garān-menišnīh ud[423] āhōg-ē, čiyōn ān ī [pad war ī][424] Ōspāram nāmčištīg gōwēd, nē mad

[414] G -
[415] G -
[416] TD2 dādan
[417] G -
[418] G -, TD2 +ī
[419] G -
[420] TD2 ø
[421] G -, TD2 bām-ē
[422] G mastīh; TD2 mustīh
[423] TD2 ī
[424] G PWwr

ēstēd, kas ī arzānīg rāy gōwēd, pas ka-š ān xwāstag ō xwēšīh, ayāb ān kirbag ō warzišn mad[425], ōy kē rāy dād ēstēd, agar nūn-iz ān arzānīgīh appār nē būd ēstēd, +ham-gōnag[426] dād be bawēd; az bīmīhā ān ēk bīm rāy dād šāyēd būd, az bīm ī dušox rāy ō arzānīgān čiš dahēd; agar kirbag-ē nē nīrmad ī gētīgīhā, be dōšāram ī ruwān ī kas-ē rāy arzānīg *dahom[427] gōwēd, ka-š warzīd, ōy rāy kē dahom guft be bawēd, ud[428] warzīdār ān rāy kam be nē[429] bawēd, pad[430] ham-gōnag be rasēd čiyōn ka-š [431] pad [ruwān ī][432] xwēš kard hē; čē[433] ān dahom ahlāyīh dōšāram rāy [434] guft, ōy ēn jādag rāy abzāyēd; ēn-iz rādīh pad kirbag *abzāyēd[435]; [436] ēdōn bawēd čiyōn kē pad jud az mizd ud nīrmad gētīg, ruwān ī kasān rāy yašt-ē kunēd, ēg-iš andar *widašt[437] ōšmurišnīh[438] ī pad war ī[439] sōgand ī[440] passāxt ī pad ēn ēwēnag kam āwarēd, ēg-iš +ān ī Rašn saxwan[441], ān gōwišn Abestāg[442] nimūd ēstēd, ayāb ān ī ōh hangāštan[443] šāyēd, čiyōn ān ī gōwēd kū "iδa asti auuaṯ arəθəm[444]", "ēdōn ēn dādestān pad pasēmālīh", "iδa vā mē *aiŋ́he[445] asti *vaēδīm[446]", "ayāb ēdōn man[447] pad ān (h)ast āgāhīh pad gugāyīh", "nōiṯ vā *aiŋ́he[448] *vaēδa[449]", "ayāb nē man *[pad ān][450] āgāhīh (h)ast";

---

[425] TD2 ME
[426] G -; TD2 ham-gng
[427] G ...HBWNm; TD2 dahēd
[428] TD2 ø
[429] G -
[430] G be
[431] TD2 +ud
[432] TD2 ruwānīh
[433] TD2 abar
[434] TD2 +rāy
[435] G, TD2 abzāyēnd
[436] TD2 +ud

۴۲۷ در G: 'wzšt؛ در TD2: 'wz't'، اما zšt در بالای z't' افزوده شده است.

[438] TD2 ōšmarišnīh
[439] G ud
[440] G -
[441] G -
[442] G apyst...
[443] G -
[444] TD2 narəθəm
[445] G, TD2 aŋhən
[446] G, TD2 vaiδīm
[447] TD2 wl
[448] G å̊ŋhe; TD2 å̊ŋhē

ka-š pad a-srāyišnīh abar hamēmāl hom, ēg-iš ān saxwan ī-š nē dastwarīhā bawēd guftan; pad kārīgīh ō mar grift[451] ud wizīr abar kardan nērang-ē nē dānom [452]. čāšt ēstēd kū ka mard-ē ān būd ēstēd mard-ē bīm rāy pēš ī dādwarān gōwēd kū ēn mard man zad[453] būd, ud[454] dādwar dānēd kū-š bīm rāy guft, *šāh-rāh[455] be[456] hilišn. ēn kū ōy mard ān kirbag dād guft, čē čim rāy, wizīr pad yazadān be hilišn kē nihēnd, u-šān tuwān; ēg-iš dādwarān ī[457] [gētīg, az][458] ān ī[459] nūn, xwāstag ī a-wēnāwdāg pad zōr-barišnīh *āšnāg[460] pad dārišn abāz ō *bun[461] kardan čārag-[garīhā][462] nē šāyēnd, pas, čiyōn kirbag ī a-wēnāwdāg pad gōwišn[463] *abāyišn[464], ēg-iš sōgand pad drō rāy tōzišn; pādifrāh tōzišn frārāst paydāg; ēwar[465] ud warōmand *rāy[466] pādīrān nē dārišn, wizīr abar tan xwāstag be kunišn; ud[467] ān ī[468] abar ruwān kirbag pad ōy [469] be hilišn kē dānēd; u-š tuwān čē nē[470] ahlaw [471] pad [ān ī][472] a-tuwān *āstard[473].

---

[449] G, TD2 vaiδa
[450] G, TD2 ān pad
[451] TD2 OHDWN"
[452] G +ēn
[453] G …YTNt'
[454] TD2 ø
[455] G -; TD2 MLKA-l'yh
[456] TD2 ø
[457] TD2 ø
[458] G gētīg-iz
[459] TD2 ø
[460] G, TD2 'yšn'k'
[461] G -; TD2 pad
[462] G -
[463] G -
[464] G -; TD2 'p'šn'
[465] G -
[466] G, TD2 nē
[467] TD2 ø
[468] G ø
[469] TD2 +ud
[470] G ø
[471] G +ud
[472] G ø
[473] G -; TD2 'stylt'

پرسش

کسی که سوگندی بخورد با این نوع کلام که هر کار و *کرفه*‌ای که از این روز به بعد می‌کنم، به بهمان (= فلان کس) دادم؛ این که به او داده می‌شود یا نه، حکم در این باب چگونه است؟

پاسخ

اگر دادم را در بارهٔ آن مال بگوید که (هنوز) به تملک او در نیامده است، داده نمی‌شود؛ و اگر در بارهٔ آن *کرفه* بگوید که (هنوز) به تملک او در نیامده است، آن‌گاه همچنان داده نمی‌شود؛ اگر در بارهٔ آن مال که (هنوز) به تملک او در نیامده است، یا در بارهٔ آن *کرفه* و مال که با هم به تملک او در نیامده است، اگر بیمی و دشواری‌ای و فشاری (و) نگرانی(ای) و عیبی، به‌ویژه همچون آن که در *ور اوسپارم* می‌گوید، (پیش) نیامده باشد، (و آن سخن را) برای کسی شایسته بگوید، پس از آن که آن مال به تملک (در آمد)، یا آن *کرفه* به عمل آمد، به کسی که بدو داده شده است، اگر اکنون هم آن شایستگی بر طرف نشده باشد، (به) همان گونه داده می‌شود؛ از (میان) ترسها برای آن یک ترس (مال و *کرفه* را) می‌توان (به دیگری) داد، (یعنی شخص می‌تواند) از بیم دوزخ چیزی به شایستگان دهد؛ اگر گوید *کرفه*‌ای را نه برای سود چیزهای دنیوی، بلکه برای دوستی روان کسی شایسته بدهم، هنگامی که آن (*کرفه*) را کرد، از آن او می‌شود که گفت بدو می‌دهم، و از کنندهٔ آن (هم) کم نمی‌شود، (بدو هم) به همان گونه می‌رسد چنان که برای روان خویش کرده باشد؛ چون آن را می‌دهم را برای عشق به پارسایی گفت؛ او این سهم را می‌افزاید؛ این رادی (= بخشندگی) را نیز با *کرفه* می‌افزاید؛ (نحوهٔ کار باید) چنین باشد که کسی جدا از مزد و سود دنیوی، برای روان کسان *پشتی کند*، (و) آن‌گاه که قرائت او از *ور* سوگند، که این گونه آزمون را کم می‌آورد، سپری شد، سپس جایز است (قرائت) آن سخن *رشن*، (یعنی) آن گفته‌ای که *اوستا* نمایانده است، یا آن چه را که چنان باید انگاشت (= یا باید چیزی مانند آن را بگوید)، چنان که بگوید (*اوستا*:) «چنین است آن مورد»، (*زند*:) «این گونه است این حکم برای دفاع»، (*اوستا*:) «یا چنین برای من است آگاهی آن»، (*زند*:) «یا این گونه مرا با شاهد بدان آگاهی است»، (*اوستا*:) «یا از آن (چیزی) نمی‌دانم»، (*زند*:) «یا برای من نسبت به آن آگاهی نیست»؛ اگر با عدم‌قرائت آن مخالف هستم، آن‌گاه *نیرنگی* نمی‌شناسم که (بر آن اساس) آن سخنی را که قانوناً گفتنش جایز نیست با کارآمدی به شمار آورد و در باره‌اش تصمیم گرفت (= *نیرنگی* نمی‌شناسم که گفتن سخنی دیگر را تجویز کند). آموخته شده است که (= مطابق آموزه‌ای) اگر مردی بوده باشد، مردی که از ترس پیش داوران بگوید که این مرد مرا زده بود، و داور بداند که از ترس گفت، باید (او را) در شاه‌راهی رها کرد. داوری را (در بارهٔ) این که آن مرد برای چه آن *کرفه* را بخشیده خواند، باید به ایزدان واگذاشت که بنهند

(= حکم کنند)، و (فقط) ایشان می‌توانند؛ پس از آن‌جا که اکنون داوران گیتی نمی‌توانند باز گرداندن مالی نامرئی را که معلوم است به زور نگهداری می‌شود به اصل (= به صاحب اصلی) با چاره‌گری (عملی) کنند، پس، چون کرفهٔ نامرئی با گفته لازم می‌شود، آن‌گاه سوگند دروغ برای آن تاوان دارد؛ پیداست که تاوان کیفر (مقداری) معین شده است؛ (تاوان) قطعی و مشکوک را نباید مانع شد، باید حکم به تن و مال کرد؛ و حکم در بارهٔ روان و *کرفه* را باید به او واگذارد که می‌داند؛ و به خاطر توان اوست که (شخص) پرهیزگار نسبت به آن چه ناتوان است بی‌تقصیر است.

75

pursišn

ēn kū *dahišn[474] ī pus +ī padīriftag čē (h)ast? u-š čē sūd ka padīrēnd xwad[475] rāy [476] ayāb kas-ē widardag rāy padīrēnd? čiyōn abāyēd padīriftan? ka ōy ī widardag rāy[477] *padīrēnd[478], ēg-iš āsānīh-ē bawēd ayāb nē? ud kirbag ī pus [479] ōy rāy kunēd, ōy čiyōn bawēd? pad stūrīh *ī[480] ān ī widardag šāyēd? ka pus ī padīrēnd [481] frazand[482] zāyēd, ān ī[483] widardag *az-iš[484] nām-burdārīh *bawēd[485] ayāb nē? ud ēn-iz kū pus kē-š pad pusarīh[486] padīrēnd, ka aburnāyīg čahār-sālag, ud pidar nē dārēd, čiyōn abāyēd padīriftan? u-š dahišn čē? ud[487] ka-š pidar be dahēd[488], šāyēd ayāb[489] nē? ud[490] čiyōn abāyēd dāštan? kardag[491]

[474] G, TD2 dšn'
[475] TD2 xwēš
[476] TD2 +ud
[477] G -
[478] G -; TD2 MKBLWNymy
[479] G, TD2 +ī
[480] G -; TD2 ud
[481] G, TD2 +ud
[482] G -
[483] G ø
[484] G, TD2 ā-š
[485] G, TD2 byt'
[486] G stūrīh
[487] TD2 ø
[488] G YH…
[489] G …ywp
[490] TD2 ø
[491] در G: ktrtk'، اما نخستین t خط خورده است.

har(w) ān čē nibišt ud ān ī-m nē nibišt, abar ēn[492] dar čē pad kār andar abāyēd, nibišt.

passox

dahišn ī pus +ī padīrēnd ēn kū fradom pad frāx čīnīdan ī humat hūxt huwaršt hu-dahišnīg wizīnīhā paydāgēnīdan abāyēd; ōy-iz[493] ān ī ōy abāyist ruwān [494] abzōn dahišn [495], *ī-š[496] humat hūxt huwaršt padīrišn rawāg-dahišnīh kunišn; pas, ka az-iš wardēd, ā-š wāzag ud[497] zand ān dānom ī pad [498] Sakādom gōwēd: "yō naire puθrō *frauuaraite[499] vīδuuå̊[500] auuaṯ humataēca mē paiti +[manahi hūxtaēca mē paiti][501] *vacahi[502] huuarəštaēca[503] +mē[504] paiti *śiiaoθne[505]", "kē ō mard *pusyānīh[506] franaftēd(!) ēdōn kū humat ān ī *az[507] *menom[508] pad menišn, hūxt ān +ī *az[509] gōwom pad gōwišn, huwaršt ān ī man *warzom[510] pad kunišn", ud ēd pad saxwan gōwom kū abāz ēstēd, "*haom[511] pitarəm astō.vīδōtuš apāpa", "ōy ān ī xwēš pid ō Astwihād be ayāft bawēd, kū-š az ōy be dād bawēd", "nōiṯ vaŋhō ahmāṯ *śiiaoθnəm[512] *vərəziieiti[513]", "nē weh az ān kunišn warzēd, pad

---

[492] TD2 ēn-iz
[493] TD2 ēn-iz
[494] G +ud pad
[495] TD2 +ud
[496] G -; TD2 ZK-yh
[497] TD2 ø
[498] TD2 +ud
[499] G frauraite; TD2 frauraitē
[500] G …δuuā
[501] G -; TD2 ø
[502] G, TD2 vacahē
[503] G -
[504] G -; TD2 ø
[505] G -; TD2 śiiaōθnē
[506] G -; TD2 pursišnīh
[507] G -; TD2 ān kē
[508] G, TD2 menēm
[509] G -; TD2 ān kē
[510] G, TD2 warzēm
[511] G -; TD2 haōm
[512] G śaōθnəm; TD2 śiiaōθnəm
[513] G, TD2 vərəziiēitē

hangōšidag", "*frāiiō.humatahe[514] *frāiiō.hūxtahe[515] *frāiiō. huuarəštahe[516] stūirīm *upasciṇdaiiōit̰[517]", "čiyōn ka-š mard ī ahlaw ī frāhumat ī frāhūxt +ī frāhuwaršt stūrīh abar škast[518] hē", "*məṣ̌ascit̰[519] saiianō nōit̰ *vahištahe[520] aŋhəuš *baxšaite[521]", "murd ōh-iz ōy gēhānīhā[522] nē ān ī pāhlom axwān baxšēnd". ud abar pusarīh ud abārīg nāmgānīh ī pad husrawīh ud *nīrmad[523] ī widardagān az-iš būd rāy, ēn-iz gōwēd: "*iziieiṇti[524] zī, *Spitama[525] Zaraθuštra, iristanąm uruuąnō auuat̰ *haosrauuaŋhəm[526]", "čē-šān kāmag, Spitāmān[527] Zardu(x)št, awēšān ī widardagān ruwān ān ī and husrawīh ud nāmgānīh ī pad gētīg", "yaθa [aētahmi aŋhuuō][528] yat̰ *astuuaiṇti[529] kascit̰ aŋhəuš astuuatō *astō[530] *uštānaheca[531] *haxəδrəm[532] iziiōit̰ *iziieitica[533] *maziiascit̰[534]", "čiyōn andar axw ī astōmand kadār-iz-ē axw ī astōmand tan gyān *ham-sāyagīh[535] kāmag, kū-šān abāyēd ka tan abāg gyān ē dārēd, awēšān kāmag, u-šān kāmag ōh-iz". enyā, ēwāz +ī *dahišn[536] ī pus padīriftan ēn-iz: "pid pus-im kard hē, pusyān-um[537] kard hē, pad-im pusarān padīrift[538] hē, pad pusyānīh[539]

---

[514] G, TD2 frāiiō.humatahē
[515] G, TD2 frāiiō.hūxtahē
[516] G, TD2 frāiiō.huuarəštahē
[517] G upascinkaiiōit̰, TD2 upasca kaiiōit̰
[518] G -
[519] G, TD2 məšascit̰
[520] G, TD2 vahištahē
[521] G, TD2 baštē
[522] TD2 gēhānhā
[523] G -; TD2 nylmyt'
[524] G, TD2 iziiēiṇti
[525] G, TD2 Spətama
[526] G, TD2 haōsrauuåŋhē
[527] G -
[528] G -; TD2 aēaŋhuuō
[529] G...uuaiṇt; TD2 astuuaṇta
[530] G, TD2 asta
[531] G, TD2 uštānahēca
[532] G ...iδre; TD2 hahiδarē
[533] G, TD2 iziiēitica
[534] G, TD2 mazdaiiascit̰
[535] G, TD2 hms'kyh
[536] G -; TD2 dšn'
[537] درG: ...pwsk؛ درTD2: pwwwsk'nwm، اما ww پس از p خط خورده است.
[538] TD2 padīrēnd ī

*padīrift[540] hē". ka az ēn ēwēnag +pad ēk [541] ayāb pad ēwāz ī šahr, ham-handāzagīhā ayāb pad paygām ayāb pad handarz, gōwīhēd ayāb nibēsīhēd ayāb nimāyīhēd, hamē ka ān purnāyīh pad-iš andar ēstēd, ān pus padīriftan[542] xūb; ud[543] aburnāy padīriftagīh bawēd; ud[544] ka duxt ō purnāyīh mad, ud[545] ham-dādestān bawēd, pid ī zāhag padīrēd, duxtīh xūb.

پرسش

این که تعیین پسرخوانده چیست؟ و چه سود اگر او را برای خود بپذیرند یا برای شخصی درگذشته بپذیرند؟ چگونه باید پذیرفت؟ اگر برای شخص درگذشته بپذیرند، آن‌گاه آسایشی برای او باشد یا نه؟ و *کرفه*ای که پسر برای او می‌کند، چگونه از آن او می‌شود؟ (آیا آن پسر) برای *ستوری* شخص درگذشته شایسته است؟ اگر پسری که بپذیرند فرزند زاید، شخص درگذشته را از آن (فرزند) نام‌برداری باشد یا نه (= آیا آن فرزند نام شخص درگذشته را ادامه می‌دهد یا نه)؟ و نیز این که پسری که او را به پسری می‌پذیرند، اگر نابالغ (و) چهارساله باشد، و پدر نداشته باشد، چگونه باید (او را) پذیرفت؟ و (چگونگی) تعیین وی چیست؟ و اگر پدر او را (به پسرخواندگی) بدهد، (آیا) جایز است یا نه؟ و چگونه باید (او را) نگاه داشت؟ حکم هر آن چه نوشتم و (هر) آن چه ننوشتم، (و این که) در این باب چه کار لازم است، (لطفاً) نوشته شود.

پاسخ

تعیین پسری که (به فرزندخواندگی) می‌پذیرند این (گونه) است که نخست باید با برگزیدن گستردهٔ اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیک انتصاب گزینشی (= شایسته) را آشکار کرد؛ او هم باید روان وی را (= روان شخص درگذشته را) افزونی بخشد، (یعنی) که باید اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیکش را بپذیرد (و) گسترش دهد؛ پس، اگر از آن برگردد، (در آن باره) کلام (= *اوستا*) و *زند* آن را می‌دانم که در *سکادم* گوید: (*اوستا*:) «کسی که برای مردی (به عنوان) پسر برگزیده می‌شود، با علم به آن که برای اندیشهٔ نیک (که) در اندیشهٔ من (است)، برای گفتار نیک (که) در گفتار من (است) و برای کردار نیک (که) در کردار من (است)»، (*زند*:)

---

[539] G -; TD2 pwwsk'n'yh
[540] G …B̲LWNt̲y̲; TD2 padīrēnd
[541] TD2 +ud
[542] G MKB̲L…
[543] TD2 ø
[544] TD2 ø
[545] TD2 ø

«کسی که به پسری (= پسرخواندگی) مردی رود این گونه که اندیشهٔ نیکی که من با اندیشه می‌اندیشم، گفتار نیکی که من با گفتار می‌گویم و کردار نیکی که من با کردار می‌کنم»، و این را با تأکید می‌گویم که (اگر از آن کار) باز گردد، (*اوستا*:) «پدر خویش را (= پدرش را) *استوهاد* یافته است»، (*زند*:) «توسط او پدر خویش به *استوهاد* یافت می‌شود، یعنی که از سوی او به وی داده می‌شود»، (*اوستا*:) «کاری بهتر از این نمی‌کند»، (*زند*:) «در مقایسه، بهتر از آن کاری نمی‌کند»، (*اوستا*:) «بگسلد *ستوری* (مردی را با) برترین اندیشهٔ نیک، برترین گفتار نیک و برترین کردار نیک»، (*زند*:) «چنان که *ستوری* مرد پارسای بسیار نیک‌اندیش، بسیار نیک‌گفتار، بسیار نیک‌کردار را گسسته باشد»، (*اوستا*:) «(اگر) مرده هم افتاده (باشد)، از بهترین زندگانی (= بهشت) (چیزی بدو) بخشیده نمی‌شود»، (*زند*:) «(اگر) مرده هم (باشد)، چیزهای بهترین زندگانیها (= بهشت) را بدو نمی‌بخشند». و در بارهٔ پسری (= پسرخواندگی) و دیگر (آیینهای) یادبود که برای نیک‌نامی است و سود درگذشتگان از آن است، این را نیز گوید: (*اوستا*:) «زیرا آرزومندند، ای زردشت *سپیتمان*، روانهای مردگان چنان نیک‌نامی را»، (*زند*:) «چرا که کامشان، ای زردشت *سپیتمان*، آن روان درگذشتگان، آن چند نیک‌نامی و (مراسم) یادبود در جهان است»، (*اوستا*:) «چنان که در این زندگی مادی هر کس از جهان مادی همراهی تن و جان را آرزو می‌کند و حتی بیش‌تر آرزو می‌کند»، (*زند*:) «چنان که در جهان مادی برای هر کس با زندگی مادی همسایگی تن و جان آرزوست، یعنی که برای ایشان لازم است که تن را با جان نگاه دارند، آرزوی ایشان است، و آرزویشان چنان است». به‌جز آن، کلام تعیین پسر(ی را به پسرخواندگی) پذیرفتن این نیز است: «پدر مرا پسر (خویش) کرده است، مرا (برای خویش) پسرآور کرده است، برای (زادن) پسران مرا پذیرفته است، (مرا) به پسرآوری پذیرفته است». اگر (چیزی) از این گونه توسط یک نفر یا توسط کلام (= بیانیهٔ) شهر، به همین صورت یا با پیغام یا با وصیت، گفته شود یا نوشته شود یا نمایانده شود، تا هنگامی که او (= آن پسر) در سن بلوغ است، آن پسر را (به پسرخواندگی) پذیرفتن درست است؛ و نابالغ را هم پذیرش باشد (= می‌توان پذیرفت)؛ و اگر دختر به سن بلوغ رسید، و موافق باشد، (در صورتی که) پدر زاینده (= پدری که کودک از وی زاده شده است) بپذیرد، دختری (= دخترخواندگی) درست است.

76

pursišn

ēn kū frazand[546] ī čagarīhā kār ud kirbag ī kunēd, čē ān ī ō pid pādixšāyīhā, čē ān ī ō pid ī čagarīhā rasēd? pad tan pasēn ō kū šawēd?

---

[546] G -

passox

agar-iš ǰud az tōmīh[547] pid ī zāhag čiš andar nēst, čahār ēk[548]; agar xwarišn dārišn az pid ī zāhag, az čahār sē bahr pid ī zāhag xwēš bawēd.

پرسش

این که (از) کار و *کرفه‌ای* که فرزند چگر می‌کند، چیست آن چه به پدر *پادشاه* (و) چیست آن چه به پدر چگر می‌رسد؟ در هنگام *تن پسین* به کجا می‌رود؟

پاسخ

اگر پدر زاینده را جدا از پدری چیزی نباشد، چهار یک (= یک چهارم)؛ (اما) اگر خوراک و (هزینهٔ) نگهداری از (جانب) پدر زاینده باشد، از چهار (قسمت) سه قسمت متعلق به پدر زاینده می‌شود.

77

pursišn

mard ka-š pad gētīg zan ud frazand ī[549] pādixšāyīhā nēst, pad mēnōg[550] bawēd ayāb nē?

passox

pad mēnōg[551] nē; be[552] pad tan ī pasēn har(w) kas[553] bowandagīh[554] ud abē-niyāzīh pad ān [555] ī-š abāyišn bowandag rasēd.

پرسش

اگر برای مرد در دنیا زن و فرزند *پادشاه* نباشد، در *مینو* باشد یا نه؟

---

[547] G -
[548] G -
[549] TD2 ø
[550] G -
[551] G ø
[552] TD2 ø
[553] G -
[554] G …ndkyh
[555] TD2 $^{+}$ī

پاسخ

در مینو نه؛ اما در *تن پسین* هر کس به کمال و به بی‌نیازی از آن چه باید بدان کامل شود می‌رسد.

78

pursišn

mard-ē zan-ē pad pādixšāyīhā zanīh be padīrēd[556], u-š *abāg-iz[557] nē xufsēd, u-š pas pad čagarīhā[558] zanīh ō mard-ē dād, ēn[559] kū-š mēnōgīhā ān zan pādixšāy bawēd ayāb nē?

passox

ka pašt ī pad gōwišn ēdōn bawēd, ā-š zanīh *būd[560], abāg *xuftan[561] nē āmār; čē, ka-z abāg nē xuft, zan ī pādixšāyīhā bawēd.

پرسش

مردی زنی را به *پادشاه*زنی می‌پذیرد، و با او هم نمی‌خوابد، و سپس او را به چگرزنی به مردی داد، این که (آیا) در *مینو* آن زن برای او *پادشاه*(زن) باشد یا نه؟

پاسخ

اگر پیمان گفتاری چنین باشد، زنی‌اش (برقرار) شد، با او خفتن ملاک نیست؛ چرا که، اگر هم با او نخفت، زن *پادشاه* باشد.

79

pursišn

[zan ī][562] nasā pēš az sē-šabag čē xwarišn? čē nē[563] xwarišn? atabyād[564] rāy āb pādixšāy dād ayāb nē? ud[565] agar abāyēd dād, čiyōn

---

556 G …BLWNyt
557 G, TD2 abāz
558 G -; TD2 cklwyh'
559 G ZN…
560 G …WNt'; TD2 bawēd
561 G, TD2 xuft
562 TD2 zanīh
563 G rāy
564 TD2 py't'
565 TD2 ø

+ud čand? ud sarmāg saxt ātaxš pēš pādixšāy dāštan ayāb nē? ǰāmag pādixšāy abgandan ayāb nē?

passox

ān ī xwardan pādixšāy gōšt ī ǰud az āb ud namak, ud ǰōrdā ī nē pad āb ud abāgīh namak *poxt[566] ēstēd; āb +ī tan-tōhmag kē-š āb-gumēzišnīh nēst, ud [pēm ī][567] gōspandān ud stōrān xwardan; frāz ātaxš nišastan pad bīm ī rištagīh pādixšāy, ud pad atabyād nē pādixšāy.

پرسش

زن *نسا* (= زنی که با *نسا* تماس داشته، یعنی فرزند مرده به دنیا آورده است) پیش از (آیین) *سه‌شبه* چه باید بخورد؟ چه نباید بخورد؟ (آیا) برای (رفع) تشنگی می‌توان به او آب داد یا نه؟ و اگر باید داد، چگونه و چه مقدار؟ و (در هنگام) سرمای سخت (آیا) می‌توان پیش او آتش نگاه داشت یا نه؟ (آیا) می‌تواند لباس (خود را) در آورد یا نه؟

پاسخ

آن چه می‌تواند بخورد گوشت بی آب و نمک، و غله‌ای است که با آب و نمک پخته نشده است؛ آب (= شیرهٔ) گیاهی را که با آب آمیخته نیست، و شیر چارپایان و ستوران را می‌تواند بخورد؛ از بیم مشقت می‌تواند مقابل آتش بنشیند، و(لی) در هنگام تشنگی نمی‌تواند (آب بنوشد).

80

pursišn

*zan-ē[568] kē-š daštag az-iš āyēd, kadār ān ī pad nasā dārišn? kadār [ān ī][569] nē? ud[570] be dānistan čiyōn šāyēd?

passox

ēdōn guft ēstēd kū sag nimāyēnd kū andar gōmēz pad dō mardīh andar abganēnd; ka ō spēdīh wardēd, pad nasā dārišn; ka pad suxrīh be[571] widāzēd be šawēd, pad nasā pādixšāy ka [572] nē dārēd.

---

[566] G, TD2 pht'

[567] در TD2: +ym ī، که زیر ī pēm ī افزوده شده است.

[568] G, TD2 zan ī

[569] در TD2، ān ī در بالای nē نوشته شده است.

[570] G ø

[571] TD2 ø

پرسش

زنی که توده‌ای از (زهدان) او (بیرون) آید، آن چه باید *نسا* پنداشت کدام است؟ آن چه نباید کدام است؟ و چگونه می‌توان دانست؟

پاسخ

چنین گفته شده است که (باید آن را) به سگ بنمایانند و توسط دو مرد به درون گمیز اندازند؛ اگر به سفیدی گراید، باید (آن را) *نسا* پنداشت؛ (اما) اگر به سرخی بشود (= سرخ شود) و بگدازد (= حل شود)، می‌توان (آن را) *نسا* نپنداشت.

81

pursišn

zan ī ābestan ka widerān bawēd, pahrēz čē *ǰuttar[573] kū ān ī abārīg nasā?

passox

ōwōn guft ēstēd kū pad dō mard barišn; ud[574] har(w) dō pad pēšag [575] šōyišn; ud[576] *būd[577] *dastwar[578] kē[579] guft kū pad čahār mard barišn, pādixšāy ka pad pēšag nē šōyēd.

پرسش

اگر زن آبستن درگذرد، چه پرهیزی جداتر از (پرهیز) *نسای* دیگر است (= چه احتیاط جداگانه‌ای لازم است)؟

---

572 G, TD2 +ud
573 G -; TD2 ywdEtl
574 TD2 ø
575 G +HLLW (این حروف خط خورده است)
576 TD2 ø
577 G YHW…; TD2 bawēd
578 G -; TD2 دستور
579 TD2 ø

پاسخ

چنان گفته شده است که باید توسط دو مرد برده شود؛ و هر دو باید با پیشگ (خود را) بشویند؛ و *دستوری* بود که گفت که باید توسط چهار مرد برده شود، (و شخص) مجاز است که (خود را) با پیشگ نشوید.

82

pursišn

mard ī dō ī hu-dēn andar kārawān ī ǰud-dēnān, az-iš ēk widerān bawēd, sag nē mad ēstēd, ēn mard pad tan-ē pahrēz ī ān nasā čiyōn kunišn[580]? agar awēšān ag-dēnān gōwēnd kū ǰud ka tō abāg amā pad ham abar *[dārē tā] [581] hunsand nē *bawēm[582], dāštan čiyōn[583] šāyēd?

passox

bē az bīm ī[584] āb ud ātaxš be barēd[585], tā ǰud az sag[586] dīdan nē dastwarīhā; ud[587] ka pad dō mardīh barēnd, dastwarīhā; ud[588] ka har(w) dō weh-dēn bawēnd, ayāb har(w) dō ag-dēn bawēnd, xūbtar ka (h)ast[589], ēdōn šāyēd kardan, pad (h)ast čāštag ī burdan[590] dastwarīhā.

پرسش

دو مرد *بهدین* در کاروان *غیربهدینان* هستند، (و) یکی از آن دو در می‌گذرد، (اما) سگ در دسترس نیست، چگونه باید این مرد به تنهایی از آن *نسا* پرهیز کند؟ اگر آن بددینان بگویند که جز آن که تو هم با ما (این *نسا* را) برداری خشنود نیستیم، چگونه می‌توان (آن را) برداشت؟

---

[580] G -
[581] G -; TD2 YHSNNnynOD
[582] G -; TD2 bawom
[583] G -
[584] G ø
[585] G -
[586] G …BA
[587] TD2 ø
[588] TD2 ø
[589] G ø
[590] TD2 barēnd

پاسخ

مگر آن که از بیم آب و آتش (آن را) دور ببرد، جز با دیدن سگ مجاز نیست؛ و(لی) اگر دو نفری (آن را) ببرند، مجاز است؛ و اگر هر دو *بهدین* باشند، یا هر دو بددین باشند، (در هر صورت) بهتر است، این‌گونه می‌توان کرد، آموزه‌ای هست که (بر اساس آن) بردن (*نسا* بدین طریق) مجاز است.

83

pursišn

*gandum[591]-ē kardag kē nasā abar rasēd, ka *gandum[592] pāk, ud ka-z andar kāh, dādestān ī *gandum[593] čē? ud agar nasā wišuftag (h)ast, čiyōn abāyēd kardan? ud agar rēman (h)ast, čē abāyēd kardan? dādestān ī kāh čiyōn?

passox

čiyōn man az dēn be dānom: ǰōrdā ī pāk rāy guft ēstēd kū ǰud-kardag, ān and gyāg kū nasā abar ēstēd rēman, ud[594] abārīg pāk; ud ān ī abāg kāh ham-dād[595] ēstēd šustan, čiyōn[596] +az Wandīdād paydāg; ud[597] sāl drahnāy andar gabrag-ē, čiyōn guft ēstēd, kardan, ud pad sar ī sāl, āb abar[598] rēxtan, pāk pad ān zamān, ka nasā nē wišuft ēstēd.

پرسش

گندمی گردآورده (= خرمنی گندم) که *نسا* بدان رسد، اگر گندم پاک باشد، و اگر هم در کاه باشد، حکم گندم چیست؟ و اگر *نسا* متلاشی شده باشد، چگونه باید کرد؟ و اگر آلوده باشد، چه باید کرد؟ حکم کاه چگونه است؟

---

591 G gn…; TD2 gndmn
592 G gndm; TD2 gndmn
593 G -; TD2 gndmn'
594 TD2 ø
595 G -
596 G ī
597 TD2 ø
598 G -

پاسخ

چنان که من از دین (= *اوستا*) می‌دانم: در بارهٔ غلهٔ پاک گفته شده است که (از ناپاکی) جداست، آن چند جا که *نسا* بر آن است ناپاک، و بقیه پاک است؛ و آن (گندم) را که با کاه پیوسته است باید شست، چنان که از *وندیداد* پیداست؛ و باید، چنان که گفته شده است، (آن را) یک سال در گودالی کرد، و در پایان سال، باید بر آن آب ریخت، در آن زمان پاک می‌شود، اگر *نسا* متلاشی نشده باشد.

84

pursišn

mard-ē kē andar sabōy kē āb andar[599], ayāb *xumb[600] kē-š may andar, dast pad-iš rēš be bawēd, dādestān ī *xumb[601] ī may ud sabōy ud[602] āb čē?

passox

ka andarōn ī sabōy rēš bawēd, sabōy rēman ud ān ī-š andar agār; agar bērōn, ān and gyāg pad sōhišn az-iš burdan, ud sabōy agār nē bawēd ud[603] nē kunišn; ud[604] ka bērōn bawēd, ān ī-š andar nē rēman.

پرسش

مردی که در سبویی که آب در آن است، یا در خمره‌ای که شراب در آن است، بر دستش زخمی ایجاد شود، حکم خمرهٔ شراب و سبو و آب چیست؟

پاسخ

اگر (دست) درون سبو زخم شود، سبو ناپاک و آن چه در آن است غیر قابل استفاده می‌شود؛ اگر بیرون (سبو زخم شود)، آن چند جا(ی آلوده) را باید با مالش از آن برد (= از آن‌جا محو کرد)، و سبو غیر قابل استفاده نمی‌شود و نباید بشود؛ و اگر بیرون (سبو زخم) شود، آن چه در آن است ناپاک نیست.

---

[599] G -
[600] G, TD2 hmb'
[601] G, TD2 hmb'
[602] TD2 ø
[603] TD2 ø
[604] TD2 ø

85

pursišn

mard[605]-ē andar may afšārdan pāy[606] be brīnēd, dādestān ī may čē? ud[607] garzag[608] kē andar xumb[609] ī may be mīrēd, dādestān čē?

passox

ka-š andar šīrag pāy[610] be brīd āyēd nam[611] abar āyēd, ān ī-š andar ēstēd hamāg hihrōmand[612] dārišn; ud[613] agar-iš nasā be šud[614] paydāg, nasāōmand[615]; ud garzag, būd dastwar[616] kē-š abārīg xrafstar[617] nē *ǰuttar[618] guft; būd[619] kē ǰuttar guft.

پرسش

مردی در هنگام فشردن شراب پا(یش) را می‌برد، حکم (آن) شراب چیست؟ و مار(ی) که در خمرهٔ شراب بمیرد، حکم چیست؟

پاسخ

اگر پایش در شیره بریده شود و نم (= خون) بیرون آید، همهٔ آن چه را که در آن است باید نجس پنداشت؛ و اگر بیرون آمدن *نسا*یش پیدا باشد، آلوده به *نسا*ست؛ و (اما در بارهٔ) مار، *دستوری* بود که او را متفاوت با دیگر *خرفستران* نگفت؛ (و *دستوری* دیگر) بود که متفاوت گفت.

---

605 G GB…
606 TD2 LGLE'
607 TD2 ø
608 TD2 kglck'
609 G hmb'
610 TD2 LGLE'
611 TD2 nym
612 G -
613 TD2 ø
614 G šawēd
615 G -
616 TD2 dstwl
617 G hlps…
618 G, TD2 ywdttl
619 TD2 bawēd

86

pursišn

mard-ē kē bun dandān sust, ayāb-iš[620] dandān kand ēstēd, andar xwarišn xwardan-ē gāh gāh xōn[621] abar āyēd, ka-š pārag-ē xward[622], *ka[623] nigerēd[624] xōn wēnēd, dādestān ī pārag čē ud čiyōn? ud[625] agar dandān saxt xwarišn andar nišīnēd, pārag frōd xwardan, hamāg pārag be *abgandan[626], dandān pāk *kardan[627] dādestān čē?

passox

ka sustīh +ī gōšt ī dahān ēdōn bawēd ī andar xwarišn xwardan gāh gāh xōn āyēd, ka ō dānišn[628] rasēd, pārag abgandan; tā xōn wēnēd, ēg[629] ka abganēd, xūb; ud[630] ka-š ō dānišn[631] rasēd kū-š xōn frōd ōbārd, nasā šudan nē paydāg, pādixšāy ka pad ān [632] āhōg[633] pad pēšag nē šōyēd.

پرسش

مردی که بن دندانش سست است، یا دندانش کنده شده است، (و) هنگام غذا خوردن گاه گاه خون بیرون می‌آید، اگر لقمه‌ای خورد، چون می‌نگرد خون می‌بیند، حکم لقمه چه و چگونه است؟ و اگر دندان سخت در (میان) غذا نشیند، حکم لقمه را فروبلعیدن (و) همهٔ لقمه را بیرون افگندن (و) دندان را پاک کردن چیست؟

---

620 G ayāb
621 G ...YA
622 TD2 xwardan
623 G, TD2 kē
624 G nylyt
625 TD2 ø
626 G -; TD2 abganēd
627 G, TD2 kard
628 G -
629 G -
630 TD2 ø
631 G -
632 G -; TD2 ī
633 G -

پاسخ

اگر سستی گوشت دهان این گونه باشد که در هنگام غذا خوردن گاه گاه خون بیاید، چون آگاه شود، باید لقمه را بیرون افگند؛ تا خون بیند، اگر که بیرون افگند، درست است؛ و اگر آگاه شود که خون فروبلعید(ه است)، (و) *نسا* شدن پیدا نباشد، مجاز است که به خاطر آن عیب با پیشگ (خود را) نشوید.

87

pursišn

mard kē ābilag ayāb any paywišag ī rēšōmand[634] pad dast, ud[635] xwarišn ī pad ān dast pahikōft[636] ēstēd, ōy kē xwarēd dādestān čē?

passox

paywišag hamāg hihr ī grāy guft ēstēd; ān kē nam az-iš nē āyēd, ka pad xwarišn-ē[637] abāz pahikōbēd, ān xwarišn nē agār bawēd; paywišag namōmand ud xwarišn ī tarr ī pad-iš *[pahikōbēd ud][638] andar *gumēzēd[639], hamāg rēman; ud ān ī hušk az ān gyāg ǰudāg kardan šāyēd; ān and gyāg pahikōftag ǰudāg kunišn.

پرسش

مردی که آبله یا دیگر زخم چرکین بر دست دارد، و غذایی که با آن دست برخورد کرده است، حکم او که (آن غذا را) می‌خورد چیست؟

پاسخ

همه (نوع) زخم نجاست بدتر گفته شده است؛ آن که نم (= چرک) از آن نمی‌آید، اگر با غذایی برخورد کند، آن غذا غیر قابل استفاده نمی‌شود؛ (اگر) زخم نم‌دار (باشد) و غذای تر با آن برخورد کند و بیامیزد، سراسر ناپاک می‌شود؛ و آن چه را خشک است می‌توان از آن‌جا جدا کرد؛ آن چند جای برخورد کرده (با زخم نم‌دار) را باید جدا کرد.

---

634 G lyš'w…
635 TD2 ø
636 G ptkpt'
637 G xwarišn
638 G …ytn'; TD2 ptkpytn'
639 G, TD2 gwmyhtyt

88

pursišn

mard-ē kē ǰōrdā hamē ārēd, andar [ārdan ē][640] dast pad sang ī āsyāb pahikōbēd, ud[641] nasā az-iš be šawēd, nē dānēd kū andar ārd šud[642] ayāb andar sang, dādestān ī[643] ārd čē?

passox

ka nasā šudag, nē wēnēd kū pad kadām gyāg [šudag, ārd pad-iš gumānīg, ud ān ārd nē dānēd kū-š andar nē][644] šud, agār be[645] ō sag dahišn.

پرسش

مردی که غله آرد می‌کند، (و) در هنگام آرد کردن یک دست (او) به سنگ آسیا برخورد می‌کند، و *نسا* از آن بیرون می‌آید، (و) نمی‌داند که (آیا *نسا*) به درون آرد رفت یا به درون سنگ، حکم آرد چیست؟

پاسخ

اگر *نسا* بیرون آمده باشد، (و) نمی‌بیند که به کدام جا (= کجا) رفته است، (و) نسبت به آرد مشکوک است، و نمی‌داند که به درون آن آرد نرفت، (آرد) غیرقابل استفاده است و (آن را) باید به سگ داد.

89

pursišn

mard-ē andar nān xwardan[646]-ē dandān pārag-ē be šken(n)ēd be ōbārēd, dādestān čē?

---

[640] TD2 THNN tn''
[641] TD2 ø
[642] G -
[643] G ø
[644] G ø
[645] G ø
[646] G, TD2 OŠTENtn

passox

dandān ka az sar šken(n)ēd, ō mazg nē rasīd ēstēd, ast-ē[647] hušk guft ēstēd, mard rēman nē kunēd; ka ō mazg mad[648], nasā, ud mard[649] pad-iš rēman.

پرسش

مردی در هنگام غذا خوردن بخشی از یک دندانش می‌شکند (و) آن را فرو می‌بلعد، حکم چیست؟

پاسخ

اگر دندان از سر بشکند، (و) به مغز (= ریشه) نرسیده باشد، استخوان خشک گفته می‌شود، (و) مرد را ناپاک نمی‌کند؛ اگر به ریشه رسید، *نسا* است، و مرد با آن ناپاک می‌شود.

90

pursišn

čāh-ē pad āgur abar āwurd[650] (h)ast, u-š āb andar nasā andar ōftēd, ka-z nasā ī zīndagān bawēd, rāyēnišn ī ān čāh čiyōn?

passox

ka nasā andar *ēstādan[651] ēwar[652], čiyōn āgur, ud nē nihuftan[653] ud[654] nē hambārīdan[655].

پرسش

چاهی با آجر بالا آورده شده است، و *نسا* در آبش می‌افتد، اگر هم *نسای* زندگان (= *نسای* جدا شده از زندگان) باشد، ترتیب (= نحوهٔ برخورد با) آن چاه چگونه است؟

---

[647] G -; TD2 ast'-'
[648] G, TD2 madan
[649] G -
[650] G -
[651] G, TD2 'wstn'
[652] G -
[653] TD2 guftan
[654] TD2 ø
[655] G hambārdan

پاسخ

چون وجود *نسا* در آن قطعی است، (و) چون آجر (در آن به کار رفته) است، (آن را) نه باید پوشاند و نه باید پر کرد.

91

pursišn

mard-ē *ī[656] weh-dēn[657] kē [az wāzār][658] ǰāmag xrīd, pas ō[659] dānišn rasēd kū-šān ēn ǰāmag az šahr gird[660] be āwurd, ka ēwar ud ka-z warōmand, dādestān čē?

passox

ka ēwar paydāg kū az šahr *gird[661] be āwurd ēstēd, nasā ud čarbišn ī nasā pad-iš būdan rāy, rēmanīh ī[662] mard; abārīg ī pad-iš ān pahikōbišn, rēmanīh drust (h)ast ī agārīh [663]; ud ka gumānīg kū az šahr *gird[664] be[665] āwurd, be pad[666] ēwarīh, tā nē rēman[667].

پرسش

مردی *بهدین* که از بازار جامه‌ای خرید، سپس متوجه شود که این جامه را از شهر گرد آوردند، اگر مطمئن (باشد) و اگر هم مشکوک باشد، حکم چیست؟

پاسخ

اگر مطمئناً معلوم باشد که از شهر گرد آورده شده است، به خاطر وجود *نسا* و چربی *نسا* بر آن، ناپاکی مرد (مسلم) است؛ دیگر (چیز)هایی که آن با آنها برخورد می‌کند، ناپاکی (منجر به)

---

[656] G -; TD2 ē
[657] G -
[658] TD2 MNw 'č'l
[659] G KN; TD2 OL
[660] G kard
[661] G, TD2 kard
[662] TD2 ø
[663] G -; TD2 +ī
[664] G, TD2 kard
[665] TD2 ud
[666] G ø

[667] در G: rēmanīh، اما īh خط خورده است.

غیرقابل استفاده بودن (در مورد آنها) درست است؛ و اگر مشکوک باشد که از شهر گرد آورده شد، مگر در صورت اطمینان، ناپاک نیست.

92

pursišn

dandān ayāb nasā ud mōy ud dandān-frēšn, pas az widardan ī mardōm, kē-š xwēš? kadār[668] ī rēmanīh kunēd? ud[669] kadār ān ī nē kunēd?

passox

dandān nasā bawēd ēwar[670]; ud ka mardōm murd, sag nimūdan; ān dandān pad sag-dīd dārišn; ka pad tan-ē ǰumbēnēd rēman; mōy kē-š nasā pad-iš būdan nē paydāg, ayāb dandān-frēšn ī nē nasāōmand[671] bawēd, mard rēman nē kunēd.

پرسش

دندان یا *نسا* و مو و خلال‌دندان، پس از درگذشتن مردم، از آن کیست؟ کدام است که ناپاک می‌کند؟ و کدام است آن که (ناپاک) نمی‌کند؟

پاسخ

این که دندان *نسا* می‌شود قطعی است؛ و اگر آدمی مرد، باید سگ را (بدو) نشان داد؛ آن دندان را باید سگ‌دید کرد؛ اگر (کسی) به تنهایی (آن را) بجنباند ناپاک است؛ مویی که بودن *نسا* بر آن آشکار نیست، یا خلال‌دندانی که *نسا*دار نباشد، مرد را ناپاک نمی‌کند.

93

pursišn

[nasā-ē][672] andar rāh ī šāh abārīg widarag ōbast ēstēd, u-š āyišn šawišn ī mardōmān[673] ud[674] stōrān pad-iš (h)ast, abar griftan ī pad tan-ē ō

---

[668] در G: kadārīh، اما īh خط خورده است.

[669] G ø

[670] G -

[671] G …sāōmand

[672] TD2 nasā

[673] TD2 mardōm ān

[674] TD2 ø

kust-ē nihādan pādixšāy ayāb nē? ud[675] agar ēdōn kū pādixšāy, tā čē sāmānag pādixšāy burdan? pad *ragōy[676] ud dast abar griftan, ǰud ǰud dādestān čē? ud[677] agar abar nē gīrēd[678], wināh bawēd ayāb nē? ud ān ī andar āb ǰud-dādestānīh-ē (h)ast ayāb nē? ud[679] ō any kas[680] framūdan, dādestān čē?

passox

nasā pad tan-ē, sag nē dīd, *[bē-z az][681] āb ud ātaxš, ayāb az bīm ī āb ud ātaxš, ān zamān[682] pad bīm ī ēwar, ud ka nigān, tā xwaršēd nigerišn kardan, pad tan-ē pādixšāy. ka-š andar kanār murd ēstēd[683], az gōwišn ī Ādur-Farrōbay ī[684] Farroxzādān ī hu-dēnān pēšōbāy, be pādixšāy [685] abgandan, rēman nē bawēd. ud ān ī az āb ēdōn abāyēd burdan ud[686] nihādan kū āb ī az-iš abāz ō āb nē rasēd; čē, ka [687] rasēd, rēman bawēd. ka nē pad dast, be pad ragōy-ē ayāb pad čiš-ē stānēd, xūbtar. ud pas sag nimūdan, ō gyāg ī dādīhā[688] burdan. har(w) pāragān[689] kē az āb ātaxš be āwarēd, ayāb az nigānīh xwaršēd nigerišn kunēd, tanāpuhl-ē kirbag; ud[690] sag nimūdan ud ō gyāg ī dādīhā burdan kirbag wēš.

پرسش

نسایی در شاه‌راهی یا دیگر گذرگاهی افتاده است، و آمد و شد مردمان و ستوران بر آن است، (آیا آن را) به تنهایی برگرفتن و به کناری نهادن جایز است یا نه؟ و اگر چنین است که جایز است، تا چه محدوده‌ای می‌توان برد؟ با پارچه و دست برگرفتن، جدا جدا حکم چیست (= حکم

---

675 TD2 ø
676 G, TD2 lkwk
677 TD2 ø
678 G grift
679 TD2 ø
680 G -
681 G be čiyōn; TD2 be be čiyōn
682 G -
۶۸۳ درTD2: hē، ēstēd در بالای آن افزوده شده است.
684 TD2 ø
685 TD2 +ud
686 TD2 ø
687 G -; TD2 +nē رسید čē ka
688 G dādīh…
689 TD2 pārag ān
690 TD2 ø

هر کدام چیست)؟ و اگر برنگیرد، گناه است یا نه؟ و حکم آن (*نسا*) که در آب است متفاوت است یا نه؟ و حکم به دیگر کس فرمودن چیست؟

پاسخ

(حمل کردن) *نسا* به تنهایی، (در حالی که) سگ‌دید نشده (باشد)، به دور از آب و آتش، یا از بیم آب و آتش، آن زمان به خاطر بیم قطعی، و (نیز) اگر دفن شده (باشد)، تا هنگام قرار دادن در معرض خورشید، به تنهایی جایز است. اگر در کناری مرده باشد، به گفتهٔ آذرفرنبغ فرخزادان، پیشوای *بهدینان*، رها کردن (آن) جایز است، (و چیزی) ناپاک نمی‌شود. و آن (*نسا*) را که در آب است چنین باید برد و (به کناری) نهاد که آبی که از آن (می‌چکد) به آب (اصلی) باز نگردد؛ چرا که، اگر برسد، ناپاک می‌شود. اگر (*نسا* را) نه با دست، بلکه با پارچه‌ای یا با چیزی (دیگر) بگیرد، بهتر است. و سپس باید سگ را (بدان) نشان داد، و (آن را) به جای قانونی (= مناسب) برد. هر قطعه‌ای (از *نسا*) را که از آب (یا) آتش بیرون می‌آورد، یا از دفن‌شدگی (= از زیر خاک) در معرض خورشید قرار می‌دهد، (به اندازهٔ) یک *تناپل کرفه* دارد؛ و نشان دادن سگ و به جای قانونی (= مناسب) بردن کرفهٔ بیش‌تر دارد.

94

pursišn

mard-ē ī[691] weh-dēn kē andar rāh kas-ē nasā-ē pad pušt ayāb pad war [692] pahikōbēd, rēman bawēd ayāb nē? ud agar gōwēd kū-t ēn nasā awiš pahikāfom, az dast frāz stad, rēman kunēd ayāb nē?

passox

agar abar *pahikōbēd[693] u-š *[abāg-iz][694] ham-kirbag nē bawēd, nē pad zōr ī xwēš be abganēd[695], rēman nē bawēd; be, wastarag ī-š abāg ham-kirbag rēman bawēd. ān xūbtar ka andar ān *ī[696] ka [ō *dušxwārīh[697] rasēd, abāz ēstēd, ud[698] nasā nē pad zōr ī ōy, be pad xwēšīh az-iš][699] be ōftēd.

---

[691] TD2 ø
[692] TD2 +ud
[693] G, TD2 pahikōbēnd
[694] G, TD2 abāz
[695] G LMYTW...
[696] G, TD2 ē
[697] TD2 dwšp'lyh
[698] TD2 ø

پرسش

مردی *بهدین* که کسی *نسایی* را در راه بر پشت یا بر سینه(اش) می‌زند، (آیا) ناپاک می‌شود یا نه؟ و اگر (بدو) بگوید که این *نسا* را به تو می‌زنم، (و آن *بهدین* آن *نسا* را) با دست بالا بگیرد، (آیا *نسا* او را) ناپاک می‌کند یا نه؟

پاسخ

اگر (*نسا* را بدو) بزند و (بدنش) با آن تماس پیدا نکند، (و) با زور خویش (آن *نسا* را) نیندازد، ناپاک نمی‌شود؛ اما، لباسی که با آن تماس پیدا کرده است ناپاک می‌شود. بهتر آن است که در آن هنگام که به دشواری می‌رسد، عقب بایستد، و *نسا* نه با زور او، بلکه به خودی خود از او بیفتد (= جدا شود).

95

pursišn

zan-ē ka az[700] daštān hamē šōyēd, ā-š abar sang pāy mušt, xōn az-iš āmad, rēmanīh-ē bawēd ayāb nē?

passox

agar xwēš-kārīhā[701] čē-š nasā az pāy *[šud ud][702] nē ō[703] āb mad, nē rēman; ka-š pāy a-xwēš-kārīhā[704] mušt, u-š nasā az-iš šud ō āb mad, rēman.

پرسش

اگر زنی (پس) از *دشتان(ماه)* مشغول شستشو باشد، آن‌گاه پایش را به سنگی مالید، (و) خون از آن آمد، ناپاکی‌ای (برای او) باشد یا نه؟

---

699 G -
700 TD2 ø
701 TD2 xwēš-kārīh
702 G -; TD2 šudan
703 TD2 ø
704 G a-xwē...

پاسخ

اگر در حین انجام وظیفه از پایش *نسا* جاری شد و به آب نرسید، ناپاک نمی‌شود؛ (اما) اگر پا(یش) را در غیر (زمان انجام) وظیفه (به چیزی) مالید، و *نسا* از آن جاری شد (و) به آب رسید، ناپاک می‌شود.

96

pursišn

ǰō(y)-ē ī tazāg kē-š nasā-ē andar wišuft[705], čand gām azēr, ud čand abar, čand az kust, rēmanīh guft ēstēd?

passox

āb ī tazāg ēdōn guft ēstēd kū ka-š nasā andar wišuft, azabar nō gām, ud azēr sē gām, az kustag[706] ī bālā(y) šaš gām; ēdōn ī nasā nē widāxt ēstēd; ud[707] ka widāxt ēstēd, azēr ud kustag uzmāyišn pad-iš kardan sazēd.

پرسش

نهری جاری که *نسایی* در آن متلاشی شده است، چند گام زیر، و چند (گام) بالا، (و) چند (گام) از گوشه، ناپاکی گفته می‌شود؟

پاسخ

(در بارهٔ) آب جاری چنین گفته شده است که اگر *نسا* در آن متلاشی شد، (از) بالا نه گام، و (از) زیر سه گام، (و) از گوشهٔ بالا شش گام (ناپاک است)؛ اگر *نسا* حل نشده باشد چنین است؛ و اگر حل شده باشد، زیر و گوشه را آزمایش کردن سزاوار است.

97

pursišn

dandān ī zīndagān čiyōn pahrēzišn? xōn ī az kār ī grāy čiyōn pahrēzišn? ō sag dādan šāyēd ayāb nē?

---

[705] G -
[706] G …st
[707] TD2 ø

passox

dandān ō *hazzān[708] burdan xūbtar; čē, ka ō sag dahēnd, bawēd ka ō bērōn āyēd[709]. xōn ī az kār ī grāy ō waxš ud dašt ī hušk burdan šāyēd; enyā[710] ō sag dādan xūb sahom.

پرسش

از دندان زندگان چگونه باید پرهیز کرد؟ از خونی که از کار بدتر (= بسیار زشت) می‌آید چگونه باید پرهیز کرد؟ (آیا) می‌توان (آنها را) به سگ داد یا نه؟

پاسخ

دندان را به *استودان* بردن بهتر است؛ چرا که، اگر به سگ دهند، ممکن است که بیرون آید. خونی را که از کار بدتر (= بسیار زشت) می‌آید می‌توان به تپه و دشت خشک برد؛ به علاوه، به سگ دادن را خوب می‌پندارم.

98

pursišn

murw-ē kē xōn ī kār ī grāy be xwarēd, dādestān čē?

passox

bawēd[711] dastwar kē wizīr [712] pad rēmanīh kard; bawēd kē-š xwārtar guft[713].

پرسش

پرنده‌ای که خون کار بدتر (= بسیار زشت) را می‌خورد، حکم (آن) چیست؟

پاسخ

دستوری هست که حکم به ناپاکی کرد؛ (دستوری هم) هست که آن را خوارتر (= پست‌تر) گفت.

---

[708] G, TD2 azd'n'

[709] G -

[710] G -

[711] TD2 būd

[712] G +ī

[۷۱۳] درTD2: guftan، اما به guft تصحیح شده است.

99

pursišn

gōspand-ē kē dast mardōmān pad dandān gīrēd, nasā be šawēd, tā čand āb nē dahišn? agar[714] pēš az sāl drahnāy kas-ē az ān gōspand pēm ud gōšt xwarēd, dādestān čē?

passox

gōspand pad ēn čiš pahrēz ī[715] āb nē guft ēstēd; sāl drahnāy gōspand har(w) čē az gōspand be āyēd hihr[716] ī grāy; kas[717] kē az-iš xwarēd rēman nē bawēd, be hihr[718]-xwarišnīh wināh bawēd.

پرسش

چارپایی که دست مردمان را به دندان گیرد (= گاز بگیرد)، (و) *نسا* بیرون آید، تا چه مدت نباید (بدو) آب داد؟ اگر پیش از (گذشت) یک سال کسی از آن چارپا شیر یا گوشت بخورد، حکم (او) چیست؟

پاسخ

برای چارپا در بارهٔ این چیز پرهیز (از) آب گفته نشده است؛ به مدت یک سال چارپا و هر چه از (آن) چارپا آید نجاست بدتر است؛ کسی که از آن می‌خورد ناپاک نمی‌شود، اما نجاست‌خواری گناه است.

100

pursišn

mard-ē kē dandān-ē ayāb nasā-ē be ōbārēd, āb tā čand rōz nē xwarišn?

passox

dandān ōbārdag ka paydāgīh bērōn āmadan[719] nē bawēd, sē šabān-[rōz; ud ān ī pad gazišnīh][720] dandān, ēk šabān-rōz kardan; pad pōryōtkēšān[721] ēdōn abar mad.

---

۷۱۴ در G: agar-im، اما به agar تصحیح شده است.

715 TD2 ø
716 G -
717 G -
718 G -
719 G -
720 G -

پرسش

مردی که دندانی یا *نسایی* را فرو بلعد، تا چند روز نباید آب بخورد؟

پاسخ

اگر بیرون آمدن (= دفع) دندان فرو بلعیده معلوم نباشد، سه شبانه روز؛ و آن که با دندان گرفتن بوده (= و اگر در اثر دندان گرفتن *نسایی* را فرو بلعیده باشد)، یک شبانه روز باید (از نوشیدن آب پرهیز) کرد؛ از *پوریوتکیشان* چنین برآمده است (= روایت شده است).

101

pursišn

mard-ē pēš kū az gētīg be šawēd, dandān-ē andar ragōy pārag-ē bandēd, gyāg-ē be nihēd; pas az be widerišnīh ī mard, dandān ī andar ragōy *pārag-ē[722] čiyōn hamē abāyēd pahrēxtan?

passox

dandān pad ragōy ō *hazzān[723] barišn ud ānōh az ragōy wišādan ud[724] xūbīhā abgandan.

پرسش

مردی پیش از آن که از دنیا برود، دندانی را در تکه‌ای پارچه می‌بندد، (و) در جایی می‌نهد؛ پس از درگذشت مرد، چگونه باید از دندان درون تکه پارچه پرهیز کرد؟

پاسخ

دندان درون پارچه را باید به *استودان* برد و آن‌جا از پارچه درآورد و به‌خوبی (به درون *استودان*) افگند.

---

[721] G …ōryōtkēšān
[722] G, TD2 pārag ī
[723] G, TD2 ’zd’n'
[724] TD2 ø

102

pursišn

nasā-ē ka abar bān-ē, ka ǰumbēnīdan warōmand, ud sag az azēr abar nasā nē wēnēd, be ka-š gīrēnd[725] abar bān nayēnd[726] nē šāyēd, dādestān ī mard kē sag frāz nayēd čē?

passox

ka[727] frāz dēwār nardbān nihēnd, ud az dēwār sag frāz bān [728] nišānānd, ud nān pārag pārag ō nazdīk ī nasā ka abganēnd tā be dānēnd kū[729] sag *[dīd, ud][730] pas dō mard pad ham-nērōgīh abar šawēnd, ud ham-nērōgīhā abar dārēnd ud be barēnd, xūb.

پرسش

اگر *نسا*یی بر بامی باشد، در صورتی که جنباندن (آن) مشکوک باشد، و سگ نتواند از زیر *نسا* را در (آن) بالا ببیند، مگر آن که او را بگیرند و بر (بالای) بام برند، حکم مردی که سگ را بالا می‌برد چیست؟

پاسخ

اگر در مقابل دیوار نردبان نهند، و از دیوار سگ را بر بام نشانند، و اگر نان را پاره پاره به نزدیک *نسا* افگنند تا بدانند که سگ (*نسا* را) دیده است، و سپس دو مرد به کمک یکدیگر بالا روند، و به کمک یکدیگر (*نسا* را) بردارند و ببرند، درست است.

103-1

pursišn

mard-ē weh-dēn kē andar kārawān-srāy-ē, kē az was barišn mardōm andar hēnd, abar bām ǰud-dēn-ē be uzīd, hu-dēn widarag pad ān gyāg ī ān *murdag[731], az ānōh burdan[732] hu-dēn čiyōn abāyēd kardan? [733]

---

[725] G …DWNd
[726] G nayēm
[727] G ø
[728] G +YD̲LW (این حروف خط خورده است)
[729] TD2 kē
[730] G, TD2 dīdan
[731] G -; TD2 mardag
[732] G YB̲L…
[733] G, TD2 +passox

+passox
nasā ī ǰud-dēnān mard ud xānag ud gyāg rēman nē kunēd.

پرسش
مردی *بهدین* که در کاروان‌سرایی است، که در آن مردمی با رفتارهای گوناگون هستند، (و) بر بام (آن کاروان‌سرا) غیر*بهدینی* مرده باشد، (و مرد) *بهدین* راه به آن جای آن مرده داشته باشد، (مرد) *بهدین* برای بردن (*نسا*) از آن‌جا چگونه باید (عمل) کند؟

پاسخ
نسای غیربهدینان مرد و خانه و جا را ناپاک نمی‌کند.

103-2
+pursišn[734]
ka gāh-ē hamē barēnd, ud rāhēn[735] hu-dēn mard-ē pad *čādur[736] frāz pahikōbēd[737] ayāb pad gāh, dādestān +ī mērag čē *[(h)ast? ud tā][738] ka ō ǰāmag ī abar murdag pahikōbēd[739], dādestān čē?

passox
ka kas frāz *čādur[740] pahikōbēd[741], ka wastarag abāg tan ī *čādur[742] ham-kirbag bawēd, wastarag, [743] ka tan *abāg-iz[744] tan, mērag tan

[734] انکلساریا این بخش را ادامهٔ بخش قبل دانسته و متوجه طرح پرسش جدید نشده است. در ترجمهٔ او پاسخ پرسش قبل و پرسش مطرح شده در این قسمت ادامهٔ پرسش ۱۰۳ هستند! اشتباه او باعث شده است که همهٔ منابع تعداد پرسشهای این متن را ۱۴۷ پرسش بدانند، در صورتی که این متن در واقع دارای ۱۴۸ پرسش است. با وجود این، برای حفظ شکل سنتی این متن که همواره دارای ۱۴۷ پرسش دانسته شده است، دو پرسش مطرح شده در این بخش به ترتیب ۱-۱۰۳ و ۲-۱۰۳ نامیده شده‌اند.

[735] G -
[736] G, TD2 p'dl
[737] G ptkpyt
[738] G, TD2 AYT'WO Y
[739] G ptkpyt
[740] G, TD2 p'dl
[741] G ptkpyt
[742] G, TD2 p'dl
[743] G +ud
[744] G, TD2 abāz

wastarag pad gōmēz ud āb šōyišn; ud ka[745] ǰāmag abar nasā pahikōbēd, mard nē ud ān wastarag kē pad-iš *pahikōbēd[746] rēman.

پرسش

اگر در حالی که تابوتی را می‌برند، مرد بهدین رهگذری با کفن یا با تابوت برخورد کند، حکم (آن) مرد چیست؟ و تا زمانی که (فقط) لباس (او) با (تن) مرده برخورد کند، حکم چیست؟

پاسخ

اگر کسی با کفن برخورد کند، اگر (فقط) لباس (او) با تن (درون) کفن در تماس (واقع) شود، لباس را، (اما) اگر تن (او) با تن (مرده برخورد کند)، تن مرد (و) لباس را باید با گمیز و آب شست؛ و اگر (فقط) لباس با *نسا* برخورد کند، مرد نه، و(لی) آن لباسی که بدان برخورد کرده ناپاک است.

104

pursišn

mard-ē andar wiyābān pad čāh-ē frāz rasēd kē nasā andar ōbast ēstēd, az any ō any āb rūnēd[747], hangird az har(w) kust, ō āb dūr čiyōn[748] sazēd kardan?

passox

ēdōn guft ēstēd kū nasā ō āb ud ātaxš *barēnišn[749] pad ēč meh-dādestānīh nē pādixšāy; ud agar čāh kē nasā ī nē wišuft andar bawēd, u-šān az-iš abar āwarišn; nasā šudan ud čarbišn gumēxtan nē paydāg, ka be āsāyīhēd, āwurdan ēg dastwarīhā; ud agar nasā wišuftagīh paydāg +ud čarbišnōmand, pad ēč ēwēnag āb az-iš hixtan, ud *sreškīhā[750] ī āb abāz ō [751] āb ī nasāōmand abgandan[752]; az-iš xwardan nē dastwarīhā; čē was marg-arzān būdan bīm [753] bawēd.

---

[745] G agar
[746] G, TD2 ptkpyt'
[747] TD2 lnyt'
[748] G -
[749] G Y<u>B</u>LWN<u>ty</u> ynšn'; TD2 Y<u>B</u>LWN<u>ty</u> 'ynšn'
[750] G, TD2 slwškyh'
[751] G -; TD2 +ī
[752] G -
[753] TD2 +ī

پرسش

مردی در بیابان به چاهی می‌رسد که *نسا* در آن افتاده است، (و) آب (آن را) از سویی به سویی می‌کشد، خلاصه از هر سو (می‌کشد)، آب را چگونه می‌توان (از آن) دور کرد؟

پاسخ

چنین گفته شده است که *نسا* را به آب و آتش بردن در هیچ مورد بزرگی جایز نیست؛ و اگر در چاهی *نسا*یی است که متلاشی نشده است، باید (آن *نسا* را) از آن بیرون آورند؛ (در صورتی که بیرون آمدن (نجاست از) *نسا* و آمیختن چربی (با آب) آشکار نباشد، هنگامی که (*نسا*) بی‌حرکت می‌شود، آن‌گاه درآوردن (آن) جایز است؛ و(لی) اگر متلاشی شدن *نسا* آشکار و (آب) دارای چربی باشد، به هیچ وجه جایز نیست (آن را) از آب بیرون کشید، و قطرات آب را به آب *نسا*دار بازافگند (= باز گرداند)؛ و خوردن از آن (آب) جایز نیست؛ چرا که بیم بسیار *مرگ‌ارزان* بودن وجود دارد.

105

pursišn

warm-ē kē-š nasā pārag-ē andar ōftēd, čand gām azēr, [ud čand azabar,][754] ud čand az kustag rēmanīh guft ēstēd?

passox

ka wišuftagīh [755] az-iš šud, *wēš[756] nēst, har(w) kust, [ud[757] [758] pad[759] āb ī[760] armēšt šaš gām guft ēstēd.

پرسش

آبگیری که تکه‌ای *نسا* در آن می‌افتد، چند گام زیر، و چند (گام) بالا، و چند (گام) از کنار ناپاکی گفته می‌شود؟

---

[754] TD2 ø
[755] G +ud
[756] G -; TD2 s' (?)
[757] G ø
[758] TD2 +ud
[759] TD2 ø
[760] TD2 ø

پاسخ

اگر متلاشی شدن از آن (واقع) شده باشد، بیش (از سهِ گام) نیست، از هر سو، و(لی) در بارهٔ آب راکد شش گام گفته شده است.

106

pursišn

mard-ē[761] ārd][762] srēšēd[763], ka-š be srišt bawēd, dast be nigerēd, u-š xōn az-iš āmad[764] ēstēd, rāyēnišn ī ān ārd čē? ud agar pas az poxtan ī[765] nān ō dānišn[766] rasēd, tanūr rēman ayāb nē? ān kē ān nān xward, dādestān čē?

passox

agar nasā *šudan[767] nē paydāg, ārd ī srištag hihrōmand, ud[768] ō sag dahišn[769]; ud[770] agar poxt xward, hihr-xwarišnīh bawēd; ud agar nasā šud ēstēd, ārd nasāōmand, ud[771] +pad gyāg pad-iš agār, ud ārd pad xūb pahrēzišnīh ō sag dahišn; agar xward, ud tanūr nasāōmand, kē az-iš xward[772] rēman.

پرسش

مردی آرد خمیر می‌کند، اگر (پس از آن که) خمیر کرده باشد، دست را بنگرد، و خون از آن آمده باشد، کاربرد آن آرد چیست؟ و اگر پس از پختن نان آگاه شود، (آیا) تنور ناپاک است یا نه؟ آن (کسی) که آن نان را خورد، حکمش چیست؟

---

761 TD2 …B…A HNA

۷۶۲ درTD2 در بالای سطر افزوده شده است.

763 TD2 srištan
764 TD2 āmadan
765 TD2 ø
766 G -
767 G, TD2 šud
768 G ø
769 G YHBWN…
770 TD2 ø
771 TD2 ø
772 TD2 xwardan

پاسخ

اگر بیرون آمدن *نسا* آشکار نباشد، آرد خمیر شده آلوده به نجاست است، و باید (آن را) به سگ داد؛ و اگر پخته (و) خورده شود، (گناه) نجاست‌خواری است؛ و (اما) اگر *نسا* بیرون آمده باشد، آرد آلوده به *نسا* است، و فوراً غیر قابل استفاده می‌شود، و (آن) آرد را باید با پرهیز خوب (= با احتیاط بسیار) به سگ داد؛ اگر (آن نان) خورده شود، و تنور آلوده به *نسا* باشد، کسی که از آن خورد ناپاک است.

107

pursišn

dēg-ē andar ǰōšišnīh[773], dast ud kafč-rēz pad-iš dast dārēd, az ān ǰōšišn andak-ē abar dast ōy ōftēd, ud dast be sōzēd, ayāb ābilag[774] abar āyēd[775], ān xwardīg *[ud nam ī][776] az ān sōzišn be āyēd nē dānēd kū abar dēg šud ayāb nē, dādestān čē?

passox

ka nasā šudan[777] nam abar āmadan nē paydāg, dēg rēmanīh nē bawēd; ud[778] ka nam az-iš šudan paydāg, dēg hihrōmand; ud ka nasā az-iš[779] šudan paydāg, pad xwēš-kārīh nigerišn, [ud ka][780] +pad ōšyārīh nigerēd[781], dēg ud ān-iz ī[782] andar agār; pad nigerišn ān +pad pahrēz pahrēzišn.

پرسش

دیگی در (حال) جوشش است، (و کسی) دست بر آن و کفگیر(ی) به دست دارد، از آن جوشش اندکی بر دست او می‌افتد، و دست (او) می‌سوزد، یا تاول برمی‌آید (= تاول می‌زند)، (و) نمی‌داند

---

773 G, TD2 ǰōšišn-ē
774 G …lk
775 TD2 āyād
776 G, TD2 tā
777 G šud

۷۷۸ درG: ø؛ درTD2: kē، اما به ud تصحیح شده است.

779 TD2 ø
780 TD2 ø
781 G -
782 TD2 ø

که آن غذا و نمی (= چرکی) که از آن سوختگی (بیرون) می‌آید به (درون) دیگ رفت یا نه، حکم چیست؟

پاسخ

اگر بیرون آمدن *نسا* و برآمدن نم (= چرک) آشکار نباشد، دیگ را ناپاکی نیست؛ و(لی) اگر برآمدن نم (= چرک) از آن آشکار باشد، دیگ آلوده به نجاست است؛ و اگر بیرون آمدن *نسا* از آن آشکار باشد، باید با وظیفه‌شناسی (= به دقت) (درون دیگ را) نگریست، و اگر با هوشیاری بنگرد (و *نسا*یی بیابد)، دیگ و نیز آن چه در آن است غیر قابل استفاده می‌شود؛ در نگریستن (به درون) آن، باید با پرهیز پرهیز کرد (= باید بسیار مراقب بود).

108

pursišn

ēzm ī hambārišn ka-š nasā-ē andar ī-š *hambārd[783] be bawēd, dādestān čē?

passox

ka ān ī pad abar madan ī nasā warōmand, ud čarbišn *awiš[784] madan nē paydāg, čiyōn guft pad Juddēwdād paydāg be šōyišn; ud[785] [agar čarbišn][786] andar gumēxtan[787] paydāg, paydāg[788] hihr, [789] ō nasā gyāg barišn.

پرسش

اگر در هیزم انباشته (= در انبار هیزم) *نسا*یی انباشته شده باشد، حکم چیست؟

---

[783] G -; TD2 hnlt'
[784] G -; TD2 'wbšn
[785] TD2 ø
[786] G HTc lwbšn'
[787] TD2 gwmyhtn '
[788] TD2 ø
[789] G, TD2 +ud

پاسخ

اگر در بارهٔ برآمدن *نسا* (بر انبار هیزم) مشکوک باشد، و آمدن چربی بر آن (*نسا*) آشکار نباشد، چنان که آشکارا در *وندیداد* گفته شده است باید (آن را) شست؛ و اگر آمیختن چربی (با آن) آشکار باشد، (و) نجاست (هم) آشکار باشد، باید (آن را) به محل *نسا* برد.

109

pursišn

tanūr-ē kē dast pad-iš be sōzēd, ud[790] pas kas-ē az ān tanūr nān xwarēd, dādestān čē?

passox

ka nasā šudan paydāg, tanūr agār[791] +ud rēman, kē nān pad-iš poxt ēstēd xwarēd rēman; ud [792] ka-š nasā ēk-iz čarbišn gumēxtagīh nēst, ud ka šudan-ē[793] nē paydāg, tanūr hihrōmand, kē nān az-iš *xward[794] nē rēman, tanūr be kanišn.

پرسش

تنوری که دست در آن می‌سوزد، و سپس کسی از آن تنور نان می‌خورد، حکم چیست؟

پاسخ

اگر بیرون آمدن *نسا* آشکار باشد، تنور غیر قابل استفاده و ناپاک است، (و) کسی که نانی را که در آن پخته می‌شود می‌خورد ناپاک می‌شود؛ و اگر *نسا* را کوچک‌ترین آمیختگی با چربی نباشد، و اگر بیرون آمدن (آن) پیدا نباشد، تنور آلوده به نجاست است، (و) کسی که نان از آن خورد ناپاک نیست، (اما) تنور را باید برکند.

110

pursišn

nasā-ē kē andar zamīg nihād bawēd, u-š pāy[795] abar nihēd, dādestān čē?

---

[790] TD2 ø
[791] G -
[792] G-; TD2 +ud
[793] G, TD2 šud-ē
[794] G -; TD2 xwardan
[795] G -

passox

ka nē *[ǰumbēnēd ud][796] ham-kirbag nē bawēd, nē rēman.

پرسش

نسایی که در زمین نهاده (= مدفون) می‌شود، و (کسی) پای بر آن می‌نهد، حکم چیست؟

پاسخ

اگر (آن را) نجنباند و در تماس (با آن) واقع نشود، ناپاک نمی‌شود.

111

pursišn

widār ī[797] andar gōrestān[798], dādestān čē?

passox

pad nam pad ēč ēwēnag, ud pad abārīg hangām *[pad a-wizīrišnīh][799] pahrēz ī nāmčištīg.

پرسش

گذر از گورستان، حکمش چیست؟

پاسخ

در هنگام نم (= رطوبت هوا) به هیچ وجه (جایز نیست)، و در دیگر هنگام به ناگزیر (= در صورتی که ناگزیر باشد) پرهیز ویژه (لازم است).

112

pursišn

mard-ē handēšīd kū čiš-ē pad kas-ē dahom, driyōš ayāb tuwāngar, [800] wardēnīdan ān čiš pādixšāy[801] ayāb nē?

---

[796] G, TD2 ǰumbēnīdan
[797] TD2 ø
[798] G gwl'st'n
[799] G -; TD2 p'wcylšnyh
[800] TD2 +ud
[801] G …hš'

passox

har(w) čē-š pad menišn handēšīd ǰuttar kardan nē pādixšāy, be ka pašt kard (h)ast.

پرسش

مردی (با خود) اندیشید که چیزی به کسی دهم، درویش یا توانگر، (آیا) تغییر دادن آن چیز جایز است یا نه؟

پاسخ

هر چه را در اندیشه اندیشید دگرگونه کردن جایز نیست، مگر هنگامی که عهد کرده شده باشد.

113

pursišn

pad ruwān ī kas-ē čiš be *dahēd[802], kirbag hamāg ruwān ī ōy bawēd[803] ayāb xwad-iz bawēd?

passox

ōy kē dahēd, ōy kē rāy kunēd, ham-kirbag bawēnd.

پرسش

(شخصی) به روان کسی چیزی بدهد، (آیا) همهٔ *کرفه* برای روان او می‌شود یا برای خودش هم می‌شود؟

پاسخ

او که می‌دهد، (و) او که برایش می‌کند، شریک در *کرفه* می‌شوند.

114

pursišn

ka mardōm[804]-ē widerān bawēd, pad[805] petītīgīh čiš-iz wināh be šawēd ayāb nē?

---

[802] G, TD2 dahēnd
[803] TD2 byt
[804] G -
[805] TD2 ø

passox

ān and bawēd kū wināh ī pad wizārdan a-tuwānīg, petītīgīh kardan rāy, andar sē-šabag pādifrāh kunēnd, be *rahēd[806].

پرسش

اگر فردی در حال مرگ باشد، (آیا) با توبه چیزی از گناه می‌رود (= کم می‌شود) یا نه؟

پاسخ

آن اندازه است که گناهی که در جبرانش ناتوان بوده، به خاطر توبه کردن، (در صورتی که) در سه‌شبه (آن را) جبران کنند، (از آن) می‌رهد.

115

pursišn

ka murw abar nišīnēd, čiš-iz wināh be kāhēd ayāb nē?

passox

guft ēstēd[807] kū wināh be kāhēd.

پرسش

اگر پرنده‌ای بر (*نسا*) بنشیند، چیزی از گناه می‌کاهد یا نه؟

پاسخ

گفته شده است که گناه را می‌کاهد.

116

pursišn

sag-ē andar kāh-dān-ē mīrēd[808], dādestān ī kāh čē?

passox

kāh rēman, pad nigerišn[809] ō stōr dādan nē pādixšāy; ud ka-š hamē xwarēd, pādixšāy nē dārēd.

---

[806] G, TD2 lyhyt'
[807] G -
[808] G …TNyt
[809] G -

پرسش

سگی در کاهدانی می‌میرد، حکم کاه چیست؟

پاسخ

کاه ناپاک است، با دیدن (= با علم به آن) به ستور(ان) دادن جایز نیست؛ و اگر (ستوری) آن را می‌خورد، (آن را) جایز نپندارید.

117

pursišn

sag-ē andar gyāg-ē andar widār be mīrēd, kē gyāg tang, ud xāk wasyār[810] bawēd[811], andar ān xāk was gardīdan ī[812] widār ī andar šudan[813] *tang[814] (h)ast, čiyōn sazēd kardan?

passox

xāk az-iš abāz kardan, ud [zamīg čand][815] tan drahnāy ud pahnāy ī sag rēman; ud agar rāh wardēnīdan tuwān, be wardēnišn; ud[816] agar nē šāyēd, ān gyāg nihuftag kunišn.

پرسش

سگی در جایی در گذر(گاهی) می‌میرد، که جایی تنگ است، و (در آن‌جا) خاک بسیار باشد، در آن خاک بسیار گردیدن (لازم است و) راه وارد شدن تنگ است، چگونه می‌توان کرد؟

پاسخ

خاک را باید از آن جدا کرد، و زمین به اندازهٔ قد و پهنای سگ ناپاک است؛ و اگر می‌توان راه را تغییر داد، باید تغییر داد؛ و اگر نمی‌شود، آن‌جا را باید پوشاند.

---

[810] TD2 wsykb'l
[811] TD2 byt'
[812] G ø
[813] G -
[814] G-; TD2 tnng
[815] G z̲myk'c nd
[816] TD2 ø

118

pursišn

mard[817]-ē gyāg-ē hamē kanēd, nasā-ē be dīdār āyēd ayāb [818] astuxān ī kahwan, dādestān čē?

passox

ka zamīg [819] pad ān menišn kanēd kū nasā ī azēr ī[820] zamīg xwaršēd nigerišn kunēd, tā xwaršēd nigerišn kardan rēman nē bawēd; ud[821] ka xwaršēd nigerišn būd, sag nimūdan. pad dō mard kār pad-iš kardan.

پرسش

مردی جایی را می‌کند، *نسایی* پدیدار می‌شود یا استخوانی کهنه، حکم چیست؟

پاسخ

اگر زمین را به آن اندیشه می‌کند که *نسای* زیر زمین را در معرض خورشید قرار دهد، تا (هنگام) در معرض خورشید قرار دادن ناپاک نمی‌شود؛ و هنگامی که در معرض خورشید واقع شد، باید سگ را بنمایاند. باید با دو مرد (آن) کار را بکنند.

119

pursišn

mard-ē andar ō čāh šawēd pāk kardan rāy, nasā-ē ō dīdār āyēd, agar drust, agar wišuftag, dādestān čē?

passox

ka nasā wišuftag bawēd, čāh agār ud nē nihumbišn[822] ud nē hambārišn; ēk did nazdīk frōd pādixšāy kandan.

---

۸۱۷ در G: ...+dm، که در بالای mard افزوده شده است.

818 TD2 +'t'n (این حروف خط خورده است)

819 TD2 +ud

820 G ø

821 TD2 ø

822 G -

پرسش

مردی برای پاک کردن به درون چاه می‌رود، *نسایی* پدیدار می‌شود، اگر سالم (یا) اگر متلاشی شده (باشد)، حکم چیست؟

پاسخ

اگر *نسا* متلاشی شده باشد، چاه غیر قابل استفاده است و نباید پوشانده شود و نباید پر کرده شود؛ می‌توان یکی دیگر نزدیک (آن) حفر کرد.

120

pursišn

nasā-ē gyāg-ē abgand (h)ast, ud abar ān be widerēh, ud ān abar nē dārēd, šāyēd ayāb nē?

passox

har(w) čē-š az āb ud ātaxš bīm be hišt, wināh.

پرسش

نسایی در جایی افگنده شده است، و بر آن می‌گذری (= کسی می‌گذرد)، و آن را برنمی‌دارد، (آیا این کار) جایز است یا نه؟

پاسخ

هر چه از بیم آب و آتش بر جای نهاد، گناه است.

121

pursišn

[823] agar mard-ē pad gāw zamīg hamē kanēd, ud pad nērōg ī ōy [ud ān ī][824] gāw nasā pārag-ē az zamīg be āyēd, dādestān ī mard čē?

passox

agar nasā ī[825] sag nē dīd pad dō nērōg ǰumbēnēd[826], rēman bawēd; ud[827] agar sag dīd, rēman nē bawēd.

---

[823] G +ud

[۸۲۴] درTD2 در بالای سطر افزوده شده است.

[825] G ø

پرسش

اگر مردی با گاو زمین را بکند (= شخم زند)، و با نیروی او و (نیروی) گاو قطعه‌ای *نسا* از زمین (بیرون) آید، حکم مرد چیست؟

پاسخ

اگر *نسا*یی را که سگ ندیده باشد با دو نیرو بجنباند، ناپاک می‌شود؛ و(لی) اگر سگ (آن *نسا* را) دید، ناپاک نمی‌شود.

122

pursišn

ǰāmag-ē andar astōdān pad čarbišn ālūdag (h)ast, ud bīm (h)ast kū be barēnd, ka andar šawānd[828] ud be darrēnd, dādestān čē?

passox

ka pad čarbišn abar madan gumānīg, be pad dō mard tā nē [829] šāyēd.

پرسش

جامه‌ای در *استودان* به چربی آلوده شده است، و بیم (آن) است که (آن) را ببرند، اگر داخل (*استودان*) شوند و (آن جامه را) بدرند، حکم چیست؟

پاسخ

اگر مشکوک به برخوردن به چربی باشد، (به داخل *استودان* رفتن) جز با دو مرد جایز نیست.

123

pursišn

mardōm-ē kē andar panǰag ī weh widerān bawēd, rōzag ud sāl māhīgān kay abāyēd kardan?

---

[826] TD2 ǰumbēnīdan

[827] TD2 ø

[۸۲۸] در G: šawēnd، اما ān در بالای سطر روی nd افزوده شده است.

[829] G +šyt (این حروف خط خورده است)

passox

rōzag ī ōy māhīgān ī naxustēn pad sīh rōz, ud abārīg Frawardīn rōz, ud sāl ān ham ī widerān bawēd.

پرسش

فردی که در *پنجهٔخوب* در می‌گذرد، (مراسم) روز و سال (و) ماه (او) را کی باید (بر پا) کرد؟

پاسخ

(مراسم) روز او (در) ماه نخست در (هر) سی روز، و در دیگر (ماهها) در روز *فروردین*، و سال در همان (روز) که (در آن) درگذشته است.

124

pursišn

mard-ē pad rāh-ē hamē šawēd, u-š dušmen abar rasēnd, kārezār pādixšāy kardan ayāb nē?

passox

ka [830] ēwar[831] nē dānēd dādestānōmand, nē[832] pādixšāy kardan.

پرسش

مردی در راهی می‌رود، و دشمنان به او می‌رسند، (آیا) جنگ کردن جایز است یا نه؟

پاسخ

اگر شرعی بودن (آن) را به‌یقین نداند، (جنگ) کردن جایز نیست.

125

pursišn

az tarsāgān may ud any xwarišnīhā pādixšāy xrīdan ayāb nē?

passox

daštān nasā ī-šān pad dād, be pad [a-čār tā][833] nē pādixšāy xrīdan.

---

[830] G -; TD2 ⁺'pt nyh (?)

[831] G -

[832] TD2 rāy

[833] G 'c'lOD

پرسش

(آیا) از ترسایان (= مسیحیان) می و دیگر خوردنیها می‌توان خرید یا نه؟

پاسخ

(چون) *نسای دشتان* نزد ایشان قانونی است (= پاک است)، جز به‌ناچار (= در هنگام ناچاری) نمی‌توان خرید.

126

pursišn

mard-ē frazand ī[834] xwēš rāy gōwēd kū čiš dahom, pēš tā-š ān čiš be dād[835] frazand widerān bawēd, ān čiš pādixšāy pad ruwān ī ōy be dādan ayāb nē? ud[836] pad frazand ī[837] ōy abāyēd dādan ayāb nē?

passox

čiš ī-š ō frazand rāy paydāgēnīd, ka ō ōy frazand *rāy[838] dād, agar frazand duxt, ō šōy ī[839] ōy dahišn.

پرسش

مردی فرزند خویش را می‌گوید که چیزی (به تو) می‌دهم، (اما) پیش از آن که آن چیز را (بدو) بدهد (آن) فرزند در می‌گذرد، (آیا) آن چیز را می‌توان به روان او داد یا نه؟ و (آیا) باید (آن چیز را) به فرزند او داد یا نه؟

پاسخ

چیزی را که او برای فرزند (خویش) معین کرد، اگر (بتوان،) باید به فرزند او داد، (اما) اگر فرزند دختر (باشد)، باید به شوهر او داد.

---

[834] TD2 ø
[835] TD2 dādan
[836] G ø
[837] TD2 ø
[838] G, TD2 nē
[839] TD2 ø

127

pursišn

zan ka andar [840] zādan widerān bawēd, u-š pad ruwān [čiš-iz meh-sūdīh][841] bawēd? čiyōn ān ī nē andar zāhag.

passox

xwēš-kārīh ud mahist-warzišnīh ī mard rāy, kirbag wēš.

پرسش

اگر زن در هنگام زادن (= زایمان) درگذرد، (آیا) برای روانش سود بزرگی هست؟ مانند (= به اندازهٔ) آن چه (= آن نعمتی که) برای زاینده (= پدر کودک) نیست.

پاسخ

به خاطر وظیفه‌شناسی و (انجام) بزرگ‌ترین کار برای مرد، *کرفه*(اش) بیش‌تر است.

128

pursišn

mardōm-ē widerān bawēd, ān drōn ī čahār-bāmīg ī ardā fraward čē abar abāyēd nihādan? [842] *čiyōnīh[843] ī abar ēn dar nibištan.

passox

abar ān drōn dō ī Way ī weh ud Rašn ud Aštād, xāyag ud panīr namak-sūd šāyēd, ud ān ī ardā fraward har(w) ārāyišn-ē nihādan xūb.

پرسش

فردی در می‌گذرد، بر آن (سفرهٔ) *درون* چهارمین صبح *فروهر* (آن فرد) پارسا چه باید نهاد؟ چگونگی این باب را (لطفاً) بنویسید.

---

[840] G +ud

[841] G -

[842] G +ud

[843] G čiyōn; TD2 cygwn 'yh

پاسخ

بر آن دو (سفرهٔ) درون *«وای به»* و *«رشن و اشتاد»* تخم‌مرغ و پنیر نمک‌زده شایسته است، و بر (سفرهٔ) درون *فروهر* (آن فرد) پارسا هر آرایشی نهادن خوب است.

129

pursišn

nasā pad šab burdan dastwarīhā ayāb nē?

passox

az xānag be burdan pādixšāy, ud andar *hazzān[844] pad rōz[845] barišn; agar pad šab ō gyāg ī *wiškar[846] any nasā nēst, pad-iz[847] šab pādixšāy.

پرسش

نسا را در شب بردن جایز است یا نه؟

پاسخ

از خانه بردن جایز است، و(لی) در روز باید به *استودان* برد؛ اگر در شب در فضای باز *نسای* دیگری نباشد، در شب هم (به *استودان* بردن) جایز است.

130

pursišn

kōdak-ē andar ātaxš ōftēd, mādar pad baršnūm abāyēd šustan ayāb nē? ud[848] agar andar āb ōftēd[849] čiyōn?

passox

ka pad wināhgārīh ī[850] mādar ēdōn bawēd ī[851] nasā[852] be sōzēd, mādar rēman[853]; ud ka ō āb ōftēd be mīrēd, ayāb-iš nasā az-iš be šawēd, abāg rēmanīh[854] [855] wināhgārīh-iz[856] (h)ast.

---

[844] G, TD2 ’zd’n
[845] G ēn
[846] G, TD2 wšk’l
[847] G pad
[848] TD2 ø
[849] G …PLNyt
[850] TD2 ø
[851] TD2 ø

پرسش

کودکی در آتش می‌افتد، (آیا) مادر (او) باید (خود را) با *برشنوم* شستشو کند یا نه؟ و اگر در آب افتد چگونه؟

پاسخ

اگر با گناهکاری مادر چنین شود که *نسا* بسوزد، مادر ناپاک می‌شود؛ و اگر در آب افتد (و) بمیرد، یا *نسا* از او بیرون آید، با ناپاکی (= علاوه بر ناپاکی) گناهکاری هم هست.

131

pursišn

mard-ē gōwēd kū dra(h)m čiš-ē pad ruwān be dahom, čiyōn dahišn?

passox

ēdōn xūbtar ka sē-ēk-ē pad yazišn, ud sē-ēk-ē pad ātaxš ud ham-kirbagīh gāhānbār[857], ud sē-ēk-ē +pad ǰašn ī xwēdōdah čiyōn mādagwartom [*pāyag[858] ī][859] kirbag.

پرسش

مردی می‌گوید که چند *درهم* برای روان می‌دهم، چگونه باید بدهد؟

پاسخ

چنین بهتر است اگر یک‌سوم را برای (مراسم) *یزش*، و یک‌سوم را برای (نگهداری) آتش و مشارکت در کرفهٔ (برگزاری) *گاهانبار*، و یک‌سوم را برای جشن *خویدوده* به عنوان اساسی‌ترین درجهٔ *کرفه* (بدهد).

---

852 TD2 nns'y
853 TD2 lyymn'
854 G lywmn'yh
855 TD2 +ī
856 TD2 wn'sk'lyhyc
857 TD2 g's'n'b'l
858 G k'hyk; TD2 k'yk

۸۵۹ درG در بالای سطر افزوده شده است.

132

pursišn

[zan-ē][860] ī daštān, ka pad nazdīkīh[861] ī[862] ātaxš nišīnēd, wināh čand? ud agar frāz [čirāγ? ud][863] az ātaxš čand abāyēd ēstādan[864]?

passox

andar sē gām [har(w) ǰār-ē tanāpuhl-ē wināh čiyōn sē-sad stēr bawēd; pad sē gām][865] pērāmōn ī[866] čirāγ[867] ēdōn bawēd čiyōn ātaxš.

پرسش

زنی که *دشتان* است، اگر در نزدیکی آتش نشیند، گناه(ش) چقدر است؟ و اگر پیش چراغ (نشیند، گناهش چقدر است)؟ و از آتش چقدر باید (دور) ایستاد؟

پاسخ

(نشستن) در (فاصلهٔ) سه گام هر باری *تناپلی* گناه (است) که برابر با سیصد ستیر است؛ (نشستن) در (فاصلهٔ) سه گام پیرامون چراغ همین‌گونه باشد که (در بارهٔ) آتش (گفته شد).

133

pursišn

zan ī daštān ka pāy abar zamīg, wināh čand? ud āb abar zan ī daštān rēzēnd[868], har(w) srešk-ē rāy wināh čand? agar abar asmān ud xwaršēd +ud *star[869] ud māh nigerēd, wināh čand? agar dast frāz draxt kunēd[870], wināh čand?

---

[860] TD2 zan

[861] G n'zdykyh

[862] TD2 ø

[863] G -

[864] G YKOYMWN'tn'; TD2 YKOYMWNytn'

[۸۶۵] در G در بالای سطر افزوده شده است.

[866] TD2 ø

[867] G cl'yk'; TD2 cwl'k

[868] G -

[869] G -; TD2 stwr

[870] G ...<u>B</u>YDWN<u>yt</u>

passox

daštān har(w) āb-ē srešk-ē[871] [872] ī-š[873] pad[874] wināhgārīh *awiš[875] rēzēnd, *tarist[876] stēr wināh; ud[877] nigerīdan ī ǰud az ātaxš frāz čišīhā ī nibišt (h)ast, har(w) ǰār-ē rāy sē stēr wināh.

پرسش

اگر زن *دشتان* پا بر زمین (نهد)، گناه(ش) چقدر است؟ و (اگر) آب بر زن *دشتان* بریزند، برای هر قطره چقدر گناه است؟ اگر به آسمان و خورشید و ستاره و ماه نگرد، گناه(ش) چقدر است؟ اگر دست به سوی درخت ببرد، گناه(ش) چقدر است؟

پاسخ

(برای) هر قطرهٔ آبی که با گناهکاری بر (زن) *دشتان* می‌ریزند، بیش از (یک) *ستیر* گناه است؛ و علاوه بر آتش، برای هر بار نگریدن به چیزهایی که نوشته شده است، سه *ستیر* گناه است.

134

pursišn

xwarišn ī frāz zan ī daštān dahēnd, agar-iš be nē tuwān xwardan tā rōz ī dudīgar frāz mānēd, pad xwardan šāyēd ayāb nē?

passox

guft ēstēd kū xwarišn ī az[878] zan ī daštān be pardazēd pad čiš-iz kār nē šāyēd. būd kē guft kū pad ǰud pašn pad-iz ōy ham nē šāyēd. ud[879] būd kē guft kū šāyēd.

پرسش

غذایی که به زن *دشتان* دهند، اگر نتواند بخورد (و) تا روز دیگر (باقی) بماند، (آیا) برای خوردن مناسب است یا نه؟

---

[871] G …k
[872] G +ud
[873] TD2 wZYyš
[874] TD2 ø
[875] G -; TD2 ’wbšn'
[876] G, TD2 tylyst'
[877] TD2 ī
[878] TD2 ø
[879] TD2 ø

پاسخ

گفته شده است که غذایی که از زن *دشتان* باقی می‌ماند برای هیچ کار مناسب نیست. کسی بود که گفت برای وعدهٔ دیگر (حتی) برای (خود) او هم مناسب نیست. و کسی بود که گفت مناسب است.

135

pursišn

mard abāg zan ī daštān *saxwan[880] guftan šāyēd? kōdak kē dast[881] frāz daštān kunēd ud pas dast frāz xwarišn kunēd, šāyēd? agar kōdak sē-sālag ayāb čahār-sālag bawēd, dādestān čē?

passox

mard abāg zan ī daštān saxwan guftan har(w) ǰār-ē framān-ē wināh. aburnāyag ī sē-sālag čahār-sālag, ka az šustan bīm, u-š pahrēz kār nēst.

پرسش

(آیا) جایز است (که) مرد با زن *دشتان* سخن بگوید؟ کودکی که دست به (زن) *دشتان* زند و سپس دست به غذا زند، (آیا) جایز است؟ اگر کودک سه‌ساله یا چهارساله باشد، حکم چیست؟

پاسخ

هر بار سخن گفتن مرد با زن *دشتان* یک *فرمان* گناه است. (کودک) نابالغ سه‌ساله (یا) چهارساله، اگر از شستن (او) بیم باشد، پرهیز او (= بازداشتن او) لازم نیست.

136

pursišn

mard-ē dast frāz zan ī daštān [882] kard, dādestān čē? ud agar-iš bōsag abāz zan ī daštān *dādan[883], wināh čand? agar brahnag be būdan *abāg-iz[884] xuftan, wināh čand?

---

[880] G -; TD2 MYA

[881] G -

[882] G -; TD2 +kardag

[883] G -; TD2 دادن

[884] G, TD2 abāz

passox

dast frāz zan ī daštān kardan[885] xwar-ē wināh; abāg xuftan handām pad a-xwēš-kārīh frāz burdan wināh garān guft ēstēd.

پرسش

مردی دست به زن *دشتان* زد، حکم (او) چیست؟ و اگر بوسه به زن *دشتان* دهد، گناه(ش) چقدر است؟ اگر برهنه بشود و با او بخوابد، گناه(ش) چقدر است؟

پاسخ

دست زدن به زن *دشتان* یک خور گناه است؛ با او خوابیدن و آلت را پیش بردن به غیروظیفه (= برای کاری که وظیفه‌اش نیست) گناه گران گفته شده است.

137

pursišn

mard kē daštān-marz kunēd, u-š wināh čand? u-š tuwān ēdōn[886]? wizārišn čē abāyēd kardan? ud[887] agar-iš šuhr andar nē hišt, čē ǰuttar[888]? ud agar-iš mayān ī[889] rān kard, dādestān čē?

passox

gōkān ī tōzišn was marag; čē, az hazār gōspand zōhr ō [890] ātaxš ī[891] Wahrām guft estēd; ud[892] hazār puštag ēzm, ud hazār puštag bōy, ud hazār yazišn kē zōhr ō āb barēd[893]; ud hazār mār ud dō hazār *sūsmār[894], ud agar mār ōzanēd hazār[895], wēš-kirbag-tar[896], ud hazār wak ī ābīg, dō hazār ān[897] ī ǰud az āb, čē-š tuwān dwāristan[898], ud[899]

---

885 G krtk"
886 G -
887 TD2 ø
888 TD2 ywdttl
889 TD2 ø
890 TD2 +ī
891 TD2 ø
892 TD2 ø
۸۹۳ در G: YBLWNšn'، اما šn' خط خورده و yt در بالای آن افزوده شده است.
894 G swhm'l; TD2 sw' hm'l
895 G ø
896 TD2 wēš-kirb-tar
897 TD2 ø
898 G ...b'lystn'

hazār mōr ī dānag-keš, ud[900] dō hazār ī[901] xwurd[902], hazār magas syā, ud dō hazār *karbunag[903]; ud sīh puhl abar gyāg ī[904] widār ī āb[905] bastan; ud ka mard tuwānīg, ā-š ēdōn wizārišn čiyōn pad Abestāg[906] paydāg; ud[907] ka a-tuwānīg, ka-š *hamāg-dēn[908] ud dwāzdah-hōmāst ī pad zōhr yašt, ā-š xūb wizārd *būdan[909].

پرسش

مردی که با زن *دشتان* نزدیکی کند، گناهش چقدر است؟ (آیا) می‌تواند چنین کند؟ برای جبران (آن گناه) چه باید کرد؟ و اگر منی را داخل نریخت، تفاوت چیست؟ و اگر (منی را) میان ران ریخت، حکم چیست؟

پاسخ

جزئیات کفاره بسیار است؛ چرا که، از هزار *زوهر* چارپا به *آتش بهرام* گفته شده است؛ و هزار پشته هیزم، و هزار پشته چوب خوشبو، و هزار (مراسم) *یزش* که (در آن) *زوهر* به آب ببرد؛ و هزار مار و دو هزار سوسمار، و اگر هزار مار بکشد، *کرفه*(اش) بیش‌تر است، و هزار وزغ آبی، (و) دو هزار (وزغ) بیرون از آب، که می‌توانند بدوند، و هزار مور دانه‌کش، و دو هزار (مور) کوچک، هزار مگس سیاه، و دو هزار مارمولک؛ و سی پل بر محل گذر آب بستن؛ و اگر مرد توانا باشد، آن‌گاه جبرانش چنین است که در *اوستا* آشکار است؛ و اگر نمی‌تواند، اگر (مراسم) *همه‌دین* و *دوازده‌هوماست* را با *زوهر* به جا آورد، آن‌گاه خوب جبران می‌شود.

---

[899] TD2 ø
[900] TD2 ī
[901] TD2 ø
[902] TD2 xwurdag
[903] G, TD2 kwlbnk
[904] TD2 ø
[905] TD2 ø
[906] G ’pyst…
[907] TD2 ø
[908] G, TD2 hm’dyn'
[909] G -; TD2 būd

138

pursišn

mard ka abāg zan ī ǰud-dēn marzišn kunēd, dādestān čē? agar zan ābustan bawēd, ud agar az ōy ābustan[910], čiyōn? agar zan [911] daštān bawēd, čiyōn? agar nē bawēd[912], dādestān čē?

passox

andar marzišn wināh ī garān; agar ābustan[913] bawēd[914], čand wināh bawēd šāyēd; ud agar daštān, wizārišn ān ī nibišt; agar nē daštān nē ābustan[915], ǰud az[916] anēr-marzišnīh[917], rēš ī pad tan bīm ī pad ruwān griftārīh ī[918] āwāmīg[919], pad-iš tōzišnīg; ud[920] ka pad-iš griftārīhēd, ān ī *abāg-iz[921] zan ī daštān šuhr agār kardan ī nē andar tan, tanāpuhl-ē wināh ī šuhr[922] agār kardan wizīr[923] tan rēman kardan.

پرسش

اگر مرد با زن غیربهدین نزدیکی کند، حکم چیست؟ اگر زن آبستن باشد، و اگر از او آبستن شود، چگونه است؟ اگر زن *دشتان* باشد، چگونه است؟ اگر نباشد، حکم چیست؟

پاسخ

در نزدیکی گناه گران است؛ اگر آبستن باشد، چند گناه می‌تواند باشد؛ و اگر *دشتان* باشد، جبران (= کفاره) آن است که (در بالا) نوشته شد؛ اگر *دشتان* (و) آبستن نباشد، به غیر از (گناه) نزدیکی با غیربهدین، به خاطر زخم (زدن) به بدن (و) بیم (دادن) به روان (و) گرفتاری موقت،

---

910 TD2 ābestan

911 TD2 +ī (این واژه خط خورده است)

912 G būd

913 TD2 ābestan

914 TD2 byt

915 TD2 ābestan

916 TD2 ø

۹۱۷ در TD2: anēr-marzišn ī، اما در بالای ī išn، īh افزوده شده است.

918 TD2 ø

919 TD2 ’wbymyk

920 TD2 ø

921 G, TD2 abāz

922 G šwtl

923 TD2 wizār

کفاره بر او واجب است؛ و اگر بدان گرفتار شود، (به خاطر) تلف کردن منی با زن *دشتان*، یعنی نه در تن (او ریختن)، حکم (آن) یک *تناپل* گناه تلف کردن منی (و) تن را ناپاک کردن است.

139

pursišn

mard kē abāg zan ī daštān bawēd ud[924] zan be nē gōwēd, dādestān čē? agar zan anēr bawēd, ud agar-iz weh-dēn būd, pas az ān be gōwēd, dādestān čē?

passox

ka zan ān ī-š awiš[925] dastwarīhā[926] [927] šudan ud[928] mard nē āgāh ud ziyānag āgāh ud nē gōwēd, ziyānag wināhgār ud mard a-wināh[929]; ud ka ziyānag nē dastwarīhā[930], mērag-iz [931] wināhgār.

پرسش

مردی که با زن *دشتان* باشد و زن نگوید (که *دشتان* است)، حکم چیست؟ اگر زن *غیربهدین* باشد، و اگر هم *بهدین* بود (و) پس از آن بگوید، حکم چیست؟

پاسخ

اگر زن آن باشد که قانوناً می‌توان به سویش رفت و مرد آگاه نباشد و زن آگاه باشد و نگوید، زن گناهکار و مرد بی‌گناه است؛ و اگر زن قانونی نباشد، مرد نیز گناهکار است.

140

pursišn

zan-ē kōdak pad xānag pad bun ī ātaxš[932] be hilēd ud[933] xwad az ān gyāg be šud, kōdak be ātaxš[934] be sōzēd, zan pad-iš wināhgār bawēd ayāb nē? u-š baršnūm abāyēd šustan ayāb nē?

---

[924] TD2 ø

[925] TD2 ø

[926] در TD2: 'dstlyh'، اما tw در بالای t افزوده شده است.

[927] TD2 +ud

[928] TD2 ø

[929] G 'wwn's

[930] TD2 dstwlyh'

[931] TD2 +wināh

passox

zan ka-š sālārīh ī aburnāyag xwad kunišn, aburnāyag pad gyāg ī bīmōmand ān rāy nē pādixšāy hilēd čand ka-š dast[935] awiš[936] *ayābēd[937]; ka ǰuttar[938] hilēd aburnāyag ō bīm šawēd, rēš ī[939] bawēd ō bun; ud[940] agar sōzēd ud[941] ēdōn bawēd ī nasā be [šawēd ud][942] ō ātaxš rasēd[943], marg-arzānīh ud rēmanīh ī[944] tan *ud[945] wastarag.

پرسش

زنی کودک (خویش) را در خانه در کنار آتش‌دان (= اجاق) می‌نهد و خود از آن‌جا رفت، کودک با آتش می‌سوزد، (آیا) زن بدان (سبب) گناهکار می‌شود یا نه؟ و (آیا خود را با) *برشنوم* باید بشوید یا نه؟

پاسخ

چون زن باید *سالاری* طفل خود را بکند، بدان خاطر جایز نیست طفل را در جای خطرناک بگذارد تا زمانی که بدان دست می‌یابد (= برایش ممکن است)؛ اگر غیر از این (طفل را) رها کند (و) طفل به (سوی) خطر برود، (گناه) جراحتی که به وجود می‌آید بدو می‌رسد؛ و اگر (طفل) بسوزد و چنین شود که *نسا* بیرون آید و به آتش برسد، (برای زن) *مرگ‌ارزانی* و ناپاکی تن و لباس باشد.

---

[932] TD2 آتش

[933] TD2 ø

[934] TD2 آتش

[935] TD2 YDE', +YDE (در حاشیه افزوده شده است)

[936] TD2 ’wbš'

[937] G -; TD2 ’yy’p̄yt'

[938] G -; TD2 ywdttl

[939] در G در بالای سطر افزوده شده است.

[940] TD2 ø

[941] TD2 ø

[942] TD2 ø

[943] TD2 rasād

[944] TD2 ø

[945] G ø; TD2 ī

141

pursišn

mard kē az[946] pidar xwāstag windēd ī az abārōnīh handōxt ēstēd, ān xwāstag [xwarēd ud][947] pad kār ud[948] kirbag uzēnag kunēd šāyēd ayāb nē? ud[949] ka ruwān ī xwēš ud ān-iz ī pidar az-iš yazišn kunēd, ō ruwān rasēd ayāb nē?

passox

har(w) [950] ān xwāstag kē pidar pēš az frāz madan ī frazand[951] handōxt, ēg-iš frazand[952] andar[953] ī-š wināh ud kirbag nē šnāsom; ud pas ka ō dārišn ud[954] *pādixšāyīh[955] ī frazand[956] rasēd, har(w) čē u-š dānēd kū az duz(d) ayāb appar az-iš[957] nakd dō-ē(w) ud sē-ē(w), čiyōn dastwarān[958] gōwēnd[959], ā-š abāz dahišn ud abārīg ō kē *niyāzag[960] abāz hambārišn; ud[961] čiyōn ō wizārišn ī wināh ī pidar frayādišnīgtar ēwēnagīhā[962] uzēnag[963] kunišn; ān ī nē dānēd, *čiyōn-iš[964] xwad pad xwēšīh dāštan pādixšāy, u-š pad hamāg *dar-iz[965], az tōzišn kardan ī wināh ī pidar ud kirbag, ī ruwān-iz pidar rāy, ka wināh ud ērang ud abām ī[966] pidar be wizārēd. weh kū pad ruwān ī pidar yazišn ud myazd

---

[946] TD2 ø
[947] TD2 xwardan
[948] TD2 ī
[949] TD2 ø
[950] TD2 +ud
[951] G -; TD2 prz̲nnd
[952] TD2 prz̲nnd
[953] G B̲…
[954] TD2 ø
[955] G, TD2 pādixšāy
[956] TD2 prz̲nnd
[957] TD2 ø
[958] TD2 dstwl'n'
[959] TD2 gōwēd
[960] G -; TD2 yd'ck'
[961] TD2 ø
[962] G -
[963] TD2 'wcynnk
[964] G, TD2 čiyōn ā-š
[965] G, TD2 dar čē
[966] TD2 ø

ud[967] any kirbag kunēd; čē, wināh wizārišn frēzwānīgtom kirbag ud warz ud xwarrah abzāyīhēd[968].

پرسش

مردی که از پدر(ش) مالی به دست آورد که از (راه) ناراستی اندوخته شده است، (آیا) جایز است (که) آن مال را بخورد و در کار و *کرفه* هزینه کند یا نه؟ و اگر برای روان خویش و نیز برای روان پدر(ش) از آن (مال) *یزش* کند، (آیا) به روان می‌رسد یا نه؟

پاسخ

(در بارهٔ) هر آن مال که پدر پیش از به دنیا آمدن فرزند اندوخت، آن‌گاه فرزندش را در گناه و *کرفه*اش (شریک) نمی‌شناسم؛ و پس از آن که (آن مال) به تملک و اختیار فرزند می‌رسد، هر چه را می‌داند که از دزد یا دزدی است (= از راه دزدی پنهان یا آشکار است) باید از آن یک دوم و یک سوم را نقد، چنان که *دستوران* می‌گویند، باز پس دهد و بقیه را برای کسی که نیازمند است بیندوزد؛ و باید (مقداری از آن را) چنان که برای جبران گناه پدر فریادرس‌تر (= کارآمدتر) است مطابق آیین هزینه کند؛ (اما) آن را که نمی‌داند (که از راه دزدی است)، چون خود مجاز به تملک آن است، به هر شکل (می‌تواند هزینه کند)، از (جمله) جبران کردن گناه پدر و (انجام) *کرفه*، که (آن) هم برای روان پدر است، تا آن که گناه و محکومیت و بدهی پدر را جبران کند. بهتر است که برای روان پدر *یزش* و میزد و دیگر *کرفه* کند؛ چرا که، جبران گناه واجب‌ترین *کرفه* است و (در نتیجهٔ آن) نیروی اعجاز و *فره* افزوده می‌شود.

142

pursišn

mard-ē xwāstag ī stūrīh pad xwēšīh ī xwēš frāz gīrēd, ā-š wināh čand? ud[969] ka kāmēd wizārdan, ā-š čiyōn wizārišn? ud[970] mard kē-š wināh ī pad ēn ēwēnag būd ēstēd a-tōzišnīhā pad bōxtan šawēd, ā-š stōš ud yazišn ī pad rōzag ī sālīgān abāyēd kardan ayāb nē? ēn kū marg-arzān kē-š pad ǰud az petīt būdan [971] tōzišn-ē nē paydāg, ā-š yazišn pad

[967] TD2 ø
[968] G -
[969] G ø
[970] TD2 ø
[971] TD2 +HN (این حروف خط خورده است)

ruwān ōh[972] kunišn ayāb nē? ud[973] az ān ka pad petīt tā ka nē pad petīt ka-š tōzišn-*kardagīh[974] nē paydāg, ā-š dādestān pad čē *ǰuttar[975]? ud [976] (h)ast-iz ka-š *winăh[977] tōzišn paydāg u-š petītīgīh nē paydāg, ā-š dādestān az ān *ka-š[978] petītīgīh paydāg u-š wināh tōzišnīh nē paydāg pad čē ǰuttar? mērag ī hāwišt kē pad ruwān ī marg-arzānān[979] yazišn kunēd, ā-š dādestān čē?

passox

kē xwāstag ī stūrīh pad xwēšīh ī xwēš dārēd tā abāz kas-ē āyēd, har(w) *čē[980] az-iš āškārag barēd, apparag[981], [982] ud har(w) čē-š *nihānīhā[983] *truft[984], pad-iš duz(d) bawēd; ka wizārdan kāmēd, ān ī-š duz(d)īhā *truft[985] [986] *[dō-ē(w)][987] [988] nakd ān ī apparīhā *sē-ē(w)[989] [990] nakd abāz abāyēd dādan, ud[991] ō dūdag ī stūrīh hambārišn; ud ka az stēr šast ī stūrīh [992] dra(h)m-ē abāz kāhēd, pad Ōspāram[993] ēdōn [994] čāšt kū pad gyāg tanāpuhl ud pad sāl drahnāy marg-arzān; ud pad-iz abārīg dar stūr-šken marg-arzān čāšt; ud[995] ka a-petītīgīhā[996] abar dād ī weh-

---

[972] TD2 ø
[973] TD2 ø
[974] G, TD2 tōzišn kardag ī
[975] G -; TD2 ǰud nē
[976] TD2 +ud
[977] G, TD2 wn'š
[978] G, TD2 kē-š

[۹۷۹] در G: -؛ در TD2: مرکرزان، که پس از آن 'n' افزوده شده است.

[980] G, TD2 čē-š
[981] G ...lk'
[982] TD2 +ī
[983] G, TD2 nihānīh
[984] G, TD2 twlpt'
[985] G, TD2 tlpt'
[986] G +ud
[987] G 2 ' HD; TD2 mard
[988] G +ud; TD2 +ī ud
[989] G, TD2 3 ' HD
[990] G, TD2 +ud
[991] TD2 ø
[992] G +ī
[993] TD2 'wsp̄'lmn
[994] TD2 +čāšēd
[995] TD2 ø

[۹۹۶] در TD2: a-petītīhā، اما īg در بالای سطر افزوده شده است.

dēnīh pad bōxtan šawēd, az ān čiyōn pad Nihātom čāšt kū marg-arzān, ān[997] [998] čiyōn stūr-*šken[999]-ē ud[1000] nasā-nigān-ē[1001], az[1002] kardag hišt ēstēd, man nē gōwom kū-š stōš nē yazišn; ud[1003] agar-iš stōš yazišn, ā-š abārīg-iz yazišn ud[1004] kār ud kirbag pad ruwān ōh kunišn; ēg-iš marg-arzān kē pōryōtkēšān pad[1005] marg-arzān frārāst[1006]; ō kardag kard ēstēd ka a-petītīgīhā be mīrēd, ā-š stōš nē yazišn; ka petītīgīhā be mīrēd pas a-tōzišnīhā, ā-š pas az sē-šabag stōš ōh yazišn; ka-š stōš ēwēn, ā-š ham-gōnag stūr ōh gumārišn; ka-š wināh az ān kē rāy sar brīdan, ā-š pad stōš ōh yazišn ā-š[1007] stūr ōh gumārišn; wināhgār ka-š tōzišn wizārišn[1008] ī[1009] pad kardan paydāg u-š petītīgīh ī pad gōwišn nē paydāg, weh kū kē-š petītīgīh pad gōwišn u-š pad *kardan[1010] tōzišn wināh wizārišnīh nē paydāg; čē, pad Spand [1011] gōwēd: čē, kunišn mahist; kū-m[1012] pad ēn xēm pad ēn dēn ō tō gōwom, Spitāmān Zardu(x)št, kē dēn ī[1013] Māzdēsn, kū kē menišn gōwišn kunišn. ān ī-tān mērag ī hāwišt rāy pursīd …

پرسش

مردی مال *ستوری* را به تملک خویش می‌گیرد، گناهش چقدر است؟ و اگر بخواهد جبران کند، جبرانش چگونه است؟ و (اگر) مردی که او را گناهی بدین گونه بوده است بدون جبران (آن گناه) درگذرد، (آیا) باید برایش *ستوش* و *یزش* روز سالگرد گرفت یا نه؟ این که برای (فرد) *مرگ‌ارزان* که به غیر از توبه‌کار بودن جبرانی (= جبران گناهش) آشکار نیست، (آیا) باید برای

---

۹۹۷ درTD2 در بالای سطر افزوده شده است.

998 G +ī
999 G, TD2 škn'
1000 TD2 ø
1001 TD2 ns'y nk'n '
1002 TD2 ø
1003 TD2 ø
1004 TD2 ø

۱۰۰۵ درTD2 در بالای سطر افزوده شده است.

1006 TD2 pl'l'yt'
1007 G u-š
1008 G …h
1009 TD2 ø
1010 G, TD2 kard
1011 TD2 +spd (در حاشیه افزوده شده است)
1012 G ø
1013 TD2 ø

روانش *یزش* کرد یا نه؟ و حکم زمانی که توبه کرده با زمانی که توبه نکرده، اگر جبران کردنش پیدا نباشد، چه تفاوتی دارد؟ و زمانی هم هست که جبران گناهش آشکار است و توبه کردنش آشکار نیست، حکمش از آن زمان که توبه کردنش آشکار است و جبران گناهش آشکار نیست از چه (نظر) متفاوت است؟ مرد نوآموز که برای روان *مرگ‌ارزانان* *یزش* می‌کند، حکمش چیست؟

پاسخ

کسی که مال *ستوری* را به تملک خویش دارد تا (آن که) کسی باز آید، هر چیز را که از آن آشکارا می‌برد، دزد است، و هر چه را پنهانی ربود، نسبت به آن (نیز) دزد است؛ اگر بخواهد (گناهش را) جبران کند، باید یک دوم آن (چه) را که دزدانه ربود نقد (و) یک سوم آن (چه) را که (آشکارا) ربود نقد باز پس دهد، و باید در خاندان *ستوری* انباشته (= اندوخته) شود؛ و اگر از شصت ستیر *ستوری* یک *درهم* بکاهد، در *اوسپارم* چنین آموخته شد(ه است) که درجا (= بلافاصله) *تناپل* است و پس از گذشت یک سال *مرگ‌ارزان* است؛ و مطابق باب دیگر *ستورشکن* *مرگ‌ارزان* آموخته شد(ه است)؛ و (به‌خصوص) اگر بدون توبه به قانون *بهدینی* (= با اعتقاد به *بهدینی*) درگذرد، از آن‌جا که در *نهاتم* آموخته شد(ه است) که (فرد) *مرگ‌ارزان*، همچون کسی که *ستورشکن* باشد و کسی که *نسا* را دفن کند، از مراسم دینی رها شده است (= نیازی به مراسم دینی ندارد)، (با وجود این) من نمی‌گویم که *ستوش* او برگزار نشود؛ و اگر *ستوش* او برگزار شود، (باید) برای روانش دیگر *یزش* و کار و *کرفه* هم کرده شود؛ آن‌گاه *مرگ‌ارزان* است که *پوریوتکیشان* (هم وی را) *مرگ‌ارزان* معین کردند (= خواندند)؛ در قانون مقرر شده است (که) اگر (کسی) بدون توبه بمیرد، نباید *ستوش* او برگزار شود؛ (اما) اگر با توبه (و) بدون جبران (گناه) بمیرد، آن‌گاه باید پس از (مراسم) *سه‌شبه* *ستوش* برگزار شود؛ اگر *ستوش* او آیین باشد (= لازم باشد)، باید همان گونه برایش *ستور* گمارد؛ اگر گناهش از آن (گونه باشد) که بریدن سرش (لازم است)، آن‌گاه باید *ستوش* برگزار شود (و) *ستور* برایش گمارد؛ اگر جبران کردن (گناه) گناهکار در عمل آشکار باشد و توبه‌اش در گفتار آشکار نباشد، بهتر است از کسی که توبه‌اش در گفتار (آشکار) است و(لی) جبران کردن گناهش در عمل آشکار نیست؛ چرا که، در *سپند* می‌گوید: چرا که، کنش بزرگ‌ترین است؛ که من در این (شیوهٔ) رفتار (و) در این دین به تو می‌گویم، ای زردشت *سپیتمان*، که چه کسی دین *مزدیسنی* (دارد)، کسی که اندیشه (و) گفتار و کردار (نیک دارد). آن چه در بارهٔ مرد نوآموز پرسیدید ...

143

pursišn[1014]

mard-ē[1015] hāwišt kē xwah ī xwēš andar hanǰaman pad zanīh be padīrēd, u-š ān čim rāy čand sāl az šōy kardan *pādīrān[1016] *dāšt[1017], u-š abdom xwad pad zanīh nē *kard-iz[1018], pad zanīh be ō mard-ē dād[1019], nūn pad padīriftan[1020] ī xwēdōdah āšnāg, ud pad nē [kardan an-āstaw, ēn][1021] kū-š pad yazišn kardan ī kasān čē[1022] framāyēd?

passox

agar-iš az *[bun ī][1023] kār ī-š xwah pad zanīh kunišnīh ud xwēdōdah rāyēnišnīh *rāh-kārīhā[1024] padīrift, ā-š az ān padīrišn kirbag būd; ka az ān frāz *čiyōn-iš[1025] xwēš-kārīh ud tuwān *būd[1026] nē hamē rāyēnīd, ā-š pas az pānzdah-sālagīh ī ziyānag[1027] [1028] har(w) daštān māh-ē rāy dēnīgīhā andar-iš tōzišnōmand, ud[1029] kirbag xwēdōdah nē rāyēnīdan ān kirbag ī xwēdōdah pādīrān dāštan rāy, wināh ī grāy; ud ka-š fradom kirbag ī[1030] xwēdōdah nē rāyēnīd ud[1031] ān padīrišn ud pašt [1032] drōzišnīh ī-š az bunīh rāy, pad-iš ērangōmandtar[1033]; ud čandīh ī daštān māh ud *čandīh[1034] ī zamān wināh wizārišnīh rāy dānistan abāyēd. zan hilēd, būd[1035] kē marg-arzān guft, ud[1036] būd[1037] kē

[1014] G ø
[1015] TD2 mard ī
[1016] G -; TD2 pytgl'n'
[1017] G, TD2 dāštan
[1018] G kard čē; TD2 kard ud čē
[1019] TD2 dādan
[1020] TD2 padīrēnd
[1021] G krt''nstbwnZNE; TD2 krtn' 'nstbwnZNE
[1022] TD2 ø
[1023] G, TD2 bunīh
[1024] G, TD2 l' syk'lyh'
[1025] G -; TD2 čiyōnīh
[1026] G -; TD2 būdan
[1027] G ...yd'nk'
[1028] TD2 +ī
[1029] TD2 ø
[1030] TD2 ø
[1031] TD2 ø
[1032] TD2 +ud
[1033] TD2 'ylg'wmndtl
[1034] G, TD2 čand
[1035] TD2 būdan

xwārtar; be ān ī xwēdōdah garāntar. ud pas ka-š be ō mard-ē dād[1038], ud[1039] agar mard nēk ud[1040] zan pad-iš ham-dādestān būd, ā-š az dādan ērang-ē nē dānom; čē, nūn pad pādīrānēnīdan ī winah ī az pādīrān dāštan ī[1041] ziyānag bōzišnōmand hangārišn; be-š pad ān ī pēš tōzišnōmand abāyēd būdan[1042]; ud agar xwad az bunīh padīriftan ī ān kār dastwarīhā[1043] u-š pas tuwān ī[1044] pad[1045] be[1046] rāyēnīdan nē, u-š darmān ī tuwān-ayāftagīhā a-pardaxt[1047] bawišn[1048]; ka-š *hu-ēmēdīh[1049] ī ēdōn be *dānist[1050] *būdan[1051], ā-š pad ham-dādestānīh ō mard-ē ī dahm ī passazag *dādan[1052]; ā-š andar rāyēnišn winahgārīh-ē nē dānom; u-š pad-iz dastwarīhā[1053] kunišnīh ān-iz bōzišn šnāsom ī pad Skādom gōwēd: pādixšāy kadār-iz-ē dahmān ī sālārān ō kadār-iz-ē dahmān ī kasān ān ī xwēš nāirīk[1054] pad ahlāyīh be dādan.

پرسش

مردی نوآموز که خواهر خویش را در جمع به زنی (خویش) می‌پذیرد، و او را بدان سبب چند سال از شوهر کردن بازداشت، و سرانجام خود هم به زنی نگرفت، و به زنی به مردی داد، اکنون (که آن مرد) به پذیرفتن خویدوده آشنا است، و(لی) به نکردن (آن) نامعترف (= ناآگاه) است، (پرسش) این (است) که در بارهٔ یزش کردن افراد چه می‌فرمایید؟

[1036] TD2 ø
[1037] TD2 būdan
[1038] TD2 dādan
[1039] TD2 ø
[1040] TD2 ø
[1041] TD2 ø
[1042] TD2 būd
[1043] TD2 dstwlyh'
[1044] TD2 ø
[1045] TD2 ø
[1046] G ø
[1047] G 'pld'c
[1048] TD2 rasišn
[1049] G, TD2 hw'ddmytyh
[1050] G, TD2 dānistan
[1051] G -; TD2 būd [bwwt']
[1052] G, TD2 dād
[1053] G ...blyh; TD2 dstwlyh'

[۱۰۵۴] به خط اوستایی نوشته شده است.

پاسخ

اگر از آغاز کار، ازدواج کردن با خواهرش را و اجرای *خویدوده* را عملاً پذیرفت، آن‌گاه برای او به خاطر آن پذیرش *کرفه* بود؛ (اما) اگر از آن به بعد چنان که وظیفه و توانش بود عمل نمی‌کرد، آن‌گاه پس از پانزده سالگی زن برای هر *دشتان‌ماه* مطابق دین نسبت به وی کفاره‌مند است، و به خاطر عمل نکردن به کرفهٔ *خویدوده* (و) مانع شدن از آن کرفهٔ *خویدوده*، (برای او) گناه بدتر (= کبیره) است؛ و چون در آغاز به کرفهٔ *خویدوده* عمل نکرد و به خاطر نقض آن پذیرش و پیمان که از آغاز از آن او بود، به خاطر آن محکوم‌تر (= بسیار محکوم) است؛ و میزان *دشتان‌ماه* و مقدار زمان را برای جبران گناه باید دانست. (اگر) زن را رها کند، بود کسی که *مرگ‌ارزان* گفت، و بود کسی که خوارتر (گفت)؛ اما (نقض) *خویدوده* گران‌تر است. و سپس اگر او را به مردی داد، و اگر مرد نیک (بود) و زن با او موافق بود، آن‌گاه از دادنش خطایی نمی‌شناسم؛ چرا که، اکنون باید (او را) به خاطر ممانعت از گناه بازداشتن زن قابل بخشایش انگاشت؛ اما باید برای آن (گناه) پیشین کفاره‌مند باشد؛ و اگر خود از آغاز مجاز به پذیرفتن آن کار بود و سپس او را توان عمل کردن (بدان کار) نبود، درمانش باید به اندازهٔ توان(اش) نپرداخته شود (= کاسته شود)؛ اگر امیدواری‌اش است که چنین دانسته شود، آن‌گاه باید او را با توافق (دختر) به مردی پارسا و شایسته بدهد؛ در (این) عمل او گناهی نمی‌شناسم؛ و برای عمل قانونی او نیز آن عذر را می‌شناسم که در *سکادم* می‌گوید: جایز است هر یک از سالاران پارسا زن خویش را به هر یک از افراد پارسا با پرهیزگاری بدهد.

144

pursišn

ka mard-ē be widerēd kē rāy stōš *[ēwēn yaštan][1055], ud[1056] az yaštan pargūd [bawēd ōy][1057] *kē[1058] xwēš-kārīh ud[1059] pad-iš wināhgār u-š[1060] ērang wināh čand? u-š tōzišn [1061] wizārišn čē? ēn kū stōš čiyōn xūbtar ka yazīhēd? [ud pad][1062] kamistīh čē? [ud pad wēšistīh čē?][1063] ud čand abāyēd yaštan?

[1055] G, TD2 ’dwyn 'YD̲BHWNtn'
[1056] TD2 ø
[1057] G YHWWNyt'O LE
[1058] G, TD2 az
[1059] TD2 ø
[1060] G ā-š
[1061] G +ud
[1062] TD2 ø
[1063] TD2 ø

passox

stōš[1064] sē rōz fradom ān xūbtar ka har(w) gāh pad sōzišn [1065] abar ī ātaxš [1066] ud frāz wistarišnīh abar ī barsom yazišn [1067] pad yazišn [1068] paywastagīhā hamē kunīhēd; ud[1069] pad wēšistīh and-čand šāyēd, ud pad kamistīh yašt-ē ud drōn-ē, ud az ham-band myazd ud āfrīnagān-ē ī Srōš, kē-š kardag "yō[1070] vananō"; u-š "āfrīnāmi" nē abāyēd pad kardag ī dādwar-barišnīhā[1071]; ka andar sē-rōzag pad har(w) gāh yašt-ē ud drōn-ē ud har(w) rōz ud har(w) šab āfrīnagān-ē yazīhēd, u-m pad xūb *[kard ud][1072] stūd ēstēd; ka *hamāg-dēn[1073] *nask[1074] pad nask paywastagīhā ud a-brīd-yazišnīhā šāyēd, yaštan; weh-iz ēdōn ka ēwāz *nask-ē[1075] šāyēd yašt, ī pad hāwand-čimīh andar stōš, ud Juddēwdād *šāyendagtar[1076]; ud[1077] ka stōš be mānēd[1078], ōy kē pad nē yaštan wināhgār, ā-š tōzišn ērang handāzag čiyōn ān ī gāhānbār[1079] nē yaštan; ān ī *and-čandtar[1080] kū stōš and-čand *yazīhēd[1081]; ā-š gōhrīg be yazišn; ud[1082] ka-z ō any kas framāyēd[1083], *ē-z[1084] šāyēd; ud[1085] gāhānbār hamē xwad yazišn; ka be mānēd tā sāl ī[1086] did, ham ān gāh

---

1064 TD2 ø
1065 TD2 +ī
1066 TD2 +ī
1067 TD2 +ī
1068 TD2 +ī
1069 G ø
۱۰۷۰ درTD2: ẙō؛ درG: yō؛ پیش از آن ẙ نوشته شده، اما خط خورده است.
1071 G d'twlblšnyh'; TD2 d'twblblyšnyh'
1072 G, TD2 kardan
1073 G, TD2 hm'dyn'
1074 G -; TD2 sk
1075 G … HNA; TD2 sk HNA
1076 G, TD2 dušoxīgtar
1077 TD2 ø
۱۰۷۸ درTD2: KTLWNyt؛ در بالای T، T دیگری افزوده شده است.
1079 TD2 g's'n'b'l
1080 G and-…; TD2 and-ǰuttar
1081 G, TD2 YDBHyhyt'
1082 TD2 ø
1083 TD2 pl'yt'
1084 G, TD2 'c
1085 TD2 ø
1086 TD2 tā

gōhrīg nēst; pas-iz abāg tōzišnōmandīh[1087] ān xūbtar ka pad ǰud sāl ud ham gāh abāz yazīhēd.

پرسش

اگر مردی درگذرد که برگزاری *ستوش* برایش رسم است، و او که وظیفه‌اش است از برگزار کردن (*ستوش*) غفلت کند و نسبت بدان گناهکار شود، گناه خطای او چقدر است؟ و جبران کردنش چیست؟ این که *ستوش* چگونه بهتر است هنگامی که برگزار می‌شود؟ و حداقل چه؟ و حداکثر چه؟ و چند تا باید برگزار کرد؟

پاسخ

(برای) *ستوش* (در) سه روز نخست آن خوب‌تر است اگر هر زمان (= ساعت) همراه با (نثار) سوخت بر آتش و گستراندن *برسم یزش* به *یزش* پیوسته کرده شود؛ و حداکثر هر تعداد که ممکن باشد، و حداقل یک *یشت* و یک *درون*، و همراه با میزد و یک *آفرینگان سروش*، که بخشی از آن (*اوستا*:) «یو ونو» (= که پیروز) است؛ و در بخش به سوی داور بردنها (*اوستا*:) «آفرینامی» (= دعا می‌کنم)اش لازم نیست؛ اگر در *سه‌روزه* در هر زمان یک *یشت* و یک *درون* و هر روز و هر شب یک *آفرینگان* اجرا شود، به نظر من خوب کرده شده و ستوده شده است؛ اگر برگزاری *همه‌دین*، *نسک* به *نسک* پیوسته و بدون انقطاع ممکن باشد، باید (آن را) برگزار کرد؛ چنین نیز بهتر است اگر فقط یک *نسک* را بتوان اجرا کرد، که به دلیل مشابه در *ستوش* (نیز) هست، و *وندیداد* شایسته‌تر است؛ و اگر *ستوش* (برگزار نشده) بماند، او که نسبت به برگزار نکردن گناهکار است، آن‌گاه کیفر خطای او به اندازهٔ (کیفر خطای) برگزار نکردن *گاهانبار* است؛ (پس باید) بسیار بیش‌تر از *ستوش یزش* شود؛ جایگزینش را باید *یزش* کند؛ و اگر هم به دیگر کس بفرماید، آن هم شایسته است؛ و(لی) *گاهانبار* را خود باید اجرا کند؛ اگر بماند تا سال دیگر، در همان زمان جایگزینی (برای آن) نیست؛ سپس آن بهتر است اگر با کفاره در سال دیگر در همان زمان دوباره اجرا شود.

145

pursišn

mard-ē ka-š kāmag kū gāh gāh yašt-ē abāz wirāyēd u-š wihānag uzwān ayāb nē warmīh ī yašt[1088] rāy wirāstan nē sahēd, dādestān čē? ud[1089] ka drōn ī sē-gānag yazēd, yaštan[1090] weh be bawēd ayāb nē?

1087 TD2 twcšn'w mn ddyh

1088 G yš…

passox

yašt [1091] wirāstag nē bawēd; čē, [yašt wirāst nē pad yaštan wirāstag bawēd; pad drōn pad ēč čāštag yašt][1092] wirāstan nē āšnūd, u-m pad dagrandīh[1093] was āšnūd.

پرسش

اگر مردی مایل است که گاه گاه یشتی را باز آراید (= قرائت کند) و به علت نقص زبان یا از بر نبودن یشت برگزاری (آن) به نظر نرسد، حکم چیست؟ و اگر *درون سه‌گانه* برگزار کند، (آن) برگزار کردن بهتر (= خوب) است یا نه؟

پاسخ

یشت برگزار شده نیست؛ چرا که، یشت برگزار شده (صرفاً) با اجرای (مراسم) یشت برگزار نمی‌شود؛ در هیچ آموزه‌ای برگزار کردن یشت را (صرفاً) به خاطر (برگزاری) *درون* نشنیده‌ام، (اما) در مدت زیاد بسیار شنیده‌ام.

146

pursišn

aburnāy-ē ka drōn yazēd[1094], ka ēwāz[1095] yašt warm, zōt-ē ōy kē *[yašt ud][1096] Wisprad-iz[1097] warm, az ān zōt wāz [griftan dastwarīhā][1098] ka gīrēd? ayāb dādestān har(w) dō čē?

passox

ēdōn guft ēstēd kū aburnāyag ka zīrak u-š yašt warm ud nērang dānēd, [1099] pad zōtīh ī[1100] har(w) kas šāyēd.

1089 TD2 ø
1090 G yašt
1091 TD2 +ud
1092 G ø
1093 TD2 dgln'dyh
1094 TD2 YDBHNyt'
1095 G ayāb
1096 G -; TD2 yaštan
1097 G, TD2 wsp̄lytc
1098 G OHDWNtn' …; TD2 OHDWNtn 'dstwblyh'
1099 G, TD2 +ud
1100 TD2 ø

پرسش

اگر (کودک) نابالغی *درون* برگزار کند، اگر فقط *یشت* را از بر باشد، (و) *زوتی* که *یشت* و *ویسپرد* را هم از بر دارد، (آیا) از آن *زوت باژ* گرفتن جایز است اگر بگیرد؟ یا حکم هر دو چیست؟

پاسخ

چنین گفته شده است که اگر (کودک) نابالغ زیرک باشد و *یشت* را از بر باشد و *نیرنگ* را بداند، برای *زوتی* هر کس شایسته است.

147

pursišn

barsom mayān ī mardōm ī xuft, dādestān čē?

passox

*barsom[1101] ka bērōn sē gām [1102] ayāb pad ǰud-kardagīh nihād ēstēd, šāyēd[1103].

پرسش

برسم در میان مردم خفته، حکمش چیست؟

پاسخ

اگر *برسم* سه گام بیرون یا در جایی جدا نهاده شده باشد، جایز است.

[1101] G, TD2 blsm

[1102] G -; TD2 +ud

[1103] G ø

واژه‌نامهٔ بسامدی

A/Ā

ā: آن‌گاه، سپس

12, 52, 54, 60^{3}, 73, 74, 75, 78, 95, 137^{2}, 141, 142^{13}, 143^{5}, 144^{2}

āb: آب

37, 38^{3}, 39^{3}, 40^{2}, 42^{2}, 45^{2}, 49, 52, 65^{5}, 79^{4}, 82, 83, 84^{2}, 90, 93^{7}, 95^{2}, 96, 99^{2}, 100, 103-2, 104^{6}, 105, 120, 130^{2}, 133^{2}, 137^{3}

abāg: با؛ پیشوند فعل (← xuftan)

17, 29, 56^{2}, 58, 60, 62, 72^{2}, 75, 78^{3}, 82, 83, 94^{2}, $103\text{-}2^{2}$, 130, 135^{2}, 136^{2}, 138^{2}, 139, 144

abāgīh: معیت، همراهی

79

abām: وام، قرض

66^{7}, 67^{2}, 68^{6}, 69^{3}, 141

abām-dādār: وام‌دهنده

68^{2}

abām-dār: وامدار، بدهکار

66

abar: بر، بالای، روی؛ بالا، رو؛ پیشوند فعل (← āmadan، āwurdan، dāštan، ēstādan، griftan، madan، māndan، mistan، nišastan، pahikōftan، rasīdan، rēxtan، škastan، šudan)

15, 21, 22, 24^{4}, 25^{6}, 26, 27, 34, 42, 44, 45, 57, 58, 61, 63^{3}, 64^{2}, 65, 69, 71, 74^{9}, 75^{3}, 82, 83^{3}, 85, 86, 90, 93^{3}, 94, 95, 96, 100, 102^{5}, 103-1, $103\text{-}2^{2}$, 104, 107^{4}, 108, 110, 115, 120^{2}, 122, 124, 128^{3}, 133^{3}, 137, 142, 144^{2}

Abarag: ابرگ (نام خاص)

73^{2}

abārīg: دیگر

21^{2}, 22, 23, 24, 25, 44, 45, 52^{3}, 60, 66^{2}, 69, 75, 81, 83, 85, 91, 93, 111, 123, 141, 142^{2}

abārōnīh: وارونگی، نادرستی، بدی، گناه

141

abar-zanišnīh: ضربه‌زنی، ضربه

33

abganēd 51, 54, 55, 86, 94
abganēnd 80 (andar ~), 102

āb-gumēzišnīh: آمیختگی با آب

79

ābīg: آبی، آبزی

137

ābilag: آبله

55[2], 87, 107

abismag:/بسمگ

72

a-brīd-yazišnīhā: بدون انقطاع یزش

144

a-burd-framān: نافرمان

29

aburnāy: نابرنا، نابالغ، کودک

13, 15, 19[2], 75, 146

aburnāyag: نابرنا، نابالغ، کودک

135, 140[3], 146

aburnāyīg: (شخص) نابالغ

59, 75

ābustan: آبستن (← ābestan)

138[4]

abzāy-: ← abzūdan

abzāyīhistan, abzāyīh-: افزوده شدن

abzāyīhēd 141

abzōn: افزایش، رشد

75

abzūdan, abzāy-: افزودن

abzāyēd 74[2]
abzūdan 71

a-čār: ناچار

125

ādānīh: ثروت

67

Ādur-Farrōbay: آذرفرنبغ (نام خاص)

0, 93

āfrīnagān: *آفرینگان*

144^{2}

afšārdan, afšār-: افشاردن، فشردن، له کردن

afšārdan 85

āgāh: آگاه

139^{2}

āgāhīh: آگاهی

17^{2}, 66^{2}, 73, 74^{2}

agar: اگر

5, 7, 12, 14, 23^{2}, 25, 43, 52, 71, 74^{2}, 76^{2}, 79, 82, 83^{2}, 84, 85, 86, 93^{2}, 94^{2}, 95, 99, 104^{2}, 106^{5}, 108, 117^{2}, 119^{2}, 121^{3}, 126, 129, 130, 132, 133^{2}, 134, 135, 136^{2}, 137^{3}, 138^{7}, 139^{2}, 140, 142, 143^{3}

agār: ناکار، ناتوان

39, 84^{2}, 87, 88, 106, 107, 109, 11و, 138^{2}

agārīh: ناکاری، ناتوانی

91

ag-dēn: بددین، کافر

82^{2}

āgenēn: با هم

74

āgrift: *آگرفت*

72

āgur: آجر

44^{3}, 90^{2}

āhixtan, āhanǰ-: آهیختن، بالا کشیدن، بیرون کشیدن

āhanǰēd 44

ahlaw: پارسا، پرهیزگار

74, 75

ahlāyīh: پارسایی، پرهیزگاری

74, 143

āhōg: آهو، عیب

74, 86

aknūn: اکنون (نیز ← **nūn**)

33

ālūdag: آلوده

122

amā: ما

66, 82

āmadan, āy-: آمدن؛ **abar āmadan**: برآمدن، بیرون آمدن؛ **abāz āmadan**: باز آمدن، بازگشتن

āmad 95, 106
āmadan 100, 107 (abar ~)
āyēd 15 (abāz ~), 47, 54, 55, 80, 85, 85 (abar ~), 86, 86 (abar ~), 87, 97, 99, 107, 107 (abar ~), 118, 119, 121, 142 (abāz … ~)
āyēnd 33, 63
āyišn 93

āmār: آمار، شمار

39, 58, 65, 78

ān: آن، او

1[2], 2[2], 3[3], 4[4], 5[2], 9[3], 11[10], 12[3], 13[2], 14[3], 15[2], 16[4], 17[2], 18[9], 19, 20[2], 21, 22[8], 23[16], 24[6], 25, 26[6], 27[2], 29[3], 30[4], 31[2], 34, 38[3], 39[3], 40, 41[2], 43[2], 44[2], 45, 46, 47, 48, 50[2], 51, 52[4], 53[5], 54[2], 55[2], 56[4], 58[9], 60[8], 61[3], 62[5], 63[4], 64[3], 65, 67[2], 68[6], 70[6], 71[4], 72[2], 73[5], 74[23], 75[15], 76[2], 77, 78, 79, 80[2], 81, 82, 83[3], 84[3], 85, 86, 87[6], 88, 90, 91, 92[2], 93[3], 94[2], 99, 100, 103-1[2], 103-2, 106[3], 107[5], 108, 109, 112, 114, 117[2], 118, 120[2], 121, 123, 126[2], 127, 128[3], 137, 138[2], 139[2], 140[2], 141[4], 142[8], 143[10], 144[5], 146

-ān: ـان (نشانهٔ جمع)

0, 3[4], 5, 9, 21, 22, 23[2], 24[3], 25, 27, 28[2], 29[4], 32[3], 33[3], 39, 47, 52, 58[2], 61, 62[3], 66[2], 67[2], 73, 74[5], 75[4], 79[2], 82[2], 90, 93[4], 97, 99, 100, 103-1, 125, 141, 142[2], 143[5]

an-āstaw: نامعترف

143

and: اند، چند

59, 67, 75, 83, 84, 87, 114

andak: اندک

46, 107

andar: اندر، در؛ در بارهٔ؛ نسبت به؛ پیشوند فعل (← **abāyistan**، **abgandan**، **būdan**، **ēstādan**، **gumēxtan**، **h-**، **hištan**، **māndan**، **nēst**، **nišastan**، **ōbastan**، **ōftādan**، **šudan**)

1, 3, 14, 16, 18, 20, 24, 26, 33[2], 34, 35[2], 36, 38[3], 39, 43[4], 44[2], 45, 46, 47, 48, 50, 52[2], 53[2], 56, 58, 65[3], 68, 70, 73, 74, 75[3], 76, 80[2], 82, 83[2], 84[5], 85[4], 86[3], 87, 88[4], 89, 90[3],

93^3, 94^2, 96^2, 101^2, $103\text{-}1^2$, 104^3, 105, 107^2, 108^2, 110, 111, 114, 116, 117^4, 119, 122^2, 123, 127^2, 129, 130^2, 132, 137, 138^2, 141, 143^3, 144^2

andarōn: اندرون، درون

54, 84

and-čand: چند، هر چند

67, 68, 144^3

anēr: غیرایرانی؛ غیربهدین، غیرزردشتی

2, 3, 4, 5, 29^3, 30, 32, 33, 57, 139

anēr-marzišnīh: نزدیکی با غیربهدین

138

angust: انگشت

54

ānōh: آن‌جا

58, 101, 103-1

any: دیگر؛ az any ō any: از سویی به سویی

60, 68, 70, 87, 93, 104 (az ~ ō ~), 125, 129, 141, 144

a-pahikār: بی‌پیکار، کسی که آغازگر دعوا نبوده است

58

a-pardaxt: نپرداخته

143

a-petītīgīhā: بدون توبه، توبه‌ناکرده

142^2

appar: دزدی

67, 141

appār: برده شده، برداشته شده، برطرف شده

74

apparag: رباینده، دزد

142

apparīhā: سارقانه، با دزدی

142

ār-: ← ārdan

a-rāst: ناراست، دروغ

61

ārāyišn: آرایش

128

ārd: آرد

88[4], 106[5]

ardā: پارسا، پرهیزگار

128[2]

ārdan, ār-: آرد کردن

ārdan 88
ārēd 88

ardīg: جنگ، نبرد، نزاع

58[2]

arduš: *اردوش/*

72

armēšt: راکد (برای آب)

38, 39, 105

arz: ارزش

68[2]

arz-: arzīdan ←

arzānīg: شایسته

74[3]

arzānīgīh: شایستگی

74

arzīdan, arz-: ارزیدن

arzēd 67, 68[3]

āsānīh: آسانی، آسایش

75

āsāyīhistan, āsāyīh-: آسوده شدن، بی‌حرکت شدن

āsāyīhēd 104

asmān: آسمان

133

a-srāyišnīh: عدم سرایش، عدم قرائت

74

ast[1]: استخوان

89

ast[2]: h- ←

āstard: بی‌تقصیر

74

ay: یعنی

2^2, 29, 72^2, 73^2

āy-: ← **āmadan**

ayāb: یا

1^2, 2, 3^4, 4, 5^3, 9^3, 10^2, 11, 12, 13, 14, 15, 16, 17, 18, 19, 20^3, 21^2, 22^6, 23, 24^4, 25, 26, 27, 28^5, 29^3, 30, 31^2, 34, 35^2, 36, 37, 38, 39, 40^2, 41, 43, 48^2, 52, 53, 55^3, 56, 57^2, 59^3, 60^8, 62, 63^2, 64^3, 65, 67^2, 68^2, 70^2, 71, 72, 73, 74^6, 75^9, 77, 78, 79^3, 82, 84, 86, 87, 88, 92^2, 93^6, 94^3, 95, 97, 100, 103-2, 106, 107^2, 112^2, 113, 114, 115, 118, 120, 124, 125, 126^2, 129, 130^2, 134, 135, 140^2, 141^3, 142^2, 145^2, 146, 147

ayāftan, ayāb-: یافتن، نائل شدن

ayābēd 140
ayāft 75

ayār: یار

73

ayārīh: یاری

41

ayōgēn: *یوگین/* (به اعتقاد مکنزی: **ēnōkēn**)

22^3, 28^2

ayōgēnīh: *یوگینی/* (به اعتقاد مکنزی: **ēnōkēnīh**)

28

az: از؛ **az ... frāz**: از ... به بعد

0, 1, 3, 4^3, 5, 9, 10^2, 11, 12, 13^2, 14^2, 15, 16^2, 17^2, 18^5, 21, 22^5, 23^7, 24^3, 26, 28, 29^2, 34^2, 37, 40^2, 42, 43^3, 44, 47, 50^2, 52^6, 53^5, 55, 57, 58^2, 59, 60^3, 61^2, 62^6, 64, 65, 66^7, 67^6, 68^2, 69^2, 70^2, 71, 72^2, 73^2, 74^4, 74 (~ ... frāz), 75^8, 76^3, 79^2, 80, 82^3, 83^2, 84, 87^2, 88, 89, 91^4, 92, 93^7, 94^2, 95^4, 96^2, 97^2, 99^4, 101^3, 102^2, 103-1^2, 104^5, 105^2, 106^3, 107^4, 109^2, 117, 120, 121, 125, 129, 130, 132, 133, 134, 135, 137^2, 138^2, 139, 140, 141^7, 142^9, 143^9, 144^2, 146

azabar: زبر، بالا

24, 96, 105

azēr: زیر، پایین

45, 96^3, 102, 105, 118

B

b-: ← **būdan**

bahr: بهر، بهره، بخش، پاره، سهم، قسمت

23, 62^3, 73^2, 76

bālā(y): بالا، بلندی

96

bām: بام، پشت بام

103-1

bān: بام، پشت بام

102^{3}

band-: ← **bastan**

bar: بر، ثمر، حاصل، سود؛ **az bar tā bar**: از بر تا بر (= در فاصلهٔ دو منبع درآمد)

67 (az ~ tā ~)

bar-: ← **burdan**

bār: بار، دفعه

16^{2}, 29

barēnīdan, barēn-: بردن، حمل کردن

barēnišn 104

barsom: *برسم*

144, 147^{2}

baršnūm: *برشنوم*

35, 130, 140

bastan, band-: بستن

bandēd 101
bastan 46, 52, 137

baw-: ← **būdan**

baxtan, baxš-: بخشیدن، بخش کردن، قسمت کردن

baxšēnd 75

bāzā: *بازا*

72

be[1]: باء تأکید پیش از فعل

1^{4}, 2^{2}, 3^{5}, 4^{3}, 5, 8, 9^{3}, 11^{2}, 13, 14, 15^{3}, 16^{4}, 18^{3}, 21, 22, 23^{4}, 24^{4}, 25^{2}, 26^{2}, 29^{7}, 30^{2}, 31, 34, 35, 37^{3}, 38^{3}, 39, 40^{3}, 41, 42, 43^{6}, 44^{2}, 46, 47^{2}, 50^{2}, 51, 52^{4}, 53^{3}, 54^{3}, 55^{7}, 56, 58, 59, 60^{2}, 62^{2}, 63^{2}, 64^{2}, 65, 66^{3}, 67^{3}, 68^{5}, 69^{2}, 70, 74^{12}, 75^{3}, 78, 80^{3}, 82, 83, 84, 85^{4}, 86, 88, 89^{2}, 91^{3}, 93^{3}, 94^{3}, 98, 99^{2}, 100, 101^{3}, 102^{3}, 103-1, 104, 106^{2}, 107^{2}, 108^{2}, 109^{2}, 112, 113, 114^{2}, 115^{2}, 117^{2}, 120^{2}, 121, 122^{2}, 126^{2}, 129, 130^{3}, 131, 134^{2}, 136, 139^{2}, 140^{5}, 141, 142^{2}, 143^{4}, 144^{4}, 145

be[2]: به

1, 2, 7^{2}, 10^{2}, 11, 12^{2}, 13^{2}, 14^{2}, 15, 16^{2}, 19, 24, 26, 27, 29, 30, 52, 66, 88, 118, 143^{2}

be[3]: اما، ولی؛ به‌جز، جز؛ **be … tā**: به‌جز، جز؛ مگر آن که؛ **be … enyā**: به‌جز، جز؛ **be ka**: جز آن که، مگر آن که؛ بدون؛ **be ka … enyā**: مگر (در صورتی) که؛ **be ka … tā**: جز آن که، مگر آن که

1, 3, 10 (~ … tā), 12 (~ ka ... tā), 16 (~ ka), 17 (~ ka), 28 (~ ka), 32[3] (~ ka … tā), 34 (~ ka), 37, 38 (~ ka … enyā), 40 (~ ka … tā), 57 (~ ka), 58 (~ … enyā), 67 (~ … tā), 67 (~ ka … tā), 68 (~ ka … tā), 69 (~ ka), 73, 77, 82 (~ … tā), 91 (~ … tā), 93, 94, 99, 122 (~ … tā), 125 (~ … tā), 143[2]

bērōn: بیرون

38, 84, 84, 97, 100, 147

bīm: بیم، ترس

29[3], 40, 41, 52, 57, 63[2], 67, 69, 74[6], 79, 82, 93[2], 104, 120, 122, 135, 138, 140

bīmōmand: بیمناک، خطرناک

140

bōdōzēdīh: *بودوزیدی*

59

bōsag: بوسه

136

bowandag: کامل

77

bowandagīh: کمال

77

bōxtag: پذیرفته، موجه

60

bōxtan, bōz-: نجات دادن؛ رستگار کردن؛ **pad bōxtan šudan**: مرحوم شدن، درگذشتن

bōxtan 142[2] (pad ~ šawēd)
bōzišn «پوزش، عذر» 143

bōy: چوب خوشبو

137

bōz-: bōxtan ←

bōzišnōmand: قابل بخشایش، قابل پوزش

143

brād: برادر

18[2], 28, 70

brādar: برادر

70

brahnag: برهنه

136

brīdan, brīn-: بریدن

brīd 85
brīdan 142
brīnēd 85

būdag: بوده

9, 28^2

būdan, b(aw)-: بودن؛ شدن؛ **andar būdan**: اندر بودن، بودن در؛ **frazām būdan**: مردن، درگذشتن

bāš 52
bawēd 1^2, 2^4, 3, 4, 4 (frazām ~), 5^2, 9^2, 10^2, 11, 12^3, 13^3, 14^2, 15, 16^4, 17^3, 18, 20^2, 21, 23, 24, 25, 26, 27, 28, 29^3, 30^2, 31^2, 34^5, 35, 39^2, 45, 50, 51, 52^5, 53^4, 55^3, 56^2, 57, 58, 59^2, 60^3, 61, 64^4, 65^2, 66^2, 67, 68^2, 69, 70^2, 73^3, 74^8, 75^7, 76, 77, 78^3, 81, 82, 84^4, 86, 87, 90, 92^2, 93^3, 94^4, 95, 97, 98^2, 99^2, 100, 103-2, 104, 104 (andar ~), 106^2, 107, 108, 110^2, 113^2, 114^2, 117, 118, 119, 121^2, 123^2, 126, 127^2, 128, 130, 132^2, 135, 138^5, 139^2, 140^3, 142, 144, 145^3
bawēh 12^2
bawēm 82
bawēnd 3, 82^2, 113
bawišn 143
bawom 16
būd 26^2, 50, 52^2, 60^2, 70, 71^3, 74^4, 75, 78, 81, 85^2, 118, 134^2, 139, 142, 143^5
būdan 10, 91, 92, 104, 136, 137, 142, 143^2

bun: بن، اساس، اصل؛ **bun ī ātaxš**: آتش‌دان، اجاق

9, 12, 29, 31^3, 44, 52^2, 59^3, 60^3, 68^4, 70^2, 74, 86, 140, 140 (~ ī ātaxš), 143

bunīh: آغاز

24^2, 143^2

burdan, bar-: بردن، حمل کردن؛ **frāz burdan**: پیش بردن

barēd 7, 30, 40^2, 67, 73, 82, 138, 142
barēnd 43^2, 52, 82, 102, 103-2, 122
barišn 81^2, 101, 103-1, 108, 129
burdan 40, 42, 43, 67, 82, 84, 93^4, 97^2, 103-1, 129^2, 136 (frāz ~)

Č

čādur: چادر، پوشش، کفن

103-2^3

čagar: چگر

73^2

čagarīhā: به عنوان چگر

71, 73, 76^{2}, 78

čāh: چاه

38, 43^{3}, 44^{3}, 90^{2}, 104^{2}, 119^{2}

čahār: چهار

16^{2}, 76^{2}, 81

čahār-bāmīg: مربوط به چهارمین صبح

128

čahār-sālag: چهارساله

75, 135^{2}

čand: چند، چه اندازه، چقدر؟ چند، تعدادی

21, 22, 24, 25^{2}, 29, 34, 39^{2}, 45, 49, 50, 51, 52, 65, 69^{2}, 71, 79, 96^{3}, 99, 100, 105^{3}, 117, 132^{2}, 133^{4}, 136^{2}, 137, 138, 140, 142, 143, 144^{2}

čandīh: چندی، کمیت، مقدار

143^{2}

čand-sālag: چند ساله؟

13

čār: چاره، ابزار

68

čārag-garīhā: با چاره‌گری، چاره‌گرایانه

74

čarbišn: چربی، روغن

39^{2}, 43, 44, 91, 104, 108^{2}, 109, 122^{2}

čarbišnōmand: چربی‌دار، دارای چربی

104

čāš-: ← čāštan

čāštag: آموزه

73^{4}, 82, 145

čāštan, čāš-: آموختن

čāšt 73, 74, 142^{3}

čē: چه، کدام؟ چه، چرا که، زیرا

4, 14, 16, 17, 35, 36, 38, 39, 44, 47, 52^{2}, 54, 58^{5}, 59, 60, 61, 65, 69, 74^{3}, 75^{6}, 76^{2}, 78, 79^{2}, 81, 83^{2}, 84, 85^{2}, 86^{2}, 87, 88, 89, 91, 93^{4}, 95, 97, 98, 99^{2}, 102, $103\text{-}2^{2}$, 104, 106^{2}, 107, 108, 109, 110, 111, 112, 116, 118, 119, 120, 121, 122, 128, 135, 136, 137^{5}, 138^{2}, 139^{2}, 141^{2}, 142^{7}, 143^{2}, 144^{3}, 145^{2}, 146, 147

čim: سبب، علت

73, 74, 143

čīnīdan, čīn-: چیدن، برگزیدن، انتخاب کردن

čīnīdan 75

čirāγ: چراغ

132^{2}

čiš: چیز

18, 19, 60, 66, 67, 69, 74, 76, 93, 99, 112^{2}, 113, 114, 115, 126^{4}, 127, 131, 133, 134

čiyōn: چگونه؟ چنان که؛ چون؛ مانند؛ **čiyōn ka**: چنان که؛ همچون هنگامی که

1, 3, 4, 5, 8, 9, 10, 11, 12, 13, 14, 15, 16, 17, 18^{4}, 19, 20, 21^{4}, 22^{2}, 23^{3}, 23 (~ ka), 24^{3}, 25^{3}, 26, 27, 28, 29^{2}, 30, 31, 33, 35, 37, 38, 39^{3}, 40, 42^{3}, 43, 46^{2}, 48 (~ ka), 49, 52, 55, 56, 58^{3}, 59^{2}, 66^{2}, 70^{2}, 72, 73, 73 (~ ka), 74^{5}, 74 (~ ka), 75^{5}, 75 (~ ka), 79, 80, 82^{2}, 83^{5}, 86, 90^{2}, 97^{2}, 101, 103-1, 104, 108, 117, 127, 130, 131^{2}, 132^{2}, 137, 138^{2}, 141^{3}, 142^{3}, 143, 144^{2}

čiyōnīh: چونی، چگونگی

128

D

dād: داد، قانون

125, 142

dādan, dah-: دادن؛ تعیین کردن؛ **abāz dādan**: باز پس دادن؛ دادن؛**frāz dādan**: دادن، بخشیدن

dād 10, 12, 14, 15, 16, 17, 18, 18 (frāz … ~), 29^{2}, 68, 74^{9}, 75, 78, 79^{2}, 126^{2}, 143^{2}
dādan 1, 3, 8, 9^{2}, 28, 66, 67, 68 (abāz ~), 69, 71, 97^{2}, 116, 126^{2}, 136 (abāz … ~), 142 (abāz … ~), 143^{3}
dah 67
dahēd 1, 2, 6^{2}, 7, 8 (frāz … ~), 9^{2}, 10, 11, 12^{2}, 13^{3}, 14, 15, 16, 27, 28, 29, 30, 61, 62^{2}, 66, 74, 75, 113^{2}
dahēnd 97, 134 (frāz … ~)
dahišn 3^{2}, 66, 68, 69, 75^{5}, 88, 99, 106^{2}, 126, 131, 141 (abāz ~)
dahom 12^{2}, 16, 74^{3}, 112, 126, 131

dādestān: داوری، حکم؛ مورد (قانونی)

3, 4, 28, 38, 44, 52, 54, 58, 60, 66, 68, 70, 72, 74^{2}, 83^{2}, 84, 85^{2}, 86^{2}, 87, 88, 89, 91, 93^{2}, 98, 99, 102, 103-2^{2}, 106, 107, 108, 109, 110, 111, 116, 118, 119, 121, 122, 135, 136, 137, 138^{2}, 139^{2}, 142^{3}, 145, 146, 147

dādestānīg: قانونی

13, 14, 15, 16^{2}

dušmen: دشمن

124

dušox: دوزخ

52, 74

dušxwārīh: دشواری، سختی

74, 94

duxt: دخت، دختر

1^{4}, 2, 3, 4^{6}, 5, 6, 7, 8^{2}, 10^{4}, 12^{3}, 13, 14, 19^{5}, 20^{2}, 22^{3}, 28, 62^{2}, 66, 75, 126

duxtar: دختر

1^{2}, 62

duxtarīh: دختری

6, 7, 8^{2}

duxtīh: دختی، دختری

75

duz(d): دزد

60^{2}, 67, 141, 142

duz(d)īh: دزدی

60

duz(d)īhā: دزدانه، با دزدی

142

dwāristan, dwār-: دویدن (برای موجودات اهریمنی)

dwāristan 137

dwāzdah-hōmāst: *دوازده‌هوماست*

137

Ē

ē: ادات فعلی که به فعل مضارع مفهوم تمنایی می‌دهد

61, 70, 73^{2}, 75, 88, 144

-ē: ـی (یاء نکره)

1^{2}, 2^{3}, 3^{3}, 3^{2}, 4^{4}, 5^{3}, 6^{2}, 7^{4}, 8^{3}, 9^{2}, 103-1, 11, 12^{3}, 13^{3}, 14^{4}, 15, 16^{2}, 17^{3}, 18^{3}, 19, 20, 21, 22^{3}, 23^{3}, 25, 26^{3}, 27, 29^{4}, 30^{4}, 31^{2}, 32, 34^{3}, 35^{2}, 36, 37^{2}, 40^{4}, 41^{3}, 42^{2}, 43^{2}, 44^{4}, 45, 46^{2}, 47, 48^{2}, 49^{2}, 52^{2}, 53, 54, 55, 56^{2}, 57^{3}, 58^{4}, 59^{9}, 60^{2}, 61^{4}, 62, 63^{4}, 64, 65^{2}, 66^{2}, 67^{2}, 68^{2}, 69^{2}, 70^{2}, 71^{3}, 72^{4}, 73^{4}, 74^{11}, 75^{3}, 78^{3}, 80, 82, 83^{2}, 84, 85, 86^{3}, 87, 88, 89^{4}, 90, 91, 92, 93^{9}, 94^{3}, 95^{2}, 96^{2}, 98, 99^{2}, 100^{3}, 101^{5}, 102^{2}, $103\text{-}1^{3}$, $103\text{-}2^{2}$, 104^{2}, 105^{2}, 106, 107^{2}, 108, 109^{3}, 110, 112^{3}, 113, 114, 116^{2}, 117^{2}, 118^{3}, 119^{2}, 120^{2}, 121^{2}, 122, 123, 124^{2}, 126, 128^{2}, 130, 131^{5}, 132^{3}, 133^{4}, 135^{2}, 136^{2}, 138, 140, 142^{6}, 143^{9}, 144^{9}, 145^{2}, 146^{2}

(abāz ~), 96[4], 99, 104[2], 105[2], 106[2], 109, 115, 134, 136, 141, 142[3], 144, 146, 147

ēstēnd 21

ēwar: قطعی؛ مطمئناً، یقیناً

24, 29, 39, 74, 90, 91[2], 92, 93, 124

ēwarīh: اطمینان، یقین

91

ēwāz[1]: کلام، گفته

70, 74, 75[2]

ēwāz[2]: فقط؛ (در جملهٔ منفی) حتی

15, 58, 61, 144, 146

ēw-bār: یک بار

29

ē(w)-čand: یک چند، چندی، چند

0, 70, 71

ēwēn: آیین، رسم

66, 142, 144

ēwēnag: آیین، شیوه، روش؛ **pad ēč ēwēnag**: به هر شکل؛ به هیچ وجه

20, 37 (pad ēč ~), 52, 58, 69, 74[2], 75, 104 (pad ēč ~), 111 (pad ēč ~), 142

ēwēnagīhā: مطابق آیین

141

ēw-kardagīh: پیوستگی، همسایگی

42

ē(w)-mōg-dwārišnīh: (گناه) با یک کفش راه رفتن

59

ēzm: هیزم

108, 137

F

Farroxzādān: فرخزادان، پسر فرخزاد

0, 93

fradom: نخست

75, 143, 144

frāhumat: بسیار نیک‌اندیش

75

frāhuwaršt: بسیار نیک‌کردار

75

frāhūxt: بسیار نیک‌گفتار

75

framān[1]: فرمان، دستور

17, 30, 67[2]

framān[2]: *فرمان*

72, 135

framān-burdār: فرمان‌بردار

33

framūdan, framāy-: فرمودن

framāyēd 143, 144
framāyišn 69
framūdan 93

franaftan, franaft-(!): رفتن

franaft 75

frārāstan, frārāy-: معین کردن

frārāst 74, 142

fraward: *فروهر*

128[2]

Frawardīn: *فروردین*

123

frāx: فراخ، گسترده

75

frāy: بیش، بیشتر

38, 59

frayādišnīg: فریادرس، یاری‌رسان

141

frāz: فراز، پیش، جلو، مقابل؛ پیشوند فعل (← **burdan**، **dādan**، **griftan**، **kardan**، **madan**، **māndan**، **nīdan**، **nišastan**، **padīriftan**، **pahikōftan**، **raftan**، **rasīdan**، **stadan**)؛ **az ... frāz**: از ... به بعد؛ **frāz az**: پس از

3, 8, 13, 18, 18 (~ az), 24, 25, 41, 42, 61, 70, 71[2], 74 (az … ~), 79, 94, 102[3], 103-2[2], 104, 132, 133[2], 134[2], 135[2], 136[3], 141, 142, 143 (az … ~), 144

frazām: فرجام، پایان؛ **frazām būdan**: مردن، درگذشتن

4 (~ bawēd)

gardīdan, gard-: گردیدن، گشتن

gardīdan 117

garm: گرم

48, 55

garzag: مار

85^2

gāw: گاو

121^2

gazišnīh: گزش، گازگیری

100

gēhān: چیز دنیوی

75

gētīg: گیتی، جهان؛ جهانی، دنیوی؛ چیز دنیوی

4^2, 9, 11, 21, 22, 23, 66^2, 74^3, 75, 77, 101

gīr-: ← **griftan**

gird: گرد؛ **gird āwurdan:** گرد آوردن

91^3 (~ … āwurd)

gōhrīg: جایگزین، معادل

144^2

gōkān: جزئیات

137

gōmēz: گمیز

80, 103-2

gōrestān: گورستان، قبرستان

111

gōspand: گوسفند، چارپا(ی کوچک)

79, 99^5, 137

gōšt: گوشت

79, 86, 99

gōw-: ← **guftan**

gōwīhistan, gōwīh-: گفته شدن

gōwīhēd 75

grawgān: گروگان، وثیقه

68^5

grawgān-dār: گروگان‌دار

68

grawgānīh: گروگانی

68^{2}

grāy: بدتر

87, 97^{2}, 98, 99, 143

griftan, gīr-: گرفتن؛ **abar griftan**: برگرفتن، برداشتن، بلند کردن؛ **abāz griftan**: بازگرفتن؛ **frāz griftan**: پیش‌گرفتن، گرفتن

grift 58^{2}, 68, 74
griftan 1, 63 (abar … ~), 73, 93^{2} (abar ~), 146
gīrēd 1, 12, 26^{2} (abāz … ~), 56^{2}, 57, 93 (abar … ~), 99, 142 (frāz ~), 146
gīrēnd 48, 102
gīrišn 24 (frāz ~), 25 (frāz ~)

griftārīh: گرفتاری

138

griftārīhistan, griftārīh-: گرفتار شدن

griftārīhēd 138

grīw: گردن

46

guftan, gōw-: گفتن

gōwēd 9, 12^{3}, 16^{2}, 17^{3}, 19^{2}, 26, 58^{3}, 60^{4}, 61^{2}, 62, 66^{3}, 67^{2}, 69, 74^{7}, 75^{2}, 94, 126, 131, 139^{3}, 142, 143
gōwēnd 61, 82, 141
gōwišn 19, 58, 60, 61, 74^{2}, 75, 78, 93, 142^{3}
gōwom 75^{2}, 142^{2}
guft 2^{2}, 29^{2}, 37, 38, 39, 52^{3}, 70^{3}, 73^{3}, 74^{4}, 80, 81^{2}, 83^{2}, 85^{2}, 87, 89, 96^{2}, 98, 99, 104, 105^{2}, 108, 115, 134^{3}, 136, 137, 143, 146
guftan 60, 70, 74, 135^{2}

gugāy: گواه

60, 72^{2}

gugāyīh: گواهی

61^{2}, 73^{3}, 74

gumānīg: مشکوک

88, 91, 122

gumār-: ← **gumārdan**

gumārdag: گمارده

9, 24

gumārdan, gumār-: گماردن، منصوب کردن

gumārd 22, 24^{2}
gumārdan 18, 24
gumārēnd 21^{2}, 24^{3}, 25, 28
gumārišn 3, 25, 142^{2}

gumēxtagīh: آمیختگی

109

gumēxtan, gumēz-: آمیختن، مخلوط شدن؛ **andar gumēxtan**: اندرآمیختن

gumēxt 43 (andar ~), 44 (andar … ~)
gumēxtan 104, 108 (andar ~)
gumēzēd 39 (andar ~), 87 (andar ~)

gyāg: جا، مکان؛ **pad gyāg**: در جا؛ فوراً

16 (pad ~), 24, 25^{2}, 29, 30, 32^{3}, 38, 39^{2}, 40, 41^{3}, 43^{2}, 48, 58, 63, 68 (pad ~), 83, 84, 87^{2}, 88, 93^{2}, 101, 103-1^{2}, 106 (pad ~), 108, 117^{3}, 118, 120, 129, 137, 140^{2}, 142 (pad ~)

gyān: جان

75^{2}

H

h-: بودن؛ وجود داشتن (نیز ← **nēst**)؛ **andar h-**: اندر بودن، وجود داشتن، بودن در

(h)ast 1, 4, 5^{2}, 7, 18, 21, 22^{2}, 23^{2}, 26, 29^{3}, 30^{2}, 35, 36, 43, 57, 62^{2}, 67^{2}, 70, 73, 74^{2}, 75, 82^{2}, 83^{2}, 90, 91, 93^{2}, 103-2, 112, 117, 120, 122^{2}, 130, 133, 142
(h)astan 61
hē 9, 19, 23, 24, 60^{4}, 68^{2}, 73, 74, 75^{5}
hēnd 20, 22, 28, 60, 62, 66, 103-1 (andar ~)
hom 12, 58, 66, 74

ham: هم، همان

22, 34, 72^{4}, 75, 82, 123, 134, 144^{2}

hamāg: همه

3, 21^{2}, 22^{2}, 23^{3}, 31, 38, 44, 85, 86, 87^{2}, 113, 141

hamāg-dēn: همه‌دین

137, 144

ham-bahr: هم‌سهم، شریک

62

ham-band: پیوسته، همراه؛ **az ham-band**: همراه با

144 (az ~)

hambārdan, hambār-: انباشتن، پر کردن

hambārd 108

hambārīdan, hambār-: انباشتن، پر کردن؛ **abāz hambārīdan**: بازانباشتن، اندوختن

hambārīdan 90
hambārišn 108, 119, 141 (abāz ~), 142

ham-bun: اصلاً؛ اندکی

13, 15^{2}, 29, 35

ham-dād: پیوسته، متصل

83

ham-dādestān: همداستان، موافق

1, 10, 12^{3}, 20^{2}, 29, 75, 143

ham-dādestānīh: همداستانی، موافقت

1^{3}, 10^{2}, 14, 16, 17^{2}, 26, 143

hamē: همی، همیشه؛ **hamē ka**: هر گاه (که)؛ تا هنگامی که

1, 10, 28, 52, 60 (~ ka), 61 (~ ka), 65, 68 (~ ka), 75 (~ ka), 88, 95, 101, 103-2, 116, 118, 121, 124, 143, 144^{2}

ham-ēdōn: هم‌ایدون، هم‌چنین

21^{2}, 23, 24, 28

hamēmāl: مخالف، معارض

74

ham-gōnag: همان گونه، هم‌چنان

22, 38, 74^{3}, 142

ham-gyāg: همان جا

43^{2}

ham-handāzagīhā: به همین شکل، به همین صورت

75

ham-kirbag[1]: هم‌بدن، در تماس با

94^{2}, 103-2, 110

ham-kirbag[2]: هم‌کرفه، شریک در کرفه

113

ham-kirbagīh: مشارکت در کرفه

131

ham-mānāg: هم‌پی، دارای پی واحد

31

ham-nērōgīh: هم‌نیرویی، کمک به یکدیگر

102

hanǰāmīdan, hanǰām-: خاموش کردن

hanǰāmēnd 43^{2}

hanǰard: متوسط

69

har(w): هر، همه؛ **har(w) ān čē**: هر آن چه؛ **har(w) čē**: هر چه؛ **har(w) kas**: هر کس؛ **har(w) kē**: هر که؛ **pad har(w) dar-ē**: در هر صورت

29, 32 32 (pad ~ dar-ē), 36 (~ čē), 52 (~ čē), 58 (~ kē), 60^{3}, 72, 74, 75 (~ ān čē), 77 (~ kas), 81, 82^{2}, 93, 99 (~ čē), 104, 105, 112 (~ čē), 120 (~ čē), 128, 132, 133^{3}, 135, 141, 141 (~ čē), 142^{2} (~ čē), 143, 144^{4}, 146, 146 (~ kas)

(h)ast: ← h-

hašt-sālag: هشت‌ساله

59^{2}

hāwand-čimīh: برخورداری از دلیل مشابه

144

hāwand: شبیه، مانند؛ **hāwand ka**: چنان که

60, 61 (~ ka)

hāwišt: نوآموز، شاگرد

142^{2}, 143

hazār: هزار

27, 137^{13}

hazzān: *استودان*

50^{2}, 97, 101, 129

hērbed: هیربد

0, 28, 37, 39, 73

hihr: نجاست، ناپاکی

47, 87, 99, 108

hihrōmand: نجس، ناپاک

85, 106, 107, 109

hihr-xwarišnīh: نجاست‌خواری

99, 106

hištan, hil-: هشتن، رها کردن؛ **andar hištan**: اندر نهادن، داخل کردن

hilēd 26, 29^{2}, 60^{2}, 67, 140^{3}, 143
hilišn 74^{3}
hišt 120, 137 (andar … ~), 142
hištan 29^{3}, 38, 40, 41, 43, 63^{2}, 69

hixtan, hanǰ-: کشیدن (آب)

hixtan 104

hu-dahišnīg: نیک‌دهشی، انتصابی، مربوط به تعیین نیک

75

hu-dēn: بهدین

0, 33^{2}, 82, 93, $103\text{-}1^{2}$, 103-2

hu-ēmēdīh: امیدواری

143

humat: اندیشهٔ نیک

75^{3}

hunsand: خرسند، خشنود

82

hunsandīh: خرسندی، خشنودی

68

husrawīh: نیک‌نامی

75^{2}

hušk: خشک

35, 87, 89, 97

huwaršt: کردار نیک

75^{3}

hūxt: گفتار نیک

75^{3}

I

ī: که (موصول)؛ کسرهٔ اضافه

0, 1^{6}, 2, 3^{2}, 4^{3}, 5^{2}, 7, 9^{3}, 103-1, 11^{4}, 12^{4}, 13^{2}, 14^{5}, 15^{3}, 16^{8}, 17^{8}, 18^{3}, 19^{3}, 20^{4}, 21, 22^{3}, 23^{7}, 24^{4}, 25^{2}, 26^{4}, 27, 28, 29^{8}, 30^{3}, 31^{3}, 32^{4}, 33^{8}, 35, 36, 37, 38^{5}, 39^{2}, 40, 41, 42^{2}, 43^{4}, 45^{3}, 46, 47^{2}, 48^{3}, 50, 51, 52^{7}, 53^{2}, 55, 56^{4}, 58^{8}, 59^{2}, 60^{7}, 61^{5}, 62^{5}, 63, 65, 66^{7}, 67^{6}, 68^{5}, 69^{2}, 70^{4}, 71^{10}, 72, 73^{12}, 74^{30}, 75^{35}, 76^{8}, 77^{3}, 78^{2}, 79^{7}, 80^{2}, 81^{2}, 82^{6}, 83^{5}, 84^{5}, 85^{3}, 86^{4}, 87^{6}, 88^{2}, 90^{2}, 91^{5}, 92^{4}, 93^{13}, 94^{5}, 96^{4}, 97^{6}, 98^{2}, 99^{2}, 100, 101^{2}, 102^{2},$103\text{-}1^{2}$, $103\text{-}2^{3}$, 104^{3}, 105, 106^{3}, 107^{2}, 108^{4}, 111^{2}, 113^{2}, 114, 116, 117^{3}, 118^{3}, 121^{4}, 123^{4}, 125, 126^{5}, 127^{2}, 128^{6}, 129, 130^{2}, 131^{2}, 132^{3}, 133^{5}, 134^{5}, 135^{3}, 136^{3}, 137^{10}, 138^{10}, 139^{2}, 140^{6}, 141^{14}, 142^{19}, 143^{27}, 144^{8}, 145^{2}, 146, 147^{2}

-īhā: ـها (نشانهٔ جمع)

0, 71, 74^{2}, 75, 104, 125, 133, 144

im: این

3, 19, 26, 66^{2}, 67, 70, 73

J

ǰādag: سهم

52^{2}, 74

ǰādūgīh: جادوگری

60

ǰāmag: جامه، لباس

79, 91^{2}, 103-2^{2}, 122

ǰang: جنگ، نزاع

56^{3}, 58

ǰār: بار، دفعه

132, 133, 135

ǰašn: جشن

131

ǰōrdā: دانه، غله

79, 83, 88

ǰōšīdan, ǰōš-: جوشیدن

ǰōšišn 107

ǰōšišnīh: جوشیدگی، جوشش

107

ǰō(y): جوی، نهر

96

ǰud: جدا، متفاوت؛ **ǰud az**: جدا از، جز، به‌جز؛ بدون؛ **ǰud az … enyā**: جدا از، جز، به‌جز؛ بدون؛ **ǰud ǰud**: جدا جدا، جداگانه، متفاوت؛ **ǰud ka … tā**: جز آن که؛ **pad ǰud az**: (به) جز از، جدا از

2 (~ ~), 10 (~ az … enyā), 17 (~ az), 43, 73^{2} (~ az), 74 (pad ~ az), 76 (~ az), 79 (~ az), 82 (~ az), 82 (~ ka … tā), 93 (~ ~), 133 (~ az), 134, 137 (~ az), 138 (~ az), 142 (pad ~ az), 144

ǰudāg: جدا، متفاوت

87^{2}

ǰūdan, ǰōy-: جویدن

ǰūdan 57

ǰud-dādestānīh: تفاوت حکم، تفاوت فتوی

73, 93

ǰud-dēn: غیربهدین

82, 103-1^{2}, 138

Juddēwdād: *وندیداد* (نیز ← **Wandīdād**)

108, 144

ǰud-kardag: جدا کرده، جدا

83

ǰud-kardagīh: جدا کردگی، جدانهادگی

147

ǰud-mānišnīh: برخورداری از پی جداگانه

31

ǰumbēnīdan, ǰumbēn-: جنباندن، حرکت دادن

ǰumbēnēd 64^{2}, 92, 110, 121
ǰumbēnīdan 65, 102

ǰuttar: متفاوت

62, 81, 85^{2}, 112, 137, 140, 142^{2}

K

ka: هنگامی که، چون؛ اگر

1^{3}, 2^{2}, 3^{3}, 4^{2}, 5^{3}, 9^{5}, 10, 11^{2}, 12^{8}, 13^{7}, 14^{5}, 15^{5}, 16^{8}, 17^{5}, 18, 19^{2}, 20^{3}, 21^{4}, 22^{4}, 23^{4}, 24^{13}, 25^{8}, 26^{7}, 27^{2}, 28^{4}, 29^{10}, 31^{2}, 32^{7}, 33^{2}, 34^{4}, 36, 37, 38^{4}, 39^{2}, 40^{3}, 41^{3}, 42^{2}, 43^{5}, 44^{3}, 48, 50, 51, 52^{5}, 53, 57^{2}, 58^{5}, 59^{4}, 60^{10}, 61^{3}, 62, 64^{2}, 65, 66, 67^{2}, 68^{6}, 69^{7}, 72^{2}, 73^{5}, 74^{9}, 75^{11}, 77, 78^{2}, 80^{3}, 81^{2},· 82^{4}, 83^{3}, 84^{2}, 85, 86^{7}, 87, 88, 89^{2}, 90^{2}, 91^{4}, 92^{2}, 93^{4}, 94^{2}, 95^{2}, 96^{2}, 97^{2}, 100, 102^{5}, $103\text{-}2^{6}$, 104, 105, 106, 107^{4}, 108^{2}, 109^{3}, 110, 112, 114, 115, 116, 118^{2}, 119, 122^{2}, 124, 126, 127, 130^{2}, 131, 132, 133, 135, 137^{3}, 138^{2}, 139^{2}, 140^{3}, 141^{3}, 142^{14}, 143^{4}, 144^{10}, 145^{2}, 146^{4}, 147

kadām: کدام

88

kadār: کدام

32, 33, 36, 47, 48, 75, 80^{2}, 92^{2}, 143^{2}

kādyōzēdīh: *کادیوزیدی*

59

kafč-rēz: کفگیر

107

kāh: کاه

83^{3}, 116^{2}

kāh-: ← **kāstan**

kāh-dān: کاهدان

116

kahwan: کهن، کهنه

118

kam: کم

52, 58, 62, 73^2, 74^2

kām-: → **kāmistan**

kāmag: کام، میل، آرزو

1^2, 75^4, 145

kāmistan, kām-: آرزو کردن، خواستن

kāmēd 142^2

kamistīh: حداقل

144^2

kan-: → **kandan**

kanār: کنار، گوشه

93

kandan, kan-: کندن؛ برکندن، ویران کردن؛ **frōd kandan**: فروکندن، حفر کردن

kand 86
kandan 119 (frōd … ~)
kanēd 118^2, 121
kanišn 109

kār: کار

36^2, 52^5, 53, 69^3, 74, 75, 76, 97^2, 98, 118, 134, 135, 141, 142, 143^2

kārawān: کاروان

82

kārawān-srāy: کاروان‌سرا

103-1

karbās: کرباس

39

karbunag: مارمولک

137

kard: سند

3

kārd: کارد

46

kardag^1: بخش، فصل

144^2

kardag^{2}: کرده، ساخته

9, 31, 73, 83

kardag^{3}: حکم، قانون

69, 73, 75, 142

kardag^{4}: آیین، مراسم دینی

142

kardagīh: حکم، قانون

70

kardagīhā: مطابق قانون

70

kardan, kun-: کردن، ساختن؛ **abāz kardan**: بازکردن؛ بازگرداندن؛ جدا کردن؛ **dast frāz ... kardan**: دست به سوی ... کردن؛ دست زدن به ...؛ **frōd kardan**: فرو کردن

kard 4, 9, 19^{2}, 21, 24, 25^{2}, 31, 33, 44, 53, 58^{2}, 60^{3}, 62, 68, 70, 74, 75^{2}, 98, 112, 136 (dast frāz ... ~), 137, 142, 143, 144
kardan 1^{2}, 18, 20^{3}, 21, 22, 23, 36, 37^{2}, 40, 43^{2}, 46, 56, 58^{3}, 60^{2}, 62, 63, 67, 69^{2}, 74, 74 (abāz ... ~), 82, 83^{3}, 86, 87, 93, 96, 100, 103-1, 104, 112, 114, 117, 117 (abāz ~), 118^{2}, 119, 123, 124^{2}, 136 (dast frāz ... ~), 137, 138^{3}, 141, 142^{3}, 143^{3}
kun 70^{2}
kunēd 1, 2^{2}, 4, 5, 9^{2}, 11^{3}, 12, 13^{2}, 16, 17, 20^{2}, 25^{4}, 26, 27, 28, 29^{4}, 39, 51, 52^{4}, 53^{2}, 54^{2} (frōd ~), 56, 58^{5}, 59^{4}, 60^{5}, 62^{2}, 65, 68^{2}, 69, 73^{2}, 74, 75, 76, 89, 92^{3}, 93, 94, 103-1, 113, 118, 133 (dast frāz ... ~), 135^{2} (dast frāz ... ~), 137, 138, 141^{3}, 142
kunēnd 24^{6}, 28, 52^{5}, 56, 65, 114
kunišn 3, 24, 52, 67, 68, 74, 75^{3}, 82, 84, 87, 117, 140, 141, 142^{4}
kunom 74

kārezār: کارزار، جنگ

124

kārīgīh: کارآیی، کارآمدی

74

kas: کس، شخص

3, 9, 10, 11, 12, 25, 28, 29, 41, 52, 60, 74^{4}, 75, 77, 93, 94, 99^{2}, 103-2, 109, 112, 113, 142, 143^{2}, 144, 146

kāstan, kāh-: کاستن، کاهش دادن، کم کردن؛ **abāz kāstan**: بازکاستن، کاستن

kāhēd 115^{2}, 142 (abāz ~)

kay: کی، چه وقت؟

123

kē: که، چه کسی؟ که، کسی که

1, 2^4, 3, 5, 6^3, 7^2, 8^2, 9^2, 10^2, 11, 12^2, 13, 16, 18, 19^2, 20, 22^2, 29, 30, 33^3, 35, 37, 43, 45^2, 49, 52^3, 53, 54^2, 55, 56^2, 57, 58^4, 59, 60, 61^2, 62^2, 63, 64, 66^3, 67^2, 68^2, 70, 71^2, 72^4, 73^2, 74^6, 75^2, 79, 80, 81, 83, 84^3, 85^3, 86, 87^3, 88, 91, 92^2, 93, 94, 96, 98^3, 99^2, 100, 102, 103-1^2, 103-2, 104^2, 105, 106^2, 109^3, 110, 113^2, 117, 123, 134^2, 135, 137^2, 139, 141^3, 142^9, 143^3, 144^4, 146

kem: کم‌تر

29

kešīdan, keš-: کشیدن

kešīdan 42

kirbag: کرفه

20^2, 52^5, 53, 74^9, 75, 76, 93^2, 113, 127, 131, 141^5, 142, 143^4

kōdak: کودک

24, 30^3, 51, 59^2, 130, 135^2, 140^2

kū: که

9, 12^3, 16^2, 17^2, 19^2, 24^4, 25, 26, 29^3, 32^3, 34^2, 39^3, 45, 52^4, 54, 58^5, 59, 60^2, 62^2, 63, 65^2, 66^6, 67^4, 69^3, 70^3, 71, 73^2, 74^7, 75^7, 76^2, 78, 80^2, 81^3, 82, 83^2, 86, 88^3, 91^3, 93^2, 94, 96, 101, 102, 104, 107, 112, 114, 115, 118, 122, 126, 131, 134^3, 141^2, 142^7, 143, 144^2, 145, 146

kun-: ← **kardan**

kunīhistan, kunīh-: کرده شدن

kunīhēd 144

kunišnīh: کنش، کار، عمل

143^2

kust: گوشه، کنار، سو

93, 96, 104, 105

kustag: گوشه، کنار، سو

72^2, 96^2, 105

kustīg: کستی

52^2, 53^2

M

-m, -im, -um: ـم (ضمیر اول شخص مفرد متصل)

9, 17, 19^2, 52, 58, 67^2, 70, 74, 75^4, 142, 144, 145

mād: مادر

66

mādagwar: اساسی، بنیادین

131

madan: آمدن (← āmadan, āy-)؛ **madan abar**: برآمدن؛ برخورد کردن، مواجه شدن؛ **frāz madan**: فرازآمدن؛ به دنیا آمدن

mad 3, 13, 14, 23, 24^2, 33, 74^6, 75, 82, 89, 95^2, 100 (abar ~)
madan 33, 108, 108 (abar ~), 122 (abar ~), 141 (frāz ~)

mādar: مادر

66, 130^3

mād-sālārīh: *مادرسالاری*

5

magas: مگس

137

māh: ماه

133, 143^2

māhīgān: ماه

123^2

mahist: مهست، بزرگ‌ترین

142

mahist-warzišnīh: (انجام) بزرگ‌ترین کار

127

man: من

1, 3, 4, 5, 8, 9, 10, 11, 12^3, 13, 14, 15, 16, 17, 18, 19, 20, 21, 22, 23, 24, 25, 26, 27, 28, 29, 30, 33, 39, 42, 46, 49, 52^2, 55, 56, 58, 59, 66^9, 70, 72, 74^3, 75, 83, 142

-mān: ـمان (ضمیر اول شخص جمع متصل)

29

māndan, mān-: ماندن؛ باقی ماندن؛ **abar māndan**: بر جای ماندن، ماندن؛ باقی ماندن؛ **andar māndan**: اندرماندن، داخل ماندن؛ **frāz māndan**: بر جای ماندن، ماندن؛ باقی ماندن

mānd 70
mānēd 22, 24, 25, 26 (abar ~), 27, 134 (frāz ~), 144^2
mānēnd 33 (andar ~)

mar: آمار، شمار، حساب

68, 74

mār: مار

137^2

menīdan, men-: اندیشیدن، فکر کردن

menišn 29, 75, 112, 118, 142
menom 75

mēnōg: مینو

77^{2}

mēnōgīhā: در حالت مینوی، در مینو

78

mērag: مرد، شوهر

16, 66^{5}, 67^{4}, 68^{3}, 70^{3}, $103\text{-}2^{2}$, 139, 142^{2}

mēz-: ← mistan

mīr-: ← murdan

mistan, mēz-: ادرار کردن، شاشیدن؛ abar mistan: شاشیدن بر؛ abar frōd mistan: شاشیدن بر روی

mēzēd 64^{2}, 64 (abar ~), 64 (abar frōd ~)

mizd: مزد، پاداش

74

mōr: مور، مورچه

137

mowbed: موبد

3, 24

mōy: مو، موی

92^{2}

muhr: مهر

24

murdag: مرده

47, 103-1, 103-2

murdan, mīr-: مردن

mīrēd 9, 11^{2}, 18^{3}, 23^{2}, 24^{2}, 25^{2}, 44, 52^{2}, 53, 85, 116, 117, 130, 142^{2}
murd 75, 92, 93

murw: مرغ، پرنده

98, 115

must: فشار

74

muštan, māl-: مالیدن

mušt 95^{2}

myazd: *میزد* (به اعتقاد مکنزی: **mēzd**)

141, 144

N

nabānazdišt: نزدیک‌ترین خویشاوند

18

nakd: نقد

141, 142^{2}

nakkīrā: منکر

66, 72^{2}

nam: نم

85, 87, 107^{3}, 111

namak: نمک

79^{2}

namak-sūd: نمک‌سود، نمک‌زده

128

nām-burdārīh: نام‌برداری، ادامهٔ نام شخص درگذشته

75

nāmčištīg: ویژه، مخصوص؛ به‌ویژه

74, 111

nāmgānīh: (مراسم) یادبود

75^{2}

namōmand: نم‌دار

87

nān: نان؛ غذا

89, 102, 106^{2}, 109^{3}

nardbān: نردبان

102

nasā: *نسا*

32^{2}, 33^{2}, 37, 38, 40, 41, 42, 43, 45^{2}, 46^{2}, 48, 50^{2}, 52, 56^{2}, 57^{2}, 58^{2}, 63^{4}, 64^{5}, 65^{2}, 79, 80^{3}, 81, 82, 83^{4}, 85, 86, 88^{2}, 89, 90^{3}, 91^{2}, 92^{3}, 93^{2}, 94^{3}, 95^{2}, 96^{3}, 99, 100, 102^{3}, 103-1, 103-2, 104^{5}, 105, 106^{2}, 107^{2}, 108^{3}, 109^{2}, 110, 118^{2}, 119^{2}, 120, 121^{2}, 125, 129^{2}, 130^{2}, 140

nasā-nigān: دفن‌کنندهٔ *نسا*

142

nasāōmand: *نسا*دار، آلوده به *نسا*

85, 92, 104, 106^{2}

nask: *نسک*

144^{3}

naxustēn: نخست، نخستین

123

nay-: ← **nīdan**

nazdīk: نزدیک

102, 119

nazdīkīh: نزدیکی

132

nazdīk-paywand: نزدیک‌پیوند، دارای پیوند نزدیک

5

nē: نه

1^{5}, 2, 3, 4, 5, 8, 9^{2}, 11^{3}, 12^{8}, 13^{3}, 14^{2}, 15^{4}, 16^{6}, 17^{3}, 18^{3}, 19, 20^{4}, 21, 23^{2}, 24^{2}, 25^{5}, 28^{2}, 29^{5}, 30^{3}, 31^{2}, 32^{3}, 33^{4}, 34, 35^{2}, 36, 38, 39, 40, 42^{2}, 43^{3}, 44, 45, 49, 52^{6}, 53^{2}, 54, 55^{2}, 56^{4}, 57^{2}, 58^{4}, 59^{2}, 60^{13}, 62^{2}, 63^{2}, 64^{5}, 65^{2}, 66^{7}, 67^{4}, 68^{3}, 69^{4}, 70^{2}, 71, 73^{8}, 74^{17}, 75^{7}, 77^{2}, 78^{4}, 79^{6}, 80^{2}, 81, 82^{3}, 83, 84^{3}, 85, 86^{2}, 87^{2}, 88^{4}, 89^{2}, 90^{2}, 91, 92^{4}, 93^{8}, 94^{6}, 95^{3}, 96, 97, 99^{3}, 100^{2}, 102^{2},103-1, 103-2, 104^{4}, 106^{2}, 107^{4}, 108, 109^{2}, 112^{2}, 114, 115, 116^{2}, 117, 118, 119^{2}, 120^{2}, 121^{2}, 122, 124^{3}, 125^{2}, 126^{2}, 127, 129, 130, 134^{4}, 137, 138^{4}, 139^{4}, 140^{3}, 141^{4}, 142^{12}, 143^{8}, 144^{3}, 145^{6}

nēk: نیک، خوب

37, 143

nēm: نیم

71^{2}

nērang: *نیرنگ*

74, 146

nērōg: نیرو، زور

121^{2}

nēst: نیست؛ **andar nēst**: در میان نیست، وجود ندارد

3, 4, 5, 18^{2}, 21, 25, 38, 39, 41, 58, 60^{2}, 61, 63, 66^{2}, 67^{2}, 69^{2}, 73, 76 (andar ~), 77, 79, 105, 109, 129, 135, 144

nibēsīhistan, nibēsīh-: نوشته شدن

nibēsīhēd 75

nibištan, nibēs-: نوشتن

nibišt 24, 25^{2}, 75^{3}, 133, 138
nibištan 128

nīdan, nay-: هدایت کردن، بردن؛ **frāz nīdan**: بالا بردن

nayēd 102 (frāz ~)
nayēnd 102

nigān: دفن شده، مدفون

52[3], 93

nigānīh: دفن‌شدگی

93

nigerīdan, niger-: نگریدن، مشاهده کردن

nigerēd 86, 106, 107, 133
nigerīdan 133
nigerišn 57, 58, 93[2], 107[2], 116, 118[3]

nihādan, nih-: نهادن، گذاشتن، قرار دادن

nihād 110, 147
nihādan 42, 93[2], 128[2]
nihēd 101, 110
nihēnd 74, 102

nihānīhā: پنهانی، مخفیانه

142

Nihātom: *نهاتم*

142

nihuftag: نهفته، پوشانده

117

nihuftan, nihumb-: نهفتن، پوشاندن

nihuftan 90
nihumbišn 119

nimāy-: ← **nimūdan**

nimāyīhistan, nimāyīh-: نمایانده شدن، نشان داده شدن

nimāyīhēd 75

nimūdan, nimāy-: نمودن، نمایاندن، نشان دادن

nimāyēd 40
nimāyēnd 80
nimāyišn 32
nimūd 74
nimūdan 46[2], 63, 92, 93[2], 118

nīrmad: سود

74[2], 75

nišastan, nišīn-: نشستن؛ **abar nišastan**: برنشستن، نشستن بر؛ **abāz nišastan**: بازنشستن، فرونشستن؛ **andar nišastan**: اندر نشستن، نشستن در؛ **frāz nišastan**: پیش نشستن، نشستن در مقابل

nišastan 79 (frāz … ~)
nišīnēd 41, 55 (abāz … ~), 86 (andar ~), 115 (abar ~), 132

nišāstan, nišān-: نشاندن

nišānānd 102

nišīn-: → nišastan

niyāzag: نیازمند

141

nō: نه (عدد)

38, 45, 96

nō-rōzag: *نه‌روزه*

35

nō-šabag: نه‌شبه

36

nō-sālag: نه‌ساله

13, 14[2]

nūn: اکنون (نیز → aknūn)

74[2], 143[2]

Ō

ō: به؛ در

2, 5, 6, 7, 8, 9[3], 10, 11, 12[4], 13[4], 14[2], 15[3], 16[2], 17, 18[3], 19, 21, 23[2], 24[8], 25[4], 26[3], 27, 28, 29[4], 30, 31, 33, 39, 44, 52[5], 59[3], 60[3], 62[2], 63, 64[2], 66[2], 68[2], 69[2], 70[4], 71[2], 72, 73[2], 74[10], 75[3], 76[3], 78, 80, 86[2], 88, 89[2], 91, 94, 95[2], 97[6], 101, 102, 103-2, 104[4], 106[3], 108, 116, 119[2], 126[3], 129, 130, 137[2], 140[3], 141[4], 142[3], 143[4], 144

ōbār-: → ōbārdan

ōbārdag: بلعیده

100

ōbārdan, ōbār-: بلعیدن؛ **frōd ōbārdan**: فروبلعیدن

ōbārd 86 (frōd ~)
ōbārēd 89, 100
ōbārēnd 48

ōbastan, ōbad-: افتادن؛ **andar ōbastan**: اندر افتادن، افتادن در

ōbast 93, 104 (andar ~)

ōftādan, ōft-: افتادن؛ **andar ōftādan**: اندر افتادن، افتادن در

ōftēd 42, 90 (andar ~), 94, 105 (andar ~), 107, 130^{3}

ōh: چنان، چنین؛ اداتی که پیش از فعل می‌آید و تردید را می‌رساند

20, 24, 29, 32, 37, 50, 52^{3}, 53, 64, 65, 66, 68, 69, 74, 75^{2}, 142^{6}

ōšmurdan, ōšmār-/ōšmur-: شمردن، برشمردن

ōšmurdan 3

ōšmurišnīh: برشماری، قرائت

74

Ōspāram: *اوسپارم*

74, 142

ōsrā'īn: *اوسرائین*

3

ōšyārīh: هوشیاری

107

ōwōn: چنان

28, 67, 81

ōy: او؛ آن

5, 6, 10, 12, 13, 16, 18, 21^{4}, 23, 25, 26^{3}, 27^{2}, 29, 42, 52^{2}, 54, 56, 69, 70, 74^{5}, 75^{8}, 87, 94, 107, 113^{3}, 121, 123, 126^{4}, 134, 138, 144^{2}, 146

ōzadan, ōzan-: کشتن

ōzanēd 137

P

pad: به؛ بر؛ در؛ برای؛ با

1^{8}, 2^{2}, 3^{4}, 4, 5^{2}, 6^{4}, 7^{2}, 8^{2}, 9^{4}, 10^{4}, 11^{4}, 12^{7}, 13^{6}, 14^{5}, 15^{4}, 16^{7}, 17^{6}, 18^{4}, 19^{4}, 20^{5}, 21^{3}, 22^{4}, 23^{4}, 24^{13}, 25^{7}, 26^{7}, 27^{6}, 28, 29^{4}, 30, 31^{3}, 32^{7}, 33^{3}, 34, 35, 36, 37, 38, 39^{3}, 40^{3}, 42^{2}, 43^{3}, 45, 46^{2}, 48^{2}, 51, 52^{10}, 53^{2}, 54^{2}, 56^{3}, 57^{5}, 58^{9}, 59^{2}, 60^{5}, 62, 63^{7}, 64^{2}, 66^{2}, 67^{8}, 68^{12}, 69^{11}, 70^{7}, 71^{2}, 72^{4}, 73^{4}, 74^{21}, 75^{19}, 76, 77^{5}, 78^{3}, 79^{3}, 80^{5}, 81^{4}, 82^{4}, 83^{2}, 84^{2}, 86^{2}, 87^{4}, 88^{3}, 89, 90, 91^{3}, 92^{3}, 93^{9}, 94^{5}, 96, 98, 99^{2}, 100^{2}, 101, 102,103-1, 103-2^{2}, 104^{3}, 105, 106^{3}, 107^{5}, 108^{2}, 109^{2}, 111^{4}, 112^{2}, 113, 114^{2}, 116, 118^{3}, 121^{3}, 122^{3}, 123, 124, 125^{2}, 126^{2}, 127, 129^{4}, 130^{2}, 131^{4}, 132^{2}, 133, 134^{4}, 136, 137^{2}, 138^{4}, 140^{4}, 141^{4}, 142^{29}, 143^{16}, 144^{14}, 145^{4}, 146, 147

pādifrāh: پادافراه، کیفر

52, 74, 114

padīr-: ← **padīriftan**

pādīrān: بازداشته، منع شده؛ **pādīrān dāštan**: بازداشتن، مانع شدن، منع کردن

74 (~ … dārišn), 143 (~ dāšt), 143^{2} (~ dāštan)

pādīrānēnīdan, pādīrānēn-: بازداشتن، منع کردن

pādīrānēnīdan 143

pādīrānīh: بازداشت، حبس

69

padīriftag: پذیرفته؛ **pus ī padīriftag**: پسرخوانده

71, 71 (pus ī ~), 75 (pus ī ~)

padīriftagīh: پذیرفتگی، پذیرش

75

padīriftan, padīr-: پذیرفتن؛ **frāz padīriftan**: پذیرفتن

padīrēd 15, 26, 68, 75, 78, 143
padīrēnd 61 (frāz ~), 75^{6}
padīrift 68^{2}, 75^{2}, 143
padīriftan 75^{4}, 143^{2}
padīrišn 75^{2}, 143

pādixšāy: *پادشاه*؛ صاحب اختیار؛ مجاز

1^{3}, 2^{2}, 3^{2}, 4, 5, 8, 9^{6}, 103-1, 11^{3}, 12^{3}, 13^{6}, 14^{3}, 15^{4}, 16^{3}, 17^{3}, 19^{2}, 20^{3}, 23, 24^{2}, 25^{2}, 26^{4}, 28^{4}, 29^{6}, 36, 37^{2}, 40^{2}, 41^{2}, 42, 43^{2}, 60, 62^{2}, 67^{3}, 68, 69^{3}, 78, 79^{6}, 80, 81, 86, 93^{5}, 104, 112^{2}, 116^{2}, 119, 124^{2}, 125^{2}, 126, 129^{2}, 140, 141, 143

pādixšāyīh: اختیار

141

pādixšāyīhā: به صورت *پادشاه*، *پادشاهانه*؛ با اختیار؛ با اجازه

1^{3}, 4, 9, 70, 76, 77, 78^{2}

pahikāftan, pahikāf-: کوفتن، زدن

pahikāfom 94

pahikār: پیکار، نزاع

58^{2}

pahikōb-: ← pahikōftan

pahikōftag: برخورد کرده

87

pahikōftan, pahikōb-: برخورد کردن؛ کوفتن، زدن؛ **pahikōftan abar**: برخورد کردن؛ برکوفتن، زدن؛ **abāz pahikōftan**: بازکوفتن، برخورد کردن؛ **frāz pahikōftan**: برخورد کردن

pahikōbēd 87, 87 (abāz ~), 88, 94, 94 (abar ~), $103\text{-}2^{2}$, 103-2 (abar … ~), 103-2 (frāz ~), 103-2 (frāz … ~)
pahikōbišn 91
pahikōft 87

pāhlom: بهترین، برترین

75

pahnāy: پهنا

39, 45, 117

pahrēxtan, pahrēz-: پرهیز کردن، دوری کردن، اجتناب کردن

pahrēxtan 101
pahrēzišn 97^{2}, 107

pahrēz: پرهیز، دوری، اجتناب

81, 82, 99, 107, 111, 135

pahrēzišnīh: پرهیز، دوری، اجتناب

106

pāk: پاک

39, 44, 50^{2}, 83^{4}, 86, 119

panīr: پنیر

128

panǰ: پنج

69

panǰag: پنجه، دورهٔ پنج‌روزه

123

panǰāh: پنجاه

24^{2}, 50

pānzdah: پانزده

24

pānzdah-sālag: پانزده‌ساله

14, 27

pānzdah-sālagīh: پانزده‌سالگی

21, 23, 27, 143

pārag: پاره، تکه، قطعه؛ لقمه

86^{5}, 89, 93, 101^{2}, 102^{2}, 105, 121

pardaxtan, pardaz-: پرداختن، فارغ شدن؛ درگذشتن؛ باقی ماندن

pardaxt 23
pardazēd 134

pargūd: غافل؛ pargūd būdan: غافل بودن، غفلت کردن

144 (~ bawēd)

pas: پس، سپس؛ **pas az**: پس از؛ **pas ka**: پس از آن که

1 (~ az), 4 (~ az), 10 (~ az), 11 (~ az), 12 (~ az), 13 (~ az), 17 (~ ka), 18 (~ az), 21, 23^{2} (~ az), 24 (~ az), 26, 29, 34, 34 (~ az), 46, 47 (~ az), 50 (~ az), 52^{3} (~ az), 53^{2} (~ az), 54, 56, 58^{2}, 59, 62, 62^{2} (~ az), 64 (~ az), 68^{2}, 69, 71, 74, 74 (~ ka), 75, 78, 91, 92 (~ az), 93, 101 (~ az), 102, 106 (~ az), 109, 135, 139 (~ az), 141 (~ ka), 142, 142 (~ az), 143, 143 (~ az), 143 (~ ka), 144

pasēmāl: مدافع، متهم

72^{2}

pasēmālīh: دفاع

74

pasēn: پسین

76, 77

passandīdan, passand-: پسندیدن

passandīd 68

passāxt: آزمون

74

passazag: شایسته

143

passox: پاسخ

1, 2, 3, 4, 5, 6, 7, 8, 9, 10, 11, 12, 13, 14, 15, 16, 17, 18, 19, 20, 21, 22, 23, 24, 25, 26, 27, 28, 29, 30, 31, 32, 33, 34, 35, 36, 37, 38, 39, 40, 41, 42, 43, 44, 45, 46, 47, 48, 49, 50, 51, 52, 53, 54, 55, 56, 57, 58, 59, 60, 61, 62, 63, 64, 65, 66, 67, 68, 69, 70, 71, 72, 73, 74, 75, 76, 77, 78, 79, 80, 81, 82, 83, 84, 85, 86, 87, 88, 89, 90, 91, 92, 93, 94, 95, 96, 97, 98, 99, 100, 101, 102, 103-1, 103-2, 104, 105, 106, 107, 108, 109, 110, 111, 112, 113, 114, 115, 116, 117, 118, 119, 120, 121, 122, 123, 124, 125, 126, 127, 128, 129, 130, 131, 132, 133, 134, 135, 136, 137, 138, 139, 140, 141, 142, 143, 144, 145, 146, 147

pašn: پیمان، عهد، وعده

14, 15, 17^{2}, 62, 134

pašt: پیمان، عهد

78, 112, 143

pāy: پا

85^{2}, 95^{3}, 110, 133

pāyag: پایه، درجه

72, 131

paydāg: پیدا، آشکار

18, 32^{3}, 34^{4}, 39, 69, 73, 74, 83, 85, 86, 91, 92, 104^{2}, 106, 107^{3}, 108^{4}, 109^{2}, 137, 142^{9}

paydāgēnīdan, paydāgēn-: آشکار کردن

paydāgēnēd 60
paydāgēnīd 126
paydāgēnīdan 60, 75
paydāgēnišn 3

paydāgīh: پیدایی؛ شاهد

58, 100

pāyēnīdan, pāyēn-: بر پا داشتن، اجرا کردن

pāyēnišn 72

paygām: پیغام

52^{3}, 75

paymān: عدالت

62

paymānag: اندازه؛ فاصله، مسافت

34, 39, 43^{3}, 45, 65^{2}

paywand: پیوند، تبار

3

paywastagīhā: به طور پیوسته

144^{2}

paywišag: زخم، جراحت

87^{3}

pēm: شیر، لبن

79, 99

pērāmōn: پیرامون

132

pēš: پیش؛ **pēš az**: پیش از؛ **pēš kū**: پیش از آن که؛ **pēš tā**: پیش از آن که

3, 31, 34 (~ az), 45, 52, 53^{2} (~ az), 58^{2}, 60, 65 (~ kū), 71 (~ az), 74, 79, 79 (~ az), 99 (~ az), 101 (~ kū), 126 (~ tā), 141 (~ az), 143

pēšag: پیشگ

34, 81^{2}, 86

pēšagsar: رئیس طبقه، رئیس طبقهٔ موبدان

73

pēšēmāl: شاکی، مدعی

72^{2}

pēšēn: پیشین

56

pēšōbāy: پیشوا

0, 93

petīt: توبه

29, 52^{3}, 53^{3}, 142^{3}

petītīgīh: توبه‌کاری، توبه

52, 53, 114^{2}, 142^{4}

petītīgīhā: با توبه‌کاری، توبه‌کارانه

52, 142

petītīg-kār: توبه‌کار

52

pid: پدر

10, 12^{2}, 28, 66^{4}, 71, 75^{3}, 76^{5}

pidar: پدر

1^{7}, 3, 4, 5, 10, 17^{6}, 30, 62^{3}, 66, 71^{3}, 75^{2}, 141^{8}

pōryōtkēš: پوریوتکیش

100, 142

pōstag: پوسته، پوست

54

poxtan, paz-: پختن

poxt 79, 106, 109
poxtan 106

puhl: پل

137

purnāy: برنا، بالغ

10, 15^{2}, 16^{2}, 19^{2}, 26^{3}, 71, 73

purnāyīh: برنایی، بلوغ

12, 13^{2}, 15^{2}, 24, 25, 75^{2}

pursīdan, purs-: پرسیدن

pursīd 142
pursišn 0, 2, 3, 4, 5, 6, 7, 8, 9, 10, 11, 12, 13, 14, 15, 16, 17, 18, 19, 20, 21, 22, 23, 24, 25, 26, 27, 28, 29, 30, 31, 32, 33, 34, 35, 36, 37, 38, 39, 40, 41, 42, 43, 44, 45, 46, 47, 48, 49, 50, 51, 52, 53, 54, 55, 56, 57, 58, 59, 60, 61, 62, 63, 64, 65, 66, 67, 68, 69, 70, 71, 72, 73, 74, 75, 76, 77, 78, 79, 80, 81, 82, 83, 84, 85, 86, 87, 88, 89, 90, 91, 92, 93, 94, 95, 96, 97, 98, 99, 100, 101, 102, 103-1, 103-2, 104, 105, 106, 107, 108, 109, 110, 111, 112, 113, 114, 115, 116, 117, 118, 119, 120, 121, 122, 123, 124, 125, 126, 127, 128, 129, 130,

131, 132, 133, 134, 135, 136, 137, 138, 139, 140, 141, 142, 143, 144, 145, 146, 147

pus: پسر

21^{2}, 22, 23^{2}, 24^{3}, 26^{4}, 27^{2}, 66^{3}, 71^{5}, 73, 75^{8}

pusar: پسر

23, 62, 73, 75

pusarīh: پسری، بنوت

75^{2}

pusyān: پسرزا، پسرآور؛ رحم، زهدان

46^{2}, 75

pusyānīh: پسرزایی، پسرآوری

75^{2}

pušt: پشت

94

puštag: پشته

137^{2}

R

rad: رد

3^{2}, 58^{2}

rādīh: رادی، بخشندگی

74

raftan, raw-: رفتن؛ **frāz raftan**: درگذشتن

raft 24, 71, 71 (frāz ~)
rawēd 70 (frāz ~), 71 (frāz ~)

ragōy: پارچه

93^{2}, 101^{4}

rah-: ← **rastan**

rāh: راه؛ **pad ēč rāh**: به هیچ وجه؛ **rāh ī šāh**: شاه‌راه (نیز ← **šāh-rāh**)

57 (pad ēč ~), 60^{3}, 63^{2}, 68, 70, 93 (~ ī šāh), 94, 117, 124

rāh-dār: راهزن

57

rāhēn: رهگذر

103-2

rāh-kārīhā: عملاً

143

rān: ران

137

ras-: → rasīdan

rasan: رسن، طناب

46^{2}

rasīdan, ras-: رسیدن، برخورد کردن، مواجه شدن؛ **abar rasīdan**: رسیدن؛ **abāz rasīdan**: باز رسیدن، دوباره رسیدن؛ **frāz rasīdan**: فرارسیدن، رسیدن، نزدیک شدن

rasēd 12, 13, 13 (frāz … ~), 15^{2}, 18^{2}, 19, 21^{2}, 22, 23, 24, 25^{2}, 26, 27, 41 (frāz ~), 42 (frāz ~), 53 (abāz ~), 57 (abar ~), 62, 64^{2}, 69, 74, 76, 77, 83 (abar ~), 86^{2}, 91, 93, 93 (abāz … ~), 94, 104 (frāz ~), 106, 140, 141^{2}
rasēnd 124 (abar ~)
rasīd 89
rasišn 24

rāst: راست، به یک اندازه

62

rastan, rah-: رستن، رهیدن

rahēd 114

Rašn: رشن

74, 128

raw-: → raftan

rawāg: روان، جاری

38

rawāg-dahišnīh: رواج‌دهی، گسترش

75

rāy: را، برای

2, 7, 18^{2}, 19, 21, 24^{2}, 26^{3}, 28^{2}, 29, 37, 52, 62, 70, 73^{2}, 74^{15}, 75^{5}, 79, 83, 91, 113, 114, 119, 126^{3}, 127, 133^{2}, 140, 141, 142^{2}, 143^{5}, 144, 145

rāyēn-: → rāyēnīdan

rāyēnīdag: اجرا شده

73

rāyēnīdan, rāyēn-: مرتب کردن، اجرا کردن، عمل کردن

rāyēnīd 143^{2}
rāyēnīdan 143^{2}
rāyēnišn 90, 106, 143

rāyēnišnīh: اجرا

143

rēdak: پسربچه

15^{4}

rēman: ریمن، آلوده، ناپاک

31, 45, 55^{2}, 56^{2}, 63, 64^{4}, 65^{2}, 83^{2}, 84^{2}, 87, 89^{2}, 91, 92^{2}, 93^{2}, 94^{4}, 95^{2}, 99, 103-1, 103-2, 106^{2}, 109^{3}, 110, 116, 117, 118, 121^{2}, 130, 138

rēmanīh: ریمنی، آلودگی، ناپاکی

91^{2}, 92, 95, 96, 98, 105, 107, 130, 140

rēš: ریش، جراحت، زخم

34, 35, 58^{2}, 59, 84^{2}, 138, 140

rēšag: ریش، جراحت، زخم

35

rēšōmand: زخم‌دار، چرکین

87

rēxtan, rēz-: ریختن؛ abar rēxtan: ریختن بر

rēxtan 83 (abar ~)
rēzēnd 133^{2}

rištagīh: تنگنا، مشقت

67, 69, 79

rōšn: روشن

60

rōz: روز

34^{2}, 68, 69, 74, 100^{3}, 123^{2}, 129, 134, 144^{2}

rōzag: روز، سالگرد، مراسم سالگرد

123^{2}, 142

rōzīg: روزی

69^{2}

rūdan, rūn-: کندن، (به دنبال خود) کشیدن

rūnēd 104

ruwān: روان

29^{2}, 74^{4}, 75^{2}, 113^{2}, 126, 127, 131, 138, 141^{4}, 142^{3}

ruwānīg: روانی، مربوط به روان

58

S

saz-: سزیدن، سزاوار بودن، مناسب بودن

sazēd 96, 104, 117

sazāgīh: سزاواری

11, 22, 24[2], 25

sazāgīhā: با سزاواری، سزاوارانه

70

sazāgtar: سزاوارتر

11, 23, 24[2], 25, 70

sē: سه

43, 45, 76, 96, 100, 132[2], 133, 144, 147

sē-ēk: سه‌یک، یک سوم

131[3]

sē-ē(w): سه‌یک، یک سوم

141, 142

sē-gānag: سه‌گانه

145

sē-rōzag: *سه‌روزه*

144

sē-sad: سیصد

132

sē-sālag: سه‌ساله

12, 135[2]

sē-šabag: *سه‌شبه*

52[2], 79, 114, 142

sīh: سی

43[2], 123, 137

Skādom: *سکادم*

143

sōgand: سوگند (نیز ← **xwardan**)

66, 74[3]

sōhistan, sōh-: لمس کردن، مالیدن

sōhišn 84

sōxtan, sōz-: سوختن

sōzēd 55, 107, 109, 130, 140
sōzišn 107, 144

stūdan, stāy-: ستودن

stūd 144

stūr: ستور

18, 21^{4}, 24^{4}, 28^{2}, 142^{2}

stūrīh: ستوری

18^{2}, 21^{3}, 22^{3}, 23^{4}, 24^{12}, 25^{7}, 26^{4}, 27^{4}, 70^{4}, 71, 75^{2}, 142^{4}

stūr-šken: ستورشکن

142^{2}

sūd: سود، فایده

75

sūsmār: سوسمار

137

sust: سست

86

sustīh: سستی

86

suxrīh: سرخی

80

syā: سیاه

137

Š

-š, -iš: ‑ش (ضمیر سوم شخص مفرد متصل)

1^{4}, 2^{2}, 3^{4}, 4^{2}, 5^{3}, 6^{2}, 9^{3}, 10^{2}, 11^{3}, 12^{2}, 13^{3}, 14^{2}, 15^{2}, 16^{4}, 17^{2}, 18^{3}, 19, 21^{3}, 22^{3}, 23^{4}, 24^{2}, 29^{2}, 31^{2}, 35, 37, 39, 42^{2}, 43, 44^{2}, 45, 52^{4}, 54^{2}, 55, 56, 57^{2}, 58^{6}, 59^{2}, 60^{11}, 61^{5}, 64, 66^{3}, 67^{5}, 68^{10}, 69^{8}, 70^{3}, 71^{3}, 73^{3}, 74^{18}, 75^{13}, 76, 77^{2}, 78^{4}, 79, 80^{2}, 82, 84^{5}, 85^{4}, 86^{4}, 87^{2}, 88^{3}, 89, 90, 91^{2}, 92^{3}, 93^{4}, 94^{3}, 95^{6}, 96^{3}, 98, 99, 102, 103-2, 104^{3}, 105^{2}, 106^{5}, 107^{3}, 108^{2}, 109^{4}, 110, 112, 116, 117, 118, 120, 124, 126^{2}, 127, 130^{2}, 133, 134, 135, 136, 137^{8}, 138^{2}, 139, 140^{4}, 141^{8}, 142^{33}, 143^{22}, 144^{7}, 145, 146

šab: شب

129^{3}, 144

šabān-rōz: شبانه روز

49, 100^{2}

šāh: شاه

93

šāh-rāh: شاه‌راه (نیز ← **rāh**)

74

šahr: شهر

3, 75, 91^{3}

-šān: -شان (ضمیر سوم شخص جمع متصل)

22, 66, 73^{2}, 74, 75^{3}, 91, 104, 125

šast: شصت

142

šaš: شش

45, 96, 105

šaw-: ← **šudan**

šāy-: ← **šāyistan**

šāyendag: شایسته

144

šāyistan, šāy-: شایستن، توانستن، مجاز بودن، ممکن بودن

šāyēd 3, 24^{3}, 34, 35^{2}, 37, 38^{4}, 43, 52^{2}, 58, 60, 63, 73^{3}, 74^{2}, 75^{2}, 80, 82^{2}, 87, 97^{2}, 102, 117, 120, 122, 128, 134^{4}, 135^{2}, 138, 141, 144^{4}, 146, 147
šāyēnd 74

šīrag: شیره

85

škastan, šken(n)-: شکستن؛ **abar škastan**: برشکستن، گسستن

škast 75 (abar ~)
šken(n)ēd 89^{2}

šnāxtan, šnās-: شناختن

šnāsom 141, 143

šōy: شوی، شوهر

1^{2}, 2, 3^{2}, 4^{2}, 5, 7^{2}, 9, 11^{2}, 12^{3}, 13^{2}, 18^{6}, 20, 25^{6}, 28, 29, 62^{2}, 73^{2}, 126, 143

šōy-: ← **šustan**

šudag: (بیرون) رفته

88^{2}

šudan, šaw-: شدن، رفتن؛ **abar šudan**: برشدن، بالا رفتن؛ **abāz šudan**: بازگشتن؛ **andar šudan**: اندر شدن، داخل شدن؛ **az gētīg be šudan**: از دنیا رفتن، درگذشتن؛ **frōd šudan**: فرورفتن، فروافتادن

šawānd 122 (andar ~)

šawēd 4^2 (az gētīg be ~), 9, 9 (az gētīg be ~), 21 (az gētīg be ~), 22 (az gētīg be ~), 23 (az gētīg be ~), 24, 25, 29, 30, 49 (frōd ~), 53, 58, 66^2 (az gētīg be ~), 68, 70^2 (abāz … ~), 71^3, 76, 80, 88, 99, 101 (az gētīg be ~), 114, 119 (andar … ~), 124, 130, 140^2, 142^2
šawēnd 63, 102 (abar ~)
šawišn 93
šud 85, 88, 88 (andar … ~), 95^2, 105, 106, 107, 140
šudan 41, 86, 104, 106, 107^3, 109^2, 117 (andar ~), 139

šuhr: نطفه، منی

137, 138^2

šustan, šōy-: شستن

šōyēd 34, 81, 86, 95
šōyēnd 52^3
šōyišn 37, 81, 103-2, 108
šust 35
šustan 34^2, 37, 54, 83, 130, 135, 140

T

-t: ـت (ضمیر دوم شخص مفرد متصل)

12^2, 94

tā: تا؛ **be … tā**: به‌جز، جز؛ مگر آن که؛ **be ka … tā**: جز آن که، مگر آن که؛ **ǰud ka … tā**: جز آن که؛ **pēš tā**: پیش از آن که؛ **tā ka**: تا زمانی که

1^2, 10, 10 (be … ~), 12 (be ka … ~), 13, 18, 21, 25^2 (~ ka), 26, 27, 32^3 (be ka … ~), 39^3, 40 (be ka … ~), 42 (~ ka), 43, 44, 46, 49, 50, 67^2, 67 (be … ~), 67 (be ka … ~), 68 (be ka … ~), 82 (be … ~), 82 (ǰud ka … ~), 86, 91 (be … ~), 93^2, 99, 100, 102, 103-2 (~ ka), 118, 122 (be … ~), 125 (be … ~), 126 (pēš ~), 134, 142^2, 144

tāg: زیرزمین

31^3

tan: تن؛ **pad tan madan**: به (سن) رشد رسیدن

9^2, 11, 13^3, 13 (pad ~ mad ēstēd), 14, 14 (pad ~ mad ēstēd), 15^2, 16^3, 17, 19^2, 29^3, 40^2, 41, 52, 57, 63^4, 74, 75^2, 76, 77, 82, 92, 93^3, $103\text{-}2^4$, 117, 138^3, 140

-tān: ـتان (ضمیر دوم شخص جمع متصل)

142

tanāpuhl: *تناپل*

16, 59, 72, 93, 132, 138, 142

tang: تنگ

117^2

tanīhā: تنها، به تنهایی

41

tan-tōhmag: (شیرهٔ) گیاهی

79

tanūr: تنور

106^{2}, 109^{5}

-tar: -تر (نشانهٔ صفت تفضیلی) (نیز ← **ǰuttar**)

3, 5^{2}, 32, 70, 72, 73, 82, 93, 94, 97, 98, 131, 137, 141, 143^{3}, 144^{5}

tarist: فراتر از، بیش از

133

tarr: تر، خیس

87

tarsāg: ترسا، مسیحی

125

tāwān: تاوان

16, 58, 59

tazāg: روان، جاری

45, 96^{2}

tō: تو

9, 16^{2}, 17, 62, 66^{5}, 70, 82, 142

-tom: نشانهٔ صفت عالی (= -ترین)

131, 141

tōmīh: (نسبت) پدری

76

tōxtan, tōz-: (تاوان) پرداختن؛ ادا کردن؛ جبران کردن؛ **abāz tōxtan**: بازپرداختن، باز پس دادن

tōxtan 66^{2}, 68
tōzēd 66 (abāz … ~)
tōzišn 59^{3}, 66, 68^{2}, 69, 74^{2}, 137, 141, 142^{4}, 144^{2}

tōzišnīg: موظف به پرداخت کفاره

138

tōzišnīh: جبران؛ تاوان

58^{2}, 142

tōzišn-kardagīh: جبران‌کردگی، جبران

142

tōzišnōmand: کفاره‌مند، موظف به پرداخت کفاره

143^{2}

tōzišnōmandīh: کفاره‌مندی، وجوب پرداخت کفاره

72, 144

truftan, trub-: ربودن، دزدیدن

truft 142^{2}

tuwān: می‌توان

29, 42^{2}, 52, 57, 60^{3}, 67, 68, 69^{3}, 74^{2}, 117, 134, 137^{2}, 143^{2}

tuwān-ayāftagīhā: به اندازهٔ توان

143

tuwāngar: توانگر

112

tuwānīg: توانا، قادر

68, 137

tuxšīdār: کوشا

52

U

-u: و (پیش از ضمایر متصل)

1^{2}, 3, 4^{2}, 11, 15^{2}, 18, 21^{2}, 22^{2}, 23^{3}, 24^{2}, 29, 31^{2}, 35, 43, 44^{2}, 52^{2}, 55, 56, 57, 58, 59, 60^{2}, 66^{2}, 67, 68^{6}, 69^{5}, 70^{3}, 71^{2}, 74^{2}, 75^{3}, 78^{2}, 90, 93, 94, 95, 104, 106, 110, 124, 127, 135, 137^{2}, 140, 141^{2}, 142^{4}, 143^{5}, 144^{4}, 145^{2}, 146

ud: و

1^{4}, 2, 3, 4^{5}, 7^{2}, 9^{6}, 10, 11^{4}, 12^{5}, 13^{3}, 15^{3}, 16^{5}, 18^{2}, 19^{3}, 20, 21, 22, 23^{4}, 24^{4}, 25^{3}, 26^{2}, 27, 28^{2}, 29^{6}, 30^{4}, 32, 33^{2}, 34^{2}, 39^{2}, 41^{2}, 42^{2}, 43^{4}, 45^{2}, 46, 47, 48, 51, 52^{18}, 53^{5}, 54^{2}, 55^{2}, 57, 58^{10}, 59^{6}, 60^{3}, 62^{6}, 63^{4}, 64, 65^{2}, 66^{14}, 67^{7}, 68^{8}, 69^{9}, 70^{5}, 71^{3}, 72^{15}, 73^{2}, 74^{12}, 75^{15}, 76, 77^{2}, 79^{9}, 80, 81^{2}, 82^{3}, 83^{7}, 84^{6}, 85^{3}, 86^{3}, 87^{4}, 88^{2}, 89, 90^{2}, 91^{3}, 92^{4}, 93^{14}, 94^{2}, 95, 96^{4}, 97, 99, 100, 101^{2}, 102^{6},103-1^{2}, 103-2^{5}, 104^{6}, 105^{3}, 106^{7}, 107^{7}, 108^{2}, 109^{4}, 110, 111, 116, 117^{5}, 118, 119^{2}, 120^{3}, 121^{3}, 122^{2}, 123^{3}, 125, 126, 127, 128^{4}, 129, 130^{2}, 131^{3}, 132^{2}, 133^{5}, 134, 135, 136, 137^{16}, 138^{3}, 139^{7}, 140^{6}, 141^{17}, 142^{15}, 143^{14}, 144^{21}, 145, 146^{2}

ul: بالا؛ پیشوند فعل (← stadan)

67

uskār: اندیشه، تفکر جمعی، اجماع

39

uzēnag: هزینه

18, 141^{2}

uzīdan, uzīh-: خارج شدن؛ درگذشتن؛ سپری شدن

uzīd 103-1

uzīhēd 14

uzmūdan, uzmāy-: آزمودن، آزمایش کردن

uzmāyišn 39^{2}, 96

uzwān: زبان

48, 145

W

wad: بد

29

wāhmān: بهمان، فلان کس

26, 74

Wahrām: بهرام

137

wak: بک، وزغ

137

Wandīdād: *وندیداد* (نیز ← **Juddēwdād**)

83

war^{1}: بر، سینه

94

war^{2}: *ور*

66, 72^{5}, 74^{2}

ward-: ← **waštan**

wardēnīdan, wardēn-: گرداندن، گردانیدن، تغییر دادن

wardēnīdan 73, 112, 117
wardēnišn 117

warm^{1}: بر، حافظه، یاد

3, 146^{3}

warm^{2}: آبگیر، برکه

105

warmīh: حافظه، یاد

145

warōmand: مشکوک

58, 60, 74, 91, 102, 108

warōmandīh: شک

58

warz: نیروی اعجاز

141

warzīdan, warz-: ورزیدن، کردن، اجرا کردن

warzēd 75
warzēm 66
warzīd 74
warzišn 66, 72[3], 74
warzom 75

warzīdār: کننده، اجرا کننده

74

was: بس، کافی؛ بسیار

21, 22, 23, 26, 39[2], 68, 103-1, 104, 117, 137, 145

was-stūrīh: *چندستوری*

24

wastarag: جامه، لباس

63, 94, 103-2[4], 140

wasyār: بسیار

117

waštan, ward-: گشتن، برگشتن؛ تغییر کردن

wardēd 75, 80

waxš[1]: بهره

68[4]

waxš[2]: بلندی، تپه

97

Waxšābuhr: وخشابور (نام خاص)

73

Way: *وای*

128

wāz: *باژ*

146

wāzag: کلام، سخن

75

wāzār: بازار

91

weh: به، بهتر

38, 42, 63[3], 75, 123, 128, 141, 142, 144, 145

wināh: گناه

12, 14, 16, 20, 29^{6}, 30^{2}, 42, 51, 52^{2}, 53^{2}, 58^{2}, 59^{3}, 60^{6}, 61^{2}, 72, 93, 99, 114^{2}, 115^{2}, 120, 132^{2}, 133^{6}, 135, 136^{4}, 137, 138^{3}, 141^{5}, 142^{6}, 143^{3}, 144

wināh-dōšišnīh: گناه‌دوستی، میل به گناه

73

wināhgār: گناهکار

139^{2}, 140, 142, 144^{2}

wināhgārīh: گناهکاری

52, 57, 130^{2}, 133, 143

windādan, wind-: یافتن، به دست آوردن

windād 70
windēd 141

wirāstag: آراسته، ترتیب داده شده، برگزار شده

145^{2}

wirāstan, wirāy-: آراستن، ترتیب دادن، برگزار کردن؛ **abāz wirāstan**: بازآراستن، قرائت کردن

wirāst 145
wirāstan 145^{2}
wirāyēd 145 (abāz ~)

Wisprad: ویسپرد

146

wistarišnīh: گسترش، پراکنش

144

wišādagīh: گشادگی، بازشدگی

53

wišādan, wišāy-: گشادن، باز کردن، در آوردن

wišādan 101
wišāyēd 52, 53

wišād-dwārišnīh: (گناه) بی‌کستی راه رفتن

52

wišāy-: ← **wišādan**

wiškar: صحرا، فضای باز

129

wišuftag: آشفته، متلاشی شده

83, 119^{2}

X

xēm: خیم، رفتار

142

xōg: خو، رفتار

37

xōn: خون

54, 86^{5}, 95, 97^{2}, 98, 106

xrafstar: خرفستر

85

xrīdan, xrīn-: خریدن

xrīd 91
xrīdan 125^{2}

xūb: خوب، درست

4, 9, 11, 20, 32, 37, 52, 73^{2}, 75^{2}, 82, 86, 93, 94, 97^{2}, 102, 106, 128, 131, 137, 144^{4}

xūbīh: خوبی، درستی

73^{3}

xūbīhā: به‌خوبی

101

xuftan, xufs-: خفتن، خوابیدن؛ **abāg xuftan**: هم‌خوابی کردن

xufsēd 29, 78
xuft 78 (abāg … ~), 147
xuftan 78 (abāg ~), 136 (abāg ~), 136 (abāg … ~)

xumb: خم، خمره

84^{2}, 85

xwad: خود

21, 28, 72, 75, 113, 140^{2}, 141, 143^{2}, 144

xwadāy: خدای، فروانروا

33^{3}

xwah: خواهر

5, 20^{2}, 22^{3}, 28, 143^{2}

xwāh-: ← **xwāstan**

xwar: خور

72, 136

xwar-: ← **xwardan**

xwār: خوار، فرومایه، پست

98, 143

xwardan, xwar-: خوردن؛ **frōd xwardan**: فروخوردن، فروبلعیدن؛ **sōgand xwardan**: سوگند خوردن

xwar 66 (sōgand ~)
xward 86, 106^{4}, 109
xwardan 49, 56, 57, 79^{2}, 86^{2}, 86 (frōd ~), 89, 104, 134^{2}
xwarēd 45, 54, 55^{2}, 56, 74 (sōgand … ~), 87, 98, 99^{2}, 109^{2}, 116, 141
xwarēnd 48^{2}
xwarišn 79^{2}, 100
xwarišn «خورش، غذا» 48, 54, 55^{2}, 76, 86^{3}, 87^{4}, 125, 134^{2}, 135

xwardīg: خوراک، غذا

107

xwarrah: فره

141

xwaršēd: خورشید؛ **xwaršēd nigerišn**: در معرض خورشید

93^{2} (~ nigerišn), 118^{3} (~ nigerišn), 133

xwāstag: خواسته، مال، دارایی، ثروت

18^{8}, 21^{4}, 22^{4}, 23^{7}, 24^{7}, 25^{4}, 26^{3}, 27^{2}, 57, 62^{2}, 66, 67^{3}, 68^{11}, 69, 70, 71^{3}, 74^{6}, 141^{3}, 142^{2}

xwāstag-dār: وارث

66^{3}

xwāstan, xwāh-: خواستن؛ **abāz xwāstan**: بازخواستن

xwāhēd 66 (abāz ~)
xwāhēnd 1
xwāst 16
xwāstan 41, 68

xwēdōdah: خویدوده

131, 143^{6}

xwēdōdahīh: عمل به خویدوده، خویدوده

20^{2}, 52

xwēš: خویش؛ متعلق به خویش

7, 9^{3}, 11, 18^{3}, 19^{3}, 20^{2}, 21, 22, 23^{2}, 26^{3}, 28^{2}, 51, 52, 54, 58, 62^{3}, 67, 69, 70^{2}, 74, 75, 76, 92, 94, 126, 141, 142^{2}, 143^{2}

xwēšāwand: خویشاوند

5^{2}

xwēšīh: خویشی، تملک

18, 21, 22, 24^{2}, 25^{2}, 26^{2}, 27^{2}, 74^{5}, 94, 141, 142^{2}

xwēš-kārīh: وظیفه؛ وظیفه‌شناسی

107, 127, 143, 144

xwēš-kārīhā: وظیفه‌شناسانه، در حین انجام وظیفه

95

xwurd: خرد، کوچک

137

Y

yašt: یشت

74, 144^{2}, 145^{5}, 146^{3}

yaštan, yaz-: یزش کردن؛ اجرا کردن، برگزار کردن، به جا آوردن (برای مراسم دینی)

yašt 137, 144
yaštan 43, 144^{6}, 145^{2}
yazēd 145, 146
yazišn 37^{2}, 43, 52, 131, 137, 141^{2}, 142^{9}, 143, 144^{4}

yāt: یات

59^{4}, 72

yaz-: ← yaštan

yazad: ایزد

58, 74

yazīhistan, yazīh-: یزش شدن؛ برگزار شدن، به جا آورده شدن (برای مراسم دینی)؛

abāz yazīhistan: باز یزش شدن، دوباره یزش شدن

yazīhēd 144^{3}, 144 (abāz ~)

Z

-(i)z: نیز، هم

1, 13, 15^{2}, 18, 22, 24, 29^{2}, 35, 54, 56, 58, 59, 60, 62, 68^{2}, 70, 73, 74^{2}, 75^{7}, 78^{2}, 83, 90, 91, 93, 94^{2}, 103-2, 107, 109, 113, 114, 115, 127, 129, 130, 134^{2}, 136, 138, 139^{2}, 141^{3}, 142^{3}, 143^{5}, 144^{4}, 146

zadan, zan-: زدن

zad 74
zanēd 59

zādan, zāy-: زادن؛ زاده شدن

zād 21, 22, 23^{2}, 26, 70
zādan 127
zāyēd 21, 22, 23^{4}, 25^{2}, 26^{2}, 27, 62^{2}, 75
zāyēnd 62

فهرست عبارتها و جملههای اوستایی

واژههایی که به خط اوستایی نوشته شده است

فهرست واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی

آتش بهرام: مقدس‌ترین نوع آتش و نمایندهٔ آتش آسمانی بر روی زمین که با تشریفاتی خاص از شانزده نوع آتش تهیه می‌شود و سپس آن را در آتشکده همچون پادشاهی «بر تخت می‌نشانند».

آتشگاه: محل نگهداری آتش مقدس، آتشکده

آفرینگان: «دعا، نیایش»، نام دعاهایی به زبان اوستایی که در مواقعی از سال در مراسمی به همین نام توسط دو یا چند موبد خوانده می‌شود. هر کس می‌تواند مراسم آفرینگان را برای آمرزش روان شخصی که درگذشته است و حتی برای آمرزش کسی که زنده است بر پا کند.

آگرفت: درجه‌ای از گناه که به دلیل بلند کردن سلاح به قصد زدن به کسی پدید می‌آید.

ابسمگ: گونه‌ای از *فرمان* و کم‌ترین درجهٔ گناه

اردوش: درجه‌ای از گناه که به دلیل زخم زدن به کسی پدید می‌آید.

استودان: جایی که استخوانهای مردگان در آن نگهداری می‌شود.

استوهاد: «جداکنندهٔ استخوانها»، نام دیو مرگ

اشتاد: ایزد بانوی راستی و عدالت

اوسپارم: از بخشهای فقهی و حقوقی *اوستای* دورهٔ ساسانی که اکنون تنها جزئی از آن به نام *نیرنگستان* بر جای مانده است.

اوستا: کتاب مقدس زردشتیان. اوستا در واقع مجموعه‌ای متنوع است که در دوره‌های مختلف، در مناطق مختلف و توسط اشخاص مختلف پدید آمده است. اوستای کنونی، که حدود یک چهارم اوستایی است که در دورهٔ ساسانیان وجود داشته، دارای پنج بخش است: یسن‌ها، ویسپرد، وندیداد، یشت‌ها و خرده اوستا. قطعاتی نیز با نامهای هیربدستان، نیرنگستان، هادخت نسک، اوگمدیچا، ویثا نسک، آفرین پیغامبر زردشت و ویشتاسپ یشت موجود است که از متون اوستایی به شمار می‌رود. مقدس‌ترین بخش اوستا گاثاها یا گاهان است که هفده سرود منسوب به زردشت است (یسن‌های ۲۸ تا ۳۴، ۴۳ تا ۵۱ و ۵۳).

اوسرائین: زنی که بدون اجازهٔ *سالار* به ازدواج مردی در آید.

اوویرشت: درجه‌ای از گناه که به دلیل حمله بردن به کسی با سلاح پدید می‌آید.

ایرانشهر: سرزمین ایران، نام رسمی قلمرو شاهنشاهی ساسانی

ایوگین: زنی که وظیفه‌اش زادن وارث برای پدر یا برادر درگذشته یا بی‌فرزندش است. به عبارت دیگر، فرزندان زنی که تحت ایوگینی به ازدواج مردی درمی‌آید وارثان قانونی پدر یا برادر آن زن هستند. در ازدواج ایوگینی زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و شوهر *سالار* زن نیست.

بازا: درجه‌ای از گناه که به دلیل وارد آوردن ضربهٔ ناتوان‌کننده بر بازوی کسی پدید می‌آید.

باژ: دعایی به زبان اوستایی که پیش از آغاز کار، یا در حین اجرای کار، و در مواردی پس از انجام کار، خوانده می‌شود. خواندن باژ پیش از غذا خوردن کاری بسیار پسندیده است.

برسم: دسته‌ای از شاخه‌های نازک گیاه مقدس هوم یا درخت انار که موبد در هنگام اجرای برخی از مراسم دینی در دست می‌گیرد. امروزه بدین منظور دسته‌ای از میله‌های نازک از جنس برنج یا نقره نیز به کار برده می‌شود.

برشنوم: مهمترین آیین تطهیر در دین زردشتی که در طی آن شخص تطهیرشونده نخست تحت نظر موبد سه بار با تشریفاتی خاص به ترتیب با گمیز، خاک و آب پاک می‌شود و سپس نه شبانه‌روز در انزوا به سر می‌برد. در طول آن نه شبانه‌روز نیز سه تطهیر ساده‌تر اجرا می‌شود.

بودوزیدی: گناه وارد آوردن جراحت عمدی

بهدین: پیرو دین به، زردشتی

پادافراه: کیفر، مجازات

پادشاه: «صاحب اختیار، مختار»، اگر زنی با اجازهٔ *سالار*ش به ازدواج مردی در آید، *سالاری* به شوهر این زن منتقل می‌شود. در این صورت، زن پادشاه‌زن و شوهر پادشاه‌شوهر خوانده می‌شود. پادشاه‌زن و پادشاه‌شوهر از یکدیگر ارث می‌برند. فرزندان این ازدواج پادشاه‌فرزند هستند و وارثان قانونی پدرشان، که *سالار*شان نیز هست، به شمار می‌روند.

پنجهٔ خوب: پنج روز آخر سال که جزو هیچ یک از ماههای سال نیست. لازم به ذکر است که در تقویم زردشتی هر یک از ماههای سال دارای سی روز است؛ از این رو، تعداد روزهای سال ۳۶۰ روز است. پنج روز پایانی هر سال خمسهٔ مسترقه یا پنجهٔ دزدیده نیز نامیده می‌شود.

پوریوتکیشان: نخستین آموزگاران دین زردشتی

پیشگ: نی نه‌گره که در آیین *برشنوم* برای ریختن آب بر بدن و شستشوی آن به کار می‌رود.

تناپل: درجه‌ای از گناه؛ نیز نام معادل آن از نیکی (مثلاً در پرسش ۹۳)

تن پسین: «تن اخروی»، تنی که در روز رستاخیز به شکل نخستین خود زنده می‌شود تا پاداش یا کیفر کارهای خود را دریافت کند.

چگر: کسی که در زادن وارث برای مردی درگذشته یا بی‌فرزند نقش دارد. اگر مرد زنده باشد، می‌توان *پادشاه*زن او را تحت چگری به ازدواج مردی دیگر درآورد. در این صورت، این زن چگرزن شوهر دوم و شوهر دوم چگرشوهر آن زن است. فرزندان این ازدواج چگرفرزندان پدرشان هستند، اما وارثان قانونی و *پادشاه*فرزندان شوهر اول زن، که *پادشاه*شوهر اوست، به شمار می‌روند.

خرفستر: هر نوع جانور زیانکار و درنده که آفریدهٔ اهریمن است.

خور: درجه‌ای از گناه که به دلیل وارد آوردن جراحتی که به خونریزی می‌انجامد پدید می‌آید.

خویدوده: ازدواج با نزدیکان (به‌خصوص ازدواج پدر با دختر، مادر با پسر یا برادر با خواهر)

درون: نان گرد و نازکی که از خمیر ورنیامدهٔ گندم تهیه می‌شود. نیز نام مراسمی که در آن از این نوع نان استفاده می‌شود و در آن نیایشهایی خوانده می‌شود. مراسم درون را می‌توان برای شکرگزاری از هر یک از ایزدان برگزار کرد.

درون سه‌گانه: مراسم درون که برای شکرگزاری از ایزدان *رشن*، *اشتاد* و *وای به* برگزار می‌شود.

درهم: واحد وزن معادل چهار گرم؛ نیز سکهٔ نقره‌ای به همین وزن

دستور: روحانی بلندپایهٔ زردشتی؛ فقیه، متکلم و مرجع زردشتی

دشتان: حیض، عادت ماهانه، قاعدگی؛ حائض، زن قاعده

دشتان‌ماه: دوران حیض، دوران قاعدگی

دوازده‌هوماست: هوماست نام مراسمی است که برای بزرگداشت شخص یا آمرزش گناهانی که از او سر زده برگزار می‌شود و در آن بخشهایی از *اوستا* خوانده می‌شود. هوماست چهار نوع است: یک‌هوماست، دو هوماست، ده‌هوماست و دوازده‌هوماست. در دوازده‌هوماست بخشهای منتخب از *اوستا* ۲۶۴ بار خطاب به ۲۲ ایزد خوانده می‌شود (دوازده بار خطاب به هر ایزد).

رد: پیشوای دینی

رشن: ایزد دادگری که در آن جهان اعمال آدمیان را با ترازوی عدالت می‌سنجد.

زند: ترجمه و تفسیر *اوستا* به فارسی میانه

زوت: موبدی که اجرا کنندهٔ مراسم دینی است.

زوهر: نثاری که به آب یا آتش تقدیم می‌شود تا آنها را نیرو بخشد. از این رو، دو نوع زوهر وجود دارد: آب‌زوهر و آتش‌زوهر. آب‌زوهر مخلوطی از عصارهٔ گیاه مقدس هوم، شیر و انار است که به درون آب ریخته می‌شود. آتش‌زوهر پیه چارپایان (به‌خصوص گوسفند) است که به درون آتش می‌ریزند.

سالار: سرپرست و مدیر خانواده. *پادشاه*‌شوهر طبیعتاً سالار خانواده نیز به شمار می‌رود. در صورت مرگ سالار خانواده، اگر در آن خانواده هنوز فرزندان صغیر باشد، سالاری به سالار بوده «سالار طبیعی» می‌رسد. سالار بوده می‌تواند *پادشاه*‌پسر، پسرخوانده، یا برادری باشد که شریک مال پدر بوده است. اگر سالاری با وصیت به کس دیگری منتقل شود، آن کس سالار کرده خوانده می‌شود. در صورتی که سالار بوده یا سالار کرده وجود نداشته باشد، موبدان شخص شایسته‌ای را به سالاری می‌گمارند که سالار گمارده خوانده می‌شود.

سپند: از بخشهای *اوستای* دورهٔ ساسانی که موضوع آن زندگی زردشت بوده و اکنون تنها پاره‌هایی ناچیز از آن بر جای مانده است.

سپیتمان: منسوب به سپیتمه، نیای زردشت

ستور: «قیم»، مرد یا زنی که وظیفه‌اش زادن وارث برای مردی دیگر است. در طول این مدت نگهداری اموال آن مرد بر عهدهٔ همین مرد یا زن ستور است. در صورتی که پسری زاده شود و به سن بلوغ برسد، همهٔ اموال آن مرد که در اختیار ستور بوده به آن پسر می‌رسد. سه نوع ستور وجود دارد: ستور بوده «ستور طبیعی» که شامل *پادشاه*‌زن و *پادشاه*‌دختر می‌شود، ستور کرده که با وصیت معین می‌شود و ستور گمارده که، به دلیل نبود ستور بوده یا ستور کرده، موبدان صلاحیت او را تشخیص داده و او را بدین کار گمارده‌اند.

ستورشکن: کسی که مقررات ستوری را نقض و در مالی که نگهداری‌اش بر عهدهٔ او نهاده شده است خیانت کند.

ستوش: مراسمی که در روز چهارم درگذشت شخص برای آمرزش روان او برگزار می‌شود.

ستیر: واحدی برابر با چهار درهم.

سروش: ایزد فرمانبرداری که وظیفهٔ اصلی‌اش مراقبت بر نظم جهان مادی است.

سروشوچرنام: گونه‌ای از *فرمان* و درجه ای از گناه‌که به دلیل کوتاهی در اجرای وظایف مذهبی پدید می‌آید و مجازات آن تحمل ضربات شلاقی به همین نام است.

سکادم: از بخشهای فقهی و حقوقی *اوستای* دورهٔ ساسانی که اکنون تنها پاره‌هایی ناچیز از آن بر جای مانده است.

سگ‌دید: مراسمی که در آن *نسا* به سگ چهارچشم نشان داده می‌شود. سگ چهارچشم به سگی گفته می‌شود که دارای دو نقطهٔ سیاه بر بالای دو چشمش است.

سه‌روزه: مراسمی که سه روز پیاپی پس از درگذشت کسی برای آمرزش روان او برگزار می‌شود.

سه‌شبه: هر آیینی که سه شب به طول انجامد؛ نیز مراسمی که سه شب پیاپی پس از درگذشت کسی برای آمرزش روان او برگزار می‌شود.

فرمان: کمترین درجه از درجات گناه که به دلیل به تأخیر انداختن وظایف مذهبی پدید می‌آید. فرمان خود دو درجه دارد: *ابسمگ* و *سروشوچرنام*.

فروردین (روز): نوزدهمین روز هر ماه

فروهر: عنصری آسمانی که در وجود همهٔ افراد به ودیعه نهاده شده است تا آنها را در مقابله با نیروهای اهریمنی راهنمایی کند. به اعتقاد زردشتیان، فروهرهای درگذشتگان در پایان هر سال برای دیدار از بازماندگانشان به زمین بازمی‌گردند.

فره: «شکوه»، موهبتی ایزدی که به دلیل شایستگیهای فرد بدو عطا می‌شود.

کادیوزیدی: گناه وارد آوردن جراحت غیرعمدی

کرفه: کار نیک، نیکی

کستی: کمربند مقدسی که هر فرد بالغ زردشتی باید همواره به کمر بسته باشد.

گادار: «گاینده»، شوهری که زن بدون اجازهٔ *سالا*رش برمی‌گزیند و به همین سبب این شوهر *سالا*ر وی محسوب نمی‌شود.

گاهانبار: نام هر یک از جشنهای فصلی ششگانه به مناسبت بزرگداشت آفرینش جهان در شش روز که به ترتیب در ماههای اردیبهشت، تیر، شهریور، مهر، دی و اسفند برگزار می‌شد.

گمیز: ادرار گاو که به عنوان مایع پاک‌کننده در آیینهای دینی استفاده می‌شد.

مرگ‌ارزان: «سزاوار مرگ»، درجه‌ای از گناه که کیفرش مرگ است؛ نیز کسی که مرتکب گناه کبیره‌ای شده باشد که کیفرش مرگ است.

مزدیسن: مزداپرست (**دین مزدیسنی:** دین مزداپرستی، دین زردشتی)

میزد: «نذری»، هر چه در مراسم دینی عرضه می‌شود، مانند: *درون*، شراب، شیر، گل و میوه؛ نیز سفره‌ای که برای عرضهٔ این چیزها گسترانده می‌شود.

مینو: عالم روحانی؛ روح

میهمانی (نه‌شبه): انزوا و گوشه‌نشینی که بخشی از آیین تطهیر است و نه شبانه‌روز به طول می‌انجامد.

نسا: جسد، جنازه، مردار، لاشه؛ نیز هر چه از بدن جدا شده باشد و حکم مردار داشته باشد.

نسک: نام هر یک از بخشهای *اوستا*

نهاتم: از بخشهای فقهی و حقوقی *اوستای* دورهٔ ساسانی که اکنون تنها پاره‌هایی ناچیز از آن بر جای مانده است.

نه‌روزه: از آیینهای تطهیر که نه روز به طول می‌انجامد.

نیرنگ: افسون، سحر، ورد

وای به: «فضای بهتر»، از ایزدان زردشتی و بخش زبرین فضایی که در میان جهان روشنی و تاریکی قرار گرفته است.

ور: آزمون، به‌خصوص آزمونی که شخص برای اثبات درستی سخن خویش بدان تن در می‌دهد.

وندیداد: «قانون دوری از دیو»، نام یکی از پنج *نسک اوستای* کنونی و تنها *نسکی* که به طور کامل محفوظ مانده است. وندیداد دارای ۲۲ فصل است و بیش‌تر مطالب آن مربوط به آیینهای تطهیر، دوری از نجاسات، معرفی گناهان و کفارهٔ گناهان است.

ویسپرد: «همهٔ ردان (= سروران)»، نام یکی از پنج *نسک اوستای* کنونی که دارای ۲۴ فصل است و بیش‌تر مطالب آن برگرفته از یسن‌هاست (← *اوستا*). ویسپرد در برخی از مراسم دینی (مثلاً *گاهانبار*ها) به همراه یسن‌ها خوانده می‌شود.

همه‌دین: مجموعهٔ مراسمی که سه روز پیاپی پس از مرگ کسی برگزار می‌شود.

هیربد: مرجع دینی، فقیه زردشتی

یات: درجه‌ای از گناه که به دلیل وارد آوردن ضربهٔ ناتوان‌کننده بر بدن کسی پدید می‌آید.

یزش: «پرستش، ستایش، نیایش»؛ هر نوع نیایش یا مراسم نیایش. در بیشتر موارد منظور از یزش مراسمی به نام یسنه است که مهمترین آیین پرستش زردشتیان در آتشکده و در حضور آتش مقدس است. در مراسم یسنه نخست *برسم*، *درون*، آب‌*زوهر* و پراهوم (شیره‌ای که جزء اصلی آن عصارهٔ گیاه مقدس هوم است) تهیه می‌شود و سپس طی مراسمی خاص همهٔ ۷۲ فصل یسنه (یکی از بخشهای *اوستا*) توسط دو موبد خوانده می‌شود. در پایان مراسم، پراهومی که برای بار دوم آماده شده و شیر نیز در آن به کار رفته است به عنوان آب‌*زوهر* نثار آب می‌شود.

یشت: «پرستش، نیایش»؛ نیز نام یکی از بخشهای *اوستا*

نسخهٔ موجود در مجموعهٔ ت‌د۲ (TD2)
از صفحهٔ ۳۲۲ تا صفحهٔ ۴۰۲

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible] زاییـد
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خویش

رسید

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

دندان

خورید

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

دستور

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

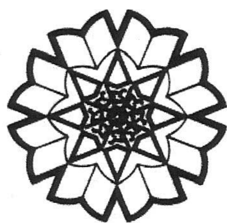
1
Ancient Iranian Studies Series

1

Ancient Iranian Studies Series

The Revāyat of Ādur-Farrōbay ī Farroxzādān

Hassan Rezai Baghbidi



Centre for the Great Islamic Encyclopaedia
Tehran 2005

1

Ancient Iranian Studies Series

The Revāyat of Ādur-Farrōbay ī Farroxzādān

Hassan Rezai Baghbidi



Centre for the Great Islamic Encyclopaedia
Tehran 2005